

سرشناسه	: جوکار، رضا، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: مطهره قرآن: پژوهشی در عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام از منظر قرآن و روایات/ رضا جوکار.
مشخصات نشر	: اصفهان: یاقوت سپاهان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۰ ص:؛ ۱۷ × ۲۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۴۵-۹۹-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: پژوهشی در عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام از منظر قرآن و روایات.
موضوع	: فاعلمه زهرا (س)، ۵۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint -- Hadiths
موضوع	: فاعلمه زهرا (س)، ۵۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint -- Koranic aspects
موضوع	: عصمت (اسلام)
موضوع	: Sinlessness (Islam)*
موضوع	: عصمت -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Sinlessness -- Qur'anic teaching*
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۶م۹/۵/BP۲۲۰
رده بندی دیویی	: ۴۳/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۵۲۵۴۷

## ❖ ❖ عنوان: مطهره قرآن ❖ ❖

❖ نوشته‌ی: رضا جوکار ❖

❖ ❖ ❖ ❖

❖ ناشر: یاقوت سپاهان ❖

❖ ❖ ❖ ❖ مجری تولید: مؤسسه چاپ و نشر سلام ❖ ❖ ❖ ❖

❖ ❖ ❖ ❖ مدیر تولید: مرتضی قاسم‌پور ❖ ❖ ❖ ❖

❖ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵ ❖

❖ ❖ ❖ ❖ تعداد صفحات/ قطع: ۲۹۶ / وزیری ❖ شابک: ۹۹-۹-۷۱۴۵-۶۰۰-۹۷۸ ❖ ❖ ❖ ❖

❖ ❖ ❖ ❖ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد ❖ ❖ ❖ ❖

//// //// ❖ ❖ ❖ Email: jokar1018@yahoo ❖ ❖ ❖ ////

❖ ❖ ❖ ❖ بخش و فروش: ۰۹۱۷۷۶۲۱۰۱۸ ❖ ❖ ❖ ❖

❖ ❖ ❖ ❖ کلیه حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است. ❖ ❖ ❖ ❖

❖ ❖ بهاء: ۱۸۰۰۰۰ تومان ❖ ❖



# مُطَهَّرَةُ قُرْآن


پژوهشی در عصمت حضرت زهرا علیها السلام از منظر قرآن و روایات

رضا جوکار










تقدیم به:

ام ایما، مادر فضائل و نیکی ها

ام الائمه انجاء، عسمة الله الكبرى

دخت نبوت، همسر ولایت، مادر امامت

حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها





## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين

لا سيما بضعته المظلومة الصديقة الشهيدة فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين

و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

سلام بر فاطمه! سلام بر پدر و همسر و فرزندان فاطمه! سلام بر بانویی که نقطه پرگار اهل بیت علیهم السلام است و چشم فلک تا کنون، بانویی به این عظمت و با این همه کمالات معنوی به خود ندیده است؛ بانویی که مادر یازده امام و کوثر قرآن است؛ بانویی که حجت بر حجت‌های الهی و علت غایی برای ارسال خاتم پیامبران است؛ بانویی که سرور زنان اهل زمین، از پسینیان و پیشینیان است؛ همان دردانه محمدی که ام ابیها و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ همان والا مقامی که معیار و میزان برای خشم و خشنودی خدا است؛ همان گوهر پاکی که محبتش به عنوان مزد رسالت، تا قیام قیامت، بر همه مسلمانان واجب است؛ بانویی که صدها آیه قرآن ثناگوی او است و در جهان، نظیر و مانندی ندارد؛ همان صدیقه‌ای که کلام خداوند، گواه بر صداقت او است و قرآن کریم، از عصمت و طهارتش سخن می‌گوید.

بر محققان منصف و بی‌غرض پوشیده نیست که افزون بر آیات قرآن، در منابع تفسیری شیعه و اهل سنت نیز صدها حدیث و روایت در شأن و منزلت حضرت زهرا علیها السلام وارد شده است که نقشی اساسی در شناخت آن بزرگ بانوی جهان و یگانه دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارد و می‌تواند انسان منصف و بی‌غرض را به عصمت آن حضرت، رهنمون باشد؛ اما دریغ که شبهه‌افکنی ناآگاهان و مخالفان، موجب غبارآلود شدن فضای فکری مسلمانان نسبت به فهم روایات و آیات قرآن گردیده و اذهان عموم را از عصمت آن نور مقدس، منحرف ساخته است.



برای مقابله با این شبهات و انحرافات عقیدتی، بر آن شدم که در این نوشتار، با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات صحیح و متواتر، عصمت صدیقه طاهره علیها السلام را بیان نمایم. و البته پیش از آن، به اصل عصمت و بررسی آن از منظر قرآن و روایات پردازم.

موضوع عصمت، از موضوعات مشترک میان فرقه‌های اسلامی است. اگر چه در مصادیق و جزئیات آن، اختلافات فراوان و ریشه‌ای وجود دارد، اما همه مذاهب و مکاتب، در بحث‌های کلامی و اعتقادی، به آن پرداخته‌اند و این مقوله را از دیدگاه خود، مورد بررسی قرار داده‌اند؛ چرا که بحث عصمت، از مباحث مهم اعتقادی است و ارتباطش با حجیت رفتار و گفتار سفیران الهی، آن را از حساسیت و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌سازد.

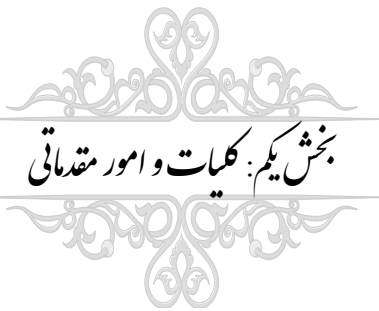
اهل سنت که اعتقادی به عصمت حاکمان و زمام‌داران اسلامی ندارند، بحث عصمت را صرفاً در ذیل مباحث نبوت مطرح کرده‌اند؛ اما شیعیان که همه حجج‌های الهی - اعم از نبی، رسول، امام و ام‌الائمہ حضرت فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین - را معصوم می‌دانند، هم در مباحث مربوط به نبوت و هم در مسائل مرتبط با امامت، به طور مفصل و مشروح، به این بحث پرداخته‌اند.

به هر روی، امید است که این اثر ناچیز، مورد رضایت خداوند متعال و مورد توجه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به ویژه ذات مقدس و نورانی ام‌الائمہ النجباء حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرار گیرد و نگارنده بتواند دینی هر چند ناچیز و اندک، نسبت به آن هادیان امت و مشعل‌های فروزان هدایت، ادا نماید.

از اساتید ارجمند و صاحب‌نظران انتظار می‌رود که پیشنهادها و دیدگاه‌های خود را از این حقیر، دریغ نفرمایند تا نکته‌سنجی آن بزرگواران، موجب رشد و بالندگی علم و تکمیل این نوشتار گردد.

ربیع الاول ۱۴۳۸ هـ ق

رضا جوکار



بخش یکم: کلمات و امور تقداتی



## فصل یکم: مفهوم شناسی عصمت

### مفهوم لغوی عصمت

عصمت، اسم مصدر از ریشه «ع ص م» می باشد و به طور کلی می توان گفت که به معنای خودداری، نگاهداری، بازدارندگی، بازداشتن و حفظ کردن است. انطون الیاس می نویسد: «عصمت به معنای جلوگیری، ممانعت، حمایت، حفظ، نگهداری، بی گناهی، پاکی، لغزش ناپذیری و مصونیت از خطا است. و معصوم به معنای محفوظ، مصون، منزّه از ارتکاب خطا، پاک، بی گناه و لغزش ناپذیر می باشد».<sup>۱</sup>

البته اگر بخواهیم مفهوم دقیق این واژه را بدانیم، باید نظر اهل لغت را مورد بررسی قرار دهیم و سخن آن‌ها را تحلیل کنیم. با این که آنان در اصل معنای عصمت، اتفاق نظر دارند، اما در پاره‌ای از جزئیات، اندک اختلافاتی در نوشته‌های آنان دیده می شود که سه دیدگاه را در این زمینه به وجود می آورد:

### دیدگاه یکم

خلیل فراهیدی، عصمت را به معنای «دفع کردن» می داند و می گوید: «العصمة ان يعصمك الله من الشر، ای يدفع عنك. و اعتصمت بالله ای امتنعت به من الشر»<sup>۲</sup> عصمت به معنای این

۱. انطون الیاس، فرهنگ نوین، ص ۴۴۲.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۳۱۳.

است که خدا تو را از شر حفظ کند، یعنی شر را از تو دفع نماید. اعتصمت بالله، یعنی به واسطه خدا، از شر امتناع می‌کنم». بر اساس این سخن، فعل «عصم» متعدی است و در حقیقت، فعل فرد دیگر است که مطاوعه آن، همان «اعتصم» یا «استعصم» می‌باشد. او در ادامه، حقیقت عصمت را این گونه بیان می‌کند: «معتصم» کسی است که به وسیله «عصمت»، چیزی از او دفع می‌شود. از این رو، به غریقی که به چیزی چنگ می‌زند و نجات می‌یابد، «معتصم» می‌گویند و به آن چیز چنگ زده شده، «عصمت» گفته می‌شود. البته «عصم» آن هنگام که به باب افعال می‌رود، به معنای پناه بردن به چیزی، برای منع شدن از چیز دیگر است؛ و آن هنگام که متعدی باشد، به معنای آماده ساختن چیزی است که به وسیله آن، فعل اعتصام محقق می‌شود.

خلیل بر این باور است که واژه عصمت، در اصل به معنای طوق و بند است و جمع آن «اعصام» می‌باشد. هر طنابی که به وسیله آن، چیزی نگه داشته یا منع شود، به آن «عصام» می‌گویند. ابن منظور نیز از زجاج نقل می‌کند که «عصمت در اصل به معنای بند و ریسمان است. هر چیزی که دیگری را نگه دارد، عصمت نامیده می‌شود. عصمت خداوند به این معنا است که خدا بنده را از چیزهای نابود کننده، حفظ کند».<sup>۱</sup>

از تحلیل معنای عصمت، به دست می‌آید که به لحاظ لغوی، تا زمانی که معتصم از عصمت استفاده نکند، فعل عصم محقق نمی‌شود. از این رو، اختیار شخص معتصم در تحقق آن، امری ضروری است. همچنین این فعل، تنها برای دفع و منع و حفظ از گناه استفاده نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند برای هر گونه دفع، منع یا حفظ از خطر به کار رود. جوهری و ابن منظور نیز این معانی را پذیرفته‌اند و به آیه «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> مثال زده‌اند.<sup>۳</sup>



۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳ - ۴۰۴.

۲. سوره هود، آیه ۴۳.

۳. اسماعیل جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۸۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.



## دیدگاه دوم

زبیدی و فیومی، عصمت را به معنای «منع» دانسته‌اند.<sup>۱</sup> اگر چه زبیدی این واژه را به معنای منع و بند می‌داند، اما بر مرادف بودن «عصم» با مفاهیمی همچون «اكتسب»، «منع» و «وقی» تأکید می‌ورزد. فیروزآبادی نیز می‌گوید: «عصم: اكتسب و منع و وقی».<sup>۲</sup> جوهری علاوه بر این معانی، «حفظ» را نیز از معانی عصمت می‌داند و تأکید می‌کند که این فعل، متعدی است و زمانی که گفته می‌شود: «اعتصمت بالله»، به این معنا است که به لطف خدا، از معصیت منع شده است: «اعتصمت بالله ای امتنعت بلطفه من المعصية».<sup>۳</sup> همین معنا را فیروزآبادی نیز در باره «اعتصم بالله» گفته است.<sup>۴</sup>

ابن منظور، حفظ و منع و بند و ریسمان را از معانی اسمی عصمت به شمار می‌آورد و می‌نویسد: «العصمة: المنع، الحفظ، الحبل».<sup>۵</sup> دیگران نیز به معنای حفظ و نگه‌داری اشاره کرده‌اند: «عَصَمَ الطَّعَامُ أَكَلَهُ؛ یعنی آن غذا، خورنده خود را از گرسنگی حفظ کرد. عَصَمَهُ اللهُ مِنَ الْمَكْرُوهِ؛ یعنی خدا او را از ارتکاب کار زشت و ناپسند، محفوظ داشت».<sup>۶</sup> فیومی می‌نویسد: «عصمه الله من المكروه؛ یعنی خداوند او را از بدی حفظ کرد و نگاه داشت».<sup>۷</sup> ابن فارس می‌گوید: «عصمت، نگاه‌داشت الهی از امور و حوادث بدی است که بر بندگان عارض می‌شود».<sup>۸</sup>

۱. زبیدی، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۹۸ - ۳۹۹؛ فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۱۴.
۲. فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۱۳.
۳. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۸۶.
۴. فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۵۱.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.
۶. فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۲۲۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.
۷. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۱۴.
۸. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱.

## دیدگاه سوم

راغب اصفهانی و ابن فارس، عصمت را به معنای منع و خودداری دانسته‌اند.<sup>۱</sup> ابن فارس می‌نویسد: «عصم يدل على امساک و منع و ملازمه و المعنى فى ذلك كله معنى واحد. و من ذلك العصمة: ان يعصم الله تعالى عبده من سوء يقع فيه و اعتصم العبد بالله تعالى اذا امتنع؛ عصم بر امساک و منع و آنچه ملازم آن است، دلالت دارد و معنای همه آن‌ها یک چیز است. عصمت نیز از همین ریشه می‌باشد؛ یعنی خدا بنده‌اش را از شرّی که می‌خواهد در آن واقع شود، بازدارد. اعتصام عبد به خدا، وقتی است که بنده، بازداشته شود». راغب اصفهانی می‌گوید: «العصم: الإمساک، والاعتصام: الاستمساک».<sup>۲</sup>

## نتیجه سه دیدگاه

با توجه به دیدگاه‌های مختلف اهل لغت، به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. عصمت از مادهٔ عصم و به معنای بازداشتن است که فعلی متعدی است.
۲. مطاوعهٔ عصمت، اعتصام یا استعصام است و «عاصم» و «معتصم»، دو فرد جداگانه هستند.
۳. عصمت، اسم برای چیزی است که فعل «عصم» به وسیلهٔ آن محقق می‌شود. از این رو، بر چیزهایی همانند بند و ریسمان نیز اطلاق می‌گردد.
۴. عصمت، غالباً بازداشتن از یک خطر است. این خطر می‌تواند گناه یا شرّی مانند غرق شدن باشد.
۵. اگر چه عصمت، حاوی معنای منع کردن است؛ اما تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. منع کردن می‌تواند به دو صورت انجام گیرد: کسی، دیگری را مجبور به ترک کاری کند و از او سلب اختیار نماید؛ یا وسایل و مقدماتی برای او فراهم سازد تا به اختیار خودش، از انجام آن کار امتناع ورزد. اما برای تحقق عصمت - به معنای دفع یا منع یا حفظ -

۱. راغب، مفردات القرآن، ص ۳۳۶؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱.

۲. راغب، مفردات القرآن، ص ۵۶۷.



اختیار شخص معصم لازم است. فرایند تحقق عصمت، به این گونه است که معصم، به آنچه که عاصم به او داده - یعنی همان عصمت - چنگ زند و معنای عصمت، تحقق یابد. تا زمانی که شخص عاصم، این کار را انجام ندهد، معنای عصمت محقق نمی‌شود. چنین فرایندی از حقیقت عصمت، در آیات و روایات نیز تبیین شده است.

### مفهوم لغوی عصمت در آیات و روایات

واژه عصمت در قرآن نیز، با همین معانی - مانع و رادع و حافظ و نگه‌دارنده - به کار رفته است:

✓ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> چه کسی شما را از غضب خدا محفوظ خواهد داشت.

✓ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد.<sup>۲</sup>

۱۵



✓ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ؛ شما در برابر خداوند، حمایت‌گر و نگه‌دارنده‌ای ندارید.<sup>۳</sup>

✓ قَالَ سَأْوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَجِينَ؛<sup>۴</sup> [پسر نوح] گفت: «به زودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب، در امان نگاه دارد». [نوح] گفت: «امروز در برابر فرمان خدا، هیچ نگه‌دارنده‌ای نیست؛ مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند». موج میان آن دو حائل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید.

در روایات نیز همین معنا برای عصمت ذکر شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام عصمت را به معنای رادع و بازداشتن به کار می‌برد و می‌فرماید: «إِنَّ التَّقْوَىٰ عِصْمَةٌ لَّكَ فِي حَيَاتِكَ وَزُلْفَةٌ لَّكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ؛<sup>۵</sup> تقوای الهی تو را در دنیا [از آلودگی به گناه] بازمی‌دارد و بعد از مرگ نیز همراه تو است». همچنین در خطبه دوم نهج البلاغه می‌فرماید: «أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَ

۱. سوره احزاب، آیه ۱۷.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

۳. سوره غافر، آیه ۳۳.

۴. سوره هود، آیه ۴۳.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶ ص ۴۷۲.



اسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ؛ خدا را به خاطر کامل شدن نعمت‌هایش و گردن نهادن در برابر بزرگواری‌اش و محفوظ ماندن از نافرمانی‌اش ستایش می‌کنم».

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله وقال الله تبارك وتعالى: وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ معصوم کسی است که به وسیله خداوند، از همه محارم الهی بازداشته شود. خداوند متعال فرموده است: هر کس به خدا پناه برد و به او تمسک جوید، به راه راست هدایت می‌شود».

پس آنچه که در روایات دینی و آیات قرآنی در باره حقیقت عصمت بیان شده است، چیزی جز همان معنای عرفی و لغوی آن نیست و همه مؤلفه‌های معنایی عصمت، در تعاریف دینی آن نیز مشاهده می‌شود.

### مفهوم اصطلاحی عصمت

#### دیدگاه علمای شیعه

عالمان شیعه، هر یک با نگرشی خاص، به واژه عصمت و حقیقت آن پرداخته‌اند و گاه اتفاق نظر و گاه اختلاف نظرهای جزئی با هم دارند؛ هر چند اختلاف آنان، خللی به عصمت ائمه علیهم السلام وارد نمی‌سازد. با این بیان، به بررسی عصمت از دیدگاه متکلمان شیعی می‌پردازیم:

شیخ مفید رحمته الله در تعریف عصمت می‌نویسد: «العصمة لطف يفعل الله تعالى بالمكلف بحيث يمتنع منه وقوع المعصية و ترك الطاعة مع قدرته عليهما؛<sup>۱</sup> عصمت، لطفی است که خداوند متعال در مورد مکلف روا می‌دارد تا وقوع گناه و ترک اطاعت از او ممتنع گردد؛ هر چند که بر انجام آن قدرت دارد».

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲، ح ۲.

۲. شیخ مفید، النکت الاعتقادية، ص ۳۷.

سید مرتضیٰ رحمته الله علیه می فرماید: «إعلم أن العصمة هي اللطف الذي يفعله الله تعالى، فيختار العبد عنده الامتناع من فعل القبيح، فيقال على هذا: إن الله عصمه بأن فعل له ما اختار عنده العدول عن القبيح؛ إبدان که عصمت، لطفی است که خدای متعال در حق بنده روا می دارد و بنده با وجود آن، از عمل زشت خودداری می کند. بنا بر این، گفته می شود که خداوند به واسطه انجام عملی در آن شخص، وی را حفظ کرد تا او روی گردانی از عمل زشت را برگزیند».

علامه حلی رحمته الله علیه در این باره می گوید: «العصمة لطف خفيّ يفعل الله تعالى بالملكف، بحيث لا يكون له داع إلى ترك الطاعة وارتكاب المعصية، مع قدرته على ذلك؛<sup>۱</sup> عصمت، لطفی نهان است که خدا در حق مکلف روا می دارد تا وی، با وجود قدرت بر انجام معصیت، انگیزه ای برای ترک طاعت و ارتکاب معصیت نداشته باشد». ایشان در شرح تجرید، تعریف های متعددی برای عصمت ارائه کرده است.<sup>۳</sup>

۱۷



مرحوم مظفر رحمته الله علیه که از علمای بزرگ کلامی در عصر حاضر بود، در باره عصمت می نویسد: «هي التنزه عن الذنوب والمعاصي صغائرها وكبائرها، و عن الخطأ والنسيان، وإن لم يمتنع عقلا على النبي أن يصدر منه ذلك؛ بل يجب أن يكون منزهاً حتى عمّا ينافي المروءة، كالتبذّل بين الناس من أكل في الطريق أو ضحك عال، وكلّ عمل يستهجن فعله عند العرف العام؛<sup>۲</sup> عصمت، دوری از گناه و نافرمانی کوچک و بزرگ و همچنین دوری از اشتباه و فراموشی است. واجب است که معصوم، از امور منافی مروت - مانند غذا خوردن در گذر و خندیدن با صدای بلند - که موجب سبک شدن وی در میان مردم می شود یا هر عملی که در نظر عموم، ناپسند به شمار می آید، پرهیز کند؛ هر چند عقلاً صدور آن ها از پیامبر ممتنع نباشد».

از دیدگاه مرحوم مظفر، معصوم علاوه بر پرهیز از خطا و معصیت، باید از آنچه که موجب تحقیر و وهن وی در نظر مردم می شود، پرهیز کند. هر چند خندیدن با صدای بلند و غذا

۱. علم الهدی، رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

۲. علامه حلی، النافع يوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، ص ۸۹.

۳. علامه حلی، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۹۱.

۴. مظفر، عقائد الامامیه، ص ۵۴.

خوردن در کنار خیابان، گناه و خطا به شمار نمی‌آید، اما با مروت و شخصیت اجتماعی فرد محترم، سازگاری ندارد. بنا بر این، شأن معصوم بالاتر از آن است که مرتکب چنین افعالی شود.

### دیدگاه متفاوت علامه طباطبایی

بر اساس آنچه که از متکلمان شیعه نقل شد، «عصمت» حالتی باطنی است که خداوند از سر لطف، به برخی از بندگان عطا می‌کند. بنا بر این، عصمت امری اکتسابی نیست و مستقل از علم می‌باشد؛ اما برخی از اندیشمندان، «علم» را سرچشمه «عصمت» دانسته‌اند.

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌نویسد: «إنَّ الأمر الذي تتحقَّق به العصمة نوع من العلم يمنع صاحبه عن التلبس بالمعصية والخطأ، و بعبارة أخرى علم مانع عن الضلال، كما أن سائر الأخلاق كالشجاعة والعفة والسَّخاء كلٌّ منها صورة علمية راسخة موجبة لتحقق آثارها مانعة عن التلبس بأضدادها... إن هذه الموهبة الإلهية التي نسميها قوة العصمة، نوع من العلم والشعور يغيّر سائر أنواع العلوم؛<sup>۱</sup> امری که عصمت به واسطه آن تحقق می‌یابد، نوعی علم است که مانع از ارتکاب خطا و معصیت توسط صاحب علم می‌شود. به عبارت دیگر، معصیت، علمی است که مانع از گمراهی می‌گردد؛ همچنان که دیگر خُلق‌ها - مانند شجاعت، عفت و بخشندگی - صورت علمی پایدار است که موجب تحقق این آثار می‌شود و از ضد این امور، جلوگیری می‌کند. پس این موهبت الهی که آن را «قوة عصمت» می‌نامیم، نوعی علم و شعور است که با دیگر انواع علم، مغایرت دارد».

وی در جای دیگر می‌گوید: «العصمة الإلهية التي هي صورة علمية نفسانية تحفظ الإنسان من باطل الاعتقاد و سبب العمل؛<sup>۲</sup> عصمت الهی، همان صورت علمی نفسانی است که انسان را از اعتقاد باطل و عمل ناپسند، حفظ می‌کند».

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۷۸.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

علامه طباطبایی معتقد است که عصمت، ریشه در علم دارد و علم، صورت حاصل در نفس است. حال آن که در مذهب شیعه و بر اساس آموزه‌های دینی، «عصمت» گستره وسیعی دارد و حجت الهی، از بدو ولادتش معصوم است و علاوه بر گناه و خطا، از سهو و نسیان نیز مصون می‌باشد. به نظر می‌رسد که سخن علامه طباطبایی رحمته در باره عصمت، قابل جمع با عقیده شیعه امامیه نیست و عصمت در تعریف وی، سهو و نسیان را در بر نمی‌گیرد.

### دیدگاه علمای اهل سنت

علمای اهل سنت نیز در بحث‌های کلامی خود، به معنای عصمت پرداخته‌اند.

ابن ابی الحدید معتزلی در تبیین ماهیت و قلمرو عصمت می‌نویسد: «متکلمان اسلامی، دو تفسیر از عصمت دارند: اول آن که عصمت عبارت از کاری است که خداوند متعال برای مکلف انجام می‌دهد تا به اقتضای آن، مکلف کار گناه‌آلود انجام ندهد؛ و آن، کاری است که هنوز به درجه و جوب نرسیده است. اما عصمت در نزد اعتزالیون، عبارت است از لطف الهی که هر گاه در باره شخصی انجام گیرد، وی به اختیار خودش از کار زشت و گناه‌آلود، دوری می‌کند».<sup>۱</sup>

ابوالحسن اشعری عصمت را قدرت بر اطاعت از دستورهای الهی یا نفی قدرت بر گناه و معصیت معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

محمد بخاری در تعریف عصمت، این حدیث را آورده است: «هیچ خلیفه‌ای به خلافت نمی‌رسد مگر آن که دو دوست، خاص و محرم وی می‌گردند: یکی او را به انجام کارهای خیر، امر و تشویق می‌کند و دیگری وی را به کارهای شر و امی دارد. معصوم کسی است که خدا او را در عصمت و حفاظ قرار دهد».<sup>۳</sup>

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۸.

۲. علامه حلی، منهاج الیقین، ص ۲۷۸.

۳. بخاری، الصحيح، ج ۷، ص ۲۱۳.

**نتیجه:** از تعریفی که علمای کلام در باره عصمت ارائه کرده‌اند، به دست می‌آید که عصمت به معنای مصونیت از گناه و اشتباه و فراموشی است. سرمنشأ این مصونیت و عصمت نیز، لطفی است که از سوی خداوند متعال، شامل بنده‌اش می‌شود و او به خاطر جدیت در عمل و مراقبت از نفس، به این توفیق دست می‌یابد. در نتیجه، فرد معصوم در عین حال که قدرت بر انجام گناه و خطا دارد، از ارتکاب آن خودداری می‌کند.

### عصمت، ملکه‌ای نفسانی

عصمت از دیدگاه بیشتر فلاسفه و متکلمان اسلامی، ملکه‌ی نفسانی و حالت پایدار روحی و روانی است که انسان معصوم را از آلودگی به گناه و معصیت بازمی‌دارد.

**فاضل مقداد** می‌نویسد: «العصمةُ مَلَکةٌ نفسانیةٌ تَمَنَعُ الْمُتَّصِفَ بِهَا مِنَ الْفُجُورِ مَعَ قَدْرَتِهِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> عصمت، ملکه‌ای نفسانی است که فرد را از هر گونه پلیدی بازمی‌دارد؛ با این که همچنان قدرت انجام آن را دارد».

**ابن خلدون** می‌گوید: «فالعصمةُ حصولُ مَلَکةِ الصِّفَةِ فِي النِّفْسِ مَعَ الْعِلْمِ بِالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَ تَتَابَعِ الْبَيَانِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ خَوْفِ الْمُواخَذَةِ عَلَى تَرْكِ الْأُولَى»<sup>۲</sup> عصمت، ملکه شدن یک صفت در نفس است که با علم به ثواب و عقاب و بیان مکرر خداوند و ترس از بازخواست در مورد ترک اولی، به وجود می‌آید».

**امام خمینی** رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در باره عصمت می‌فرماید: «عصمت، حالتی است نفسانی و نوری است باطنیه که از نور کامل یقین و اطمینان تام حاصل شود».<sup>۳</sup>

**علامه حسن‌زاده** نیز در این باره می‌گوید: «و حَقِيقَةُ الْعِصْمَةِ أَنَّهَا قُوَّةٌ نُورِيَّةٌ مَلَکُوتِيَّةٌ تَعْصِمُ صَاحِبَهَا عَنِ كُلِّ مَا يَشِينُهُ مِنَ رَجْسِ الذُّنُوبِ وَالْأَدْنَسِ وَالسَّهْوِ وَالنِّسْيَانِ وَ نَحْوِهَا مِنَ الرِّذَائِلِ

۱. فاضل مقداد، اللوامع الالهية، ص ۲۴۴.

۲. عبدالرحمن بن خلدون، لباب المحصل فی اصول الدین، ص ۱۲۰.

۳. امام خمینی، چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۵۵۲.





النفسانیة<sup>۱</sup>؛ حقیقت عصمت، آن نیروی نوری ملکوتی است که معصوم را از هر گونه پلیدی و رذیلت‌های نفسانی - همچون گناه و ناپاکی و اشتباه و فراموشی - که شایسته او نیست، باز می‌دارد».

بنا بر دیدگاه این اندیشمندان، به خاطر وجود ملکه عصمت، انسان معصوم به طور طبیعی، میل و رغبتی به گناه و آلودگی ندارد و این امور، برایش نفرت‌انگیز می‌شود؛ همان‌گونه که طاعت و بندگی خدا برایش زیبا و شیرین و لذت‌بخش می‌گردد. بر همین اساس، به طور طبیعی و با اختیار کامل، از گناه و آلودگی می‌پرهیزد.

### تفاوت عصمت و عدالت

ملکه عصمت، چیزی فراتر از ملکه عدالت است و بین معصوم و انسان عادل، تفاوت‌های بنیادین وجود دارد که در حقیقت، به فرق میان عصمت و عدالت بازمی‌گردد.

عدالت تنها در حیطة گناهان اختیاری و عمدی قابل تصور است؛ اما گناهان ناخواسته و ناخودآگاه را در بر نمی‌گیرد. انسان عادل از احتمال لغزش و خطای ناخودآگاه، مصون نیست و نمی‌تواند خود را از احتمال عصیان و گناه، دور نگه دارد. اما معصوم، هیچ‌گاه در مظان خطا و عصیان قرار نمی‌گیرد و از هر کجی و انحرافی - حتی به صورت ناخواسته و ناخودآگاه - مصون و محفوظ می‌باشد.

علاوه بر این، عدالت نمی‌تواند دامنه علم و دانش را در بر گیرد و گاه افراد عادل نیز در نظریات خود، به خطا می‌روند و گاه مخالف یکدیگر نظر می‌دهند؛ بدون آن که خطاهای علمی، مشکلی در عدالت آن‌ها ایجاد کند. اما انسان معصوم، همان‌گونه که از عصمت عملی برخوردار است، در زمینه علم و دانش نیز مصون و محفوظ می‌باشد.

## معنای جامع عصمت

به تعبیر متکلمان، خداوند علم ازلی و ابدی دارد و قبل از تولد انسان‌ها، همه ابعاد وجودی، چگونگی زندگی، سرنوشت و آینده آن‌ها را می‌داند. از این رو، افرادی را که طهارت روح، پاکی روان، پای‌بندی کامل به آموزه‌های الهی و قابلیت و آمادگی برای برخورداری از عصمت را داشته باشند، برمی‌گزیند و لطف و تفضل خود را از راه وحی و الهام و رؤیا و روح القدس و در قالب علم و معرفت یقینی، شامل حال آنان می‌گرداند.

این معرفت، حوزه‌های وسیعی از خداشناسی، انسان‌شناسی، معاد، عقاید، مصالح، مفساد، احساسات، عواطف و رفتار درست و نادرست را شامل می‌شود. در نتیجه این آگاهی و معرفت است که در شخص معصوم، میل و رغبت شدید به طاعت و بندگی، و بی‌میلی و نفرت از گناه و پلیدی، به وجود می‌آید و او با اراده آزاد و اختیار کامل، از گناه و معصیت دوری می‌کند. انسان معصوم، با رعایت مستمر و اختیاری تقوای الهی، قابلیت خود را افزایش و استمرار می‌دهد و زمینه بهره‌مندی پایدار و مداوم از لطف الهی را حفظ می‌کند و مصونیتش ماندگار می‌شود.

در مواردی که احتمال سهو و نسیان وجود داشته باشد، خداوند متعال از راه‌هایی همچون هشدار، برهان ربانی، یادآوری و راهنمایی به وسیله الهام و فرشته و روح القدس، به حفظ هشیاری و توجه معصوم کمک می‌کند و با زدودن زمینه‌های غفلت و اشتباه، او را از سهو و نسیان مصون می‌دارد.

با توجه به احادیث و سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، می‌توان به نقش لطف الهی و نقش خود معصوم در پیدایش عصمت و پایداری آن دست یافت. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، امام صادق علیه‌السلام در باره معصوم می‌فرماید: «معصوم کسی است که به یاری و توفیق خداوند، از همه محارم الهی بازداشته می‌شود. خداوند متعال فرموده است: هر کس به خدا پناه ببرد و به او تمسک جوید، به راه راست هدایت می‌شود.»<sup>۱</sup> همچنین در روایتی آمده است:

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲، ح ۲.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَا يَسْتِ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ فَقَالَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ۱

امام سجاد عليه السلام فرمود: «از خاندان ما، کسی جز معصوم نمی تواند امام باشد. عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا با چشم دیده شود و شناخته گردد. به همین جهت، امکان ندارد معصوم بودن کسی را فهمید؛ مگر این که خداوند به وسیله پیغمبرش، آن را صریحاً فرموده باشد».

۲۳



شخصی عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! معنای معصوم چیست؟». امام فرمود: «معصوم کسی است که به واسطه چنگ زدن به ریسمان الهی و جدا نشدن از آن، هرگز به گناهی آلوده نمی شود. ریسمان الهی همان قرآن است. این دو، تا روز قیامت از هم جدا نمی شوند. امام به قرآن هدایت می کند و قرآن به امام هدایت می نماید. این همان معنای کلام الهی است که می فرماید: قرآن، به راهی که استوارترین راهها است، هدایت می کند».

احادیثی که عصمت را همان حکمت معرفی کرده اند، می توانند بیان گر نقش معرفت و آگاهی در پیدایش عصمت باشند.<sup>۲</sup> طبق دیگر احادیث، عصمت، نعمتی الهی و امری الهام شده و همراه با تقوا است که از لغزشها باز می دارد<sup>۳</sup> و از فواحش و محرمات الهی و گناهان

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

۲. امام علی عليه السلام: «الحكمة عصمة». واسطی، عیون الحکم، ص ۳۶.

۳. امام علی عليه السلام: «مَنْ أَلْهَمَ الْعِصْمَةَ آمِنَ الزَّلَّالِ؛ الْعِصْمَةُ نِعْمَةٌ. بِالتَّقْوَى قُرْنَتِ الْعِصْمَةُ». واسطی، عیون الحکم، ص

۴۴۹؛ آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۳۶.



کبیره جلوگیری می‌کند و موجب خشیت الهی می‌شود.<sup>۱</sup> امام زین العابدین علیه السلام عرضه می‌دارد: «وَهَبْ لِي عَصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ حَشِيَّتِكَ وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتُفَكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعُظَائِمِ وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَسِّ الْعِصْيَانِ وَأَذْهَبْ عَنِّي ذَرَنَ الْخَطَايَا؛<sup>۲</sup> به من عصمتی عنایت کن که مرا به خشیت تو نزدیک گرداند و از ارتکاب محرّمات تو جدایم سازد و از اسارت گناهان کبیره، رهایی‌ام بخشد. مرا از آلودگی گناه پاک کن و پلیدی خطاها را از من دور ساز.»

بر اساس پاره‌ای دیگر از روایات، هیچ نقصی در معصوم راه ندارد و او از تأیید و توفیق و هدایت الهی برخوردار است و حجت خدا بر بندگان می‌باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الإمام المطهّر من الذنوب والمبرّ عن العيوب؛ فهو معصوم مؤيدٌ موفقٌ مُسَدَّدٌ، قد أُمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعَثَارِ يَخْصَهُ اللهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حِجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُوْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛<sup>۳</sup> امام از گناهان، پاک است و از عیب‌ها بر کنار می‌باشد. او معصومی است که تأیید و تقویت شده و توفیق یافته و استوار گشته از جانب خدا است. از هر گونه خطا و لغزش و اشتباه در امان است. خداوند این ویژگی‌ها را به او می‌بخشد تا حجت بر بندگان و گواه بر آفریدگان باشد. این لطفی است که خدا به هر کس بخواهد، عطا می‌کند و خداوند، لطف بسیار دارد.»

با نتیجه‌گیری از مجموع این مطالب، می‌توان اظهار داشت که:

۱. عصمت، مصونیتی پایدار است.
۲. آمیخته از دو عنصر اختیار و اکتساب می‌باشد.

۱. امام صادق علیه السلام در بیان ویژگی‌های امام می‌فرماید: «معصوماً من الزلّات، مصوناً عن الفواحش كلّها». کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۴. همچنین می‌فرماید: «نحن تراجمه أمر الله، نحن قوم معصومون». ری شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۹۹۹.

۲. امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، ص ۲۶۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰. امام هادی علیه السلام نیز در زیارت جامعه کبیره، پیشوایان الهی را این گونه توصیف می‌کند: «عصمکم الله من الزلل و أمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و أذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً». مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹.

۳. هر گونه گناه و نسیان و خطا را شامل می‌شود.
۴. چهار حوزه «اندیشه و ادراک»، «احساسات و عواطف»، «رفتار و کردار»، و «گوش و گفتار» را در بر می‌گیرد.
۵. زمینه پیدایش عصمت را «لطف الهی»، «استعداد و قابلیت شخصی» و «تلاش و ممارست» ایجاد می‌کند.
۶. زیربنای اصلی آن را «معرفت یقینی»، «هشیاری کامل» و «نبود گرایش به گناه» تشکیل می‌دهد.

## فصل دوم: ضرورت عصمت

### ضرورت بحث در باره عصمت

از دیدگاه کسانی که در جوامع شیعی بزرگ شده‌اند یا پرورش یافته مذهبی هستند که عصمت در آن‌ها کاملاً پذیرفته شده است، شاید این سؤال پیش بیاید که اساساً موضوعی بدین بدیهی، چه نیازی به بحث و بررسی دارد؟

بر خلاف تصور این عزیزان، این مسأله برای برخی از مسلمانان، چندان هم بدیهی نیست و علی‌رغم آیات قرآن و روایات فراوان که به این موضوع تأکید و تصریح نموده‌اند، برخی از فرقه‌های اسلامی، هیچ‌گونه اعتقادی به عصمت ندارند و در مورد پیامبر اسلام ﷺ نیز آن را نمی‌پذیرند و معتقد به بروز گناه و خطا از ایشان هستند. بنا بر این، لازم است برای روشن شدن ضرورت این بحث، ابتدا جایگاه عصمت را در میان فرقه‌های مختلف اسلامی بررسی کنیم.

### جایگاه عصمت در میان فرقه‌های اسلامی

شیعیان امامیه، همه پیامبران و امامان دوازده‌گانه و حضرت فاطمه علیها السلام را معصوم می‌دانند و قائل به عصمت آنان هستند؛ اما اهل سنت چنین نمی‌اندیشند و نظرات مختلفی در این زمینه دارند. برخی آن را در باره پیامبر گرامی اسلام ﷺ پذیرفته‌اند و عده‌ای دیگر، سخنانی متفاوت در این زمینه مطرح کرده‌اند. از آنجایی که بررسی همه نظریه‌های موجود در منابع

حدیثی و کلامی و تفسیری، موجب پراکندگی و پرگویی می‌شود، تنها به برخی از جوانب بحث اکتفا می‌کنیم.

ابن حزم، در مورد عصمت از دیدگاه فرقه‌های مختلف می‌نویسد:

إختلف الناس في هل تعصى الأنبياء عليهم السلام أم لا؟ فذهبت طائفة إلى أن رسل الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يعصون الله في جميع الكبائر والصغائر عمداً، حاشا الكذب في التبليغ فقط. وهذا قول الكرامية من المرجئة و قول ابن الطيب الباقلاني من الأشعرية ومن اتبعه و هو قول اليهود والنصارى. و أما هذا الباقلاني، فإننا رأينا في كتاب صاحبه أبي جعفر السمناي قاضي الموصل أنه كان يقول أن كل ذنب دقّ أو جلّ فإنه جائز على الرسل حاشا الكذب في التبليغ فقط، قال: و جائز عليهم أن يكفروا، قال: و إذا نهى النبي عليه السلام عن شيء ثم فعله فليس دليلاً على أن ذلك النهي قد نسخ لأنه قد يفعله عاصياً لله عزّ وجلّ، قال: و ليس لأصحابه أن ينكروا ذلك عليه. و جوز أن يكون في أمة محمد من هو أفضل من محمد عليه الصلاة و السلام مذبح إلى أن مات؛<sup>۱</sup>

در باره این که پیامبران عليهم السلام گناه می‌کنند یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی معتقدند که «پیامبران می‌توانند در همه گناهان کبیره و صغیره، عمداً از فرمان خدا سرپیچی کنند. آن‌ها فقط در تبلیغ دین دروغ نمی‌گویند». کرامیه از گروه مرجئه و ابن طیب باقلانی از اشاعره و پیروانش، چنین اعتقادی دارند. این همان اعتقاد یهود و نصارا است. در کتاب ابو جعفر سمناي - که قاضی موصل و رفیق باقلانی بود - دیدم نوشته است: «به گفته باقلانی، همه گناهان، اعم از کوچک و بزرگ، بر رسولان جایز است؛ به استثنای دروغ در تبلیغ. اگر پیامبر از چیزی نهی کند و خودش آن را انجام دهد، این حاکی از نسخ شدن آن نهی ابتدایی نیست؛ بلکه او از سر نافرمانی خدا، آن را انجام داده است. البته سزاوار نیست یارانش به او اعتراض کنند. او همچنین جایز می‌داند که در زمان حیات محمد صلى الله عليه وسلم کسانی برتر از خود پیامبر باشند».



پس کرامیه که گروهی از مرجئه و از فرقه‌های کلامی اهل سنت هستند، عصمت پیامبران را لازم نمی‌دانند و معتقدند که پیامبر تنها در ابلاغ دین دروغ نمی‌گوید؛ اما برخی از این گروه، دایره را گسترده‌تر کرده‌اند و عصمت در تبلیغ را نیز لازم نمی‌دانند. ابن حزم می‌گوید: «سمعت من یحکی عن بعض الکرامیة أنهم یجوزون علی الرسل علیهم السلام الکذب فی التبلیغ ایضاً؛<sup>۱</sup> از کسی شنیدم که می‌گفت: برخی از کرامیه، دروغ در تبلیغ را هم برای پیامبران جایز می‌دانند».

هر چند ابن حزم می‌گوید: «باقلانی، دروغ در تبلیغ دین را برای پیامبران جایز نمی‌داند»، اما از آنچه که به وی نسبت می‌دهد، روشن می‌شود که باقلانی هم قائل به عصمت در تبلیغ نبوده است. اگر جایز باشد که پیامبر از چیزی نهی کند و خودش آن را انجام دهد، عصمت در تبلیغ نیز نفی می‌شود؛ زیرا بیان نهی، همان تبلیغ است و عدم پای‌بندی به آن، به معنای عدم عصمت در تبلیغ می‌باشد. پس باقلانی قائل به عصمت در تبلیغ نبوده است.

فخر رازی نیز ارتکاب معاصی را برای پیامبران جایز می‌داند. وی پس از مطرح کردن اقوال مختلف در این مسأله می‌نویسد: «و الذی نقول: إن الأنبياء علیهم الصلاة والسلام معصومون فی زمان النبوة عن الكبائر و الصغائر بالعمد. أمّا علی سبیل السهو فهو جائز؛<sup>۲</sup> آنچه که ما بدان اعتقاد داریم، این است که پیامبران علیهم السلام در زمان نبوت، معصوم هستند و گناهان کوچک و بزرگ را عمداً انجام نمی‌دهند؛ اما جایز است که سهواً مرتکب گناه شوند».

در شرح مواقف، از قول محققان اشاعره نقل شده است که آنان عصمت در غیر تبلیغ را لازم نمی‌دانند. در این کتاب، به نقل از برخی فرقه‌های اهل سنت آمده است: «یجوز أن یتبع الله نبیاً علم الله أنه یکفر بعد نبوته؛<sup>۳</sup> جایز است که خدا پیامبری را برانگیزد که می‌داند پس از نبوتش کافر می‌شود». ابوحامد غزالی نیز می‌گوید: «فإننا نجوز أن ینبئ الله تعالی کافراً و یؤید»

۱. ابن حزم، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴، ص ۲.

۲. فخر رازی، عصمة الأنبياء، ص ۹.

۳. ایجی، المواقف، ج ۳، ص ۴۲۶؛ جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۶۴.



بالمعجزة؛<sup>۱</sup> ما جایز می دانیم که خدای متعال، به کافری نبوت دهد و او را با معجزه تأیید نماید».

با توجه به این سخنان، برخی از اهل سنت علاوه بر گناه و خطا، کفر را هم بر پیامبران جایز می شمارند و معتقدند که ممکن است شخص کافر، پیامبر گردد. و برخی دیگر، کافر شدن پیامبر پس از نبوتش را هم جایز می دانند. ابن حزم از ابوبکر باقلانی نقل می کند: «و جائز علیهم أن یکفروا؛<sup>۲</sup> جایز است که پیامبران کافر شوند».

### ضرورت عقلی عصمت

عصمت از مسائل مهمی است که پیوسته در کنار نبوت و امامت مطرح می شود و بدون آن، هدف بعثت و غایت خلقت، تحقق نمی یابد و انسان نمی تواند بدون بهره گیری از وحی مطمئن و پیروی از راهنمایان مورد اعتماد و به دور از گناه و خطا و اشتباه، به منزل مقصود راه یابد و طریق هدایت برگزیند.

این حقیقت، به زیبایی در کلام امام رضا علیه السلام تبیین شده است. آن حضرت می فرماید: «لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقَوَاهُمْ مَا يَكْمَلُوا لِمَصَالِحِهِمْ وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنْ أَنْ يَرَى وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ ظَاهِرًا لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٌ يُوَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ؛<sup>۳</sup> از آنجایی که در آفرینش مردمان و نیروهای نهفته در آنان، چیزی که مصالحشان را کامل کند وجود نداشت، و آفریدگار جهان، برتر از آن بود که دیده شود و نیز ضعف و ناتوانی بشر در ادراک خدا آشکار بود، چاره ای جز این نبود که فرستاده ای معصوم میان او و آدمیان واسطه شود و امر و نهی خدا را به ایشان برساند».

همان گونه که قافله بشریت نمی تواند بدون نبوت، به هدفی که از آفرینش او در نظر بوده، دست یابد، ابلاغ و تبیین احکام و مقررات الهی نیز توسط راهنمایان غیر معصوم، راه به

۱. غزالی، المنحول، ص ۳۱۰.

۲. ابن حزم، الفصل فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۴۰.

جایی نمی‌برد و موجب گمراهی می‌گردد. از این رو، مسأله نبوت و رهبری در شرایع الهی، هیچ‌گاه جدای از عصمت مطرح نشده است و دین‌داران نیز با درک فطری و عقلانی خود و به برکت برخورداری از تعالیم پیامبران، نفی عصمت را به معنای انکار نبوت برشمرده‌اند. از آموزه‌های روشن و صریح عقلی و دینی، هدف‌دار بودن آفرینش انسان است. قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام این مقصود ویژه را به فعلیت رساندن کمالات بالقوه می‌دانند که خداوند در بدو خلقت، به عنوان اسماء و صفات خود، در نهاد انسان قرار داد. از سوی دیگر، تلاش و مجاهده انسان برای نیل به این مهم، مستلزم آن است که قوای خیر و شر در وجود او نهاده شوند و او بتواند به اختیار خود، به سوی خیر و شر گرایش داشته باشد و به عنوان یک امتیاز ارادی، راه خیر را برگزیند و سعادت خویش را تضمین نماید. خداوند سبحان می‌فرماید:

۳۰



✓ **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا<sup>۱</sup>**؛ راه را به او نشان دادیم؛ یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس.

✓ **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا<sup>۲</sup>**؛ قسم به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود. سپس بزه‌کاری و پرهیزکاری‌اش را به او الهام کرد. بی‌تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و آن را] رشد داد، رستگار شد و کسی که آن را [به آلودگی‌ها و امور بازدارنده از رشد] آلوده ساخت، [از رحمت حق] نومید گشت.

در این راستا، نقش پیامبران الهی به عنوان مربیان و معلمان بشر، به خوبی روشن می‌شود. آنان به عنوان الگو و اسوه‌ای کامل از سوی خداوند معرفی می‌شوند تا الگوپذیری و روش‌گیری از رفتار و گفتار آنان، بهترین یاری در زمینه هدایت بشر باشد. بنا بر این، مسأله عصمت پیامبران و الگو گرفتن از آنان رخ می‌نماید. چون نمی‌توان پذیرفت که در اعمال و

۱. سوره انسان، آیه ۳.

۲. سوره شمس، آیه ۷ - ۱۰.

رفتار یک الگوی تام برای بشریت، احتمال خطا و معصیت وجود داشته باشد و الگوپذیری در حیطه مهم‌ترین موضوع آفرینش - یعنی سعادت ابدی انسان - ناکارآمد گردد. همین مسأله، اهمیت عصمت و لزوم تأملات عقلی و نقلی در آن را برمی‌انگیزد تا بحث در باره آن، در سه جنبه مورد بررسی قرار گیرد:

۱. عصمت در تلقی وحی: به این معنا که پیامبر در اثر عوامل درونی یا بیرونی، دچار خطا نگردد و وحی را به درستی دریافت کند.
۲. عصمت در نگهداری و محافظت ذهنی از وحی.
۳. عصمت در ابلاغ و رساندن وحی به مردم: به این معنا که از ناحیه خود پیامبر یا عوامل دیگر، اشتباهی در مرحله ابلاغ صورت نگیرد و دیگران برداشت نادرستی از وحی نداشته باشند.

۳۱



پس این ضرورت وجود دارد که بحث از عصمت مطرح شود تا روشن گردد که حجت الهی بر روی زمین، باید تا چه اندازه از این ویژگی مهم برخوردار باشد. بر اساس آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام، پیامبران از ابتدای کودکی و در مرحله دریافت وحی و نگاه‌داری و ابلاغ آن به مردم، از تأییدات الهی و کمک ملائکه برخوردار هستند و هیچ قدرتی نمی‌تواند در آن‌ها نفوذ کند و خطایی به وجود آورد. این همان معنای حقیقی عصمت است که به اعتقاد شیعه امامیه، علاوه بر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت زهرا و امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام را نیز شامل می‌شود و همه آنان دارای مقام عصمت هستند و از هر گونه گناه و خطا و اشتباهی مصون می‌باشند.

### مشکلات حاصل از عدم عصمت

عدم پذیرش عصمت پیامبران علیهم‌السلام، مشکلات و تناقضاتی در پی دارد که عقلاً مردود و باطل می‌باشد. در اینجا به سه مورد از این مشکلات، اشاره می‌کنیم:

## عدم مصونیت وحی

از آنجایی که انسان نمی‌تواند تنها با تکیه بر عقل و احساس خود، راه سعادت ابدی را طی کند، لازم است خداوند از روی لطف و عنایت، راه کمال و سعادت را به وی نشان دهد. روشن است که این هدایت، باید از طریق صوت گیرد که مصون از خطا و اشتباه باشد؛ یعنی آورندهٔ پیام الهی، در دریافت و نگهداری و ابلاغ وحی، دچار اشتباه نشود و از خطا و خیانت در این سه عرصه، معصوم باشد. در غیر این صورت، رفتار و گفتار او، با هدف الهی از ارسال پیامبران، ناسازگار می‌شود و نقض غرض پیش می‌آید که با حکیم بودن خدا منافات دارد.

هدف خداوند از «امداد لطفی» به بندگانش، تنها در صورتی تأمین می‌شود و حجت بر مردم تمام می‌گردد که وحی الهی و برنامهٔ سعادت بشری، بدون کم و کاست و مصون از هر گونه دخل و تصرف عمدی و سهوی از جانب پیامبر، دریافت شود و حفظ گردد و در دسترس مردم قرار گیرد.

اگر پیامبران به هنگام خبر دادن از عالم غیب - که در دسترس عموم انسان‌ها نیست - مصون از خطای عمدی و سهوی نباشند، پیام آن‌ها موجب اطمینان نمی‌گردد و اعتماد به گزارش غیبی آنان، غیر عقلانی می‌شود. پس لازمهٔ اعتماد و پذیرش دعوت پیامبران، عصمت آنان است.

## عدم اعتماد به تبیین وحی

کتاب‌های آسمانی و به ویژه قرآن، حاوی کلیات معارف دینی هستند و تفصیل مطالب و پرداختن به جزئیات، با ماهیت اصیل آن‌ها سازگاری ندارد. تفسیر کلیات و پرداختن به جزئیات و تبیین بسیاری از احکام و معارف، بر عهدهٔ پیامبران است و ایشان علاوه بر ابلاغ وحی، مبین و مفسر آن هستند و تفسیر پیامبران از وحی، جزو دین به شمار می‌آید.



روشن است که نیاز انسان‌ها به وحی و هدایت دینی، وقتی برآورده می‌شود و حجت بر آن‌ها تمام می‌گردد که تفسیر و تبیین پیامبران، همراه با عصمت باشد. اگر پیامبر معصوم نباشد، تبیین و تفسیرش از وحی، قابل اعتماد نخواهد بود.

### تحقق نیافتن هدایت

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد: «معصیت و تخلف از مؤدای دعوت و تبلیغ، خود عملی است بر ضد دعوت که موجب سلب وثوق و اطمینان مردم از راستی و درستی دعوت می‌شود. در نتیجه، غرض و هدف دعوت را تباہ می‌سازد».<sup>۱</sup>

معصیت، به معنای نافرمانی از دستور مولوی خداوند و انجام محرمات و ترک واجبات الهی است و همه گناهان صغیره و کبیره را در بر می‌گیرد. از جمله دستور پیامبران، دعوت به ترک گناهان - به صورت آشکار و پنهان - است. گناه پنهانی و در خلوت نیز، تخلف از مؤدای دعوت و تبلیغ به حساب می‌آید.

اگر پیامبر، مردم را از عملی نهی کند و خود آن را انجام دهد، مردم در تشخیص راه صحیح، دچار مشکل می‌شوند و غرض از بعثت - که معرفی و شناساندن راه صحیح است - حاصل نمی‌گردد؛ چون از یک سو، مردم عمل پیامبر را دلیل بر جایز بودن آن فعل می‌پندارند و از سوی دیگر، نهی پیامبر را به معنای حرام بودن آن قلمداد می‌کنند و این تضاد و دوگانگی، آن‌ها را در تشخیص راه صحیح، گمراه می‌سازد. بنا بر این می‌توان گفت:

۱. حکمت ارسال پیامبران، لطفی از طرف خداوند جهت هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و رستگاری است.

۲. هدف الهی، تنها با اطمینان کامل مردم به پیامبران تحقق می‌یابد.



۳. اطمینان کامل انسان‌ها، در صورتی حاصل می‌شود که پیامبران در همه عمر، از گناه و خطا و لغزش مصون باشند. اگر ذره‌ای احتمال گناه و خطا در آنان وجود داشته باشد، مردم نسبت به خود آنان و ادعای نبوت و رسالت‌شان، دچار شک و تردید می‌شوند.

۴. آنچه که در ادعای رسالت الهی، شک و تردید ایجاد کند، باعث نقض غرض خداوند از بعثت پیامبران می‌گردد.

۵. نقض غرض از خدای حکیم، محال است.

۶. خداوند متعال، پیامبران را در همه عمر، از هر گونه گناه و خطا و لغزش، مصون و معصوم می‌دارد تا غرض از بعثت، نقض نگردد.

استاد ربانی گلیپایگانی، نظر و استدلال متکلمان در ضرورت عصمت پیامبران را این گونه بیان می‌کند: «برای وجوب عصمت مطلقه، از طریق آنچه که عقلاً و شرعاً ثابت است، می‌توان این گونه استدلال کرد که خدای متعال، در ذات و صفاتش، احسن و اکمل است. این اکمیت، هم در صفات فعلیه و هم در صفات ذاتیه، عمومیت دارد. ... از طرفی می‌دانیم که بعثت رسل، فعلی از افعال الهی است؛ چرا که او برانگیزاننده پیامبران است و این بعثت، از صفات و اسماء او است. شکی نیست که بعثت پیامبری که در همه جهات، عصمت مطلق دارد، احسن و اکمل از بعثت پیامبری است که این گونه نیست و در برخی جهات، فاقد عصمت است. در نتیجه باید گفت که خدای تعالی، جز پیامبری که دارای عصمت مطلقه باشد، به پیامبری مبعوث نمی‌کند»<sup>۱</sup>.

### دلایل عصمت

بنا بر آنچه که گفته شد، شیعه امامیه معتقد است که همه پیامبران، به ویژه خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام، از مقام عصمت برخوردارند؛ یعنی:

۱. از ابتدا تا انتهای عمرشان، معصوم هستند.

۱. ربانی گلیپایگانی، ایضاح المراد فی شرح کشف المراد، ص ۳۶۴.

۲. نه تنها در گناه، بلکه نسبت به خطا و سهو و نسیان نیز عصمت دارند.
۳. عصمت آن‌ها، امور عرفی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود و به امور اعتقادی و تبلیغ احکام شرعی و انجام واجبات و محرمات، اختصاص ندارد.
- شیعیان برای گفته خود، دلایل بسیاری اقامه کرده‌اند که هم شامل «دلایل عقلی» می‌شود و هم «دلایل نقلی». دلایل نقلی عصمت نیز عبارتند از:

### الف. آیات قرآن

۱. آیات مربوط به حقیقت عصمت
۲. آیات مربوط به عصمت پیامبران علیهم‌السلام
۳. آیات مربوط به عصمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
۴. آیات مربوط به عصمت پیامبر اسلام و جانشینان آن حضرت علیه‌السلام.
۵. آیات مربوط به عصمت امامان علیهم‌السلام

### ب. احادیث

۱. حدیث ثقلین
۲. حدیث سفینه
۳. حدیث باب حطه
۴. حدیث منزلت و ...

### ج. اجماع صحابه

در فصل‌ها و بخش‌های آتی، هر یک از دلایل عقلی و نقلی را به طور مشروح و مفصل، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## فصل سوم: دلایل عقلی عصمت

### دلیل یکم: تأمین غرض

واضح است که نصب پیامبر و جانشین او عبث نیست؛ بلکه خداوند متعال از این کار، هدف و غرضی دارد. این غرض، تنها با عصمت حجت‌های الهی تأمین می‌شود و اگر حجت الهی، معصوم نباشند، هدف حاصل نمی‌گردد. از باری تعالی محال است که نقض غرض نماید. پس باید حجت‌های الهی معصوم باشند.

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته در تجرید می‌نویسد: «و یجب فی النبی العصمة، لیحصل الوثوق فیحصل الغرض؛<sup>۱</sup> عصمت در نبی واجب است تا مردم به او اطمینان کنند و در نتیجه، غرض از فرستادن او حاصل گردد». در کلام محقق طوسی، باید به چند نکته توجه داشت:

**نکته یکم:** خداوند سبحان به صورت مستقیم با انسان‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند. پس باید میان خالق و مخلوق، واسطه‌ای باشد تا این ارتباط را برقرار سازد. واسطه میان خدا و انسان، نمی‌تواند از جنس ملائک و فرشتگان باشد؛ چون نه انسان می‌تواند با آن‌ها انس بگیرد و نه آن‌ها می‌تواند الگویی عملی برای انسان‌ها باشند. اگر خداوند، فرشتگان را برای هدایت انسان‌ها می‌فرستاد، باید آن‌ها را به شکل انسان قرار می‌داد؛ همان گونه که قرآن کریم

---

۱. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۷۱.



می فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ»<sup>۱</sup> اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، یقیناً به شکل مردی در می‌آوردیم و حقیقت را آن‌گونه که آنان (منکران پیامبر) بر دیگران مُشْتَبِه می‌سازند، بر خودشان مُشْتَبِه می‌ساختیم».

**نکته دوم:** واسطهٔ میان خالق و مخلوق، باید از سوی خداوند متعال، تعیین و نصب شود و هیچ کس شایستگی دخالت در این کار را ندارد.

**نکته سوم:** خداوند متعال پس از پیامبر، امام و حجتی را نصب کرده و در این زمینه، هیچ‌گونه کوتاهی از جانب پروردگار صورت نگرفته است و رابط میان خالق و مخلوق، همیشه وجود دارد.

**نکته چهارم:** خداوند از مبعوث کردن پیامبر و نصب امام، هدف و غرضی دارد و خواهان تحقق آن است.

**نکته پنجم:** تأمین غرض و رسیدن به هدفی که خدا از بعث پیامبر و نصب امام دارد، متوقف بر اطمینان مردم به آن پیامبر و امام است. اگر مردم به آن‌ها اعتماد نکنند و آن‌ها را قبول نداشته باشند، غرض الهی محقق نمی‌شود.

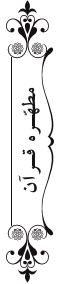
به عبارت دیگر، اگر مردم احتمال دهند که ممکن است پیامبر و امام و حجت‌های الهی، مرتکب دروغ و خطا و اشتباه شوند، بی‌گمان در رفتار و گفتار ایشان شک می‌کنند و غرض الهی از بعث پیامبر و نصب امام و ارسال حجت‌های الهی، حاصل نمی‌گردد. اما اگر مردم به رفتار و گفتار آنان اطمینان داشته باشند، همین اعتماد موجب می‌شود که به سخنان و فرامین آن‌ها گوش سپارند و آن‌ها را به عنوان رابط میان خلق و خالق بپذیرند. پس برای تحصیل غرض الهی، باید پیامبر و امام یا هر حجت الهی، معصوم باشند.

## دلیل دوم: اعتبار سنت در گرو عصمت

مرحوم شهید ثانی رحمته الله علیه می نویسد: «و أمّا علم الحديث فهو أجل العلوم قدراً و أعلاها رتبة و أعظمها مثوبة... و هو ما أضيف إلى النبي و إلى الأئمة المعصومين قولاً أو فعلاً أو تقريراً أو صفة حتى الحركات و السكنات و اليقظة و النوم؛<sup>۱</sup> علم حديث پس از قرآن کریم، بالاترین علم از نظر قدر و منزلت، برترین علم از نظر رتبه و جایگاه، و عظیم ترین علم از نظر اجر و پاداش است. ... این علم، برگرفته از پیامبر و امامانی است که در گفتار، کردار، تقریرات،<sup>۲</sup> صفات و حتی حرکات و سكنات و خواب و بیداری هم معصوم هستند».

در توضیح کلام شهید ثانی رحمته الله علیه باید گفت که دین مقدس اسلام، بر سه محور «اعتقادات»، «احکام» و «اخلاق» استوار گشته و هر کس بر این سه محور حرکت کند، فقیه است.<sup>۳</sup> این سه محور، از قرآن و سنت اخذ می شوند. قرآن، کلام خدا است و مورد قبول همه مسلمانان می باشد. سنت نیز مجموعه احکام و آداب و عقائدی است که از رفتار و گفتار و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت سرچشمه می گیرد. پس پیامبر و امام و حجت الهی، باید در قول و فعل و تقریر خود، معصوم باشند تا بتوان سنت را منبعی معتبر و مورد اعتماد در امور دینی به شمار آورد.

هر چند بر اساس حدیث شریف ثقلین، رتبه قرآن مقدم بر سنت است، اما در قرآن کریم، عموماً و اطلاقات و مجملات فراوانی وجود دارد که منحصراً و مقید و مبین آنها، در سنت بیان شده است. پس برای فهم قرآن، نیازمند سنت هستیم؛ سنتی که مستند به معصوم



۱. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۳۶۹.

۲. تقریر، سکوتی است که از آن رضایت فهمیده می شود.

۳. در اصطلاح حوزوی، لفظ «فقیه» در حیطه احکام به کار می رود؛ حال آن که احکام، تنها یک سوم از آموزه های اسلامی را شامل می شود. اما در اصطلاح قرآنی و بر اساس آیه ۱۲۲ سوره توبه که می فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»، فقیه کسی است که درک عمیقی از همه آموزه های دینی داشته باشد؛ چرا که تفقه در دین، یعنی رسیدن به درک عمیق در اخلاق اسلامی، عقاید بر اساس مبانی صحیح، و احکام شرعی اعم از واجبات، محرّمات، مستحبات، مکروهات و مباحات.

باشد و رفتار و گفتار و تقریرش، مورد اعتماد مردم قرار گیرد. پس محال است پیامبر و امامی که از طرف خداوند منصوب شده است و حجت خدا بر خلق می‌باشد، دچار خطا و سهو و نسیان گردد.

### دلیل سوم: فاقد الشیء لا يعطى

یک قاعدهٔ عقلی وجود دارد که می‌گوید: «فاقد الشیء لا يعطى». کسی که چیزی را ندارد، نمی‌تواند آن را به دیگران ببخشد؛ خواه آن شیء مادی باشد و خواه معنوی.

علامه مجلسی رحمته در این باره می‌فرماید: «و اعتقادنا فیهم أنهم موصوفون بالكمال و التمام و العلم من أوائل أمورهم إلى أواخرها، لا یوصفون فی شیء من أحوالهم بنقص و لا جهل؛<sup>۱</sup> در بارهٔ حضرات معصومین، اعتقاد ما این است که ایشان در همهٔ امور - از ابتدا تا انتها - تمام و کمال هستند و آگاهی دارند و در هیچ حالتی، نقص و جهل در آنان راه ندارد».

بر اساس این سخن، معصوم هیچ‌گاه به نقص، جهل، سهو، خطا، انحراف و فراموشی دچار نمی‌شود. وظیفهٔ پیامبر و امام، رساندن بشریت به کمال است. کسی که ناقص است، چگونه می‌تواند دیگران را به کمال برساند؟ جاهل چگونه می‌تواند به دیگران علم بیاموزد؟ کسی که چیزی ندارد، چگونه می‌تواند ببخشد؟ هدایت دیگران را باید کسی بر عهده بگیرد که همهٔ کمالات را دارا و از هر نقصی مبرا است؛ یعنی کسی که عصمت دارد و معصوم است. پس بدون عصمت، هدایتی حاصل نمی‌شود.

### دلیل چهارم: پیروی در سایه عصمت

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که تبعیت و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله را به مردم گوشزد می‌کند. به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم و نحوهٔ استدلال به آن‌ها را بیان می‌نماییم:

**آیه یکم:** «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱</sup> آنچه را که پیامبر برای شما آورده، برگزید و انجام دهید؛ و آنچه را که نهی کرده، وانهد و ترک کنید».

با توجه به این آیه شریفه، ما مأمور هستیم که بدون هیچ قید و شرطی، پیرو پیامبر ﷺ باشیم. حال اگر احتمال دهیم که پیامبر در امر و نهی خود، مرتکب خطا و سهو و فراموشی می‌شود، دیگر نمی‌توانیم از دستور او پیروی کنیم. و بر فرض، اگر از او تبعیت نماییم، در صورت خطا و اشتباه بودن او امرش، ما نیز مرتکب خطا و اشتباه خواهیم شد. و این تناقصی آشکار است. پس فرمان خدا به پیروی مطلق از دستور پیامبر ﷺ، دلیلی روشن بر عصمت ایشان است.

**آیه دوم:** «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۲</sup> همانا رسول خدا برای شما الگویی نیکو است».

این آیه، رسول خدا ﷺ را به عنوان «اسوه حسنه» معرفی می‌کند. روشن است که تنها کسی می‌تواند اسوه و الگوی نیکو باشد که گناه و خطا و فراموشی در او راه نیابد و در همه حرکات و سکناتش، از خطا و سهو و نسیان معصوم باشد.<sup>۳</sup>

حافظ تقی‌الدین سبکی نیز همین معنا را یادآور می‌شود و زرقانی مالکی در نقل کلام وی می‌نویسد: «با توجه به این که خداوند به پیروی از انبیاء دستور می‌دهد، چگونه معقول است که از آنان، اموری ناشایست سر بزنند؟»<sup>۴</sup>.



۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳. لازم به ذکر است که در بسیاری از آیات و روایات، بر تأسی و پیروی از پیامبر ﷺ تأکید شده است. مسلمانان نیز با عمل به همین آیات و روایات، رفتار پیامبر ﷺ را زیر نظر داشتند تا از آن اسوه و الگویی که خدا معرفی کرده است، پیروی نمایند.

۴. زرقانی، شرح المواهب اللدنیه، ج ۷، ص ۳۲۸.

## دلیل پنجم: اتمام حجت در پرتو عصمت

خداوند متعال، انبیاء و اوصیاء را فرستاد و برای هر یک از آنان، شریعتی قرار داد تا دین الهی را برپا کنند تا حجت بر بندگان تمام شود. در بخشی از دعای ندبه آمده است که اگر نبی و امام و حجت‌های الهی معصوم نباشد، احتجاجی باطل میان خدا و بندگان صورت می‌گیرد:

و كلُّ شرعة له شریعة و نهجت له منهاجاً و تخیرت له اوصیاء مستحفظاً بعد مستحفظ، اقامة لدينك و حجة علی عبادك، و لئلا يزول الحق عن مقره و يغلب الباطل علی أهله و لا يقول أحد لو لا أرسلت إلینا رسولا منذراً و أقمت لنا علماً هادياً فتنبیح آیاتك من قبل أن نذلّ و نخزی.<sup>۱</sup>

۴۱



به پیامبران، شریعت و طریقت و آیینی عطا کردی و برای آنان، اوصیاء و جانشینانی برگزیدی تا یکی پس از دیگری، برای مدتی معین، نگهبان دینت و حجت بر بندگان باشند؛ تا حق از قرارگاه خود خارج نشود و باطل بر اهل حق غلبه نکند و کسی نگوید که «چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا به ما هشدار بدهد؟ چرا پیشوا و رهنمایی بر ما نگماشتی تا پیش از خواری و گمراهی، از آیات تو پیروی کنیم؟».

محل شاهد، دو عبارت «إقامة لدينك» و «حجة علی عبادك» است. هدف از بعثت انبیاء و نصب اوصیاء، برپایی دین و اتمام حجت بر بندگان می‌باشد. حجت، به معنای «دلالیت روشن» است. این که می‌گویند: «خبر واحد حجت است»، یعنی خبر واحد، وظیفه مکلف را روشن می‌کند و موجب اشتغال ذمه و گردن‌گیری مکلف می‌شود؛ چرا که خبر واحد، یا حکمی را بر عهده مکلف می‌گذارد که «حکم منجز» نامیده می‌شود و مسئولیتی را به گردن مکلف بار می‌کند، و یا رخصتی برای او پیش می‌آورد که اصطلاحاً به آن «معدّر» می‌گویند.

۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۵.

پس باید «حجّت» وجود داشته باشد تا خداوند بتواند بندگانش را بازخواست نماید و بندگان نیز در برابر خداوند، عذری داشته باشند.

حال اگر پیامبر یا امام، دچار سهو و خطا و فراموشی شوند، آیا این بازخواست و احتجاج کامل می‌شود؟ مسلماً نمی‌شود؛ چون با وجود خطا در عمل و قول و تقریر آنان، احتجاج با بندگان باطل است. از این رو نباید در رفتار و گفتار و تقریر حجج الهی، احتمال سهو و خطا و فراموشی وجود داشته باشد؛ بلکه باید در همه زمینه‌ها معصوم باشند.

### دلیل ششم: سرپرستی دین و شریعت

علامه حلی رحمته الله در باره لزوم عصمت برای پیشوایان دینی می‌نویسد: «لأنهم حفظة الشرع و القوامون به؛ ا رهبران دینی، نگهبان شریعت و سرپرست آن هستند».

«قوامون» جمع قیّم است. «قیّم» به کسی می‌گویند که کفالت و سرپرستی فرد دیگر را به عهده می‌گیرد و از منافع وی حفاظت می‌کند و اجازه دارد به نفع او در اموالش تصرف نماید.

پیشوایان دینی هم در واقع، محافظان دین و مرزبانان شریعت و مدافعان حقوق و منافع آن هستند و اجازه نمی‌دهند زیاده و نقصانی در شریعت راه یابد. روشن است که تنها معصوم می‌تواند از دین محافظت کند؛ چون اگر پیشوایان دینی، آیه‌ای را اشتباه معنا کنند یا حکمی را به غلط صادر نمایند یا امین و درست‌کار نباشند، مسلماً به دین و جامعه ضربه می‌زنند و زیان ناشی از این ضربه، تا ابد باقی می‌ماند. پس پیشوایان دینی و حجج‌های الهی، حتماً باید معصوم باشند.



## دلیل هفتم: پیروی امام از پیروانش

تردیدی نیست که نهی از منکر و پذیرش آن، بر همهٔ مسلمانان واجب است. اگر پیشوا و رهبر مردم، معصوم نباشد و مرتکب گناه و خطا شود، باید او را نهی کرد. او نیز باید این نهی را بپذیرد. در نتیجه، امام پیرو کسانی می‌شود که باید از او پیروی کنند. بدین ترتیب، جایگاه امام و مأموم عوض می‌شود؛ یعنی امام در جای مأموم، و مأموم در جای امام قرار می‌گیرد؛ در حالی که امام برای امامت و پیشوایی نصب شده است.

## فصل چهارم: دلایل قرآنی عصمت

### حقیقت عصمت

در برخی از آیات قرآن، سلطه شیطان بر بندگان برگزیده الهی، نفی شده است و این آیات، «حقیقت عصمت» را بیان می‌کنند. خداوند متعال خطاب به شیطان می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»<sup>۱</sup> هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت؛ مگر بر اغوا شدگان که از تو تبعیت می‌کنند».

شیطان از راه‌های گوناگون، بندگان خدا را اغوا می‌کند و دامنه اغواگری او، بسیار وسیع است. او برای گمراه ساختن همگان می‌کوشد و جهت اغوای هر کس، راهی متناسب می‌جوید.

در زمان شیخ انصاری رحمته الله یکی از علمای حوزه نجف، ابلیس را در رؤیا دید که ریسمان‌ها و زنجیرهای متعدد با ضخامت‌های گوناگون در دست دارد. حکمت آن‌ها را پرسید. ابلیس گفت: «این‌ها را به گردن افراد مختلف می‌اندازم و آن‌ها را به طرف گناه می‌کشانم». پرسید: «آن زنجیر ضخیم که پاره شده است، برای کیست؟». ابلیس گفت: «برای شیخ انصاری است. دیشب آن را بر گردن وی انداختم و مقداری به دنبال خود کشاندم؛ اما شیخ مقاومت کرد و زنجیر پاره شد».



او پس از بیدار شدن، نزد شیخ انصاری رفت و ماجرا را تعریف کرد. شیخ گفت: «دیشب جهت تهیه دارو برای خانواده، به پول نیاز پیدا کردم. خودم پولی نداشتم؛ اما مقداری از جواهرات در اختیارم بود. با خود فکر کردم که امشب در آن اموال تصرف کنم و فردا آن را جایگزین نمایم. با این فکر، به طرف محل نگهداری سهم امام رفتم؛ اما در بین راه، منصرف شدم. گفتم چه تضمینی وجود دارد که من تا فردا زنده باشم؟ از تصرف در جواهرات، صرف نظر کردم و بازگشتم».<sup>۱</sup>

رؤیای آن شخص، بیانگر این حقیقت است که ابلیس از گمراه کردن هیچ کس - در هر رتبه و مقامی - ناامید نمی‌شود و برای همگان نقشه دارد. اما در آیه مورد بحث، خداوند سبحان سلطه شیطان را به طور کلی از بندگان خاصش نفی می‌کند.

۴۵



اضافه «عباد» به خداوند، به صورت حمل شایع صناعی است؛ یعنی شیطان بر کسانی که حقیقتاً بنده خدا هستند، هرگز تسلطی ندارد و هیچ تأثیری نمی‌تواند بر روی آن‌ها داشته باشد؛ نه تأثیری که موجب ارتکاب معصیت شود، و نه اثری که باعث سهو و نسیان و خطا گردد. در عبارت «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»، نکره در سیاق نفی است و مفید عموم می‌باشد. در نتیجه، هر گونه سیطره و تصرف شیطان به هر نحو که باشد، از بندگان حقیقی خداوند منتفی است.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» \* «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِمُشْرِكُونَ»؛<sup>۲</sup> شیطان بر کسانی که به خدا ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، هیچ سلطه‌ای ندارد. تسلط او تنها بر کسانی است که از او پیروی می‌کنند و به خدا شرک می‌ورزند». در این آیه نیز تسلط شیطان بر بندگان واقعی خداوند، به طور کلی نفی شده است و بر حقیقت عصمت دلالت دارد.

۱. حسینی میلانی، جواهر الکلام فی معرفة الامة و الامام، ج ۲، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۲. سوره نحل، آیه ۹۹ - ۱۰۰.

## عصمت در غیر انسان‌ها

از دیدگاه قرآن، عصمت اختصاص به انسان‌ها ندارد و موجودات دیگر نیز به این ویژگی متصف شده‌اند. خداوند در مورد فرشتگان موکل جهنم می‌فرماید: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»<sup>۱</sup> بر جهنم، فرشتگانی گمارده شده است که خشن و سختگیر هستند و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌کنند و آنچه را که فرمان داده شده‌اند، اجرا می‌نمایند».

وقتی این فرشتگان، تنها خواسته‌های خدا را انجام می‌دهند و از فرمان او سر بر نمی‌تابند، قطعاً معصوم هستند و از مقام عصمت برخوردارند. همچنین خداوند سبحان در توصیف قرآن می‌فرماید:

✓ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ<sup>۲</sup> هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خدایی نازل شده است که حکیم و شایسته ستایش می‌باشد.

✓ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۳</sup> این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌ها است، هدایت می‌کند و به مؤمنان مژده می‌دهد.

پس قرآن نیز از همه مقوله‌های عصمت برخوردار است و معصوم می‌باشد.

## عصمت پیامبران عليهم السلام

به روشنی می‌توان عصمت پیامبران عليهم السلام را از برخی آیات قرآن استنباط کرد. این آیات، به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱. سوره تحریم، آیه ۶۶

۲. سوره فصلت، آیه ۴۲

۳. سوره اسراء، آیه ۹

## آیات مربوط به گزینش و پالایش

بر اساس برخی از آیات قرآن کریم، خداوند متعال تعدادی از بندگان را از میان خلق گزینش می‌کند و آن‌ها را برای خود خالص می‌گرداند. گزینش و خالص گرداندن خداوند، به روشنی بر عصمت و پاکی این بندگان دلالت دارد. خدای متعال در باره فضل و برتری پیامبران و گزینش آنان می‌فرماید:

✓ وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛<sup>۱</sup> برخی از پدران و فرزندان و برادران آن‌ها را [فضیلت دادیم] و آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم.

✓ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ... وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا؛<sup>۲</sup> اینان گروهی از پیامبران هستند که خدا به آن‌ها نعمت بخشید ... و از کسانی هستند که هدایت‌شان کردیم و برگزیدیم.

✓ وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ؛<sup>۳</sup> ما با آگاهی، آن‌ها را بر عالمیان برگزیدیم.

✓ وَ اذْكَرُ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ \* اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ \* وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاَخْيَارِ؛<sup>۴</sup> بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یاد بیاور که صاحبان دستها [ی نیرومندان] و چشمها [ی بینا] بودند. با یادآوری سرای آخرت، آن‌ها را کاملاً خالص گرداندیم. آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکان بودند.

✓ وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى اِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا؛<sup>۵</sup> در این کتاب، از موسی یاد کن. او فردی خالص شده و فرستاده‌ای پیام‌رسان بود.

۱. سوره انعام، آیه ۸۷.

۲. سوره مریم، آیه ۵۸.

۳. سوره دخان، آیه ۳۲.

۴. سوره ص، آیه ۴۵ - ۴۷.

۵. سوره مریم، آیه ۵۱.



✓ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛<sup>۱</sup> بدی و زشتی را این گونه از یوسف بگرداندیم؛ چرا که از بندگان خالص شده ما بود.

✓ لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا غُوبِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛<sup>۲</sup> [ابلیس گفت] در زمین برای آن‌ها جلوه‌گر می‌شوم و همه را گمراه می‌کنم؛ مگر بندگان تو را که خالص‌شان کرده‌ای.

بر اساس این دسته از آیات، خدا پیامبران را گزینش می‌کند؛ خالص می‌گرداند؛ تنها بنده خود می‌داند؛ آن‌ها را به خود نسبت می‌دهد؛ و از بدی و فحشا و اغوای شیطان محافظت می‌کند؛ یعنی خداوند هر گونه سهو و نسیان و خطا و معصیت را از بندگان خالص و برگزیده‌اش نفی می‌کند. و این، مفهومی جز عصمت ندارد. از فخر رازی نقل شده است که این تعبیر، بر عصمت انبیاء دلالت می‌کند؛ چون انسانی که خیر مطلق باشد، حتما معصوم است.<sup>۳</sup>

### آیات مربوط به مراقبت الهی

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا؛<sup>۴</sup> او دانای غیب است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد؛ مگر رسولانی که آنان را برگزیده و برای آن‌ها، مراقبانی از پیش رو و پشت سر قرار داده است».

این آیه شریفه، ابتدا یک قاعده کلی را در مورد علم غیب بیان می‌کند و می‌فرماید: «تنها خداوند عالم به غیب است و کسی را از اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد». سپس به عنوان یک

۱. سوره حجر، آیه ۳۹ - ۴۰.

۲. سوره یوسف، آیه ۲۴.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۱۰ به نقل از تفسیر فخر رازی، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

۴. سوره جن، آیه ۲۶ - ۲۷.

استثنا می‌فرماید: «رسولی را که خداوند برگزیده و از او راضی است، هر آنچه از علم غیب بخواهد، به او می‌آموزد و از طریق وحی به او ابلاغ می‌کند».

سپس در وصف این رسول الهی می‌فرماید: «مراقبان و نگهبان‌هایی از پیش رو و پشت سر، همراه او هستند». مقصود، فرشتگانی است که خداوند به آن‌ها دستور می‌دهد تا پیامبرش را از هر سو احاطه کنند و از شر شیاطین جن و انس و وسوسه‌های آن‌ها و آنچه اصالت وحی را خدشه‌دار می‌سازد، محافظت کنند. این خود دلیلی است بر عصمت پیامبران که با نیروهای غیبی و امدادهای الهی و مراقبت فرشتگان، از هر گونه خطا و لغزشی مصون و محفوظ می‌باشند.

### آیات مربوط به پیروی از رسولان

۴۹

دلایل قرآنی عصمت

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> هیچ رسولی نفرستادیم مگر برای آن که به اذن خدا از او اطاعت شود».

«ما» برای نفی است و «الا» برای استثناء؛ که در کنار هم، دلالت بر حصر دارند. اطاعت از رسولان نیز به صورت مطلق بیان شده است. پس بندگان خدا باید در همه حال، از او امر و نواهی و بلکه از سکوت و فعل رسولان نیز تبعیت کنند.

البته افراد دیگری نیز به اذن و دستور خداوند اطاعت می‌شوند؛ اما دایره اطاعت از آنان محدود است؛ همانند پدر و مادر که خداوند در باره آن‌ها می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛<sup>۲</sup> اگر آن دو، تو را وادار سازند که چیزی را - که در مورد آن علم نداری - شریک من قرار دهی، از آن‌ها اطاعت نکن».

پس اطاعت از انبیاء، مطلق است و لازمه اطاعت مطلق، عصمت می‌باشد. و این موضوعی است که همه عقلاء آن را پذیرفته‌اند. فخر رازی می‌نویسد:

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۵.



الآية دالّة على أنّ الأنبياء عليهم السلام معصومون عن المعاصي و الذنوب لأنّها دلّت على وجوب طاعتهم مطلقاً، فلو أتوا بمعصية لوجب علينا الإقتداء بهم في تلك المعصية فتصير تلك المعصية واجبة علينا، و كونها معصية يوجب كونها محرّمة علينا، فيلزم توارد الإيجاب و التحريم على الشيء الواحد و إثم محال.<sup>۱</sup>

این آیه دلالت می‌کند که پیامبران، معصوم از گناه و معصیت هستند؛ زیرا اطاعت از آنان، به صورت مطلق بیان شده است. اگر پیامبران معصیت کنند، بر ما واجب است که در آن معصیت، به آنان اقتدا کنیم و انجام آن معصیت بر ما واجب می‌شود. از سوی دیگر، معصیت بودن آن، موجب حرام بودنش می‌شود. در نتیجه، لازم می‌آید که وجوب و حرمت، در یک امر اجتماع کنند؛ در حالی که اجتماع امر و نهی در یک شیء، محال است».

البته فخر رازی، تنها عصمت از معصیت را مطرح می‌کند؛ اما برای وجوب اطاعت مطلق، عصمت از سهو و نسیان و خطا نیز لازم است؛ چون فرقی نمی‌کند که منحرف کننده ما، معصیت پیامبر باشد یا سهو و نسیان او. پس لازم است که پیامبر از خطا و سهو و نسیان نیز معصوم باشد.

### آیات مربوط به الگو بودن پیامبران

خداوند متعال در باره اسوه و الگو بودن پیامبران می‌فرماید:

✓ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؛<sup>۲</sup> ابراهیم و یارانش، الگویی نیکو برای شما هستند.

✓ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛<sup>۳</sup> رسول خدا اسوه‌ای نیکو برای شما است.

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۳. سوره احزاب، آیه ۲۱.

اسوه بودن حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت مطلق بیان شده است. اسوه بودن مطلق نیز همانند پیروی مطلق، نیاز به عصمت دارد. پس این آیات نیز حاکی از آن است که پیامبر باید معصوم باشد.

### آیات مربوط به حجت بودن پیامبران

خداوند سبحان می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»<sup>۱</sup> رسولان، بشارت‌دهنده و ترساننده هستند تا پس از فرستادن رسولان، مردم حجتی بر خدا نداشته باشند».

اگر بشارت‌دهنده و ترساننده، دچار سهو و خطا و نسیان شود یا به دروغ و از سر معصیت، بندگان را به اشتباه اندازد، هرگز خداوند نمی‌تواند در این باره، بندگان را مورد بازخواست قرار دهد؛ چون بندگان حجت دارند و می‌توانند عمل ناشایست خود را به سهو و خطا و نسیان و دروغ پیامبر نسبت دهند و حجت را بر خدا تمام کنند.

پس کسی که از سوی خدا وظیفه دارد به نیکوکاران بشارت بدهد و بدکاران را بترساند، باید در معرفی نیک و بد، دچار سهو و خطا و نسیان نشود و از سر معصیت، بندگان را به نافرمانی خداوند فرانخواند. در غیر این صورت، وی صلاحیت حجت بودن و بشارت دادن و ترساندن را نخواهد داشت.

اگر چنین نبود، هرگز خدا نمی‌توانست بدکاران را عذاب کند؛ چون عذاب بدون اتمام حجت، مصداق «عقاب بدون بیان» است و به حکم عقل، قبیح می‌باشد؛ در حالی که خداوند، مرتکب عمل قبیح نمی‌شود و خود نیز در این باره می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»<sup>۲</sup> ما هرگز عذاب نمی‌کنیم، مگر آن که رسولی بفرستیم».

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۵.

## آیات مربوط به تعلیم و تربیت الهی

خداوند متعال در باره پیامبران می فرماید:

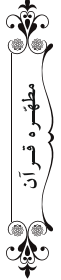
✓ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى؛<sup>۱</sup> آیا کسی که به راه حق هدایت می کند، سزاوار پیروی کردن است، یا کسی که در صورت هدایت نشدن، خود نیز هدایت نمی شود؟

✓ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ؛<sup>۲</sup> ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را هدایت نمودیم و نوح را پیش تر هدایت کرده بودیم.

✓ وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛<sup>۳</sup> همه آن پیامبران و برخی از پدران و فرزندان و برادران شان را بر عالمان برتری دادیم. آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم.

پس پیامبران الهی که هدایت و تربیت جامعه را بر عهده دارند، خودشان تربیت یافته خدا هستند و از سوی او هدایت شده اند. آنان تحت تعلیم خداوند قرار گرفته اند و از بالاترین درجه هدایت و تعلیم و تزکیه برخوردارند. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي؛<sup>۴</sup> پروردگارم مرا تربیت کرد، و چه خوب تربیت کرد».

تربیت شده خداوند که تربیت و هدایت بندگان خدا را بر عهده دارد، باید از هر گونه معصیت و خطا و نسیان به دور باشد تا بتواند وظیفه تربیتی و هدایتی خود را به خوبی انجام دهد. کسی که از روی خطا و سهو و نسیان و نافرمانی، دچار رذائل اخلاقی می شود، هرگز صلاحیت تربیت و هدایت دیگران را ندارد؛ چون معاشرت با یک فرد، در رفتار و کردار



۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲. سوره انعام، آیه ۸۴.

۳. سوره انعام، آیه ۸۶ - ۸۷.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ ثعلبی، الکشف و

البیان، ج ۱۰، ص ۱۰.



انسان تأثیر می‌گذارد؛ به ویژه اگر در جایگاه تعلیم و تربیت قرار گیرد. پس لازم است که پیامبر، حتی در امور عرفی و اخلاقی و اجتماعی نیز دارای مقام عصمت باشد. حال اگر خبری به ما برسد که با عصمت پیامبران منافات داشته باشد، باید به این دلایل قطعی عصمت اعتماد کنیم و خبرهای منافی عصمت را تأویل نماییم. و اگر نتوانستیم، سکوت پیشه کنیم که اقتضاء قاعده همین است.

### عصمت پیامبر اسلام ﷺ

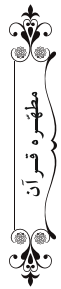
آیاتی که بر عصمت پیامبر گرامی اسلام ﷺ دلالت دارند، چند دسته هستند و هر یک، به نوعی بیان‌گر عصمت آن حضرت می‌باشند:

۱. هنگامی که مشرکان، آموزه‌های وحی را از پیامبر ﷺ می‌شنیدند، تعالیم و سخنان آن حضرت در باورشان نمی‌گنجید و آن سخنان را در تضاد آشکار با باورها و ارزش‌های خود می‌دیدند. از این رو، رسول خدا ﷺ را گمراه می‌خواندند. خداوند در رد پندار و سخنان آنان، سوگند یاد می‌کند که او گمراه نیست و هرگز بر اساس هوای نفس سخن نمی‌گوید و آنچه بر زبان می‌راند، چیزی جز وحی الهی نمی‌باشد:

«وَاللَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ؛<sup>۱</sup> سوگند به اختر [قرآن] که فرود می‌آید! صاحب شما (محمد) در گمراهی و ضلالت نیست. هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. سخنش جز وحی الهی نیست. موجودی بسیار نیرومند، آن‌ها را به او آموخته است.»

این آیات، به روشنی بیان‌گر معصوم بودن پیامبر ﷺ است و عصمت آن حضرت در زمینه ابلاغ وحی و سنت را شامل می‌شود؛ چرا که سخنان رسول گرامی اسلام ﷺ را وحی الهی به شمار می‌آورد.

۵۳  
 دلایل قرآنی عصمت



۲. خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، نسیان و فراموشی را از رسول خدا ﷺ نفی می‌کند و می‌فرماید: «سُنِّقُرُكَ فَلَا تَنْسِي؛<sup>۱</sup> ما (قرآن را) برای تو قرائت می‌کنیم و تو فراموش نمی‌کنی».

۳. خداوند به طور مطلق دستور می‌دهد که از اوامر پیامبر ﷺ اطاعت شود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛<sup>۲</sup> آنچه رسول خدا برای شما آورد، آن را بگیرید (و اطاعت کنید) و از آنچه شما را نهی کرد، بپرهیزید». پیش‌تر بیان شد که اطاعت مطلق، نیازمند عصمت است. پس این آیه نیز عصمت پیامبر ﷺ را به اثبات می‌رساند.

۴. حضرت احدیت در برخی آیات، اطاعت از پیامبر ﷺ را در کنار اطاعت از خود بیان می‌دارد و پیروی از ایشان را همسان با پیروی خود قرار می‌دهد:

✓ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛<sup>۳</sup> آن کس که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و آن کس که پشت کند، تو را نگهبان ایشان نفرستادیم.

✓ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ؛<sup>۴</sup> بگو اگر دوستدار خدا هستید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامزد که خداوند، آمرزنده و مهربان است. بگو از خدا و رسول فرمان برید که اگر پشت کنید، خدا کافران را دوست ندارد.

از این آیات برمی‌آید که پیامبر باید معصوم باشد. در غیر این صورت، نقض غرض پیش می‌آید و فرستادن او، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. اگر پیامبر، مصون و معصوم از خطا و لغزش و دروغ نباشد، پیروی از او، مردم را به گمراهی می‌کشاند و هدف از

۱. سوره اعلیٰ، آیه ۶

۲. سوره حشر، آیه ۷

۳. سوره نساء، آیه ۸۰

۴. سوره آل عمران، آیه ۳۱ - ۳۲

فرستادن او را تأمین نمی‌گرداند. با تحقق نیافتن هدف از ارسال رسول و انزال کتاب، نقض غرض پیش می‌آید و نقض غرض از سوی خدای حکیم، شایسته نیست.

۵. در قرآن کریم، در باره پذیرفتن قضاوت و داوری پیامبر ﷺ آمده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۱</sup> به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و پس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

این آیه شریفه، یکی از دلایل معصوم بودن پیامبر ﷺ است؛ زیرا دستور می‌دهد که مردم در برابر همه فرمان‌های پیامبر ﷺ تسلیم مطلق باشند؛ چه در رفتار و چه در گفتار و چه در درون قلب خود. این به روشنی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ نه در حکم و داوری‌اش اشتباه می‌کند و نه عمداً چیزی بر خلاف حق می‌گوید. پس او، هم معصوم از خطا است و هم معصوم از گناه.<sup>۲</sup>

### عصمت پیامبر ﷺ و جانشینانش ﷺ

#### آیه یکم: هدایت و دادگری

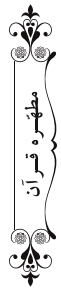
❖ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ<sup>۳</sup>؛ از خلقی که آفریده‌ایم، گروهی به حق هدایت می‌کنند و بر اساس آن دادگری می‌نمایند.

این آیه، بر عصمت همه هدایت‌کنندگان به سوی حق دلالت می‌کند؛ زیرا کسی که می‌خواهد دیگران را به حق هدایت کند و بر اساس آن داوری نماید، لزوماً باید دو خصوصیت داشته باشد:

۱. سوره نساء، آیه ۶۵.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۱.



۱. حق را کاملاً بشناسد و آن را از باطل تشخیص دهد.

۲. همواره بر محور حق حرکت کند و هرگز از آن فاصله نگیرد تا صلاحیت دادگری بر اساس حق را داشته باشد.

اگر کسی از حق جدا شود، صلاحیت دادگری بر اساس حق و هدایت مردم به سوی حقیقت را نخواهد داشت. و کسی که حق را بشناسد و از آن عدول نکند، به طور حتم و یقین، معصوم است. پس گروهی که خداوند آن‌ها را برای هدایت و دادگری برگزیده است، معصوم هستند.

از سوی دیگر، می‌دانیم که تنها پیامبران و اوصیای ایشان، صلاحیت دادگری بر اساس حق و هدایت به سوی حقیقت را دارند. در نتیجه، این آیه بر عصمت همه انبیاء و اوصیای الهی دلالت می‌کند و عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان را به اثبات می‌رساند.

### آیه دوم: ریسمان الهی

❖ **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**؛ همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.

این آیه، به طور مطلق دستور می‌دهد که به حبل الله و ریسمان الهی چنگ زنید و به آن تمسک جوید. امر مطلق به تمسک، در مورد کسانی که مرتکب خطا و و گناه و عصیان می‌شوند، محال است. پس این آیه بر عصمت «حبل الله» دلالت دارد. در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مفسر کتاب خداوند است، شخص پیامبر و اوصیای آن حضرت به عنوان مصداق «حبل الله» معرفی شده‌اند.<sup>۲</sup> پس این آیه بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان دلالت دارد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۱۶۳؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۱۷۸؛ ابن عقده، فضائل

امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۸.

### آیه سوم: هشدار و انذار

❖ **إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**<sup>۱</sup>؛ تو فقط ترساننده هستی و هر قوم، هدایتگری دارد. خطاب این آیه، به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و خدا پیامبرش را هشدار دهنده و ترساننده و منذر می خواند. بر اساس روایات تفسیری، «هاد» در این آیه، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.<sup>۲</sup>

پیش تر اشاره شد که انذار و هدایت دیگران، بدون برخورداری از عصمت ناممکن است. کسی که وظیفه انذار و هدایت دیگران را بر عهده دارد، باید معصوم باشد. پس این آیه نیز بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی اش امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد.

### آیه چهارم: عامل به امر خدا

❖ **بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يُعْمَلُونَ**<sup>۳</sup>؛ بلکه آنان بندگان تکریم شده و مقرب خدا هستند که هرگز در سخن گفتن، از او پیشی نمی گیرند و بر اساس امر خداوند عمل می کنند.

فردی که در سخن گفتن بر خدا پیشی نمی گیرد و همواره بر اساس امر و فرمان او عمل می کند، معصوم است. از آنجایی که در روایات، پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام به عنوان مصداق «عباد مکرمون» معرفی شده اند،<sup>۴</sup> این آیه نیز بر عصمت آن حضرات دلالت می کند.

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. حاکم نیشابوی، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹ - ۱۳۰؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۲۲۵، ح ۱۲۱۵۲.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۶ - ۲۷.

۴. ابن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۲۱؛ بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۱۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۵؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۹، ص ۱۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۷، ص ۱۰۳.

## عصمت امامان علیهم السلام

### آیه یکم: آیه عهد

❖ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛<sup>۱</sup> هنگامی را به یاد آور که خدا ابراهیم را با کلماتی امتحان کرد و او امتحان را به پایان رساند. خداوند فرمود: «تو را امام مردم قرار می‌دهم». گفت: «از ذریه من نیز؟». فرمود: «عهد من به ستم‌کاران نمی‌رسد».

این آیه، رسیدن ظالمان به مقام امامت را نفی می‌کند و از مهم‌ترین دلایل عصمت امامان به شمار می‌آید. از این رو، اهل بیت علیهم السلام و همچنین علمای شیعه برای اثبات لزوم عصمت امام، به این آیه استناد کرده‌اند.

مرحوم طبرسی رحمته الله در این باره می‌نویسد:

إستدل أصحابنا بهذه الآية على أن الإمام لا يكون إلا معصوماً عن القبائح؛ لأن الله سبحانه نفى أن ينال عهده الذي هو الإمامة ظالم، ومن ليس بمعصوم فقد يكون ظالماً، إما لنفسه وإما لغيره.<sup>۲</sup>

اصحاب ما بر اساس این آیه، استدلال کرده‌اند که تنها کسی که معصوم از زشتی و پلیدی باشد، می‌تواند امام باشد؛ زیرا خداوند سبحانه، رسیدن عهد امامت به ظالم را نفی کرده است. هر کس معصوم نباشد، یقیناً ظالم می‌باشد و بر خود یا دیگران ظلم کرده است.

راغب در باره معنای ظلم می‌نویسد:

الظلمة عدم النور و جمعها ظلمات... و يعبر بها عن الجهل و الشرك و الفسق كما يعبر بالنور عن أضدادها... والظلم عند أهل اللغة و كثير من العلماء: وضع الشيء في غير موضعه المختص به... و الظلم يقال في مجاوزة الحق الذي يجري مجرى نقطة الدائرة و يقال فيما يكسر و

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۷.



فيما يقلُّ من التجاوز، و لهذا يستعمل في الذنب الكبير و في الذنب الصغير، و لذلك قيل لا آدم في تعديّه و في ابليس ظالم و إن كان بين الظالمين بون بعيد. قال بعض الحكماء: الظلم ثلاثة: الأوّل: ظلم بين الانسان و بين الله تعالى و أعظمه الكفر و الشرك و النفاق... و الثاني: ظلم بينه و بين الناس... و الثالث: ظلم بينه و بين نفسه.<sup>۱</sup>

ظلمت، عدم نور است و جمع آن، ظلمات می باشد. از جهل و شرک و فسق نیز با تعبیر ظلمت یاد می شود؛ همچنان که ضد این امور را با تعبیر نور می آورند. ظلم از نظر اهل لغت و بسیاری از علما، به معنای قرار دادن شیء در غیر موضعی است که به آن اختصاص دارد. به تجاوز از حق - که حول محور دایره می چرخد - ظلم گفته می شود. این تجاوز، چه کم باشد و چه زیاد، در هر صورت ظلم نامیده می شود و هم در مورد گناهان کوچک و هم در مورد گناهان بزرگ به کار می رود. از این رو، به حضرت آدم - به خاطر تعدی اش - و همچنین ابليس، ظالم می گویند؛ هر چند که فاصله بسیاری بین ظلم آن ها وجود دارد. برخی از حکما گفته اند که ظلم سه دسته است: ظلمی که بین انسان و خدا رخ می دهد و بزرگترین ظلم، کفر و شرک و نفاق است؛ ظلمی که انسان نسبت به مردم روا می دارد؛ و ظلمی که انسان به خود می کند.

با توجه به آیات قرآن، می توان مراتبی را برای ظلم در نظر گرفت:

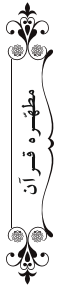
۱. شرک: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup> شرک ظلمی بزرگ است.
۲. کفر: «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۳</sup> کافران همان ظالمان هستند.
۳. افترا به خدا: «فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۴</sup> کسانی که پس از اتمام حجت بر خدا دروغ ببنند، ستم کار هستند.

۱. راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۳.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۴.



۴. حکم نکردن طبق آنچه خدا نازل فرموده: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛<sup>۱</sup> کسانی که به آنچه خدا نازل کرده است، حکم نکنند، ستم کار می باشند».
۵. تجاوز و تعدی از حدود الهی: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛<sup>۲</sup> کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستم کار هستند».
۶. ظلم بر نفس (گناه و معصیت): «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ»؛<sup>۳</sup> فرزندان آن‌ها، برخی نیکوکار بودند و برخی آشکارا بر خود ستم کردند».
۷. ترک اولی: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ»؛<sup>۴</sup> به این درخت نزدیک نشوید که از ستم کاران خواهید شد».

بر اساس آیه عهد، آنچه که مصداق ظلم باشد، از امام نفی می شود. امام صادق علیه السلام در باره مصداق ظالم در آیه عهد می فرماید: «من عبد صنماً أو وثناً لا يكون إماماً»؛<sup>۵</sup> هر کس بت یا تندیس را عبادت کرده باشد، هرگز امام نمی شود». آخوند خراسانی رحمته الله علیه در توضیح کلام امام نوشته است: «از استدلال امام به دست می آید که اگر فردی حتی برای یک لحظه، آلوده به عبادت بت‌ها شود، دیگر لیاقت امامت نخواهد داشت».<sup>۶</sup> علامه طباطبائی رحمته الله علیه در این باره می نویسد:

إنَّ المراد بالظالمين في قوله تعالى «قالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مطلق من صدر عنه ظلم ما، من شرك أو معصية، وإن كان منه في برهة من عمره، ثم تاب و صلح. وقد سئل بعض أساتيدنا رحمة الله عليه عن تقريب دلالة الآية على عصمة الإمام. فأجاب: أنَّ الناس بحسب القسمة العقلية على أربعة أقسام: من كان ظالماً في جميع عمره، و من لم يكن

۱. سوره مائده، آیه ۴۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۳. سوره صافات، آیه ۱۱۳.

۴. سوره بقره، آیه ۳۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

۶. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ج ۱۱، ص ۴۹



ظالماً في جميع عمره، و من هو ظالم في أول عمره دون آخره، و من هو بالعكس. هذا و إبراهيم عليه السلام أجلّ شأنًا من أن يستل الإمامة للقسم الأول و الرابع من ذرئته، فبقي قسمان، و قد نفى الله أحدهما، و هو الذي يكون ظالماً في أول عمره دون آخره، فبقي الآخر، و هو الذي يكون غير ظالم في جميع عمره.<sup>۱</sup>

مراد از ظالمان در آیه عهد، مطلق کسانی است که ظلمی - همانند شرک یا گناه - از آنان سر بزند؛ هر چند آن ظلم را در دوره‌ای از عمرشان مرتکب شوند و پس از آن، توبه نمایند و صالح گردند.

از استاد ما، کیفیت دلالت آیه بر عصمت امام را پرسیدند. پاسخ داد: «مردم بر طبق تقسیم عقلی، چهار دسته هستند:

۱. در تمام عمر، ظالم بوده‌اند؛

۲. در هیچ دوره‌ای از عمر ظالم نبوده‌اند؛

۳. در ابتدای عمر ظالم بوده‌اند، نه در آخر عمر؛

۴. در ابتدا ظلمی نکرده‌اند و در آخر عمر ظالم شده‌اند.

شأن حضرت ابراهیم علیه السلام بالاتر از آن است که امامت را برای دسته نخست و چهارم بخواهد. پس دو قسم باقی می‌ماند که خداوند، امامت یکی از آنها را نفی می‌کند. این نفی، مربوط به دسته‌ای است که در ابتدای عمر، ظالم بوده‌اند و در آخر عمر، از ظلم خود دست کشیده‌اند. پس یک دسته می‌ماند و آن دسته‌ای است که در تمام عمر، ظلمی از آنان سر نزده باشد».

نتیجه این که آیه عهد، به روشنی بر عصمت امام - از ابتدا تا انتهای عمر - دلالت می‌کند و کسی که در طول عمرش حتی برای یک لحظه مرتکب ظلم شده باشد، شایستگی امامت ندارد و به این مقام نایل نمی‌شود.

## آیه دوم: صاحبان امر

❖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امرتان پیروی نمایید.

کلمه «اطیعوا» که با صیغه امر آمده، به طور قطع دلالت بر وجوب دارد؛ چرا که مستحب دانستن اطاعت خدا و رسول، بی‌معنا است. علاوه بر این، این امر به صورت مطلق آمده است و اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط را طلب می‌کند؛ یعنی اطاعت از خدا و رسولش، مقید به زمان و مکان و شرایط خاصی نیست و از همه جهت اطلاق دارد.

اطاعت از «اولو الامر» نیز همین گونه است. پس بر اساس این آیه، باید به عصمت «اولو الامر» ملتزم شد؛ چون اگر «ولی امر» از روی سهو و خطا و نسیان، امر به معصیت کند - مثلاً بگوید این شراب را بنوشید - باید از او اطاعت کرد؛ در حالی که نوشیدن شراب از سوی خدا نهی شده است. پس معصوم نبودن اولو الامر، منجر به اجتماع نقیضین می‌شود؛ و اجتماع نقیضین محال است.

به عبارت واضح‌تر، از یک سو خداوند به اطاعت مطلق از «اولو الامر» دستور می‌دهد و آنان نیز به نوشیدن شراب امر می‌کنند. پس در واقع، این خداوند است که به نوشیدن شراب امر می‌کند. از سوی دیگر، خداوند از نوشیدن شراب نهی فرموده است. این همان تناقض آشکار است و چنین تناقضی، باطل می‌باشد. پس باید پذیرفت که «اولو الامر» باید معصوم باشند و بر خلاف دستور خداوند، حکمی ندهند.

## دیدگاه فخر رازی

فخر رازی پس از این که دلالت این آیه بر عصمت را می‌پذیرد، می‌نویسد: «خیلی بعید است که مراد از اولوالامر در این آیه، امامانی باشند که رافضیان (شیعیان) مدعی عصمت آن‌ها هستند. برای اطاعت از امامان شیعه، لازم است آنان را بشناسیم و دستور آن‌ها به ما



رسیده باشد. اگر پیش از شناخت آنان، اطاعتشان بر ما واجب باشد، «تکلیف ما لا یطاق» لازم می‌آید.<sup>۱</sup>

منظور فخر رازی این است که اطاعت، مشروط به شناخت می‌باشد و لازمه شناخت، دسترسی به اولوالامر است؛ در حالی که ما نه دسترسی به آنان داریم و نه آنان را می‌شناسیم. وقتی شناخت نیست، چگونه اطاعت از آنان واجب است؟ اگر اطاعت از آنها واجب باشد، تکلیف ما لا یطاق پیش می‌آید؛ یعنی تکلیفی که توان انجامش نیست و مکلفین نمی‌توانند از عهده آن برآیند. امر به تکلیفی که قدرت بر انجام آن نیست، قبیح است و از خدای حکیم، محال می‌باشد.

او در ادامه، «امت اسلامی» را مصداق «اولو الامر» معرفی می‌کند و مدعی می‌شود که بر اساس این آیه، باید «امت اسلامی» به طور مطلق از «امت اسلامی» پیروی کنند! این کلام، به قدری سخیف است که نیاز به رد ندارد؛ اما در پاسخ آن، می‌توان مطالبی را ابراز داشت:

۱. محدثانی همچون مسلم بن حجاج و احمد بن حنبل و دیگر بزرگان اهل سنت، با الفاظ گوناگون از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة».<sup>۲</sup> بر اساس این حدیث، در هر زمانی باید با امام آن زمان بیعت کرد و اگر کسی بدون بیعت و معرفت آن امام از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلیت است. حال باید از فخر رازی پرسید که اگر امام در دسترس نیست و معرفتش میسر نمی‌باشد، چرا پیامبر ﷺ مسلمانان را به معرفت امام مکلف کرده است؟

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۲. رک: تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۲۷۵؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۴۴۶ و ج ۴، ص ۹۶؛ بخاری، التاريخ الکبیر، ج ۶ ص ۴۴۵؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۸؛ ابو داوود طیالسی، مسند ابی داوود، ص ۲۵۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۳۵ و ۳۸۸؛ طبرانی، مسند الشامیین، ج ۲، ص ۴۳۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۱۵۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳ و ج ۶، ص ۵۲ و ۶۵؛ دار قطنی، علل الحدیث، ج ۷، ص ۶۳؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۴؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۷۹؛ مسلم، الصحیح، ج ۶ ص ۲۲؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۵۶؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۳۰؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

علاوه بر این، مگر دسترسی و شناخت، با هم ملازمه دارند؟ مگر اکنون که ما به رسول خدا ﷺ معتقدیم و او را می‌شناسیم، به ایشان دسترسی داریم؟ شناخت، راه‌های مختلفی دارد و منحصر به شناخت حضوری نیست. می‌توان با شنیدن سخنان و آشنایی با سیره و اوامر یک فرد، وی را شناخت و از او پیروی کرد.

۲. ادعای فخر رازی، قابل اثبات نیست. آیا واقعاً امت اسلامی در گذشته نیز به ائمه اطهار علیهم‌السلام دسترسی نداشتند؟ بر فرض این که دسترسی نداشتند، آیا سبب این مسأله، ائمه علیهم‌السلام بودند یا خود مردم موجب این محرومیت و جدایی شدند؟ آیا امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بیست و پنج سال خانه‌نشین شد، خود ایشان خانه‌نشینی را انتخاب کرد، یا مردم در این مسأله دخیل بودند؟ در مورد امام کاظم علیه‌السلام که سال‌ها در زندان به سر می‌برد، چه کسی مقصر بود؟ مسلماً حاکمان جائر و عالمان درباری و مردمان بی‌تفاوت، مقصران اصلی بودند.

۶۴



آن‌ها عالم‌نمایان را در مقابل امامان معصوم علیهم‌السلام عَلم کردند و برای کم‌رنگ کردن مقام علمی ائمه علیهم‌السلام، به تبلیغ کسانی پرداختند که شاگرد ائمه علیهم‌السلام بودند. حاکمان جور با کمک عالمان دست‌نشانده، مکاتبی را تأسیس کردند تا خانه‌اهل بیت علیهم‌السلام را بسته نگه دارند. با این وجود، رسیدن به امام و دریافت احکام از ایشان، ناممکن نبود و کسانی بودند که خدمت حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌رسیدند و در محضر ایشان شاگردی می‌کردند و از ایشان کسب فیض می‌نمودند. پس همیشه این معرفت و شناخت ممکن بود و بسیاری از بزرگان شیعه، توانستند با امامان معصوم علیهم‌السلام ارتباط داشته باشند و فقه عظیم شیعه را از آنان بیاموزند و روایات و احادیث بی‌شماری را از اهل بیت علیهم‌السلام نقل نمایند.

### آیه سوم: اهل ذکر

❖ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup> اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسید.

۱. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

در این آیه، به پرسیدن از «اهل ذکر» امر شده است. امر به پرسش، یعنی پذیرفتن پاسخ و عمل به آن. از ائمه علیهم السلام روایت شده است که باید به آن‌ها رجوع کرد و مسائل را از ایشان پرسید؛ اما بر امامان علیهم السلام واجب نیست که به هر پرسشی پاسخ بدهند.<sup>۱</sup> اگر آن‌ها به پرسشی پاسخ دادند، عمل بر اساس آن واجب می‌شود. این وجوب، بر عصمت اهل ذکر دلالت دارد؛ چون در صورت احتمال سهو و خطا در پاسخ امام، عمل به آن جایز نمی‌باشد. در نتیجه، امر پروردگار به پرسیدن از آنان، لغو و بیهوده می‌گردد.

### آیه چهارم: آیه ولایت

❖ **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛**<sup>۲</sup> به راستی که تنها صاحب اختیار شما، خدا و رسولش و مؤمنانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز به‌پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

**طبری** در تفسیر این آیه می‌نویسد:

أما قوله: «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» فَإِنَّ أَهْلَ التَّوَالِيهِ إِخْتَلَفُوا فِي الْمَعْنَى بِهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَنِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ. ذَكَرَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: ثنا أَحْمَدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: ثنا أَسْبَاطُ، عَنِ السَّيِّدِ، قَالَ: ثُمَّ أَخْبَرَهُمْ بِنِيتُولَاهِمُ، فَقَالَ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» هَؤُلَاءِ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَرَّةً سَائِلٌ وَهُوَ رَاكِعٌ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ.<sup>۳</sup>

مفسران در باره معنای «مؤمنانی که نماز را به‌پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، اختلاف دارند. برخی گفته‌اند که مراد از آن، علی بن ابی طالب است. و برخی گفته‌اند: مراد، همه مؤمنان هستند. کسی که چنین نظری دارد، از سدی نقل

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۱، ح ۳.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

۳. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶ ص ۳۸۹.



کرده‌اند: خداوند در باره کسی که باید سرپرست مردم باشد، خبر داد و فرمود: «همانا سرپرست شما، خدا و رسول و مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع، صدقه می‌دهند». این‌ها همه مؤمنان هستند. البته کسی که در مسجد، فقیر از کنارش گذشت و او در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر داد، علی بن ابی طالب بود. طبری در ادامه، سه حدیث نقل می‌کند که از نزول این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام حکایت دارد.<sup>۱</sup> بر اساس قول نقل شده از برخی مفسران که می‌گویند: مراد از «الذین آمنوا»، همه مؤمنان هستند، لازم می‌آید که خداوند خطاب به مؤمنان فرموده باشد: «ولی شما، مؤمنان هستید». در این صورت، همه مؤمنان، ولی همه مؤمنان خواهند بود که امری غیر معقول است.

ابن اثیر از عبدالله بن سلام روایت کرده است:

أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَهْطَ مِنْ قَوْمِي، فَقُلْنَا: إِنَّ قَوْمَنَا حَادُواَنَا لَمَّا صَدَّقْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَقْسَمُوا لَا يُكَلِّمُونَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا». ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٍ لَصَلَاةِ الظُّهْرِ، فَقَامَ النَّاسُ يُصَلُّونَ، فَمِنْ بَيْنِ سَاجِدٍ وَرَاكِعٍ، إِذَا سَأَلَ يُسْأَلُ، فَأَعْطَاهُ عَلِيٌّ خَاتَمَهُ، وَهُوَ رَاكِعٌ، فَأَخْبَرَ السَّائِلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».<sup>۲</sup>

من و تعدادی از خویشانم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و عرض کردیم: «قوم ما، به خاطر آنچه که خدا و رسولش بر ما تصدق کرده‌اند، ما را محدود ساخته‌اند و قسم خورده‌اند که با ما سخن نگویند. خداوند این آیه را نازل فرمود: «همانا سرپرست و صاحب اختیار شما، فقط خدا و رسولش و مؤمنانی هستند که...». سپس بلال اذان ظهر را گفت و مردم برای نافلة برخاستند و شروع به خواندن نماز کردند. در میان

۱. همان، ص ۳۹۰.

۲. ابن اثیر، جامع الأصول، ج ۸، ص ۶۶۴ ح ۶۵۱۵.

رکوع و سجده بودند که فقیری درخواست کمک کرد. علی علیه السلام در حال رکوع، انگشترش را به او داد. مرد فقیر، موضوع را به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند. حضرت، این آیه را برای ما قرائت فرمود: «همانا سرپرست و صاحب اختیار شما، تنها خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. هر کس از خدا و رسول و مؤمنان روی گرداند، همانا حزب خدا غالب است».

از این روایت استفاده می‌شود:

۱. هنگام درخواست کمک از سوی فقیر، مسلمانان مشغول نافله بودند؛
۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد حضور نداشت؛
۳. نماز جماعت اقامه نشده بود؛
۴. آیه ولایت، پیش از اعطای انگشتر به فقیر نازل شده بود؛

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از اقدام امیر مؤمنان علیه السلام آیه را در حضور مسلمانان قرائت فرمود.

۶. معتقدان به ولایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، «حزب الله» نامیده شده‌اند.

ابن ابی حاتم در تفسیر خود می‌نویسد: «حدَّثنا الربیع بن سلیمان المرادی، ثنا ایوب بن سَوید عن عقبه بن ابی حکیم فی قوله: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا. قال: علی بن ابی طالب؛ مراد این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است». همچنین آورده است: «حدَّثنا أبو سعید الأشج، ثنا الفضل بن دکین أبو نعیم الأحول، ثنا موسی بن قیس الحضرمی، عن سلمة بن كهیل قال: تصدق علی بخاتمه و هو راکع، فنزلت إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛<sup>۲</sup> علی علیه السلام در حال رکوع، انگشتر خود را صدقه داد و این آیه نازل شد: همانا سرپرست و صاحب اختیار شما، فقط خدا و رسول و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند».

۱. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲، ح ۶۵۴۹.

۲. همان، شماره ۶۵۵۱.

طبرانی در المعجم الأوسط<sup>۱</sup> حاکم نیشابوری در کتاب معرفه علوم الحدیث<sup>۲</sup>، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق<sup>۳</sup> و ابن کثیر در البدایه و النهایه<sup>۴</sup> روایات مختلفی آورده‌اند که نشان می‌دهد مصداق آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

### راویان شأن نزول آیه

روایات مربوط به شأن نزول آیه ولایت، از طریق بزرگان صحابه نقل شده است که از جمله می‌توان به امیر مؤمنان علی علیه السلام، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله انصاری، مقداد بن اسود کندی، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، ابو رافع، عبدالله بن سلام و حسان بن ثابت اشاره کرد. در طبقه تابعین نیز سعید بن جبیر، مجاهد، عطاء، سُدّی، مقاتل، ضحاک، ابن جریر و محمد بن حنفیه، آن را روایت کرده‌اند.

علمای اهل سنت که روایات مربوط به شأن نزول آیه ولایت را روایت کرده‌اند و معترف به نزول این آیه در باره امیر مؤمنان علی علیه السلام شده‌اند، عبارتند از:

۱. سلیمان بن اعمش، از فقها و روایان بزرگ اهل سنت در قرن دوم.
۲. معمر بن راشد، از روایان بزرگ حدیث، متوفای ۱۵۳ ه.ق.
۳. سفیان ثوری، متوفای ۱۶۱ ه.ق.
۴. محمد بن عمر واقدی، متوفای ۲۰۷ ه.ق.
۵. ابوبکر صنعانی، استاد بخاری و متوفای ۲۱۱ ه.ق.
۶. ابونعیم الفضل بن ذکّین، متوفای ۲۱۹ ه.ق.
۷. ابوعبدالرحمن نسائی، صاحب سنن و صحیح، متوفای ۳۰۳ ه.ق.
۸. محمد بن جریر طبری، صاحب تاریخ و تفسیر، متوفای ۳۱۰ ه.ق.



۱. طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۱۸.

۲. حاکم نیشابوری، معرفه علوم الحدیث، ص ۱۰۲.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.



۹. ابن ابی حاتم، فقیه و مفسّر و رجالی و محدّث اهل تسنّن، متوفای ۳۲۷ هـ.ق.
۱۰. ابوالقاسم طبرانی، صاحب معجم‌های سه گانه، متوفای ۳۶۰ هـ.ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، صاحب المستدرک علی الصحیحین، متوفای ۴۰۵ هـ.ق.
۱۲. ابن مُردویه اصفهانی، مفسّر بزرگ اهل سنّت، متوفای ۴۱۰ هـ.ق.
۱۳. ابواسحاق ثعلبی، صاحب تفسیر، متوفای ۴۲۷ هـ.ق.
۱۴. ابونعیم اصفهانی، مؤلف حلیه الأولیاء و متوفای ۴۳۰ هـ.ق.
۱۵. ابوبکر خطیب بغدادی، صاحب تاریخ بغداد، متوفای ۴۶۳ هـ.ق.
۱۶. حاکم حسکانی، نویسنده شواهد التنزیل، متوفای ۴۷۰ هـ.ق.
۱۷. ابو محمد بَغَوی، صاحب تفسیر و مصابیح السنه، متوفای ۵۱۰ هـ.ق.
۱۸. زمخشری، صاحب تفسیر کشاف، متوفای ۵۳۸ هـ.ق.
۱۹. ابن عساکر دمشقی، مؤلف کتاب تاریخ مدینه دمشق، متوفای ۵۷۱ هـ.ق.
۲۰. ابوالفرج بن جوزی، صاحب تفسیر زاد المسیر، متوفای ۵۹۷ هـ.ق.
۲۱. فخر رازی، امام بزرگ اهل سنّت و صاحب تفسیر کبیر، متوفای ۶۰۶ هـ.ق.
۲۲. ابن اثیر، صاحب جامع الأصول، متوفای ۶۳۰ هـ.ق.
۲۳. قاضی بیضاوی، مفسر معروف اهل سنّت، متوفای ۶۹۱ هـ.ق.
۲۴. ابوحفص نسفی، صاحب تفسیر نسفی، متوفای ۷۱۰ هـ.ق.
۲۵. نظام اعرج، صاحب غرائب القرآن و رغائب الفرقان، متوفای ۷۲۸ هـ.ق.
۲۶. ابوالحسن بغدادی، صاحب تفسیر خازن، متوفای ۷۴۱ هـ.ق.
۲۷. ابوحیان اندلسی، متوفای ۷۴۵ هـ.ق.
۲۸. قاضی عضدالدین ایجی، صاحب کتاب مواقف، متوفای ۷۵۶ هـ.ق.
۲۹. تفتازانی، متوفای ۷۹۳ هـ.ق.
۳۰. شریف جرجانی، متوفای ۸۱۶ هـ.ق.
۳۱. ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ هـ.ق.



۳۲. علاء الدین قوشچی، متوفای ۸۷۹ هـ.ق.

۳۳. جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ.ق.

۳۴. ابن حجر هیتمی مکی، صاحب الصواعق المحرقة، متوفای ۹۷۴ هـ.ق.

۳۵. قاضی القضاة شوکانی، متوفای ۱۲۵۰ هـ.ق.

۳۶. شهاب الدین آلوسی، متوفای ۱۲۷۰ هـ.ق.

### استدلال به آیه ولایت

سید مرتضی رحمته در باره دلالت لفظ «ولی» و مراد از «الذین آمنوا» نوشته است:

و يدلّ على ذلك قوله تعالى: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» و قد ثبت أن لفظة «وَلِيِّكُمْ» في الآية، تفيد من كان أولى بتدبير أموركم و يجب طاعته عليكم. و ثبت أيضاً أن المشار إليه في قوله تعالى:

«الَّذِينَ آمَنُوا» أمير المؤمنين عليه السلام و في ثبوت ذلك وضوح النصّ عليه بالإمامة.<sup>۱</sup>

آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام دلالت می‌کند. منظور از واژه «وَلِيِّكُمْ» در این آیه، کسی است که به تدبیر امور شما، مقدم و سزاوارتر است و اطاعتش بر شما واجب می‌باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا» به امیر مؤمنان علیه السلام اشاره دارد. با اثبات این مطلب، نص بودن آن بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام واضح می‌گردد.

با توجه به دلالت «إِنَّمَا» بر حصر و بر اساس بیان سید مرتضی رحمته، معنای آیه چنین خواهد بود: «تنها و منحصرأً، خدا و رسول و امیر مؤمنان علیهم السلام کسانی هستند که اطاعتشان بر شما واجب است و آنان متولّی امور شما می‌باشند».

علامه حلی رحمته می‌نویسد:

أقول: هذا دليل آخر على إمامة عليّ عليه السلام و هو قوله تعالى: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». والإستدلال بهذه الآية يتوقف على مقدمات:

إحداها: أن لفظة إنّما للحصر. و يدلّ عليه المنقول و المعقول. أمّا المنقول، فلإجماع أهل العربية عليه؛ وأمّا المعقول، فلأنّ لفظة «إنّ» للإثبات و «ما» للنفي قبل التركيب، فيكون كذلك بعد التركيب عملاً بالاستصحاب، و للإجماع على هذه الدلالة، و لا يصح تواردهما على معنى واحد و لا صرف الإثبات إلى غير المذكور و النفي إلى المذكور للإجماع فبقي العكس و هو صرف الإثبات إلى المذكور، و النفي إلى غيره و هو معنى الحصر.

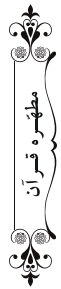
الثانية: أنّ الولي يفيد الأولى بالتصرف، و الدليل عليه نقل أهل اللغة و استعمالهم، كقولهم السلطان وليّ من لا وليّ له، و كقولهم وليّ الدم و وليّ الميت، و كقوله عليه السلام: أيما امرأة نكحت بغير إذن وليها فنكاحها باطل.

الثالثة: أنّ المراد بذلك بعض المؤمنين، لأنّه تعالى وصفهم بوصف مختصّ ببعضهم، و لأنّه لولا ذلك لزم اتحاد الولي و المتولّي عليه.

و إذا تمهدت هذه المقدمات فنقول: المراد بهذه الآيات هو على عليه السلام للإجماع الحاصل على أنّ من خصّص بها بعض المؤمنين، قال: إنه على عليه السلام فصرّحها إلى غيره خرق للإجماع، و لأنّه عليه السلام إما كلّ المراد، أو بعضه للإجماع و قد بيّنا عدم العمومية، فيكون هو كلّ المراد، ولأنّ المفسّرين اتفقوا على أنّ المراد بهذه الآية على عليه السلام لأنّه لما تصدق بجائمه حال ركوعه، نزلت هذه الآية فيه. و لا خلاف في ذلك.<sup>١</sup>

دليل دیگر بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام آیه ولایت است و استدلال به این آیه، متوقف بر مقدماتی است:

یکم: لفظ «إنّما» بیان گر حصر است و دلایل عقلی و نقلی، بر این امر دلالت می کند. اما دلیل نقلی، اجماع اهل لغت است؛ و دلیل عقلی آن است که پیش از ترکیب دو کلمه «إنّ» و «ما»، لفظ «إنّ» برای اثبات است و «ما» برای نفی. پس از ترکیب این دو کلمه، معنای حصر استفاده می شود.



دوم: واژه «ولی»، اولویت به تصرف را می‌رساند که دلیل آن، نقل و استعمال اهل لغت است؛ چنان که می‌گویند: «برای کسی که سرپرست ندارد، سلطان، اولی به تصرف است»؛ همان طور که گفته می‌شود: «ولی دم» و «ولی میت». و مانند سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: «هر زنی که بدون اذن ولی خود ازدواج کند، نکاحش باطل است». سوم: منظور از «الذین آمنوا»، برخی از مؤمنان هستند، نه همه آن‌ها؛ زیرا خداوند متعال، آن‌ها را با ویژگی مخصوص توصیف کرده که شامل برخی از آنان می‌شود. اگر منظور، برخی از مؤمنان نباشد، اتحاد ولی (سرپرست) با مولی علیه (کسی که مورد سرپرستی است) لازم می‌آید.

حال که این مقدمات فراهم شد، نتیجه می‌گیریم که مراد از «الذین آمنوا» در این آیه، علی علیه السلام است؛ چون بر اختصاص برخی از مؤمنان به علی علیه السلام اجماع حاصل شده است. پس انصراف «الذین آمنوا» به غیر علی علیه السلام، مخالف با اجماع است. بر اساس اجماع، مراد از «الذین آمنوا» یا فقط امیر مؤمنان علیه السلام است، یا او یکی از مؤمنان مذکور در آیه است. ما عدم عمومیت آیه را بیان کردیم. پس مراد، فقط امیر مؤمنان علی علیه السلام خواهد بود.

علاوه بر این، همه مفسران اتفاق نظر دارند که مراد از این آیه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ چون هنگامی که او در حال رکوع، انگشتر خود را صدقه داد، این آیه در باره ایشان نازل شد. در این باره، هیچ اختلافی میان مفسران وجود ندارد.

با توجه به احادیث نبوی، واژه ولی در «ولیکم»، به معنای سرپرست و مدبر امور می‌باشد. در منابع معتبر اهل سنت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أنت ولی کل مؤمن بعدی؛<sup>۱</sup> تو پس از من، ولی همه مؤمنان هستی». یا فرمود: «و هو ولیکم من بعدی؛<sup>۱</sup> او

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۰؛ ابو داوود طیالسی، مسند ابی داوود، ص ۳۶۰؛ نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۶۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۷۸؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۱۹۹؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۱۷۸؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۱.

پس از من، ولیّ شما است». سندهای این دو حدیث، فراوان است و بسیاری از علمای اهل سنت، آن‌ها را صحیح دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در واژه «ولی» که در این حدیث آمده، هر معنایی غیر از «اولویت در تصرف»، ناسازگار است؛ زیرا «محبّ» یا «ناصر» بودن امیرالمؤمنین علیه السلام، اختصاص به دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد. تنها معنایی که صرفاً پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌تواند برای امیرالمؤمنین علیه السلام محقق شود، اولویت در تصرف است. در آیه ولایت نیز، ولی همین معنا را می‌دهد و امیر المؤمنین علیه السلام سرپرست و مدبر امور مؤمنان می‌باشد و اطاعتش بر همگان واجب است.

بر اساس مطالبی که پیش‌تر گفته شد، اطاعت مطلق و ولایت مطلق، ملازم با عصمت است و اگر «ولی» از روی سهو و خطا و نسیان، امر به معصیت کند یا در تدبیر امور مؤمنان، دچار فعل حرام شود، باید از او اطاعت کرد؛ در حالی که خدا از فعل حرام، نهی کرده است. پس معصوم نبودن ولی، منجر به اجتماع نقیضین می‌شود؛ و اجتماع نقیضین محال است. پس «ولی» باید معصوم باشد و بر خلاف دستور خداوند، حکمی ندهد و کاری نکند. پس از

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۵۶؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۵۳؛ نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۹۹؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۱۶۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸ ش ۳۲۹۴۲؛ مناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۴، ص ۴۷۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۱۸۹؛ ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ص ۱۱۹؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۲۸؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۰؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ ابو داوود طیالسی، مسند ابی داوود، ص ۳۶۰؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۱؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۳۱ و ج ۴، ص ۴۲۸ و ج ۵، ص ۳۵۶؛ ترمذی، سنن، ج ۱۲، ص ۲۹۶؛ نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۹۹؛ ابو یعلیٰ موصلی، مسند ابی یعلیٰ، ج ۱، ص ۲۹۳؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴ و ۱۱۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۲؛ حسینی میلانی، نجات الأزهار، ج ۱۵، ص ۱۱۸؛ ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۶۳؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۶، ص ۲۹۴؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۰ - ۳۸۱؛ سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۹، ص ۷۸؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۹۷؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۵۷ - ۱۵۹؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۵۶۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۶۷؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۱۷۸؛ مناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۴، ص ۴۷۱.

ثابت شدن عصمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پس از گواهی ایشان بر عصمت دیگر اولیای الهی - که در بخش احادیث خواهد آمد - عصمت امامان دوازده گانه و حضرت زهرا علیها السلام نیز ثابت می شود.

شایان ذکر است که علاوه بر این آیات، آیات دیگری نیز وجود دارد که می توان با استناد به آنها، عصمت امامان و حجت های الهی علیهم السلام را به اثبات رساند؛ از جمله «آیه تطهیر» و «آیه صادقین» که به تنهایی می توانند عصمت و امامت و ولایت آن حضرات را ثابت نمایند. با توجه به اهمیت این دو آیه، در بخش دوم به طور مفصل به آنها خواهیم پرداخت.

## فصل پنجم: دلایل روایی عصمت

### اجماع صحابه بر عصمت پیامبر ﷺ

متأثر از آموزه‌های صریح و روشنی که در آیات و روایات وجود دارد، مسلمانان صدر اسلام و صحابه رسول خدا ﷺ معتقد به عصمت بودند و اتفاق نظر داشتند که پیامبر اسلام و دیگر پیامبران الهی ﷺ از مقام عصمت برخوردارند.

تقی الدین سبکی که از محققان بزرگ اهل سنت است، به اجماع امت بر عصمت انبیاء ﷺ تصریح می‌کند و می‌نویسد: «اجتمعت الأمة على عصمة الأنبياء فيما يتعلق بالتبليغ وغيره؛<sup>۱</sup> امت اسلامی بر عصمت پیامبران، چه در مباحث تبلیغی و چه غیر تبلیغی، اجماع دارند».

زرقانی مالکی در باره عصمت پیامبر ﷺ می‌گوید: «إِنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ بَعْدَ النَّبُوءَةِ وَ قَبْلُهَا، كَبِيرُهَا وَ صَغِيرُهَا وَ عَمْدُهَا وَ سَهْوُهَا عَلَى الْأَصْحَاحِ، فِي ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ، سِرِّهِ وَ جَهْرِهِ، جَدِّهِ وَ مَزْحِهِ، رِضَاهُ وَ غَضَبِهِ، كَيْفَ؟ وَ قَدْ أَجْمَعَ الصَّحْبُ عَلَى اتِّبَاعِهِ وَ التَّأْسِي بِهِ فِي كُلِّ مَا يَفْعَلُهُ؛<sup>۲</sup> بنا بر نظر صحیح، پیامبر پیش از نبوت و پس از آن، از گناهان بزرگ و کوچک، خواه عمدی و خواه سهوی، در ظاهر و باطن، به صورت آشکار و نهان، نسبت به امور جدی و شوخی، و در

۱. مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲. زرقانی، شرح المواهب اللدنیة، ج ۷، ص ۳۲۸.

موارد خشم و خشنودی، معصوم بود. چطور ممکن است این گونه نباشد و صحابه بر پیروی و تأسی به او - در همه کارهایش - اجماع و اتفاق نظر داشته باشند». گزارش‌های تاریخی و روایات اسلامی نیز حکایت از این دارد که مسلمانان صدر اسلام، به عصمت پیامبر ﷺ اعتقاد داشتند و در مناسبت‌های گوناگون، به آن استناد می‌کردند. این اعتقاد و استناد، برآمده از درایت بود، نه روایت؛ یعنی بر اساس آنچه که خودشان از پیامبر ﷺ می‌دیدند و مشاهده می‌کردند، آن حضرت را معصوم می‌دانستند، نه بر اساس چیزی که شنیده بودند و با نقل و روایت، به آنان رسیده بود. از این رو، عقیده و رفتار صحابه در این باره، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لازم می‌نماید که به چند مورد اشاره کنیم:

### ماجرای ذوالشهادین

در روایات آمده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ از مردی به نام سواء بن قیس محاربی، اسبی خرید. پس از مدتی، منافقان او را تحریک کردند که منکر این معامله شود تا بتوانند از منازعه میان قیس و پیامبر ﷺ بهره‌برداری کنند.

قیس به سراغ پیامبر ﷺ رفت و میان آن‌ها، بحث و گفت‌وگو درگرفت و مردم گرد آنان حلقه زدند. خزیمه بن ثابت که از یاران پیامبر بود، از راه رسید و جمعیت را شکافت و خود را به حضرت رساند. دید آن مرد به پیامبر می‌گوید: «تو این حیوان را از من خریده‌ای و پولش را نداده‌ای». پیامبر فرمود: «من پول حیوان را به تو داده‌ام». عرب گفت: «برای ادعای خود، شاهد بیاور». خزیمه جلو رفت و گفت: «من شهادت می‌دهم که پیامبر، این حیوان را از تو خرید و پولش را به تو داد». با شهادت خزیمه، ماجرا پایان یافت. پیامبر از خزیمه پرسید: «آیا هنگام معامله، تو حضور داشتی و خرید و فروش ما را دیدی؟». خزیمه گفت: «خیر؛ ندیدم». پیامبر فرمود: «پس چگونه به نفع من شهادت دادی؟». خزیمه گفت: «وقتی ما سخنان تو را در باره خدا تصدیق می‌کنیم، آیا نمی‌توانیم حرفت را در برابر این اعرابی تصدیق نمایم؟». پس از این ماجرا، پیامبر ﷺ برای ارج نهادن به معرفت والای خزیمه





نسبت به مقام شامخ نبوت، گواهی او را به منزله گواهی دو تن قرار داد و وی به «ذوالشهادتین» معروف شد.<sup>۱</sup>

علت این که خزیمه حاضر شد با این قاطعیت در مورد سخن پیامبر ﷺ شهادت دهد، این بود که او باب سهو و نسیان و خطا را بر پیامبر ﷺ بسته می‌دید و در نظر او، امکان نداشت که رسول خدا ﷺ بخواهند مال مردم را به دروغ تصرف کند. این ماجرا، گواهی است بر این که صحابه، عصمت پیامبر ﷺ را قبول داشتند و بر اساس مشاهدات عینی و آموزه‌های وحیانی، معتقد بودند که آن حضرت، حتی در امور عادی و روزمره نیز بر خلاف حق رفتار نمی‌کند و به ناحق سخن نمی‌گوید. این امر چنان برای آنان حتمی و مسلم بود که حاضر بودند بر اساس آن شهادت بدهند.

۷۷



### ماجرای صلح‌نامه

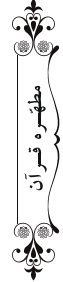
پیش از صلح حدیبیه، وقتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ تصمیم به انعقاد پیمان صلح با مشرکان گرفت، یکی از صحابه با این امر مخالفت کرد و با ناراحتی گفت: «آیا این پیامبر خدا است؟ مگر نه این است که ما مسلمان هستیم و آن‌ها مشرک‌اند؟ پس چرا باید چنین خواری و ذلتی را در دین خود بپذیریم؟». دیگر یاران پیامبر ﷺ به او پاسخ دادند که «قطعاً او پیامبر خدا است و هرگز پروردگار خود را نافرمانی نمی‌کند».<sup>۲</sup>

مشابه این گفت‌وگو، میان پیامبر ﷺ و یکی از صحابه روی داد و حضرت در پاسخ فرمود: «من بنده و فرستاده خدا هستم. هرگز از فرمان او سرپیچی نمی‌کنم و او مرا خوار و تباه نمی‌سازد».<sup>۳</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۰۱؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸ ص ۵۲؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۳۷۹ - ۳۸۰؛ صنعانی، المصنّف، ج ۸، ص ۳۶۶، ح ۱۵۵۶۵.

۲. «إنّه رسول الله و لیس یعی ربّه و هو ناصره». علی بن ابراهیم حلبی، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۹ - ۲۸.

۳. «أنا عبده و رسوله، لن أخاف أمره و لن یضیعنی». طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۳۴؛ ابن ابی شیبّه، المصنّف، ج ۸، ص ۵۱۰.



این رویداد به روشنی ثابت می‌کند که در صدر اسلام، اعتقاد به عصمت پیامبر ﷺ، امری پذیرفته شده و تردید ناپذیر بود؛ به ویژه آن که خود پیامبر ﷺ نیز بر این باور، صحه می‌گذاشت و آن را تأیید می‌فرمود.

### نوشتن سخنان پیامبر ﷺ

عبدالله بن عمرو عاص می‌گوید:

كنت أكتب كل شيء أسمعُه من رسول الله أريدُ حفظَه، فَنهتني قريش و قالوا: أكتب كل شيء تسمعُه و رسول الله بشرٌ يتكلمُ في الغضب و الرضا؟ فأمسكتُ عن الكتاب، فذكرتُ لرسول الله، فأوماً بإصبعه إلى فيه، فقال: أكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج منه إلا الحقُّ<sup>۱</sup>.

من هر چه از پیامبر ﷺ می‌شنیدم، می‌نوشتم تا سخنان آن حضرت را حفظ نمایم. برخی از قریشیان بیمار دل، مرا از این کار بازداشتند و گفتند: «چگونه این کار را می‌کنی؟ در حالی که محمد نیز انسان است و از سر خشم و خشنودی سخن می‌گوید». به همین دلیل، از نوشتن سخنان پیامبر ﷺ دست برداشتم. وقتی ماجرا را برای آن حضرت نقل کردم، ایشان با انگشت به دهان خود اشاره کرد و فرمود: «قسم به آن که جانم به دست او است، جز سخن حق از آن خارج نمی‌شود».

این گفت‌وگو، روشن می‌سازد که در صدر اسلام، دو دیدگاه در مورد عصمت پیامبر ﷺ وجود داشت: گروهی اندک بر این باور بودند که آن حضرت نیز همانند دیگر انسان‌ها، در خشم و خشنودی و متأثر از حالت‌های بشری، سخنانی بر زبان می‌آورد که می‌تواند نادرست و نابه‌جا باشد؛ اما گروه دیگر اعتقاد داشتند که آن حضرت دارای عصمت است و مصون از خطا و اشتباه می‌باشد و در هر حال، جز سخن حق بر زبان جاری نمی‌سازد. از این رو، سخنان آن حضرت را می‌نوشتند و در حفظ و نگهداری احادیثش می‌کوشیدند. خود

۱. ر.ک: ابو داود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۶؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، کتاب العلم، ص ۲۰۵، ج ۶۰؛ علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۰۳.

پیامبر ﷺ نیز بارها و بارها، دیدگاه دسته دوم را تأیید فرمود و بر عصمت خود، مهر تأیید نهادند.

### عصمت اهل بیت علیهم السلام در احادیث

پس از این که عصمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به اثبات رسید، شهادت و گواهی ایشان بر معصوم بودن خاندانش، به طور حتم و یقین می‌تواند عصمت اهل بیت علیهم السلام را به اثبات برساند؛ چرا که معصوم، دروغ نمی‌گوید و آنچه که می‌گوید، مطابق با حق و حقیقت است. در احادیث فراوان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت، خود و امامان دوازده‌گانه را مطهر و معصوم از هر گونه خطا و گناه معرفی می‌کرد:

✓ ابن عباس می‌گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ

وَأَوْلَادِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین، مطهر و معصوم هستیم».

✓ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى الْقَضِيبِ الْأَحْمَرَ الَّذِي غَرَسَهُ اللَّهُ

بِيَدِهِ وَيَكُونُ مُتَمَسِّكًا بِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَفْوَتُهُ وَ هُمْ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ حَطِيبَةٌ؛<sup>۲</sup> هر کس دوست دارد به شاخه سرخی که خدا به دست خود نشانده است، بنگرد و به آن تمسک جوید، باید علی و امامان از فرزندان او را دوست بدارد. آن‌ها بهترین و خالص‌ترین خلق خدا هستند و از هر گناه و خطایی معصوم می‌باشند».

در منابع روایی شیعه و اهل سنت، احادیث دیگری نیز از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل گردیده است که به طور عام، دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دارد؛ همچون «حدیث

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱.

۲. صدوق، امالی، ص ۵۸۳.

سفینه»، «حدیث ثقلین» و «حدیث باب حطه» که در بخش‌های بعدی، به طور مشروح و مفصل بدان‌ها خواهیم پرداخت.

علاوه بر این احادیث عام، روایاتی هم وجود دارد که به طور خاص، عصمت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به اثبات می‌رساند. اگر چه ممکن است به نظر برسد که استناد به این روایات، اخص از مدعا است و عصمت همه اهل بیت علیهم السلام را شامل نمی‌شود، اما همین که عصمت یکی از آنان به اثبات برسد و او بر عصمت دیگران گواهی دهد، عصمت همه اهل بیت علیهم السلام ثابت می‌شود.

### حدیث منزلت

در روایات آمده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شرکت در جنگ تبوک، از شهر خارج شد، حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت. علی علیه السلام عرضه داشت: «آیا مرا برای نگه‌داری از کودکان و زنان می‌گذاری؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا راضی نیستی که جایگاه تو نسبت به من، همانند جایگاه هارون نسبت به موسی باشد؟».

البته این حدیث، بیش از ده بار و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف صادر شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلام را از ابتدای بعثت تا پایان عمر شریف‌شان و در مناسبت‌های گوناگون بیان فرموده‌اند.<sup>۱</sup> از این رو، مجموعه‌های روایی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند:

- ✓ قال لعلی: أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی.<sup>۲</sup>
- ✓ أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی.<sup>۳</sup>
- ✓ ألا ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی.<sup>۱</sup>

۱. رک: میلانی، نفحات الأزهار، ج ۱۷.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۷۵؛ بخاری، الصحيح، ج ۴، ص ۲۰۸؛ مسلم، الصحيح، ج ۷، ص ۱۲؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۱۴۳ و ۱۶۲.



- ✓ أنت مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٢</sup>
- ✓ ألا ترضى أن تكون مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٣</sup>
- ✓ على مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٤</sup>
- ✓ أما ترضى أن تنزل منى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٥</sup>
- ✓ هو مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٦</sup>
- ✓ أفلا ترضى أن تكون مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٧</sup>
- ✓ ألم ترض أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٨</sup>
- ✓ إنه مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>٩</sup>
- ✓ أما ترضى يا على أن تكون مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>١٠</sup>
- ✓ يا على ألا ترضى أن تكون مئى بمنزلة هارون من موسى.<sup>١١</sup>
- ✓ هذا على بن أبي طالب لحمه لحمى ودمه دمى، فهو مئى بمنزلة هارون.<sup>١</sup>

- 
١. بخارى، الصحيح، ج ٥، ص ١٢٩؛ ابن ماجه، السنن، ج ١، ص ٤٣، ش ١١٥؛ حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٠٩؛ هيئى، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١١٠.
  ٢. احمد بن حنبل، مسند، ج ٣، ص ٣٢ و ٦٥؛ مسلم، الصحيح، ج ٧، ص ١٢٠؛ ترمذى، السنن، ج ٥، ص ٣٠٤، ش ٣٨١٣.
  ٣. بدرالدين عينى، عمدة القارى، ج ١٨، ج ٤٦، ش ٤٤١٦.
  ٤. سيوطى، الجامع الصغير، ج ٢، ص ١٧٨، ش ٥٥٩٧؛ متقى هندى، كنز العمال، ج ١١، ص ٦٠٣، ش ٣٢٩١٥؛ خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، ج ٧، ص ٤٦٣، ش ٤٠٢٣؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ١٤٩.
  ٥. ابن الجعد، المسند، ص ٣٠١؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٣، ص ٣٤؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ١٧٥.
  ٦. حسكانى، شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٤١٨، ش ١٠٧٥.
  ٧. ابن ابى عاصم، كتاب السنة، ص ٥٨٩، ح ١٣٥١.
  ٨. ابن ابى عاصم، كتاب السنة، ص ٦١١ ح ١٤٥٤؛ ابن عدى، الكامل، ج ٥، ص ١٩٩.
  ٩. نسائى، السنن الكبرى، ج ٥، ص ١٠٨، ش ٨٣٩٩؛ نسائى، خصائص أميرالمؤمنين، ص ٥٠.
  ١٠. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ٢٧٨.
  ١١. دورقى بغدادى، مسند سعد بن أبى وقاص، ص ١٧٧، ش ١٠٢؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ١٣٩ و ١٧٣.

## اعتبار حدیث

این حدیث را صحابه‌ای همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص، عمر بن خطاب، ابوسعید خدری، براء بن عازب، جابر بن سمره، ابوهریره، زید بن ارقم، انس بن مالک، ابویوب انصاری، عقیل بن ابی طالب و معاویه نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

برخی از بزرگان اهل سنت که این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند، عبارتند از: بخاری، مسلم، احمد بن حنبل، ابن ماجه، ترمذی، نسائی، ابن حبان، ابوبکر بزار، ابویعلی، محمد بن جریر طبری، ابوالقاسم طبرانی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن عبدالبر اندلسی، بغوی، ابن عساکر، فخر رازی، ابن اثیر، نووی، ابن سید الناس، ابن کثیر دمشقی، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی، ولی الله دهلوی و ابن حجر مکی.

بی‌شک این حدیث به حد تواتر رسیده است و جلال الدین سیوطی،<sup>۳</sup> صفدی<sup>۴</sup> و ابن عبدالبر<sup>۵</sup> بدان اذعان کرده‌اند. ابن عبدالبر و مزّی در اعتبار این حدیث نوشته‌اند: «و هو من أثبت الآثار و أصحابها؛ این حدیث، از ثابت‌ترین و صحیح‌ترین احادیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است».<sup>۶</sup>



---

۱. رک: هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۵؛ خطیب تبریزی، الإكمال فی أسماء الرجال، ص ۱۵۶.  
۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۳۰۶ - ۳۹۳.  
۳. سیوطی، قطف الأزهار المتناثرة فی الأحادیث المتواترة، حرف الف.  
۴. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۱۷۸.  
۵. ابن عبدالبر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷.  
۶. ابن عبدالبر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷؛ مزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۳.

## دلالت حدیث بر عصمت

برای روشن شدن دلالت حدیث بر عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام، ابتدا به بررسی مقام هارون علیه السلام و جایگاهش نسبت به موسی علیه السلام می پردازیم:

۱. هارون معصوم بود؛ زیرا به تصریح قرآن، پیامبر بود و همه پیامبران معصوم هستند.
  ۲. هارون وزیر موسی بود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا؛<sup>۱</sup> به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را وزیر او گردانیدیم».
  ۳. هارون در رسالت و مأموریت موسی شریک بود: «اشدُّدْ بِهِ أُزْرِي \* وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي؛<sup>۲</sup> پشت مرا به او محکم گردان و او را در کارم شریک ساز».
  ۴. هیچ کس غیر از هارون و فرزندانش حق نداشتند در مسجد سکونت داشته باشد.
- ابن عساکر به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می نویسد: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ يَتَبَوَّأَ لِقَوْمِهِمَا بَيْوتًا، وَ أَمْرُهُمَا أَنْ لَا يَبِيتَ فِي مَسْجِدِهِمَا جَنْبَ وَلَا يَقْرَبُوا فِيهِ النِّسَاءَ، إِلَّا هَارُونَ وَ ذَرِيَّتَهُ. وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ فِي مَسْجِدِي هَذَا وَ لَا يَبِيتَ فِيهِ جَنْبَ إِلَّا عَلِيٌّ وَ ذَرِيَّتُهُ؛<sup>۳</sup> خداوند به موسی و هارون امر کرد که برای سکونت قوم خود، خانه بسازند. همچنین از آمیزش و سکونت فرد جنب در مسجد بازداشت؛ مگر هارون و خانواده اش را. اکنون نیز این کار در مسجد جایز نیست؛ مگر برای علی و خانواده اش».

علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَطَهَّرَ مَسْجِدَهُ بِهَارُونَ وَ إِني سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَطَهَّرَ مَسْجِدِي بِكَ وَ بَذَرِيَّتِكَ؛ موسی از پروردگارش خواست که مسجد خود را به وسیله هارون پاکیزه گرداند. من نیز از خدا خواستم که مسجد مرا به وسیله تو و خانواده ات پاکیزه گرداند». سپس دستور داد همه درهایی را که به مسجد باز می شود، ببندند. وقتی صحابه ابراز ناخشنودی کردند، فرمود: «مَا أَنَا سَدَدُ أَبْوَابِكُمْ وَ فَتَحْتُ بَابَ عَلِيٍّ»

۱. سوره فرقان، آیه ۳۵.

۲. سوره طه، آیه ۳۱ - ۳۲.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۲؛ و رک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

ولكن الله فتح باب عليّ و سدّ أبوابكم؛ من درِ خانۀ شما را نبستم و در خانۀ علی را باز نگذاشتم؛ بلکه خدا درِ خانۀ علی را باز گذاشت و درِ خانۀ شما را بست.<sup>۱</sup>

با توجه به شباهت‌های متعدد و انکارناپذیری که میان هارون و امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، و با توجه به این که تشبیه پیامبر صلی الله علیه و آله از سر هوا و هوس نیست و برآمده از وحی و فرمان الهی است، تردیدی باقی نمی‌ماند که علی علیه السلام نیز همانند هارون علیه السلام معصوم بود و ویژگی‌های معنوی او را داشت.

### علی مع القرآن و القرآن مع علی

این حدیث را ام سلمه، حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و کسانی همچون ابن ابی شیبه، ابویعلی موصلی، دارقطنی بغدادی، ابوالقاسم طبرانی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بیهقی، ابن مردویه اصفهانی، شهردار دیلمی، شمس الدین ذهبی، نورالدین هیثمی، ابن حجر مکی، جلال الدین سیوطی، علی متقی هندی و عبدالرئوف مناوی، در کتاب‌های خود آورده‌اند.

ابن عقده و دیگران نوشته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر احتضار و در آخرین لحظات عمر خود، مردم را به تمسک جستن از اهل بیت علیهم السلام فراخواند و مقام علی علیه السلام را یادآور شد و فرمود: «أيتها الناس، يوشك أن أقبض قبضاً سريعاً وقد قدمت إليكم القول معذرة إليكم، ألا وإني مخلف فيكم كتاب ربّي عزّوجلّ و عترتی أهل بیتی؛ ای مردم! به زودی روح از تنم جدا می‌شود. کلامی را به شما می‌گویم تا جای هیچ عذری باقی نماند. من در میان شما، کتاب خدا و اهل بیتم را به جای می‌گذارم». سپس دست علی را گرفت و فرمود: «هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی».



۱. احمد بزار، مسند البزار، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۵۰۶؛ سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۲۹، ص ۲۷۸، ش ۳۲۱۳۷؛ سیوطی، اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۳۲۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱؛ هبثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ابن حجر عسقلانی، القول المسدّد فی مسند احمد، ص ۲۹ - ۳۰؛ حلبی، السیرة الحلیبیه، ج ۳، ص ۴۶۰.



لا يفترقان حتى يردا على الحوض، فأسألکم ما تخلفونی فیہما؛<sup>۱</sup> این علی با قرآن است و قرآن با او است. از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض، بر من وارد شوند. در آن روز، از شما سؤال خواهم کرد که با این دو چه کردید؟».

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می نویسد: «هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه؛<sup>۲</sup> سند این حدیث، صحیح است؛ هر چند که مسلم و بخاری آن را نقل نکرده اند». ذہبی نیز صحت این اسناد را پذیرفته است.<sup>۳</sup>

پرسشی که ممکن است پیش بیاید، این است که چرا پیامبر ﷺ به «علی مع القرآن» بسنده نکرد و تأکید فرمود که هم علی با قرآن است و هم قرآن با علی است؟ شاید این تکرار، برای دفع هر گونه شک و شبهه باشد تا کسی نتواند ادعا کند که رفتار و گفتار من نیز مطابق قرآن است و از قرآن جدا نیست.

۸۵



طبق فرموده رسول خدا ﷺ، قرآن نیز همراه با علی است و رفتار و گفتار او را تصدیق می کند؛ قرآنی که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»<sup>۴</sup> است و هیچ باطلی از پیش رو و پشت سر به سوی آن نمی آید و از سوی حکیمی ستوده نازل شده است؛ قرآنی که کلام الهی است و تصدیقش همان تصدیق خداوند باری تعالی است. پس همه کارها و سخنان علی عليه السلام مورد قبول و تصدیق خدای سبحان می باشد و ایشان بدون شک، دارای مقام عصمت است.

### إِنَّ عَلِيًّا لَا يَفْعَلُ إِلَّا بِمَا يُؤْمَرُ

پیامبر اکرم ﷺ پس از اعزام لشکری به فرماندهی خالد بن ولید به سوی یمن، لشکری را نیز به فرماندهی امیر المؤمنین عليه السلام به سوی یمن رهسپار کرد و دستور داد که در صورت

۱. ابن عقده، کتاب الولاية، ص ۲۴۲؛ قندوزی، ینایع المودة، ج ۱، ص ۱۲۴، ش ۵۶؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴، ش ۴۶۲۸.

۴. سوره فصلت، آیه ۴۲.



رسیدن دو لشکر به هم، فرماندهی هر دو لشکر با علی علیه السلام باشد. در این جنگ، لشکریان اسلام به فرماندهی امیر المؤمنین علیه السلام پیروز شد و خشم و حسادت گروه دیگر را برانگیخت.

خالد بن ولید که با امیر المؤمنین علیه السلام دشمنی دیرینه داشت، به همراه بریده و عده‌ای دیگر که از علی علیه السلام کدورت داشتند، بر آن شدند که برخی از کارهای امام علی علیه السلام را به عنوان نقطه ضعف ایشان، به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش دهند. از این رو، خالد نامه‌ای نوشت و آن را به بریده و سه تن از یارانش سپرد تا خود را به مدینه برسانند و از امیر المؤمنین علیه السلام بدگویی کنند و او را در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله کوچک نمایند و از چشم پیامبر صلی الله علیه و آله بیندازند.<sup>۱</sup>

آنان پس از این که به مدینه رسیدند، زبان به شکایت گشودند و در محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به بدگویی در باره امیر المؤمنین علیه السلام و عملکرد آن حضرت پرداختند. پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها شنیدنی است. در روایات آمده است: «فأقبل إليهم رسول الله صلى الله عليه وآله والغضب في وجهه فقال: ما تريدون من علي؟<sup>۲</sup> پیامبر در حالی که چهره‌اش غضبناک بود، رو به آنان کرد و فرمود: از جان علی چه می‌خواهید؟». طبق برخی از نقل‌ها، پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: «ما تريدون من علي؟<sup>۳</sup> از جان علی چه می‌خواهید؟».

«بریده» که یکی از آن چهار خبرچین بود، حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و گفت‌وگوی خود با آن حضرت را این‌گونه توصیف می‌کند:

۱. رک: هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۸.

۲. نسائی، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۳، ش ۸۴۷۴؛ نسائی، خصائص أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۹۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۱؛ ابو یعلیٰ موصلی، مسند أبی یعلیٰ، ج ۱، ص ۲۹۳، ج ۳۵۵؛ ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۷، ص ۵۰۴، ش ۵۸؛ ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۲۹۷، ش ۳۷۹۶؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۲، ش ۳۶۴۴۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۹۹؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۹۹؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۰؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۵۳، ش ۱۸۰.

۳. رک: ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۲۹۶، ش ۳۷۹۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۹۹، ش ۳۲۸۸۳؛ اثیر، أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۷؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۱، ص ۷۱؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۴؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۹۹.

فرأيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَضِبَ غَضْبًا لَمْ أَرَهُ غَضِبَ مِثْلَهُ إِلَّا يَوْمَ قَرِيظَةَ وَ النَّضِيرِ، فَنَظَرَ إِلَى قَقَالٍ: يَا بَرِيدَةَ، أَحَبُّ عَلِيًّا، فَإِنَّمَا يَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ بِهِ. قَالَ: فَقَمْتُ وَ مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ چنان خشمگین شد که هرگز او را آن گونه ندیده بودم؛ مگر در واقعهٔ مربوط به یهودیان بنو قریظه و بنو نضیر. رسول خدا ﷺ به من نگاه کرد و فرمود: «ای بریده! علی را دوست داشته باش. علی چیزی را انجام می‌دهد که به آن امر شده است». من از حضور پیامبر ﷺ مرخص شدم؛ در حالی که محبوب‌ترین فرد در نزد من، علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام بود.

ابن عساکر از قول بریده روایت می‌کند: فنظر إلى ققال: يا بريدة، إن علياً وليكم بعدى، فأحب علياً، فإنه يفعل ما يؤمر؛<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ به من نگاه کرد و فرمود: ای بریده! پس از من، علی سرپرست شما است. پس او را دوست داشته باش. او چیزی را انجام می‌دهد که به آن امر شده است».

بر اساس این حدیث شریف، همهٔ حرکات و سکنات امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام به امر الهی صورت می‌گیرد. اگر سکوت کند، سخن بگوید، شمشیر بکشد یا در خانه بنشیند، همه و همه به فرمان پروردگار است. و این معنایی جز عصمت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ندارد.

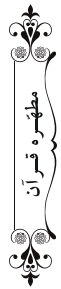
این حدیث می‌تواند صغرابی باشد برای آیهٔ شریفه‌ای که در وصف ملائکه و عبودیت آنان می‌فرماید: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْئِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup> آنان بندگان گرامی هستند که در گفتار، بر خدا پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او عمل می‌کنند». در منابع حدیثی شیعه، روایاتی وجود دارد که «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» را به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تأویل و تفسیر کرده است.<sup>۴</sup>

۱. رک: طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۱۱۷؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۹.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۱۹۱.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۶ - ۲۷.

۴. رک: استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹۱ و ج ۲۵، ص ۲۷۸ و ج ۴۶، ص ۲۷۵؛ ابن جمعه حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۲۱؛ بحرانی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۱۲.



امیرالمؤمنین علیه السلام در سالروز غدیر خم، خطبه‌ای در کوفه ایراد کرد و فرمود:

و أن الله تعالى اختص لنفسه بعد نبيه صلى الله عليه وآله من برئته خاصة علاهم بتعليته، و سماهم إلى رتبته، و جعلهم الدعاة بالحق إليه، و الأدلاء بالإرشاد عليه لقرن قرن و زمن زمن. أنشأهم في القدم قبل كل مدرو و مبرو أنواراً أنطقها بتحميده، و ألهما شكره و تمجيده، و جعلها الحجج على كل معترف له بملكة الربوبية و سلطان العبودية. و استنطق بها الحرسات بأنواع اللغات بخوعاً له، فإنه فاطر الأرضين و السموات و أشهدهم خلقه، و ولاهم ما شاء من أمره. جعلهم تراجم مشيئته، و ألسن إرادته، عبيداً لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون، يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم و لا يشفعون إلا لمن ارتضى و هم من خشيته مشفقون.<sup>۱</sup>

خداوند متعال پس از پیامبرش، عده‌ای از مخلوقاتش را به خود اختصاص داد و آنان را به بزرگواری خود، برتری داد و با ارج نهادن خود، آنان را ارجمند و بلند مرتبه گرداند و به سوی رتبه و منزلت خویش ارتقاییشان داد و آنان را دعوتگران به سوی خود و راهنمایان به وجود خویش قرار داد که قرنی پس از قرن دیگر و دوره‌ای پس از دوره دیگر می‌آیند. خداوند پیش از آن که خلقی را خلق کند، آن‌ها را به وجود آورد و ایشان را انواری قرار داد که او را ستایش کنند. شکر و تمجیدش را به آن‌ها الهام نمود و آن‌ها را بر همه کسانی که به فرمانروایی و بندگی خداوند متعال اقرار دارند، حجت قرار داد. به واسطه آنان، زبان‌های گنگ را به سخن‌گویی در انواع لغت‌ها، جهت پذیرش ربوبیت، قادر ساخت. او که خالق زمین‌ها و آسمان‌ها است، آنان را شاهد بر آفرینش خود قرار داد و در آنچه امرش تعلق گرفته بود، به ایشان ولایت داد. آن‌ها را بازگو کنندگان مشیت و ترجمان اراده خود قرار داد؛ در حالی که آن‌ها بنده او هستند و در گفتار، بر او پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او عمل می‌کنند و خداوند بر آنچه که انجام داده‌اند و انجام خواهند داد، آگاهی دارد. آن‌ها از کسی

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۷۵۳ - ۷۵۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

شفاعت نمی‌کنند، مگر آن که خدا از او راضی باشد. آنان پیوسته از ترس خداوند، بیمناک و هراسان هستند.

آری؛ اهل بیت علیهم‌السلام با این که مقامی والا و عظمتی وصف‌ناپذیر دارند، اما هرگز بر خداوند متعال پیشی نمی‌گیرند و خود را در برابر پروردگارشان، عبدی ضعیف و بنده‌ای ناچیز می‌شمارند و تمام حرکات و سکنات آن‌ها، انعکاسی از اراده و خواسته‌ی خداوند است. این سخن، هرگز غلو و گزافه نیست و این حقایق، به حکم عقل و بر اساس روایات صحیحی که به دست ما رسیده است، به روشنی ثابت می‌شود.

### من فارق علیاً

دیگر حدیث گهرباری که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده است و بر عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دلالت می‌کند، حدیث شریفی است که می‌فرماید: «من فارقی فقد فارق الله، و من فارقك یا علی، فقد فارقتی»<sup>۱</sup> ای علی! کسی که از من جدا شود و فاصله بگیرد، از خدا فاصله گرفته است، و کسی که از تو جدا شود، از من جدا شده است». این روایت با الفاظ مشابه دیگر نیز در منابع حدیثی وجود دارد.<sup>۲</sup>

برخی روایان این حدیث از طبقه صحابه، عبارتند از سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمر و ابولیلی غفاری. از طبقه محدثان و عالمان بزرگ اهل سنت نیز احمد بن حنبل، ابوالقاسم طبرانی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بزار، ابوبکر بیهقی، ابن عساکر دمشقی، شهردار دیلمی، ابوبکر هیثمی، محب الدین طبری و ملا علی متقی هندی، آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند.

دلالت روایات عصمت

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۷؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸، ش ۲۶۳۸.  
۲. هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۵.



حاکم در مستدرک، به سند خود روایت می‌کند: «یا علی، من فارقی فقد فارق الله، و من فارقی یا علی، فقد فارقی». <sup>۱</sup> در نقل حاکم، دو مرتبه «یا علی» آمده است. وی در باره سند حدیث می‌نویسد: «صحیح الإسناد».

حافظ هیثمی در مجمع الزوائد، این حدیث را به سند ابوبکر بزار از ابوذر روایت می‌کند و در باره سند آن می‌گوید: «رجالہ ثقات؛<sup>۲</sup> راویان حدیث، راستگو و مورد اعتماد هستند». ابوالقاسم طبرانی هم از عبدالله بن عمر، روایت را این گونه نقل می‌کند: «من فارق علیاً فارقی، و من فارقی فقد فارق الله».<sup>۳</sup>

بنا بر این روایات، جدایی از امیرالمؤمنین علیه السلام جدایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و جدایی از آن حضرت، جدایی از خداوند باری تعالی می‌باشد. و جدایی از خدا، چیزی جز شرک و کفر و ضلالت نیست. این معنا، در راستای همان حدیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که امیرالمؤمنین علیه السلام را جداکننده حق از باطل می‌نامد و لقب «فاروق» به ایشان اعطا می‌کند.

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، از ابن عباس آورده است:

ستکون فتنة، فمن أدركها منكم فعلیه بخصلتین: کتاب الله و علی بن ابی طالب؛ فإی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول و هو آخذ بید علی: هذا أول من آمن بی و أول من یصافحنی و هو فاروق هذه الأمة یفرق بین الحقّ و الباطل و هو یعسوب المؤمنین، و المال یعسوب الظلمة، و هو الصدیق الأكبر، و هو بابی الذی أوتی منه، و هو خلیفتی من بعدی.<sup>۴</sup>

به زودی فتنه‌ای پدید خواهد آمد. هر یک از شما که آن را درک کرد، به دو چیز پناه ببرد: کتاب خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که دست علی علیه السلام

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴؛ و رک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۷.
۲. هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۵؛ و رک: مناوی، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۴، ص ۴۷۰، ش ۵۵۹۴.
۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۲۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴ ح ۳۳۹۷۴؛ خوارزمی، مناقب، ص ۱۰۵، ش ۱۰۹.
۴. رک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۰، ش ۱۰۴۸۴.

را گرفته بود، می فرمود: «این علی، نخستین کسی بود که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز قیامت، با من مصافحه خواهد کرد. او فاروق این امت است و حق و باطل را از هم جدا می کند. او پیشوای مؤمنان است و مال دنیا، پیشوای گمراهان می باشد. او صدیق اکبر و راستگوی بزرگ است. او دری است که اگر کسی بخواهد به من برسد، باید از آن وارد شود. او خلیفه و جانشین من است».

نزدیک به همین معنا را ابولیلای غفاری از پیامبر ﷺ نقل است:

سنتکون بعدی فتنه، فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب. فإنه أول من يراني وأول من يصافحني يوم القيامة، هو الصديق الأكبر و هو فاروق هذه الأمة، يفرق بين الحق والباطل و هو يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب المنافقين<sup>۱</sup>

به زودی پس از من فتنه‌ای پدیدار می شود. اگر در آن فتنه قرار گرفتید، با علی بن ابی طالب همراه شوید. او نخستین کسی بود که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز قیامت، با من مصافحه خواهد کرد. او صدیق اکبر و فاروق این امت است. او پیشوای مؤمنان است و مال دنیا، پیشوای منافقان می باشد.

در این حدیث شریف، امام علی علیه السلام به عنوان «يعسوب المؤمنين» معرفی شده و در مقابل «يعسوب الظلمة» و «يعسوب المنافقين» قرار گرفته است. این تقابل، تقابل هدایت و گمراهی است؛ تقابل نور و تاریکی است؛ تقابل ایمان و نفاق است؛ یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وسیله نجات و هدایت است و از تاریکی و گمراهی، رهایی می بخشد و به سوی نور و ایمان، رهنمون می شود.

علاوه بر این، او میزان و معیاری برای جدا کردن حق از باطل معرفی شده است. اگر کسی معصوم نباشد، نمی تواند فاروق و میزان قرار گیرد؛ چون در صورت بروز خطا و نسیان و

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۷۴۴، ش ۳۱۵۷؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۵، ص ۲۸۷؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۷، ص ۲۹۴، ش ۱۰۴۸۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲، ش ۳۲۹۶۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۰؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲.

اشتباه در او، حق و باطل در هم می آمیزند و دیگر نمی توان برای شناخت حق از باطل، از او الگو گرفت.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان باب و دروازه ای معرفی شده است که برای رسیدن به رسول خدا صلی الله علیه و آله باید از آن وارد شد. حال اگر او در راه رسیدن به پیامبر صلی الله علیه و آله از مسیر منحرف شود و ما را به راهی انحرافی بکشاند، هر چند از روی خطا و سهو و نسیان باشد، دیگر نمی تواند ما را به پیامبر صلی الله علیه و آله برساند. پس این معنا، فقط با عصمت ایشان محقق می شود.

### گواهی علی علیه السلام بر عصمت اهل بیت علیهم السلام

قبلاً گفته شد که اگر عصمت یکی از اهل بیت علیهم السلام ثابت شود و او بر عصمت دیگران گواهی دهد، عصمت همه اهل بیت علیهم السلام به اثبات می رسد؛ به ویژه آن که این شاهد و گواه، کسی همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد که خداوند تبارک و تعالی، او را شاهدهی بر صداقت و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معرفی می کند!<sup>۱</sup>

در باره خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی از حضرت علی علیه السلام، نقل شده است که به گفته ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه،<sup>۲</sup> به روشنی گویای عصمت اهل بیت علیهم السلام می باشد:

✓ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَيُّ تُوْفُكُونَ وَالْأَعْلَامُ فَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يَتَّاهُ بِكُمْ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَيَبِينُكُمْ عِثْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسِّتَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعَطَّاشِ.<sup>۳</sup>

۱. برای تحقیق در این زمینه، می توان به تفاسیر علمای شیعه و اهل سنت ذیل آیه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» مراجعه کرد؛ از جمله: قندوزی، ینابیع المودة، ص ۹۹ و ۱۰۲؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۳، حسانی، شواهد

التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۶، خطبه ۸۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.



به کجا می‌روید؟ از چه روی گردان می‌شوید؟ در حالی که پرچم‌های هدایت بر افراشته، نشانه‌های الهی آشکار، و مشعل‌های خدایی نصب شده است، چگونه شما را گمراه می‌کنند؟ در حالی که خاندان پیامبرتان در میان شما هستند، چرا متحیرید؟ آن‌ها زمامداران حق و راهنمایان دین و زبان راستین هستند. آنان را حرمت دارید، همان‌گونه که باید قرآن را حرمت داشت! همچون تشنه‌کامان که به آب می‌رسند، از چشمه فیض ایشان سیراب شوید!

✓ هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، وَ هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَ وَلَا يُجِزُ الْإِعْتِصَامَ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نَصَابِهِ، وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مُنْبِتِهِ، عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَ عَايَةً وَ رِعَايَةً، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ.<sup>۱</sup> آنان حیات علم و مرگ جهل‌اند. حلم‌شان از علم‌شان، ظاهرشان از باطن‌شان، و خاموشی آن‌ها از سخن گفتن‌شان به شما خبر می‌دهد. با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند. ستون‌های اسلام و پناهگاه آن هستند. با پایمردی ایشان، حق به جایگاه خود بازگشت و باطل از جایگاهش رانده و زبانش از بیخ بریده شد. آن‌ها دین را شناختند و از تحریف نگاه داشتند و بدان عمل کردند؛ نه شناختی که منحصر به شنیدن و گفتن باشد.

بر اساس این روایات، رفتار و گفتار و افکار اهل بیت (علیهم‌السلام) کاملاً مطابق با حق است و اختلاف نداشتن آنان در باره حق، گواهی بر عصمت فکری و رفتاری و گفتاری آن‌ها می‌باشد؛ چون اختلاف در باره حق، با عصمت سازگاری ندارد. همچنین نشانه و دلیل و راهنما بودن آنان در مسیر دین، هرگز با ارتکاب خطا و گناه نمی‌سازد؛ چون در صورت بروز خطا و گناه، مردم را نیز به گمراهی و ضلالت می‌کشاند.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷، ص ۴۵۲؛ کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۳۹۱.

۲. ر. ک: حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۲.



## فصل ششم: پانچ بر شہادت

### امکان تحقق عصمت

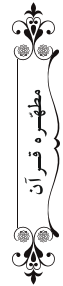
بحث از امکان تحقق عصمت و چگونگی سازگاری آن با ویژگی‌های بشری، معمولاً در آثار متکلمان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، به چشم نمی‌خورد. گویا آنان - بر اساس گزارش کتاب و سنت، درباره وجود انسان‌های معصوم - امکان‌پذیر بودن عصمت را به عنوان امری مسلم دانسته‌اند. اما برخی روشن‌فکران مسلمان در عصر حاضر - مانند احمد امین مصری، احمد محمود صبحی و حسن حنفی - با تأثیر گرفتن از دیدگاه خاورشناسانی همچون دوایت. م. رونالدسن، امکان‌پذیر بودن عصمت را به چالش کشیده‌اند و آن را پدیده‌ای غیرممکن خوانده‌اند.<sup>۱</sup>

رونالدسن، با اشاره به سخن غزالی در مورد وجوب توبه، ایده عصمت را با روح اسلام و آموزه‌های آن، بیگانه می‌خواند و معتقد است:

هر بشری حتی پیامبران الهی نیز گناه می‌کنند؛ زیرا شهوت و غرایز و گرایش‌های شیطانی، بر عقل و غرایز و گرایش‌های رحمانی، غالب و مقدم است. بر همین اساس، توبه از کارهایی که بر مبنای غرایز شهوانی انجام گرفته، برای همه آدمیان

---

۱. ر. ک: احمد امین مصری، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۷؛ احمد صبحی محمود، نظریه الامامة، ص ۱۲۸؛ حسن حنفی، من العقيدة الى الثورة، ج ۴، ص ۱۸۷.



ضروری است. نباید تصور کرد که توبه و بازگشت به سوی خدا، ویژه حضرت آدم علیه السلام بوده است. خداوند در تکریم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»<sup>۱</sup> برای این که خدا گناهان گذشته و آینده ات را ببامزد. این قانون ازلی و سنت تغییرناپذیر الهی درباره انسان است.<sup>۲</sup>

طبق دیدگاه برخی از روشن فکران مسلمان، عصمت با طبیعت بشری سازگار نیست؛ زیرا انسان دارای قوای شهوانی و نفسانی است و میل به انجام کارهای خوب و بد دارد و طبیعتش خطاخیز و لغزش آفرین است. تا زمانی که انسان، انسان است و اراده و اختیار و قوای ادراکی و عقلانی دارد، ممکن نیست از خطا و لغزش و فراموشی، در امان باشد.

به پندار آن‌ها، پیامبران همانند دیگر انسان‌ها، دارای غرایز حیوانی هستند و از نظر ویژگی‌های بشری، هیچ فضیلتی بر دیگران ندارند؛ جز این که واسطه‌ای برای رساندن وحی الهی به مردم می‌باشند. البته از آنجایی که پیامبران، نخستین مخاطبان خدا هستند، طبیعی است که سلوک و رفتارشان، تأثیری عمیق‌تر از کلام خدا پذیرفته باشد و انطباقی بیشتر با آموزه‌های دینی داشته باشد. بر همین اساس، رفتار آن‌ها مناسب‌ترین الگو برای رفتار دینی انسان‌ها به شمار می‌آید.<sup>۳</sup>

روشن فکران یاد شده، در مورد زمینه‌ها و چگونگی پیدایش و راهیابی عصمت به حوزه اندیشه اسلامی، آن را باوری بیگانه با اسلام به شمار می‌آورند و این تفکر را فاقد خاستگاه قرآنی و روایی می‌شناسند و معتقدند که این ایده‌ای سیاسی با صبغه شیعی است که با اهداف سیاسی پدید آمده است.

دکتر احمد محمود صبحی بر این باور است که اندیشه عصمت، نتیجه واکنش شیعه به اهل سنت است و در زمین سیاست روییده است و هیچ پایه دینی ندارد. به اعتقاد او، همان گونه

۱. سوره فتح، آیه ۲.

۲. م. رونالدسن، عقیده الشیعة، ص ۳۲۹؛ غزالی، احیاء علوم الدین، مج ۴، ج ۱۱، کتاب التوبه، ص ۱۵۸ - ۱۵۶.

۳. ر. ک: حسن حنفی، من العقيدة الى الثورة، ج ۴، ص ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۱؛ احمد امین مصری، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۲۹.

که در کشورهای مثل آلمان و یونان، دیکتاتوری رهبران سیاسی را توجیه می‌کنند و آنان را راست‌اندیش و عاری از هر گونه خطا و لغزش می‌خوانند، شیعیان نیز پیشوایان خود را معصوم می‌دانند.<sup>۱</sup>

### تبیین دیدگاه غزالی

پیش از نقد این دیدگاه، ابتدا ضروری است که استناد نادرست رونالدسن به سخن غزالی را بررسی کنیم و منظور غزالی از سخنان یاد شده را دریابیم. با نگاهی گذرا به سخنان غزالی، روشن می‌شود که او نیز همانند دیگر دانشمندان اسلامی، به اندیشه عصمت باور دارد و بر خلاف ادعای مذکور، نمی‌توان او را در شمار کسانی قرار داد که امکان عصمت را انکار می‌کنند؛ زیرا:

۹۷



**اولاً:** واجب بودن توبه بر همه انسان‌ها حتی انبیاء، مطلبی پذیرفتنی است و هیچ منافاتی با عصمت معصوم ندارد؛ زیرا گناه و معصیت، درجات و مراتبی دارد و هر درجه آن، توبه‌ای متناسب با خود را می‌طلبد.

**ثانیاً:** غزالی در ادامه سخنش توضیح می‌دهد که منظور از وجوب توبه، وجوب شرعی آن - و پس از ارتکاب عمل حرام - نیست؛ بلکه مرتبه بالاتر توبه مراد است که سالک الی الله، آن را بر خود لازم می‌داند و انبیاء و اولیای الهی نیز بدان اهتمام کامل داشته‌اند. منظور از این توبه، توبه از اموری است که حرمت شرعی ندارند و ترک آن‌ها برای رسیدن به درجات بالای قرب الهی و دست یافتن به مقام محمود، لازم و ضروری می‌باشد؛ همان‌گونه که حضرت عیسی علیه السلام از این که سنگی را بالش خود قرار داده بود، توبه کرد و سر بر زمین نهاد.<sup>۲</sup>

۱. احمد محمود صبحی، نظریه الامامة، ص ۱۳۵؛ محمد احمد الخطیب، عقیده العصمة، ص ۱۲.

۲. غزالی، احیاء علوم الدین، مج ۴، ج ۱۱، کتاب التوبة، ص ۱۵۸ - ۱۵۶.

## نقد دیدگاه روشن‌فکران

تأمل در ادعای کسانی که تحقق عصمت را انکار می‌کنند، نشان می‌دهد که این افراد نتوانسته‌اند بین امکان عصمت و اصل اختیار و آزادی انسان، ارتباط ایجاد کنند. از آنجایی که اساس آفرینش انسان، مبتنی بر اختیار و اراده آزاد است، این‌ها نتیجه گرفته‌اند که عصمت، هیچ‌گونه سازگاری با ویژگی‌های بشری ندارد. برای تبیین تحقق عصمت، چند نکته را یادآور می‌شویم:

### ۱. انسان برتر یا فرا انسان؟

آیات قرآن و تاریخ ادیان توحیدی، نشان می‌دهد که بشر بودن پیامبران الهی، همواره یکی از موضوعات مورد بحث بوده است. همیشه در بین اقوامی که پیامبران از میان آن‌ها مبعوث می‌شدند، این تصوّر وجود داشت که انسان، فروتر از آن است که بتواند با خدا و جهان غیب، ارتباط برقرار کند و با دریافت وحی الهی، بر مسند نبوت بنشیند. به گمان آن‌ها، تنها فرشتگان شایسته چنین مقامی بودند. یکی از دلایل مهم منکران در نگرویدن به پیامبران، این بود که می‌گفتند: «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا؛<sup>۱</sup> شما نیز بشری همانند ما هستید».

خود پیامبران نیز همواره بر بشر بودن خود و داشتن همه ویژگی‌های انسانی تأکید داشتند و هرگز برای خود، جایگاهی فراتر از انسان قائل نبودند:

✓ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛<sup>۲</sup> بگو من فقط بشری همانند شما هستم که بر من وحی می‌شود.

✓ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَيَّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛<sup>۳</sup> ما نیز همانند شما بشر هستیم؛ ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد، منت می‌نهد.



۱. سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

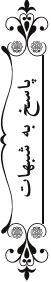
۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۱۱.

✓ قَالَ إِيَّيْ عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛<sup>۱</sup> گفت من بنده خدا هستم که به من کتاب داد و مرا به پیغمبری برگزید.

پیامبران الهی، همه ویژگی‌های بشری را داشتند؛ با این تفاوت که در اثر تربیت الهی و شایستگی‌های فردی، کامل‌ترین و برترین انسان‌ها بودند. شایستگی‌های فردی پیامبران بود که آنان را از دیگر افراد بشر، متمایز می‌کرد و موجب می‌شد که خدا آن‌ها را برای ارتباط با غیب، دریافت وحی و به دوش کشیدن مسئولیت نبوت و رسالت برگزیند. پس عصمت با بشر بودن معصوم، کاملاً سازگاری دارد. معصوم، موجودی فراتر از انسان نیست؛ بلکه انسانی است برتر که به مقام عصمت دست یافته است و هر بشری با هر شرایطی، می‌تواند به آن مقام دست یابد.

۹۹



## ۲. غریزه یا گناه؟

منکران تحقق عصمت، نوعی ملازمه منطقی میان «وجود غرایز حیوانی و شهوانی و نفسانی» و «انجام گناه و معصیت» پنداشته‌اند؛ در حالی که این تصویری باطل و بدون دلیل است.

بدون تردید، وجود غرایز حیوانی و شهوانی، خاستگاه لغزش و آلودگی انسان به گناه می‌باشد؛ اما علت تامه آن نیست. وجود این غرایز در انسان، حتماً به معنای اشباع آن‌ها از راه‌های نامشروع نیست؛ بلکه بسیاری از مردم با وجود داشتن این غرایز، آن‌ها را در چارچوب شرع و شریعت ارضا می‌کنند و از آلوده شدن به گناه می‌پرهیزند. حتی شماری از انسان‌های وارسته، به درجاتی از مصونیت دست می‌یابند که به مراتبی از عصمت نزدیک است.

پس وجود غرایز و طبیعت بشری، فقط می‌تواند زمینه را برای ارتکاب گناه فراهم سازد؛ اما به آن حتمیت و ضرورت نمی‌بخشد. انسان می‌تواند بر اساس تجزیه و تحلیل و سنجش

۱. سوره مریم، آیه ۳۰.

منافع و مضرات و آثار و پیامدهای دنیوی و آخروی هر عملی، از انجام گناه پرهیزد و با کنترل غرایز حیوانی، به نوعی مصونیت دست یابد. اگر این کنترل و صیانت نفس، با الطاف ویژه خداوند همراه باشد، عصمت کبری پدید می آید.

### ۳. سرکوب یا تعدیل قوای انسانی؟

نکته دیگری که از احمد امین مصری و دیگر هم‌فکران او پنهان مانده، این است لازمه عصمت، سرکوب و از بین بردن غرایز بشری نیست؛ بلکه انسان معصوم نیز می‌تواند در چارچوب درست عقلی و شرعی، و در حد نیاز و اندازه لازم، به همه غرایز و خواسته‌های بشری پردازد.

هر یک از غرایز و قوای انسانی، نیازهایی دارد که هم از راه حلال می‌توان آن‌ها را تأمین کرد و هم از راه حرام. پس ارضای آن‌ها منحصر به حرام نیست و انسان می‌تواند همه این نیازها را از راه حلال و شرعی تأمین نماید.<sup>۱</sup>

انسان معصوم هرگز غرایز و نیازهای خود را تعطیل و سرکوب نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را تعدیل می‌نماید و در مسیر درست قرار می‌دهد و از آنچه مورد رضایت الهی نیست، می‌پرهیزد. پس اعطای نبوت به برخی انسان‌ها و برخوردار شدن آنان از مقامی که دیگران بدان دسترسی ندارند، به معنای خلع لباس بشریت از پیامبران و انسان‌های برگزیده نیست.

### ۴. لطف الهی

منکران تحقق عصمت، با مشاهده اغلب آدمیان که اسیر امیال و غرایز حیوانی هستند، گمان کرده‌اند که همه انسان‌ها چنین هستند و کسی را یارای ترک گناه و مصونیت از آن نیست.

این مسأله، برآمده از فرهنگ حاکم بر جوامعی است که عاری از محتوای دینی و الهی هستند و تنها بر محور انسان‌گرایی و تأمین رفاه و آسایش و لذت‌های زودگذر دنیوی

۱. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۹، ص ۲۴.



استوارند. در نتیجه، زمینه آلودگی و فساد گسترده در این جوامع، بیش از جوامع دینی فراهم است و پاکی و طهارت نفس در آن دشوار می‌نماید.

باید توجه داشت که انسان معصوم، فردی برگزیده است که افزون بر تربیت صحیح و زندگی در یک محیط سالم و تلاش برای رعایت بایدها و نبایدهای الهی، توفیق و لطف خدا نیز همواره شامل حال او می‌باشد و در صورت احتمال خطا و اشتباه، از امداد الهی برخوردار می‌گردد.

با توجه به این نکته، در می‌یابیم که منکران تحقق عصمت، معصوم را با خود و دیگر انسان‌های عادی مقایسه کرده‌اند و در فهم اسرار هستی و سیر تکاملی انسان جهت رسیدن به درجات معنوی، ناتوان مانده‌اند و به کج‌راهه رفته‌اند.

۱۰۱



**نتیجه:** امکان تحقق عصمت، هیچ منع عقلی ندارد و شواهد عینی نشان می‌دهد که عصمت نسبی، در بسیاری از انسان‌ها یافت می‌شود؛ به این معنا که مصونیت و خویشتن‌داری در برابر برخی از گناهان، هر چند با مقدار و محدوده‌ای متفاوت، در اغلب انسان‌های عادی نیز وجود دارد. پس تحقق عصمت مطلق نیز در شرایط خاص، امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، روشن‌ترین دلیل بر امکان وقوع یک امر، وجود آن در دنیای خارج است؛ یعنی تحقق عصمت برای گروهی از انسان‌ها، دلیل بر امکان آن می‌باشد.

### امکان عصمت در غیر انبیاء

برخی از کسانی که به اصل عصمت باور دارند، عنوان کرده‌اند که عصمت، مخصوص پیامبران است و شامل دیگران نمی‌شود؛ چرا که عصمت، موهبتی از جانب خداوند است که به بندگان برگزیده اعطا می‌گردد تا بتوانند هدایت دیگر انسان‌ها را به درستی انجام دهند و در تبلیغ دین، دچار خطا و اشتباه نشوند.

آن‌ها به این نکته مهم و اساسی توجه نکرده‌اند که عصمت، هر چند موهبتی از جانب خداوند متعال است، اما ربطی به «جبر» و منافاتی با «اختیار» ندارد و چه بسا انسان‌هایی بتوانند بدون آن که منصب نبوت و رسالت داشته باشند، در صدد کسب مقام عصمت برآیند

و آن را به دست آورند؛ یا خداوند بدون آن که قصد بعث و نصب آنان به رسالت و نبوت را داشته باشند، بنا به دلایل و حکمت‌هایی که خود می‌داند، آن‌ها را از مقام عصمت برخوردار سازد.

بر اساس آموزه‌های قطعی در علم کلام، خداوند علم ازلی به اعمال بندگان دارد و با همین علم ذاتی، می‌داند که برخی از بندگان با مجاهده و تلاش اختیاری، نفس خود را در سیطره عقل درمی‌آورند و لحظه‌ای در مسیر خلاف خلقت و رضایت حق، قدم بر نمی‌دارند. به همین جهت، خداوند با اعطای مقام عصمت به آنان، جایگاه الگویی و هدایت و تربیت بشر را به آنان عطا می‌فرماید. بنا بر این، عصمت را می‌توان هم تفضل و موهبت الهی دانست و هم نتیجه و اثر تلاش اختیاری معصوم. به تعبیر دیگر، عصمت تفضل خداوند بر اثر شایستگی اختیاری فرد است.

۱۰۲



معصوم نیز مانند دیگر انسان‌ها، از قوه شهوت در جهات گوناگون برخوردار است و نفسش تمایل به خیر و شر دارد؛ اما به خاطر مجاهده با نفس و استقامت در راه خدا و خود را همواره در محضر خدای تبارک و تعالی دیدن و اندیشیدن در پیامدهای منفی و خطرناک گناه و پیش گرفتن زهد و تقوا، شایستگی این را می‌یابد که برای نبوت و رسالت، برگزیده شود. همین اختیار و اراده شخصی است که موجب برتری برخی از پیامبران بر برخی دیگر می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

✓ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتَهُ<sup>۱</sup> خدا بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

✓ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ<sup>۲</sup> چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند.

۱. سوره انعام، آیه ۱۱۴.

۲. سوره سجد، آیه ۲۴.



از سوی دیگر، عموم انسان‌ها به طور طبیعی، نیاز به الگو و واسطه فیض میان خود و خداوند دارند تا دین الهی و روش بندگی را به آنان عرضه کند. نیاز عموم مردم و شایستگی آن عده خاص، سبب می‌شود که خداوند این عده خاص را برای مسئولیت مذکور برگزیند و آنان را از علم و اراده‌ای برخوردار سازد که به مصونیت کامل و مطلق - یعنی مقام عصمت - برسند و الگویی موقوت و راهنمایی مطمئن برای همه افراد بشر گردند. اعطای چنین موهبتی، علاوه بر پاداش به خود آنان، فراهم نمودن وسایل هدایت برای دیگر انسان‌ها می‌باشد.

برای این که وسایل هدایت انسان‌ها، به طور تام و تمام فراهم شود و مردم هیچ گونه شک و تردیدی نسبت به راستی و درستی سفیران الهی نداشته باشند و بتوانند به آنان اطمینان یابند و دل در گرو رهنمود ایشان سپارند، لازم است که این برگزیدگان الهی، از همان ابتدای کودکی، معصوم باشند و هیچ گونه دروغ و خلاف و ناراستی از آنان مشاهده نشود. از این رو است که خداوند متعال، موهبت عصمت را از همان ابتدای کودکی، به این بندگان برگزیده‌اش اعطا می‌فرماید.

۱۰۴



شاید مهم‌ترین چیزی که مانع از پذیرش عصمت در دوران کودکی می‌شود، عدم توجه به این نکته است که همان خدایی که می‌تواند فردی را در سنین بالا به مقام عصمت برساند، در سنین کودکی نیز می‌تواند چنین کاری انجام دهد. به هر روی، می‌توان عصمت در دوران کودکی را از چند جنبه، مد نظر قرار داد:

۱. پاداش: عصمت در دوران کودکی، در واقع نوعی پاداش قبلی به کسی است که در آینده، به اختیار خود و به طور تام، رنج عبودیت را تحمل خواهد کرد.
۲. استحکام مسئولیت: حکمت ارسال پیامبران و امامان، وقتی کامل می‌شود که زمینه اطمینان کامل به پیامبر و امام، فراهم باشد و مردم، بالاترین درجه اعتماد و اطمینان را نسبت به فرستادگان الهی داشته باشند. پس لازم است که مردم هیچ‌گاه - حتی در

دوران کودکی فرستادگان الهی - حرکتی ناشایست از آنان نبینند و اندک تردیدی نسبت به مقام الهی آنان نداشته باشند.

۳. توسعه زمان رسالت و امامت: به نص قرآن و روایات، رسالت برخی از فرستادگان الهی، دوران کودکی و طفولیت آنان را نیز شامل می‌شود. دلایل لزوم عصمت در امام و نبی، بر ضرورت عصمت آنان در دوران کودکی نیز جاری می‌گردد؛ همانند حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهما السلام که در کودکی به پیامبری رسیدند؛<sup>۱</sup> امام جواد علیه السلام که در هفت یا نه سالگی به امامت رسید؛ امام هادی علیه السلام که در هشت یا نه سالگی امام شد؛ و حضرت مهدی علیه السلام که در چهار یا پنج سالگی مقام امامت و ولایت را عهده‌دار گشت.<sup>۲</sup>

۱۰۵

### استغفار معصومین از گناه

یکی از شبهاتی که در رابطه با عصمت معصومین مطرح می‌شود، مربوط به روایاتی است که حکایت از انجام گناه توسط معصومین دارد؛ همچنین دعاهایی که در آن، معصوم به گناه خود اعتراف می‌کند و از خداوند، تقاضای بخشش و مغفرت می‌نماید.

در این زمینه لازم است نکاتی درباره مفهوم و مراتب گناه یادآور شویم و به طور جامع و کامل به این بحث بپردازیم؛ چرا که این مطالب در تبیین دقیق دیدگاه امامیه، دخیل است و زمینه پیدایش بسیاری از شبهات را در این حوزه، روشن می‌سازد و پاسخ به آنها را آسان می‌گرداند.

عصمت از گناه در مقام اعمال و کردار، به این معنا است که پیامبران الهی و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام، بر اساس تعبد و در محدوده شریعت مربوط به خود، به همه «اوامر» و «نواهی» الزام‌آور خداوند، پای‌بند هستند. به دیگر سخن، آنان هر «واجبی» را که

۱. سوره مریم، آیه ۳۰ و ۱۲.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۱۷ - ۳۱۹.

شریعت‌شان مقرر کرده است، انجام می‌دهند و از هر کردار زشت و ناپسندی که «حرام» باشد، پرهیز می‌کنند.

اما باید توجه داشت که امر و نهی الهی، دایره‌ای بسیار گسترده دارد و کاربرد آن در آموزه‌های دینی، فراتر از مفهوم «واجب» و «حرام» می‌باشد. به طور مثال، کلمانی مانند «اثم» و «ذنب» و «خطیئه» و «عصیان» که همه را به عنوان «گناه» می‌شناسیم، تفاوت‌های ظریف و دقیقی با یکدیگر دارند.

کاربرد این واژگان در مورد پیامبران و امامان علیهم‌السلام، ممکن است شائبه ارتکاب گناه و نافرمانی توسط آنان را پدید آورد و برخی با استناد به این واژه‌ها، نظریه عصمت را به چالش بکشند و آن را انکار کنند. بر همین اساس، ارائه یک حوزه معنایی روشن از مفاهیمی همچون «امر»، «نهی»، «اثم»، «ذنب»، «خطیئه»، «عصیان» و بیان کاربرد این واژه‌ها و ارتباط آن‌ها با عصمت، بسیار کارگشا خواهد بود و مباحث کلامی و اعتقادی را سامان خواهد داد. از این رو، توجه به نکاتی در این زمینه، لازم و ضروری می‌باشد:

### امر و نهی مولوی و ارشادی

امر و نهی الهی، از جهتی به دو گونه «مولوی» و «ارشادی» تقسیم می‌شود. پای‌بندی به امر و نهی مولوی، لازم و واجب است و سرپیچی از آن، موجب دور شدن از رحمت الهی و گرفتار شدن به عذاب اخروی می‌گردد؛ اما نادیده گرفتن امر و نهی ارشادی، این‌گونه نیست و تنها سختی و ناملایمات دنیوی را در پی دارد. گاه این دسته از اوامر و نواهی را به دستور پزشک تشبیه می‌کنند که مخالفت با آن، موجب عدم بهبودی و رنج و زحمت بیمار می‌شود. پس مخالفت با امر و نهی ارشادی، مفسده‌ای جز آثار و پیامدهای تکوینی ندارد. بر همین اساس است که طبق دیدگاه امامیه، تنها مخالفت با اوامر و نواهی مولوی خداوند، «گناه» شمرده می‌شود و عصمت عملی را خدشه‌دار می‌سازد؛ اما رعایت نکردن اوامر و نواهی ارشادی، به آن خللی وارد نمی‌سازد.



## مراتب گناه

همه احکام الهی در حوزه رفتار انسان با خود، خداوند، جامعه و حتی طبیعت، دارای مصالح و مفاسد گوناگونی است. این مصالح و مفاسد، با هم یکسان نیستند و متناسب با میزان تأثیری که در سعادت و شقاوت دنیوی و عقاب و پیامد اخروی دارند، تعریف می‌شوند.

بر همین اساس، رعایت بخشی از احکام الهی، برای همگان واجب و الزامی است و رعایت بخشی دیگر، برای همه رجحان دارد و بهتر است انجام دهند و از ترک آن بپرهیزند. بخش سومی هم وجود هست که پای‌بندی به آن مطلوب می‌باشد، ولی رعایت آن‌ها از همه انتظار نمی‌رود؛ بلکه از افرادی انتظار می‌رود که به درجاتی از کمال الهی دست یافته‌اند. با توجه به این مطلب، می‌توان گناه - یا به عبارت دقیق‌تر، مفاهیمی همچون اثم و ذنب و خطیئه و عصیان - را به سه مرتبه شرعی، اخلاقی و عرفانی تقسیم کرد.

### ۱. گناه در محدوده شرع

این مرتبه از گناه، همان معنای مشهور گناه و بارزترین مصداق معصیت است. مقصود از آن، عدم پای‌بندی به یک حکم الزامی دینی و تخلف از امر و نهی مولوی خداوند است که به طور معمول، با عنوان «عمل حرام» و «ترک واجب» از آن یاد می‌شود. طبق دیدگاه اکثر مسلمانان، انبیای الهی نسبت به انجام چنین گناهی، معصوم هستند.

### ۲. گناه در محدوده آموزه‌های اخلاقی

مراد از گناه اخلاقی، تخلف از ارزش‌ها و فضایل و مکارم اخلاقی است؛ یعنی باید‌ها و نباید‌هایی که حرمت و وجوب شرعی ندارند و گناه شرعی به حساب نمی‌آیند، ولی انجام آن‌ها ناپسند می‌باشد.

البته قبح و زشتی گناه اخلاقی، با توجه به جایگاه اجتماعی یا دینی افراد مختلف، متفاوت است؛ به این معنا که ارتکاب بعضی از رذایل اخلاقی، از برخی افراد انتظار نمی‌رود و جامعه





آن را زشت و ناهنجار می‌شمارد؛ اما چه بسا از نظر قضاوت عمومی، همان کار برای برخی دیگر، زشتی کم‌تری داشته باشد.

بر این اساس، پیشوایان و مربیان و معلمانی که الگو و اسوه دیگران هستند، به ویژه رهبران دینی و الهی، باید از گناهان اخلاقی بپرهیزند تا وجهه اجتماعی و محبوبیت آنان، خدشه‌دار نشود و در نتیجه، تأثیرگذاری آنان بر دیگر افراد جامعه، از بین نرود.

پیامبران الهی که طبق تصریح قرآن، الگو و اسوه مردم هستند<sup>۱</sup> و هدف از بعثت آنان، به کمال رساندن مکارم و فضایل و ارزش‌های اخلاقی است،<sup>۲</sup> باید در این زمینه، گوی سبقت را از دیگران برابیند. از این رو، عدم پرهیز پیامبران از گناهان اخلاقی، گناه شرعی نیز به شمار می‌آید و عصمت آنان را مخدوش می‌سازد. پس پرهیز از گناهان اخلاقی، برای پیامبران و سفیران الهی، لازم و ضروری است و ارتکاب این گونه گناهان، همانند ارتکاب گناه شرعی به حساب می‌آید.

### ۳. گناه در محدوده عشق و عرفان

وقتی رابطه «انسان و خداوند» یا «عبد و معبود»، به بالاترین درجه خود می‌رسد، این ارتباط، تبدیل به رابطه «عاشق و معشوق» می‌گردد و انجام کارهایی که عبد برای مولای خود انجام می‌دهد، از حالت واجب و حرام فراتر می‌رود و رنگ شیدایی و دل‌باختگی به خود می‌گیرد.

در این حالت، فرد نه برای حرام بودن کاری از آن دوری می‌کند و نه به خاطر واجب بودنش آن را انجام می‌دهد؛ چون دیگر وجوب و حرمت شرعی و بایدها و نبایدهای اخلاقی برایش مطرح نیست؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «ما عبدتك

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ پیامبر خدا برای شما الگویی نیکو است». سوره احزاب، آیه ۲۱.  
 ۲. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ همانا تو دارای خوبی عظیم هستی». سوره قلم، آیه ۴.  
 قال رسول الله ﷺ: «إنما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق؛ من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به کمال برسانم». طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۶.





پس اگر در موارد متعددی از آیات و روایات و ادعیه، شاهد هستیم که انبیاء و اولیای الهی، نسبت ذنب و اثم و خطیئه به خود می‌دهند، از این رو است که خود را در برابر عظمت خداوند، حقیر و کوچک می‌بینند و با آن همه عبادت و بندگی، باز احساس کاستی و گناه می‌کنند و برای جلب رحمت و عنایت الهی، طلب بخشش و مغفرت می‌نمایند. همه این موارد، به معنای گناه عرفانی است و هیچ یک به عنوان گناه شرعی و اخلاقی به شمار نمی‌آید. در نتیجه، عصمت مصطلح، شامل این قسم از گناهان نمی‌شود و خدشه‌ای به عصمت پیامبران و امامان وارد نمی‌سازد.

### الفاظ بیان گر گناه

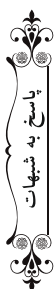
واژگانی همچون عصیان و استغفار و توبه و مغفرت، کاربردهای متفاوتی دارند و در همه موارد، ملازم با «عدم عصمت» نیستند و کاربرد آن‌ها در مورد حضرات معصومین، عصمت آنان را خدشه‌دار نمی‌سازد.

به طور مثال: واژه «عصیان» از جهت لغوی، به معنای «عدم انفعال» و «تأثیر نپذیرفتن» یا «به سختی تأثیر پذیرفتن» است.<sup>۱</sup> اگر فردی از یک عامل بیرونی تأثیر نپذیرد یا به سختی تأثیر پذیرد، گفته می‌شود که در برابر آن عامل، عصیان کرده است. گناه نیز به دلیل این که انجام دهنده‌اش از فرمان الهی تأثیر نمی‌پذیرد، عصیان خوانده می‌شود. واژه عصیان، هم در مورد تخلف از «اوامر مولوی» و هم در باره نادیده گرفتن «اوامر ارشادی» کاربرد دارد و بر هر سه گناه شرعی و اخلاقی و عرفانی، اطلاق می‌شود؛ زیرا در همه این موارد، به نوعی تأثیر نپذیرفتن - هر چند با تفاوت بسیار - وجود دارد.

واژه «مغفرت» نیز همین گونه است. معنای لغوی «مغفرت»، پوشاندن و مخفی کردن است و «استغفار» به معنای درخواست پنهان کردن و پوشاندن می‌باشد. استغفار و طلب مغفرت، همیشه بعد از ارتکاب گناه شرعی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در مورد همه گناهان سه‌گانه به



کار می‌رود و در هر مورد، معنای متناسب با آن را دارد.<sup>۱</sup> بنا بر این، استغفار و طلب مغفرت از ترک اوامر و نواهی ارشادی و گناهان عرفانی، به معنای ارتکاب گناه شرعی نیست و منافاتی با عصمت ندارد؛ بلکه این اقتضای عاشقی و محبت راستین است که موجب می‌شود عاشق دلداده، از غفلت و بی‌توجهی خود نسبت به معشوق، استغفار و طلب مغفرت کند. پس طبق لغت و کتاب و سنت، واژگانی همچون عصیان و استغفار و مغفرت، معنایی فراتر و گسترده‌تر از مفهوم رایج دارند و همیشه حاکی از گناه و معصیت شرعی نیستند. اگر مشاهده شد که در زبان آیات و روایات، چنین تعبیری دربارهٔ انبیاء و ائمه علیهم‌السلام به کار رفته است، نمی‌توان آن را به معنای اعتراف به گناه شرعی دانست و ناسازگار با عصمت تلقی کرد.<sup>۲</sup>



### عصمت در محدوده شریعت

عصمت هر پیامبری را باید بر اساس آموزه‌های شریعت خود او بررسی کرد. هر چند همهٔ ادیان آسمانی، در باورها و ارزش‌های اصلی و بنیادین، با یکدیگر مشترک هستند و در قرآن آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۳</sup> دین در نزد خدا اسلام است؛ اما در فروع و احکام شرعی، تفاوت‌هایی دارند که به خاطر اقتضای زمان و مکان و شرایط محیطی است. از این رو می‌بینیم که در ادیان پیشین، احکامی وجود داشته که در ادیان بعدی، نسخ گردیده یا حکم جدیدی به آن افزوده شده است؛<sup>۴</sup> یا موضوعی مباح بوده و در دین بعدی، واجب گردیده است.

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. ر. ک: حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۷۹ - ۱۸۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۴. ر. ک: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۲۵۵ - ۲۵۷.

بنا بر این، اگر ثابت شود که پیامبری کاری را انجام داده که بر اساس دین و شریعت خود او، مباح بوده و در دین بعدی حرام شده است، این امر با عصمت وی منافات ندارد؛ زیرا در شریعت وی حرام نبوده و او مرتکب فعل حرام نشده است.

### جمع‌بندی مطالب بخش یکم

با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی عصمت، روشن شد که عصمت، مصونیتی پایدار و آمیخته از دو عنصر اکتساب و اختیار است و هر گونه گناه و نسیان و خطا در رفتار و گفتار را شامل می‌شود و زمینه‌های پیدایش آن، «لطف الهی» و «استعداد و قابلیت شخصی» و «ممارست» است و زیربنای اصلی آن را «معرفت یقینی» و «هشیاری کامل» و «نبود گرایش به گناه» تشکیل می‌دهد.

۱۱۲

همچنین بر اساس آیات قرآن و احادیث وارده، معلوم گردید که پیامبران الهی از مرحله تلقی و دریافت دین تا مرحله نگهداری و ابلاغ آن به مردم، از تأییدات الهی و یاری فرشتگان مقرب برخوردار هستند و هیچ قدرتی نمی‌تواند در آن‌ها نفوذ کند و موجب خطا و اشتباه در آنان گردد.



بنا بر اعتقاد شیعیان، پیامبران الهی علیهم‌السلام و پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینان آن حضرت علیهم‌السلام از هر گونه گناه و خطا و اشتباهی مصون هستند که به این مصونیت، «عصمت» گفته می‌شود و با دلایل عقلی و نقلی، به اثبات می‌رسد. در این باره می‌توان به طور استدلال منطقی گفت:

۱. حکمت ارسال پیامبران و امامان از طرف خداوند، لطفی در جهت هدایت انسان‌ها به سوی سعادت است.
۲. تنها با اطمینان کامل مردم به پیامبران و امامان، هدف الهی تحقق می‌یابد.
۳. اطمینان کامل انسان‌ها، تنها در صورتی حاصل می‌شود که پیامبران و امامان در تمام عمر خود، از گناه و خطا و لغزش مصون باشند. اگر این گونه نباشد و احتمال گناه و

خطا در آنان راه یابد، مردم نسبت به خود آنان و همچنین ادعای نبوت و رسالت و امامت توسط ایشان، دچار شک و تردید خواهند شد.

۴. آنچه موجب شک و تردید در ادعای رسالت و امامت گردد، باعث نقض غرض خداوند از بعثت پیامبران و نصب امامان می‌شود.

۵. نقض غرض از خدای حکیم، محال است.

۶. نتیجه این که خداوند متعال، پیامبران و امامان را در تمام عمر، از هر گونه گناه و خطا و لغزشی که ناقض غرض بعثت باشد، مصون و معصوم می‌دارد.

پیامبران باید در سطح و مقامی باشند که بتوانند تربیت بهترین و با استعدادترین افراد را بر عهده گیرند. این امر در صورتی ممکن می‌شود که پیامبران، از عصمت و بالاترین درجات کمال انسانی برخوردار باشند. عدم پذیرش عصمت پیامبران، مشکلات و تناقضاتی در پی دارد که عقلاً مردود و باطل است.

بدون عصمت، هدف بعثت و غایت خلقت، تحقق نمی‌یابد؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از وحی قابل اعتماد و پیروی از راهنمایانی منزّه از گناه و اشتباه، ره به منزل مقصود برد و طریق هدایت گزیند. بدون نبوت معصوم، قافله بشریت نمی‌تواند به هدفی که از آفرینش او در نظر گرفته شده است، دست یابد. ابلاغ احکام و تبیین قوانین الهی توسط راهنمایان غیر معصوم نیز راه به جایی نمی‌برد؛ بلکه خود موجب گمراهی انسان‌ها می‌شود. از این رو، هیچ‌گاه مسأله نبوت و رهبری در شرایع الهی، جدای از عصمت مطرح نگردیده و دین‌داران نیز به برکت برخورداری از تعالیم پیامبران و درک فطری و عقلانی خود، نفی عصمت را به معنای انکار نبوت شمرده‌اند.

همچنین در پاسخ به شبهات برخی مخالفان در باره امکان عصمت، معلوم گردید که «امکان عصمت» هیچ منع عقلی ندارد و شواهد عینی نشان می‌دهد که عصمت نسبی در بسیاری از افراد بشر وجود دارد؛ به این معنا که مصونیت و خویشنداری در برابر برخی از گناهان، هر چند به میزان و محدوده‌ای متفاوت، در اغلب انسان‌های عادی نیز دیده می‌شود.



پس تحقق عصمت مطلق نیز با شرایط خاص، امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، روشن‌ترین دلیل بر امکان وقوع یک امر، وجود آن در دنیای خارج است؛ یعنی وجود عصمت در گروهی خاص از انسان‌ها، دلیل بر امکان تحقق عصمت می‌باشد.

علاوه بر این، بیان شد که عصمت، موهبتی الهی است که علاوه بر پیامبران و امامان علیهم‌السلام، برخی انسان‌های پاک سرشت را نیز شامل می‌شود و کسانی همچون مریم مقدس و حضرت فاطمه علیها‌السلام، از مقام عصمت برخوردار بوده‌اند.

در مباحث دیگر، به پیشینه استفاده از واژه عصمت و تبادل آن در میان صحابه و اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته شد و شبهاتی که در باره استناد برخی گناهان نسبت به پیامبران وجود داشت، مورد بررسی قرار گرفت. طبق این بررسی‌ها معلوم گردید که عصمت از گناه، به این معنا است که پیامبران الهی و دیگر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، در محدوده شریعت مربوط به خود، به همه «اوامر» و «نواهی» الزام‌آور خداوند، پای‌بند بودند و هر «واجبی» را که شریعت‌شان مقرر کرده بود، انجام می‌دادند و از هر فعل حرام و کردار زشت و ناپسندی، پرهیز می‌کردند. استغفار و طلب آمرزش آنان از درگاه خداوند، به خطار اموری است که اصطلاحاً «ترک اولی» نامیده می‌شود و ارتباطی به گناه اصطلاحی ندارد و خدشه‌ای به عصمت آنان وارد نمی‌سازد.





بخش دوم: عصمت فاطمی در قرآن







## فصل یکم: جایگاه فاطمه علیها السلام در قرآن

### نزول آیات در شأن فاطمه علیها السلام

در منابع حدیثی و تفسیری، روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد صدها آیه در شأن و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نازل شده است که می‌تواند برای درک شخصیت والای ایشان راه‌گشا باشد. طبق منابع حدیثی اهل سنت، تقریباً ۱۳۵ آیه در باره حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده که این تعداد، غیر از آیاتی است که در منابع شیعه وجود دارد.

او «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»<sup>۱</sup> قرآن است. تاویل «لَيْلَةُ مَبَارَكَةٍ»<sup>۲</sup> می‌باشد که در آن «يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»<sup>۳</sup> صورت می‌گیرد. او است که در قرآن کریم، جمع منحصر به فرد «نِسَاءُنَا»<sup>۴</sup> است و به کار بردن صیغه جمع برای او، نشان از تعظیم و تکریم جایگاهش در نزد خداوند متعال دارد. او یگانه زنی است که دعایش در روز مباحله، هم‌طراز با دعای خاتم النبیین و سید الوصیین صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد.

۱. سوره قدر، آیه ۱.

۲. سوره دخان، آیه ۳.

۳. سوره دخان، آیه ۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

او و شوهرش، دو دریای بی‌کرانی هستند که «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»<sup>۱</sup> به آن دو تأویل می‌شود. او مصداق واقعی «أَهْلَ الذِّكْرِ»<sup>۲</sup> است و دیگران، مأمورند به خزانه علم او مراجعه کنند. او شخصیتی است که خداوند برای اعطای فدک به آن گوهر تابناک، آیه «وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»<sup>۳</sup> را نازل می‌کند و وی را به عنوان «وسيلة تقرب الهی»<sup>۴</sup> معرفی می‌نماید.

در فضیلت این بانوی بزرگ، همین بس که محبت به او و فرزندانش، مزد رسالت پیامبر ﷺ قرار گرفته است.<sup>۵</sup> او کسی است که در یوم النشور، امام «امام الاولین و الاخرین» محشور می‌شود که تجلی «يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۶</sup> است؛ آن هم نوری که پیشاپیش دیگران حرکت می‌کند و خدا او را سراج منیر<sup>۷</sup> می‌نامد و در آیه نور، او را همانند نور خود<sup>۸</sup> معرفی می‌نماید. در رفعت مقام و عظمت قدرش همین بس که در آیه تطهیر<sup>۹</sup> در شأن او و خانواده‌اش نازل می‌شود.<sup>۱۰</sup> او مصداق کامل صادقین است که به حکم «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، دیگران مأمورند همراهی‌اش کنند و به عنوان الگوی نیکو و اسوه حسنه در او بنگرند.<sup>۱۱</sup>



۱. سوره الرحمن، آیه ۱۹.
۲. سوره نحل، آیه ۴۳.
۳. سوره اسراء، آیه ۲۶.
۴. سوره مائده، آیه ۳۵.
۵. سوره شوری، آیه ۲۳.
۶. سوره حدید، آیه ۱۲.
۷. سوره احزاب، آیه ۴۶.
۸. سوره نور، آیه ۳۵.
۹. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۰. اقتباس از سخنان آیت الله وحید خراسانی دام ظلّه.

۱۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۶؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

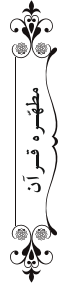
## نزول سوره در شأن فاطمه علیها السلام

### سوره دهر

طبق روایات فریقین، سوره دهر یا انسان، در شأن و منزلت حضرت زهرا علیها السلام و خانوادهٔ پر فضیلتش نازل شده است. مفسران نقل کرده‌اند که حسن و حسین علیهم السلام در دوران کودکی بیمار شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از صحابه، به عیادت رفتند. آن‌ها به علی علیه السلام گفتند که خوب است برای بهبودی فرزندان، چیزی نذر کنی. علی و فاطمه علیها السلام نذر کردند که در صورت بهبودی فرزندان، سه روز روزه بگیرند. دو کودک بهبودی یافتند و اثری از بیماری در آن‌ها نماند. آن‌ها برای ادای نذر خود، روزه گرفتند.

امام علی علیه السلام از شمعون یهودی، مقداری آرد قرض کرد و فاطمه علیها السلام نان پخت. هنگام افطار، به هر یک از اعضای خانواده، قرصی نان داده شد. در همین حین، نیازمندی به در خانهٔ آن‌ها آمد و گفت: «سلام بر اهل بیت محمد! من مسلمانی نیازمند هستم. به من غذایی بدهید تا خداوند از مائده‌های بهشتی به شما بچشاند». آن‌ها فرد نیازمند را بر خود مقدم داشتند و افطار خود را به او دادند و جز آب، چیزی نخوردند. با همان شکم گرسنه، روز بعد نیز روزه گرفتند. هنگام افطار، یتیمی آمد و از آن‌ها غذا خواست و نان را به او دادند. در شب سوم نیز اسیری آمد و دوباره همان ماجرا تکرار شد.

صبح روز چهارم، علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بچه‌ها را دید که از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: «بر من سخت و دشوار است که شما را در چنین حالی ببینم». سپس با علی و حسن و حسین علیهم السلام، به طرف خانهٔ فاطمه علیها السلام رفتند. او را در محراب نماز یافتند که از گرسنگی، چشم‌هایش گود افتاده و شکمش به دنده‌های پشت چسبیده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از مشاهدهٔ این حال، بسیار ناراحت و



غمگین شد. جبرئیل فرود آمد و سوره دهر را نازل کرد و عرضه داشت: «خداوند به خاطر داشتن چنین اهل بیتی، به تو تهنیت می گوید».<sup>۱</sup>

اهل بیت علیهم السلام عملی انجام دادند که با خلوص و پارسایی عجیب بود و خداوند در واکنش به کار شگفت‌انگیز آنان، سوره‌ای نازل فرمود تا آیاتش، آینده‌دار سیرت آنان باشد. آری؛ فاطمه علیها السلام یکتا زنی است که در تمام دهر، تاج «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»<sup>۲</sup> بر سر دارد.

### سوره کوثر

سوره کوثر که کوتاه‌ترین سوره قرآن و از سوره‌های مکی است، تنها در شأن و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است و ایشان را خیر کثیر معرفی می کند.

به گفته بسیاری از دانشمندان اسلامی، وقتی قاسم و عبدالله، دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، عاص بن وائل و برخی دیگر از مشرکان گفتند: «نسل محمد قطع شد و او ابتر گردید». خداوند در پاسخ به آن‌ها فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ ما به تو کوثر دادیم. کسی که تو را شماتت می کند، ابتر است».

منظور از کوثر در این سوره مبارکه، وجود نازنین حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان آن حضرت است.<sup>۳</sup> خداوند در سوره کوثر، از دو پیشگویی غیبی خبر می دهد:

۱. بر خلاف سخن مشرکان که پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر می خواندند، نسل آن حضرت تا قیامت قیامت ادامه خواهد یافت.

۱. زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۱۶۹؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۹ ص ۱۵۷؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۳۰ ص ۷۴۶؛ البغوی، معالم التنزیل، ج ۵، ص ۱۹۱؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۴؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۴، ص ۳۷۷.

۲. ما برای خشنودی خدا شما را می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. سوره انسان، آیه ۹.

۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۱۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶ ص ۴۰۱؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۴۷۹.

۲. دشمنان پیامبر ﷺ ابتر و بدون نسل خواهند ماند و یادشان در گورستان تاریخ، دفن خواهد شد.

خداوند در این سوره، به سبب اعطای کوثر، بر پیامبر ﷺ منت می‌گذارد و از او می‌خواهد که در برابر این هدیه ارزشمند و گران‌بها، شکرگزاری کند و نماز بخواند و شتری قربانی کند. علامه طباطبایی رحمته در این باره می‌نویسد: «از سیاق آیه و این که حرف «فاء» بر سر این جمله آمده، استفاده می‌شود که امر به نماز و نحر شتر که متفرع بر جمله «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» شده است، از باب شکر نعمت می‌باشد و چنین معنا می‌دهد: حال که ما بر تو منت نهادیم و خیر کثیر به تو دادیم، تو نیز با خواندن نماز و قربانی کردن شتر، شکر این نعمت بزرگ را به‌جای آور.»<sup>۱</sup>

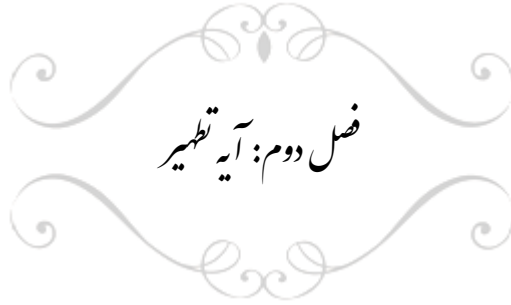
۱۲۱



خدای متعال، امر به شکرگزاری در مقابل این نعمت مهم و بزرگ را با نماز بیان می‌کند؛ زیرا نعمت مهم و بزرگ، شکرگزاری بزرگی می‌طلبد. از این رو خداوند می‌فرماید: «فَصَلِّ»؛ یعنی با نماز، شکر این نعمت را به‌جای آور؛ زیرا همان گونه که نماز عمود دین است، فاطمه و کوثر نیز عمود دین و محور آفرینش می‌باشد.

علاوه بر این آیات و سوره‌هایی که بیان شد، آیات دیگری نیز در شأن حضرت زهرا علیها السلام نازل شده است؛ ولی اکنون در صدد آن نیستیم که همه آیات و روایات مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام را بیان کنیم؛ بلکه می‌خواهیم عصمت آن حضرت را با استناد به آیات قرآن، یادآور شویم. از این رو، تنها به دو آیه قرآن می‌پردازیم و با بررسی «آیه تطهیر» و «آیه صادقین»، عصمت صدیقه فاطمه علیها السلام را بیان می‌نماییم.

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۱.



## فصل دوم: آیه تطهیر

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا<sup>۱</sup>

خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند.

این آیه، از بهترین دلایل برای عصمت اهل بیت علیهم السلام است و به تنهایی می تواند امامت و ولایت آن حضرات را به اثبات برساند و عصمت حضرت فاطمه علیها السلام را ثابت گرداند. برای فهم دقیق آیه، ابتدا لازم است به عبارات آن پردازیم و مفهوم آیه را مورد بررسی قرار دهیم.

### معنای انما

#### دیدگاه اهل لغت

«انما» در زبانی عربی، از ادوات حصر است. در فارسی، برای رساندن معنای آن، از عباراتی همچون «فقط»، «تنها» و «این است و جز این نیست» استفاده می شود. کارشناسان زبان عربی می گویند: انما برای قصر و اختصاص دادن مفاد جمله، بر جزء اخیر آن به کار می رود. اگر جزء اخیر «موصوف» باشد، مفاد آن «قصر صفت بر موصوف» است. به طور مثال، اگر گفته شود: «انما علی کاتب»، معنایش این است که علی، فقط نویسنده

است و شاعر و ریاضی‌دان و مفسر نیست؛ اما وقتی گفته شود: «انما العالم علی»، به این معنا است که عالم، فقط علی است و غیر از علی، کسی عالم نیست.

ابن منظور<sup>۱</sup> و جوهری<sup>۲</sup> نوشته‌اند که اگر بر «ان»، «ما» افزوده شود، دلالت بر حضور تعیین دارد؛ مانند کلام خداوند که می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ»<sup>۳</sup> صدقات، تنها برای تهیدستان و بینوایان است». ابن منظور به نقل از ازهری می‌نویسد: معنای انما، اثبات چیزی است که پس از آن ذکر شده است و غیر آن را نفی می‌کند. وقتی شاعر می‌گوید: «انما يدافع عن احسامهم انا او مثلي»، به این معنا است که کسی از نیاکان و اخلافش دفاع نمی‌کند، جز من یا کسی که مثل من است.<sup>۴</sup>

فیروزآبادی می‌گوید: آن (مفتوحه)، فرع ان (مکسوره) است و می‌توان گفت که «انما» نیز همانند «انما»، مفید حصر می‌باشد. هر دو واژه، در این آیه گرد آمده‌اند: «قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»<sup>۵</sup> بگو: به من فقط وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای یکتا است». اولی برای قصر صفت بر موصوف است و دومی برای عکس آن می‌باشد. پس سخن کسی که می‌گوید: «حصر اختصاص به انما دارد»، مردود است.<sup>۶</sup> طبق نظر فیروزآبادی، حصر به وسیله انما، مسلم و مورد اتفاق می‌باشد و اختلاف، تنها بر سر حصر به وسیله انما است که وی آن را نیز مفید حصر می‌داند. ابن هشام نیز همین نظر را دارد.<sup>۷</sup>

## انما در قرآن

برای روشن شدن معنای انما، توجه به آیات زیر سودمند است:

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. جوهری، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۲۰۷۳.

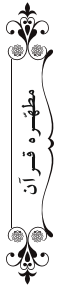
۳. سوره توبه، آیه ۶۰.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۴۴.

۵. سوره انبیاء، آیه ۱۰۸.

۶. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۸۲.

۷. ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۵۹.



- ✓ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ<sup>۱</sup>؛ بگو: او تنها معبود یگانه است و من از آنچه برای او شریک قرار می‌دهید، بیزار هستم.
- ✓ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ<sup>۲</sup>؛ زکات‌ها مخصوص تهیدستان و بینوایان و متصدیان آن می‌باشد و مخصوص کسانی است که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود. همچنین برای [آزادی] بردگان و [ادای دین] بدهکاران و راه خدا و در راه ماندگان اختصاص دارد. این یک فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.
- ✓ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ<sup>۳</sup>؛ بگو: ای مردم! من تنها بیم‌دهنده آشکار برای شما هستم.
- ✓ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا<sup>۴</sup>؛ بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم.
- ✓ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ<sup>۵</sup>؛ بگو: علم تنها در نزد خداوند است و من فقط بیم‌دهنده آشکار هستم.
- ✓ وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ<sup>۶</sup>؛ گفتند: «چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟» بگو: «همه معجزات در نزد خدا است و من تنها بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم».

۱. سوره انعام، آیه ۱۹.

۲. سوره توبه، آیه ۶۰.

۳. سوره حج، آیه ۴۹.

۴. سوره جن، آیه ۲۰.

۵. سوره ملک، آیه ۲۶.

۶. سوره عنکبوت، آیه ۵۰.



✓ **إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛**<sup>۱</sup> سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت می‌شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم». این‌ها همان رستگاران واقعی هستند.

✓ **قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ؛**<sup>۲</sup> بگو: خدا تنها اعمال زشت را حرام کرده است؛ چه آشکار باشند و چه پنهان.

✓ **قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛**<sup>۳</sup> بگو: علم آن [یعنی زمان وقوع قیامت] تنها نزد خداوند است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

همان‌گونه که در این آیات مشاهده می‌شود، مطالب قرار گرفته پس از لفظ **أِنَّمَا** - یعنی:

۱۲۵



یگانگی خداوند متعال، اختصاص زکات به افراد خاص، بیم‌دهنده بودن رسول گرامی اسلام ﷺ نزد خدا بودن معجزات الهی و زمان دقیق قیامت - به صورت انحصار بیان گردیده‌اند و ویژگی خاصی دارند. آیه تطهیر نیز که با لفظ **أِنَّمَا** شروع می‌شود، نوعی انحصار و ویژگی را می‌رساند.

### دیدگاه مفسران

مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر این عقیده است که لفظ **أِنَّمَا** در آیه تطهیر، بر دو انحصار دلالت دارد: انحصار اراده خداوند بر تطهیر و دور کردن پلیدی؛ و انحصار این تطهیر در اهل بیت علیهم السلام.<sup>۴</sup>

شیخ طوسی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌نویسد:

۱. سوره نور، آیه ۵۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۴. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹.



«أن لفظة «إنما» تجرى مجرى ليس، وقد دللنا على ذلك في ما تقدم و حكيناها عن جماعة من أهل اللغة، كالزجاج وغيره، فيكون تلخيص الكلام: «ليس يريد الله إلا إذهاب الرجس على هذا الحد عن أهل البيت»، فدل ذلك على أن إذهاب الرجس قد حصل فيهم، و ذلك يدل على عصمتهم، وإذا ثبت عصمتهم، ثبت ما أردناه.<sup>۱</sup>

لفظ «إنما» کاربردی همانند «لیس» دارد. ما در مباحث گذشته، این امر را مستدل ساختیم و از زجاج و دیگر دانشمندان اهل لغت، همین معنا را حکایت کردیم. خلاصه کلام این می شود که «خداوند، چیزی جز دفع پلیدی از اهل بیت نمی خواهد». این امر دلالت می کند که دفع کردن پلیدی از ایشان، حاصل شده است و این دفع پلیدی، بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. در صورت اثبات عصمت برای آنان، مطلوب و مراد ما نیز ثابت می شود.

### معنای یرید الله

یریدُ الله، یعنی خدا اراده کرده است. «اراده»، مصدر باب افعال از «رود» است و به معنای تلاش برای جست و جو و طلب چیزی است.<sup>۲</sup> معانی دیگری همچون طلب، اختیار، مشیت، محبت و غیره نیز برای آن ذکر کرده اند.<sup>۳</sup> در قرآن کریم، مشتقات این کلمه، بیشتر در معانی ذکر شده ظهور دارد و دیگر موارد، به عنوان معانی مجازی به کار رفته است.

در استعمال اراده، این تفاوت وجود دارد که اگر فاعل آن انسان باشد، احتمال وقوع یا عدم وقوع امر اراده شده، یکسان است؛ چون ممکن است انسان چیزی را اراده و طلب نماید، اما به خاطر عجز یا امور دیگر، نتواند به آن دست یابد و اراده او محقق نشود. ولی در مورد خداوند متعال، چون عجز در او راه ندارد و خود، مسبب الاسباب است و چیزی نمی تواند

۱. شیخ طوسی، تفسیر التبیان، ج ۸، ص ۳۴۰.

۲. فیومی، المصباح المنیر، ص ۳۳۴.

۳. ر. ک: فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۶؛ جوهری،

الصحاح، ج ۱، ص ۴۷۵.

مانع او گردد، پس هر چه اراده فرماید، قطعاً محقق می‌شود؛ همان‌گونه که قرآن کریم به این مسأله تصریح دارد:

- ✓ **إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ**؛ خدا هر چه را بخواهد، انجام می‌دهد.
- ✓ **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**؛ ۲ شأن او چنین است که اگر پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: «باش». پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

### انواع اراده خداوند

اراده خداوند، بر دو گونه است: تکوینی و تشریحی؛ که تفاوت‌هایی با هم دارند:

**یکم:** اراده تکوینی، اراده‌ای است که ربطی به فعل و ترک دیگران ندارد و مربوط به خود اراده کننده است؛ مثلاً فردی اراده می‌کند که بخوابد یا نخوابد، برود یا نرود، بنشیند یا

۱۲۷



بایستد. اما اراده تشریحی، اراده‌ای است که تحقق آن، بستگی به خواست دیگران دارد؛ مثلاً پدری به فرزندش می‌گوید: «این کار را انجام بده». اگر چه پدر می‌خواهد این کار انجام گیرد، اما انجام شدن یا نشدن آن، بستگی به فرزند دارد که آن را انجام دهد یا انجام ندهد.

**دوم:** در اراده تکوینی، پس از وقوع اراده، متعلق آن نیز واقع می‌شود؛ به طور مثال در ماجرای ابراهیم علیه السلام، خداوند اراده فرمود که آتش سرد شود و بی‌درنگ این چنین شد. اما در اراده تشریحی که مربوط به تکلیف انسان‌ها است، اراده و متعلق آن، ملازم هم نیستند؛ مثلاً خداوند اراده فرموده است که انسان‌ها نماز بخوانند، اما بسیاری از آن‌ها نماز نمی‌خوانند.

**سوم:** در اراده تشریحی، امکان تخلف از اراده خداوند وجود دارد؛ اما اراده تکوینی، قابل تخلف نیست. به عبارت دیگر، اراده تکوینی به فعل خود خداوند - یعنی تکوین، تحقق و ایجاد آن - تعلق می‌گیرد؛ اما اراده تشریحی، به فعل بندگان تعلق دارد؛ به این اعتبار که آن‌ها، آن فعل را به اختیار خود انجام می‌دهند.<sup>۳</sup>

۱. سوره حج، آیه ۱۴.

۲. سوره یس، آیه ۸۲.

۳. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۴۸.

اراده تکوینی، همان «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۱</sup> است و تخلف‌ناپذیر می‌باشد. و اراده تشریحی، همان امر و نهی خداوند و احکامی است که برای بندگان وضع می‌کند؛ چه برای یک نفر،<sup>۲</sup> چه برای عموم مردم، چه برای گروهی خاص از آنان؛ مانند: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»<sup>۳</sup>.

### تکوینی بودن اراده در آیه تطهیر

اراده در این آیه کریمه، تکوینی است، نه تشریحی. اراده تشریحی خداوند بر آن است که همه بندگان به اختیار خودشان، از پلیدی‌ها اجتناب کنند و پاکیزه گردند. این اراده تشریحی، اختصاص به افراد خاص ندارد و همه مکلفین را شامل می‌شود. اما در آیه تطهیر، صحبت از پاک ساختن اشخاص معین و محدود است. پس اراده مورد نظر در این آیه، نمی‌تواند اراده تشریحی باشد؛ بلکه یقیناً اراده تکوینی است؛ یعنی اراده تکوینی خدا بر این است که اهل بیت علیهم‌السلام را پاک گرداند. واژه اراده، متعلق به خداوند است و او است که پاکی اهل بیت را اراده کرده و خود نیز آن‌ها را پاک و طاهر قرار داده است؛ نه این که از اهل بیت بخواهد پاک و طاهر گردند.

۱۲۸



شیخ طوسی رحمته‌الله در این باره می‌نویسد: «لیس یخلوا ارادة الله لاذهب الرجس عن اهل البيت من این یکون... انه اذهب عنهم الرجس بان فعل لهم لطفا اختاروا عنده الامتناع من القبائح»<sup>۴</sup> اراده خداوند برای دور ساختن پلیدی از اهل بیت علیهم‌السلام، به این معنا است که خدا با لطف به آن‌ها، پلیدی را از ایشان دور ساخته و آنان نیز پرهیز از کارهای زشت و پلید را اختیار کرده‌اند».

پس عمل خداوند، عنایت به این گروه است که بین آنان و پلیدی، فاصله ایجاد کند تا اهل بیت علیهم‌السلام هرگز به پلیدی نزدیک نشوند؛ یعنی اراده خداوند، مربوط به انجام ندادن گناه نیست؛ بلکه منظور، ایجاد فاصله است. همین ایجاد فاصله، آن‌ها را از هر گونه گناه و

۱. سوره یس، آیه ۸۲.

۲. همانند احکامی که اختصاص به شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشت؛ از جمله نافله شب که بر ایشان واجب بود.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴. شیخ طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۰.

پلیدی، منزّه و مبراً می‌سازد. ایجاد فاصله میان انسان و گناه، جبر نیست؛ بلکه توفیق الهی است.

### دلایل تکوینی بودن اراده

**دلیل نخست:** اراده تشریعی، به کار دیگران تعلق می‌یابد؛ در حالی که اراده در آیه تطهیر، به دفع رجس و دور ساختن پلیدی تعلق یافته است که فعل الهی است. این نشان می‌دهد که اراده به کار رفته در این آیه، تشریعی نیست.

فرق میان اراده تکوینی (به معنای خواست حتمی) و اراده تشریعی (به معنای طلب و درخواست انجام کار از دیگری) این است که متعلق اراده در اولی، کار خود اراده کننده است؛ اما متعلق اراده در دومی، کار غیر است و باید توسط غیر انجام شود. واضح است که متعلق اراده در این آیه، کار خود اراده کننده است؛ چون متعلق اراده، «تطهیر» و «از بین رفتن رجس و پلیدی» است و مرجع ضمیر فاعلی در «لیذهب عنکم» و «یطهرکم»، با ضمیر «یرید الله» یکی است و به خدا برمی‌گردد. پس ممکن نیست اراده در این آیه، به معنای طلب از غیر باشد و اراده تشریعی در نظر گرفته شود. اگر کسی بگوید که متعلق اراده، تکالیفی است که در آیات قبل، متوجه زنان پیامبر ﷺ شده است، باید گفت که این نظریه، مستلزم تقدیر است و خلاف اصل می‌باشد.

**دلیل دوم:** اراده تشریعی خداوند برای پاکیزگی انسان‌ها و دوری از پلیدی‌ها، مختص به اهل بیت پیامبر ﷺ نیست و خداوند از همه می‌خواهد که پاک باشند و از پلیدی بپرهیزند؛ اما از «انما» که معنای حصر را می‌رساند، فهمیده می‌شود که این اراده، تنها به اهل بیت پیامبر ﷺ اختصاص دارد.

**دلیل سوم:** به گواهی احادیث و روایات شیعه و سنی، این آیه شریفه، متضمن تمجید و ستایش از خاندان پیامبر ﷺ است. اگر اراده در آن، اراده تشریعی بود، هیچ‌گونه تمجید و ستایشی را در بر نداشت.



ممکن است گفته شود که «یرید» مضارع است و متضمن معنای استقبال می‌باشد؛ به این معنا که خدا در آینده اهل بیت را از پلیدی دور نگه خواهد داشت و نسبت به گذشته آنان، حرفی به میان نیامده است. پاسخ این است که «یرید» که فعل خداوند است، به این معنا نیست که خدا اراده خواهد کرد؛ بلکه به این معنا است که خداوند اراده دارد و این اراده، همچنان استمرار خواهد داشت؛ همانند آیات قرآن کریم که می‌فرماید:

✓ **يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ؛**<sup>۱</sup> خدا می‌خواهد [احکام و مقرراتش را] برای شما بیان نماید و شما را به روش کسانی که پیش از شما بودند، راهنمایی کند.

✓ **وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ؛**<sup>۲</sup> خدا می‌خواهد با لطف و رحمتش به شما توجه کند.

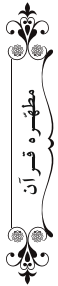
**دلیل چهارم:** از برخی احادیث به دست می‌آید که این طهارت خاص، ویژه اهل بیت علیهم‌السلام

است و پاکی و طهارت آنان، بر آمده از اراده الهی است. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ الْخَلْقَ قِسْمَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا قِسْمًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ... وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ فَأَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَنَا خَيْرُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ثُمَّ جَعَلَ الْقِسْمَيْنِ أَثَلَاثًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا ثَلَاثًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ فَأَنَا مِنَ السَّابِقِينَ وَأَنَا خَيْرُ السَّابِقِينَ ثُمَّ جَعَلَ الْاِثْلَاطَ قِبَائِلَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا قَبِيلَةً وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقِبَائِلَ لَتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَأَنَا أَتَقَى وَ لَدِ أَدَمَ وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا فَخْرَ ثُمَّ جَعَلَ الْقِبَائِلَ يُبُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ إِذَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ.<sup>۳</sup>

خداوند خلاق را به دو بخش تقسیم فرمود و مرا در بخش برتر قرار داد. این کلام

خدا است که می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ... وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ»<sup>۴</sup>. من از اصحاب



۱. سوره نساء، آیه ۲۶ - ۲۸.

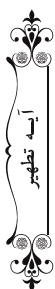
۲. سوره نساء، آیه ۲۷.

۳. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴. سوره واقعه، آیه ۲۷.

یمین و بهترین آن‌ها هستیم. سپس دو قسم مذکور را به سه بخش تقسیم کرد و مرا در بهترین آن‌ها قرار داد. این سخن خداوند است که می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»<sup>۱</sup> و من از سابقین و بهترین آن‌ها هستیم. سپس این سه گروه را به صورت قبیله‌های مختلف درآورد و مرا در بهترین قبیله قرار داد؛ همان‌گونه که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ».<sup>۲</sup> من پرهیزکارترین و گرامی‌ترین فرزند آدم در نزد خدا هستم و فخر نمی‌کنم. سپس خداوند قبیله‌ها را به صورت خانواده درآورد و مرا در بهترین خانواده قرار داد و فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».<sup>۳</sup> من و خانواده و اهل بیتم، پاک شده از گناهان هستیم.

۱۳۱



از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

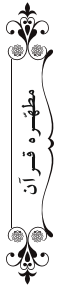
خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاسَ حِينَ قُتِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَا يَسْبِقُهُ الْأَوْلُونَ بِعَمَلٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعْطِيهِ رَأْيَتَهُ فَيَقَاتِلُ، وَجَبْرِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَمَا تَرَكَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ إِلَّا سَبْعَ مِائَةٍ دِرْهَمٍ فَضَلَّتْ مِنْ عَطَايَاهُ أَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَأَنَا ابْنُ النَّبِيِّ، وَأَنَا ابْنُ الْوَصِيِّ، وَأَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، وَأَنَا ابْنُ التَّنْذِيرِ، وَأَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ، وَأَنَا ابْنُ السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جَبْرِيلُ يُنْزِلُ إِلَيْنَا وَيَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أُذْهِبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ

۱. سوره واقعه، آیه ۴۱.

۲. سوره واقعه، آیه ۸ - ۱۰.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.



مُسْلِمٍ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا ۖ فَاقْتَرِفْ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.<sup>۲</sup>

حسن بن علی علیه السلام پس از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای مردم خطبه خواند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود: در این شب، مردی از دنیا رفت که در عمل، نه انسان‌های گذشته از او پیشی گرفته بودند و نه آیندگان به وی خواهند رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها پرچم را به او می‌داد و وی در حالی می‌جنگید که جبرئیل از جانب راست و میکائیل در جانب چپ وی قرار داشتند. او از جنگ باز نمی‌گشت مگر این که خدا پیروزی را به دست وی قرار می‌داد. او طلا و نقره‌ای از خود به جای نگذاشت، جز هفتصد درهم که از عطایای وی افزون آمده بود و می‌خواست با آن برای خانواده‌اش خادمی بخرد.

ای مردم! کسی که مرا می‌شناسد، می‌شناسد؛ و کسی که نمی‌شناسد، بداند که من حسن بن علی هستم. من فرزند پیغمبر هستم. من فرزند جانشین پیغمبر هستم. من فرزند بشارت‌دهنده هستم. من فرزند هشدار دهنده هستم. من فرزند کسی هستم که به اذن خداوند، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کرد. من فرزند چراغ روشن الهی هستم. من از اهل بیتی هستم که جبرئیل به سوی ما فرود می‌آمد و صعود می‌کرد. من از اهل بیتی هستم که خداوند، پلیدی را از آنان زدود و آنان را به گونه‌ای ویژه، پاکیزه گرداند. من از اهل بیتی هستم که خداوند، دوستی آنان را بر هر مسلمانی واجب کرد و به پیامبرش فرمود: «بگو جز دوستی خویشاوندان نزدیکم، مزدی از شما درخواست نمی‌کنم. کسی که کار نیکی انجام دهد، بر پاداش نیکش می‌افزاییم». انجام کار نیک، دوستی ما اهل بیت است.

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۲.



## معنای لِيَذْهَبَ

برای شرح معنای «لیذهب»، باید چند نکته را یادآورد شد:

۱. «لام» در این آیه، به معنای «کی» و برای تعلیل است و در زبان فارسی، آن را «تا» و «برای» معنا می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم: «إِنِّي أَصَلُّ لِكِي أَدْخُلَ الْجَنَّةَ؛ أَي لَأَدْخُلَ الْجَنَّةَ؛ نِمَاز مِی‌خَوَانَم تَا وَارِد بَهْشْت شوم؛ یَعْنِی: بَرای اِین کِه وَارِد بَهْشْت شوم، نِمَاز مِی‌خَوَانَم». همچنین: «أَطَعْتَ اللّٰهَ لِأَتَقَرَّبَ إِلَى اللّٰهِ؛ أَي أَطَعْتَ اللّٰهَ كِي أَتَقَرَّبَ إِلَى اللّٰهِ؛ خُدا رَا اِطَاعْتَ کَرْدَم تَا بِه اَو نَزْدِیک شوم؛ یَعْنِی: بَرای اِین کِه بِه اَو نَزْدِیک شوم، اَو رَا اِطَاعْتَ کَرْدَم».<sup>۱</sup>
۲. «يُذْهَبُ» فعل مضارع از باب افعال است: «أَذْهَبَ يُذْهَبُ إِذْهَابًا». ریشه آن ذَهَبَ (به معنای رفت) می‌باشد. ذَهَبَ، فعل لازم است و به وسیله «باء» یا رفتن به باب افعال، متعدی می‌شود؛ یعنی به صورت «ذَهَبَ به» و «أَذْهَبَهُ». در هر دو صورت، «او را بُرَد» معنا می‌دهد؛ با این تفاوت که «ذَهَبَ به»، با مصاحبت و مباشرت انجام می‌گیرد و فاعل هنگام بردن مفعول، خود نیز به همراه او می‌رود؛ اما در «أَذْهَبَهُ» چنین چیزی شرط نیست و ممکن است بردن و راندن و دور کردن، با واسطه و به طور غیر مستقیم صورت پذیرد.
۳. «أَذْهَبَ يُذْهَبُ» در جایی به کار می‌رود که بخواهند امری ناپایدار و غیر ثابت را بردارند. برای از بین بردن امر ثابت و استوار، از «أَزَالَ يُزِيلُ» استفاده می‌شود.<sup>۲</sup> پس به کار رفتن «يُذْهَبُ» در این آیه، نشان می‌دهد که هنوز آلودگی و پلیدی در اهل بیت علیهم‌السلام پدید نیامده است؛ بلکه خداوند متعال اراده فرموده است که آنان به رجس و پلیدی آلوده نشوند و هر گونه پلیدی را از اهل بیت علیهم‌السلام دور سازد. پس در واقع، اذْهَابَ در این آیه شریفه، به معنای «دفع» است، نه «رفع».<sup>۳</sup>

۱. رک: استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۶۱

۲. رک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، مادة رجس.

۳. حسینی میلانی، جواهر الکلام فی معرفة الامامة و الامام، ج ۲، ص ۱۰۹.

۴. به کار رفتن مضارع در «لِيُذْهِبَ»، ممکن است بیان‌گر استمرار باشد؛ یعنی خداوند تحقق امری را که استمرار دارد، اراده فرموده است؛ همانند آیاتی که می‌فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ؛<sup>۱</sup> و «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ».<sup>۲</sup>

### معنای عَنْكُمْ

«عَنْ» حرف جرّ است و در فارسی، آن را «از» معنا می‌کنیم. «كُم» ضمیر متصل مجروری است که توسط عن، مجرور شده است. مرجع این ضمیر، «اهل البیت» می‌باشد که بر آن مقدم شده است؛ یعنی: «از شما اهل بیت». طبق قواعد عربی، تقدم جار و مجرور «عنکم» بر «اهل البیت»، افاده حصر می‌کند که تأکیدی است بر مفهوم جمله.

۱۳۴

### معنای رجس

واژه رجس، دامنه‌ای گسترده و مصداق‌های فراوان دارد و برای روشن شدن معنای آن، لازم است به اهل لغت، لسان قرآن و کلام مفسران رجوع کنیم.

### رجس از دیدگاه اهل لغت

رجس در لغت، به معنای پلیدی است و به هر چیز پلید اطلاق می‌شود و به معنای نجس هم آمده است.<sup>۳</sup> راغب اصفهانی می‌نویسد:

الرجس: الشيء القذر... والرجس يكون على أربعة أوجه: إمّا من حيث الطبع، و إمّا من جهة العقل، و إمّا من جهة الشرع، و إمّا من كلّ ذلك كالميتة، فإن الميتة تعاف طبعاً و عقلاً و شرعاً.<sup>۴</sup>

۱. خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند. سوره رعد، آیه ۳۹.

۲. خدا هر چه بخواهد فرمان می‌دهد. سوره مائده، آیه ۱.

۳. فیومی، مصباح المنیر، ص ۲۱۹.

۴. راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۲.



رجس، هر چیز پلید و چرکین و آلوده‌ای می‌تواند باشد. پلیدی چهار گونه است: گاه طبع آدمی آن را پلید می‌داند؛ گاه عقل آن را پلید می‌شمارد؛ گاه دین به پلید بودن آن حکم می‌کند؛ و گاه از هر سه جهت، پلیدی در آن وجود دارد. مانند مردار که طبع و عقل و دین، دوری از آن را لازم می‌دانند.

پس رجس، چهار گونه است و همه پلیدی‌های مادی و معنوی را در بر می‌گیرد:

۱. چیزی که طبیعتاً پلید و ناپاک است.
۲. چیزی که عقلاً ناپاک است.
۳. چیزی که شرعاً ناپاک است.
۴. چیزی که از هر سه جهت، ناپاک است.

۱۳۵



### رجس از دیدگاه قرآن

کلمه رجس، ۱۰ بار و در ۷ سوره آمده است و مواردی همچون شراب، قمار، بت، چوب قرعه،<sup>۱</sup> مردار، خون، گوشت خوک،<sup>۲</sup> اوثان و پرستش بت‌ها،<sup>۳</sup> مرض نفاق و شک،<sup>۴</sup> عذاب،<sup>۵</sup> منافقین،<sup>۶</sup> کفر،<sup>۷</sup> ضلالت و گمراهی<sup>۸</sup> و مطلق پلیدی‌های مادی و معنوی<sup>۹</sup> را در بر می‌گیرد. رجس از دیدگاه قرآن، انواع و اقسام پلیدی‌ها و هر نوع گناه و خطا را شامل می‌شود.

با توجه به کثرت معانی ذکر شده، نمی‌توان پذیرفت که لفظ رجس، برای تک‌تک این معانی وضع شده باشد تا شائبه مشترک لفظی پیش آید؛ بلکه این واژه برای معنایی جامع و

- 
۱. سوره مائده، آیه ۹۰.
  ۲. سوره انعام، آیه ۱۴۵.
  ۳. سوره حج، آیه ۳۰.
  ۴. سوره توبه، آیه ۱۲۵.
  ۵. سوره اعراف، آیه ۷۱.
  ۶. سوره توبه، آیه ۹۵.
  ۷. سوره یونس، آیه ۱۰۰.
  ۸. سوره انعام، آیه ۱۲۵.
  ۹. سوره احزاب، آیه ۳۳.

مشترک (یعنی پلیدی) وضع شده است و دیگر معانی، مصداقی از آن معنای جامع هستند. پس اگر کلمه رجس به کار برود و قرینه‌ای برای روشن شدن مصداق خاص آن بیان نشود، معنای جامع آن مد نظر است که همه معانی را در بر می‌گیرد و همه مصداق‌ها را شامل می‌شود.

علاوه بر این، شاهد هستیم که در آیه تطهیر، الف و لام بر سر رجس آمده است. هر چند کاربرد این الف و لام، در عمومیت و شمول و استغراق و جنس است؛ اما اصل در الف و لام این است که برای جنس باشد. کاربرد آن در غیر این معنا - از قبیل عهد و مانند آن - نیازمند قرینه است. با توجه به این که قرینه‌ای در آیه وجود ندارد، همه ناپاکی‌ها را شامل می‌شود. پس تطهیر از «جنس رجس» مد نظر است و به معنای «از بین بردن هر گونه رجس و پلیدی» می‌باشد.

۱۳۶

### رجس از دیدگاه مفسران

مفسران در باره رجس، نظراتی را ایراد کرده‌اند که برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم: علامه طباطبایی رحمته می‌گوید: «رجس، صفت از ماده رجاست است و به معنای پلیدی و قذارت می‌باشد. پلیدی و قذارت، هیئتی است در نفس آدمی که او را وادار به اجتناب و نفرت می‌نماید؛ و نیز هیئتی است در موجود پلید که آدمی از آن احساس نفرت می‌کند. اولی مانند پلیدی رذایل است و دومی مانند پلیدی خوک».<sup>۱</sup>

ابن عربی در مورد رجس می‌نویسد: «فیها أربعة أقوال: الاول الإثم؛ الثاني الشرك؛ الثالث الشيطان؛ الرابع الأفعال الخبيثة و الأخلاق الذميمة. فالأفعال الخبيثة: كالفواحش ما ظهر منها و ما بطن، و الأخلاق الذميمة: كالشح و البخل و الحسد و قطع الرحم؛<sup>۲</sup> در باره رجس، چهار قول وجود دارد: اول، گناه؛ دوم، شرک؛ سوم، شیطان؛ چهارم، کارهای خبیثانه و اخلاق ناپسند.

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۶۷.

۲. ابن عربی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۵۷۱.

کارهای خبیثانه، مانند کارهای زشتی که در آشکار و نهان صورت می‌گیرد؛ و اخلاق ناپسند، مانند تنگ‌نظری، بخل، حسد و قطع رحم».

ابن جوزی پنج قول در معنای رجس آورده است: شرک، گناه، شیطان، شک و معصیت.<sup>۱</sup> آلوسی معتقد است که رجس، به معنای گناه، فسق، شیطان، شرک، شک، بخل، طمع، هوس، بدعت، عذاب، نجاست و نقایص است. رجس در آیه تطهیر، معنای عامی دارد که همه این‌ها را در بر می‌گیرد.<sup>۲</sup>

ابن عطیه اندلسی می‌گوید: رجس اسمی است که بر گناه، عذاب، نجاست و نقایص گفته می‌شود. خداوند همه این‌ها را از اهل بیت علیهم‌السلام دور کرده است.<sup>۳</sup>

### معنای یَطْهَرُ کم تطهیرا

۱۳۷



تطهیر از ماده طهر است و طهارت، به معنای پاکی و پاکیزگی است. خلیل بن احمد فراهیدی، آن را به معنای پاکی و خویشتن‌داری از گناه و معصیت می‌داند.<sup>۴</sup> راغب اصفهانی آن را به دو گونه «طهارت و پاکی جسم» و «طهارت و پاکی نفس» معنا کرده است. به نظر وی، تطهیر در عموم آیات قرآن، بر این دو معنا حمل می‌شود.<sup>۵</sup> احمد بن محمد فیومی می‌نویسد: «طهر به معنای پاکی از چرک و نجس است. طاهرُ العَرَضُ، به معنای آبرومندی و دور بودن از عیب است».<sup>۶</sup> در کتاب قاموس قرآن آمده است: «طهر (بر وزن قفل) به معنای پاکی است. اهل لغت گفته‌اند که طهر و ظهور و طهارة، ضد نجس و ناپاکی است. تطهیر به معنای پاک کردن می‌باشد».<sup>۷</sup>

۱. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۶ ص ۲۰۶.

۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۰.

۳. ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۴.

۴. خلیل فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۹۷.

۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۵.

۶. احمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۷۹.

۷. قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۴۱ و ۲۴۳.



با توجه به آنچه که ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که واژه «طهارت»، مشترک معنوی برای اقسام پاکی‌ها - مادی و معنوی و جسمی و روحی - است و دوری از هر گونه عیوب و پلیدی‌های جسمی و روحی و نفسانی را در بر می‌گیرد. در این صورت، واژه «تطهیر»، به معنای پاک‌سازی از هر گونه عیب و پلیدی است و همانند واژه رجس، هر گاه به طور مطلق ذکر شود، بر همهٔ مصادیق پاکی دلالت می‌کند. اگر نوع و مصداق خاصی از معانی مد نظر باشد، باید با قرینه مشخص شود.

واژه تطهیر از جهت هیئت، مصدر باب تفعیل است که معانی مختلفی مانند تعدیه، تکثیر، ازاله و نسبت را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> البته در آیهٔ تطهیر، معنای تعدیه - به معنای پاک قرار دادن - ظهور دارد و با توجه به کلمهٔ «پرید»، با معانی دیگر سازگار نیست. از سوی دیگر، باب تفعیل، گاه معنای «ایجاد مبدأ فعل از بدو پیدایش شیء» را می‌رساند؛ مثلاً واژهٔ مُطَهَّر که از باب تفعیل است، بدین معنا است که آن شیء پاک، از بدو پیدایش پاک بوده است. قرآن کریم در بارهٔ همسران بهشتی که از آغاز، با طهارت به وجود آمده‌اند، می‌فرماید: «وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ»<sup>۲</sup> در آنجا برای ایشان، همسرانی پاکیزه است.

با توجه به این که آیهٔ شریفه، در مقام تکریم و احترام اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است، معلوم می‌شود که در آیهٔ تطهیر نیز این معنا مد نظر می‌باشد؛ چون یکی از مخاطبین آیه، وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که عصمت و پاکی‌اش از بدو تولد، ثابت شده می‌باشد. پس به کار بردن واژهٔ تطهیر، مستلزم وجود پلیدی و رجس در محل تطهیر نیست؛ بلکه بدون وجود رجس و پلیدی نیز می‌توان تطهیر را به کار برد. در این صورت، تطهیر بدین معنا است که خداوند از ابتدای خلقت و پیدایش اهل بیت علیهم‌السلام، آنان را پاک و مطهر آفریده است؛ همچنان که در پایان جملهٔ مورد بحث، کلمهٔ «تطهیراً» به صورت مصدر و مفعول مطلق تأکیدی ذکر شده است و طبق قواعد زبان عربی، بیان‌گر نوعی تأیید و تأکید می‌باشد.

۱. ابن اثیر، شرح النظام، ص ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵.

بنا بر این، معنای آیه تطهیر چنین می‌شود: «خداوند فقط می‌خواهد هر گونه پلیدی و عیب و گناه ظاهری و باطنی و مادی و معنوی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند»؛ یعنی اهل بیت علیهم‌السلام با اراده تکوینی خداوند، از همه پلیدی‌ها در امان هستند. و این، همان حقیقت عصمت است. دلالت آیه بر عصمت، اختصاص به شیعه ندارد و برخی از اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

### معنای اهل بیت

واژه «اهل» اگر تنها به کار برود، به معنای مستحق و شایسته است؛ و اگر به چیزی اضافه شود، به تناسب آن معنا پیدا می‌کند. مثلاً اهل علم، کسانی هستند که در آن‌ها دانش و آگاهی وجود دارد. اهل شهر و قریه، کسانی هستند که در شهر و آبادی سکونت گزیده‌اند. اهل ۱۳۹ خانه، کسانی هستند که در یک خانه ساکن هستند.

در مورد واژه «بیت»، سه احتمال وجود دارد:

۱. احتمال نخست این است که بیت به معنای خانه باشد و «اهل بیت»، «اهل خانه» معنا دهد.

۲. احتمال دیگر این است منظور از بیت، «بیت نسبت» باشد که در این صورت، «اهل بیت» به معنای خاندان و دودمان خواهد بود.

۳. احتمال دیگر این است که منظور از بیت در اهل البیت، «بیت نبوت» باشد.

احتمال اخیر، احتمالی است که مفسران آن را پذیرفته‌اند. با این وصف، «اهل البیت» کسانی هستند که نسبت به بیت نبوت و آنچه که در آن می‌گذرد، آشنایی کامل دارند و محرم اسرار آن می‌باشند.



۱. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۸۳، فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۶۸؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۶؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

## خلاصه‌ای از مفهوم آیه تطهیر

با توجه به مطالبی که گفته شد، آیه مبارکه تطهیر، این معنا را می‌رساند که اراده تکوینی خداوند متعال، بر این قرار گرفته است که همه پلیدی‌های مادی و معنوی و همه گناهان و خطاها و امور نفرت‌انگیز را از اهل بیت علیهم‌السلام دور سازد.

فخر رازی در این باره می‌نویسد: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ، أَي يزيل عنكم الذنوب، وَيُطَهِّرْكُمْ، أَي يلبسكم خلع الكرامة؛<sup>۱</sup> خدا می‌خواهد گناه را از شما اهل بیت دور سازد و لباس کرامت بر شما بپوشاند».

طبری نیز می‌گوید: «يقول: إنما يريد الله ليذهب عنكم السوء و الفحشاء يا أهل بيت محمد و يطهركم من الدنس الذي يكون في أهل معاصي الله تطهيرا؛<sup>۲</sup> خداوند می‌فرماید: ای اهل بیت محمد! خدا اراده کرده است تا بدی و فحشا را فقط از شما دفع کند و شما را از آلودگی‌هایی که در اهل معاصی وجود دارد، به طور کامل پاک سازد».

از سخن طبری، به روشنی می‌توان عصمت را استشمام کرد؛ چرا که دفع بدی و فحشاء و دنس، تعبیری دیگر از معنای عصمت است. حتی می‌توان گفت که آیه تطهیر، درجه بالایی از عصمت را بیان می‌کند.

۱۴۰



۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹.

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۸، ش ۲۱۷۲۴.



## فصل سوم: مصداق آیه تطهیر

### مصداق اهل بیت

پس از روشن شدن معنا و مفهوم آیه تطهیر، حال ضروری است که به مصداق آن بپردازیم و بررسی کنیم که منظور خداوند از این آیه، چه کسانی هستند. البته با روشن شدن مصداق «اهل بیت»، منظور آیه نیز مشخص می‌شود و مصادیق آیه تطهیر، معلوم می‌گردد.

در زبان عرب، «اهل» به خانواده و همسر مرد گفته می‌شود. در قرآن آمده است: «وَسَارَ بِأَهْلِهِ؛ موسی با زن و بچه‌اش حرکت کرد». «أزواج» عنوان دیگری است که تنها به همسران شخص اطلاق می‌شود. با توجه به برخی روایات مربوط به شأن نزول آیه تطهیر و متون مربوط به حدیث کساء، عنوان «ازواج»، غیر از عنوان «اهل بیت» است.

بر اساس روایات صحیح و متواتر، این آیه در اواخر عمر پیامبر ﷺ و در خانه ام‌سلمه نازل شد. پیامبر اکرم ﷺ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را در کنار خود نشانده و زیر عبایش گرد آورد و عرضه داشت: «اللهم هؤلاء اهل بیتی؛ خدایا این‌ها اهل بیت من هستند». وقتی ام‌سلمه خواست داخل کساء شود و مصداق آیه تطهیر قرار گیرد، از پیامبر پرسید: «الست من



اهل البيت؛ آیا من از اهل بیت تو نیستم؟». پیامبر فرمود: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ!»<sup>۱</sup> تو در مسیر خیر قرار داری و از همسران پیامبر هستی [اما از اهل بیت نیستی].<sup>۲</sup>

پس واژه «اهل بیت» در اصطلاح قرآن و سنت، معنای خاصی دارد و معرف افراد مشخصی است. هر چند آیه تطهیر، در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ قرار گرفته است، ولی ربطی به زنان رسول خدا ﷺ ندارد و مراد از اهل بیت، افراد دیگری هستند. با توجه به استعمال این عنوان در کتاب، سنت، کلمات صحابه، تابعین، علما و شعرای مختلف در طول تاریخ، روشن می‌شود که عنوان «اهل بیت»، فقط برای پنج تن آل عبا و فرزندان ایشان علم شده است. در بحث‌های آتی، این مسأله را از دیدگاه مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت، بررسی خواهیم کرد و به طور دقیق و مفصل، به آن خواهیم پرداخت.

### مصادیق اهل بیت از دیدگاه مفسران

آیه تطهیر نیز از جهت مصداقی، همانند برخی دیگر از آیات معروف قرآن، مورد اختلاف است. در مورد مصداق اهل بیت، اقوال متعددی در منابع تفسیری و حدیثی وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، تنها شخص پیامبر اسلام ﷺ است.<sup>۲</sup>
۲. منظور از اهل بیت، همسران پیامبر ﷺ هستند و غیر از آن‌ها، مصداق دیگری ندارد. این قول به عکرمه،<sup>۳</sup> عبدالله بن عباس، سعید بن جبیر و عروه بن زبیر نسبت داده شده است.<sup>۴</sup>

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۱۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۳؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۸۲؛ ابن مغزلی، مناقب علی بن ابی طالب، ج ۳۰۱، ش ۴۷۸؛ ابن اثیر، جامع الأصول، ج ۹، ص ۱۵۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۲. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۲۱ به نقل از صواعق المحرقة.

۳. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۱.

۴. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۶۰۲ و ۶۰۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۱.

۳. منظور از اهل بیت در آیه تطهیر، پیامبر ﷺ، همسران پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند.<sup>۱</sup>
۴. منظور از اهل بیت، تنها چهار تن هستند: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. این قول، به کلبی نسبت داده شده است.<sup>۲</sup>
۵. منظور از اهل بیت، اهل بیت نَسَبی است؛ یعنی کسانی که با پیامبر ﷺ نسبت خویشاوندی دارند. از این رو، شامل بنی هاشم، فرزندان عباس و دیگر عموهای پیامبر ﷺ می شود. این قول به زید بن ارقم نسبت داده شده و از ثعلبی نیز نقل گردیده است.<sup>۳</sup>
۶. منظور از اهل بیت، کسانی هستند که با پیامبر ﷺ نسبت خویشاوندی دارند و در پایین ترین جد پیامبر ﷺ با او مشترک هستند.<sup>۴</sup>
۷. منظور از اهل بیت، دو گروه اند: زنان پیامبر ﷺ و همه بنی هاشم که صدقه بر آنها حرام است.<sup>۵</sup>
۸. منظور از اهل بیت، اهل مسجد پیامبر ﷺ هستند.<sup>۶</sup>
۹. منظور از اهل بیت، چهارده تن هستند: پیغمبر گرامی اسلام ﷺ، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و امام مهدی علیهم السلام و التشاء.<sup>۷</sup> این دیدگاه از سوی شیعیان و پیروان مذهب امامیه مطرح گردیده است.
- در ادامه، به نقل و بررسی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت خواهیم پرداخت.

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۱ و ۴۹۲.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲.

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۴. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۲۱.

۵. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۲۱.

۶. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۲۱.

۷. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۲۲.

## دیدگاه مفسران شیعه

### ۱. دیدگاه علی بن ابراهیم قمی

ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی رحمته در تفسیر خود، ابتدا با نقل حدیثی از امام باقر علیه السلام در مورد شأن نزول آیه تطهیر، تصریح می‌کند که این آیه، اختصاص به اصحاب کساء دارد. سپس احتجاج علی بن الحسین علیه السلام به آیه تطهیر را بیان می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

ثُمَّ انْقَطَعَتْ مَخَاطِبَةُ نِسَاءِ النَّبِيِّ وَخَاطَبَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ثُمَّ عَطَفَ عَلَيَّ نِسَاءُ النَّبِيِّ فَقَالَ: وَأَذْكُرُنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ.<sup>۱</sup>

در این آیه، خطاب خداوند نسبت به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله قطع شده است و اهل بیت آن حضرت، مورد خطاب قرار گرفته‌اند. خداوند خطاب به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند». سپس همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «آنچه را که در خانه‌هایتان، از آیات الهی و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یاد کنید».

### ۲. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی رحمته در تفسیر تبیان، ابتدا به نقل از ابوسعید خدری، انس بن مالک، عایشه، ام سلمه و وائل بن اسقع، چند روایت می‌آورد و تصریح می‌کند که آیه تطهیر، در باره پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. سپس می‌نویسد:

وَاسْتَدَلَّ أَصْحَابُنَا بِهَذِهِ الْآيَةِ عَلَيَّ أَنَّ فِي جَمَلَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ مَعْصُومًا لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْغَلَطُ وَأَنَّ إِجْمَاعَهُمْ لَا يَكُونُ إِلَّا صَوَابًا... فَيَكُونُ تَلْخِيصُ الْكَلَامِ: لَيْسَ يَرِيدُ اللَّهُ إِلَّا أَذْهَابَ الرِّجْسِ عَلَيَّ هَذَا الْحَدِّثُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. فَدَلَّ ذَلِكَ عَلَيَّ أَنَّ أَذْهَابَ الرِّجْسِ قَدْ حَصَلَ فِيهِمْ وَذَلِكَ يَدُلُّ عَلَيَّ عَصْمَتِهِمْ.<sup>۲</sup>

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲. شیخ طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.



علمای شیعه، به وسیله این آیه استدلال کرده‌اند که در همه اهل بیت علیهم‌السلام، معصومیتی وجود دارد که موجب می‌شود آنان اشتباه نکنند و اجماع ایشان، بر راستی و درستی باشد... خلاصه این که خداوند می‌خواهد پلیدی را به طور کامل از اهل بیت دور سازد. این دلالت می‌کند که از بین رفتن پلیدی و گناه، در آن‌ها حاصل شده است و این بر عصمت آن‌ها دلالت دارد.

### ۳. دیدگاه شیخ طبرسی

شیخ طبرسی رحمته در مجمع البیان آورده است: و البیت، التعریف فیه للعهد و المراد به بیت النبوه و الرساله...؛ الف و لام تعریف در «البیت»، برای عهد است و منظور از بیت، بیت نبوت و رسالت می‌باشد. اهل البیت در آیه تطهیر، اهل بیت پیامبر ما هستند.

ایشان در ادامه، به شبهه مربوط به صدر و ذیل آیه که متعلق به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، چنین پاسخ می‌دهد: «این روش و عادت فصیحان است که هنگام سخن گفتن در باره یک موضوع، به موضوع دیگر پردازند و دوباره به موضوع نخست بازگردند».<sup>۲</sup>

### ۴. دیدگاه شیخ مغنیه

شیخ محمد جواد مغنیه رحمته در التفسیر الکاشف می‌نویسد:

المراد بالرجس هنا الذنوب و قد استدلت الشيعة بهذه الآية على عصمة أهل البيت و قالوا: «انما» أداة حصر تدل على ثبوت الطهارة من الذنوب لأهل البيت دون غيرهم و لا معنى للعصمة إلا الطهارة من الذنوب.<sup>۳</sup>

منظور از رجس در این آیه، گناهان است. شیعیان به وسیله این آیه، بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام استدلال کرده‌اند و گفته‌اند که لفظ «انما» از ادوات حصر است و طهارت از گناهان را برای اهل بیت علیهم‌السلام - و نه دیگران - به اثبات می‌رساند. منظور از عصمت، چیزی جز طهارت و پاکی از گناهان نیست.

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۵۸.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۶۰.

۳. محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۱۶.



او سپس شبههٔ مربوط به سیاق آیهٔ تطهیر را بیان می‌کند و در پاسخ می‌گوید:  
 اولاً: ما نمی‌توانیم بر دلالت سیاق، به عنوان یک قاعده کلی اعتماد کنیم. در حدیث  
 امام صادق علیه السلام آمده است: «گاه آیه‌ای در قرآن وجود دارد که ابتدای آن در مورد  
 چیزی است و انتهای آن در مورد چیز دیگری...» شیخ محمد عبده می‌گوید: «ان من  
 عادة القرآن أن ينتقل بالإنسان من شأن إلى شأن آخر، ثم يعود إلى مباحث المقصد الواحد  
 المرة بعد المرة؛ یکی از شیوه‌های قرآن این است که انسان را از موضوعی به موضوع  
 دیگر منتقل می‌کند و سپس به موضوع نخست بازمی‌گرداند».

ثانیاً: اگر فرض دلالت سیاقی را بپذیریم، خواهیم دید که در آیهٔ تطهیر، ضمائر مذکر  
 «عنکم» و «یطهرکم» به کار رفته است، نه ضمائر مؤنث. این دلیلی روشن بر خارج  
 بودن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از خطاب آیهٔ تطهیر است. بی‌شک دلالت محض، بر دلالت  
 سیاقی مقدم است؛ چون نص، قوی‌تر و روشن‌تر می‌باشد.

ثالثاً: مفسران و محدثان در مورد خروج همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از شمول آیهٔ تطهیر، به  
 حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله اعتماد کرده‌اند. همهٔ مسلمانان، اتفاق نظر دارند که سنت  
 نبوی، تفسیر و بیان کتاب خداوند است.<sup>۱</sup>

## ۵. دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان می‌فرماید:

کلمهٔ اِنْمَا در این آیه، انحصار را می‌رساند. خداوند خواسته است رجس و پلیدی را  
 تنها از اهل بیت علیهم السلام دور سازد و به آن‌ها عصمت عطا کند. در آیهٔ تطهیر، دو انحصار  
 به کار رفته است: یکی انحصار اراده و خواست خداوند در تطهیر و دور کردن رجس  
 و پلیدی؛ دوم انحصار این پاکی و عصمت، در اهل بیت علیهم السلام.<sup>۲</sup>

۱. محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۱۷.

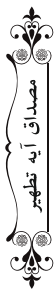
۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

پس معنای آیه این می‌شود که خدای سبحان به طور مستمر اراده دارد شما اهل بیت را به موهبت عصمت اختصاص دهد؛ به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما دور سازد و به جای آن، عصمت بیاورد تا اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت، در دل‌های شما باقی نگذارد.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی با اشاره به روایات مربوط به شأن نزول آیه تطهیر می‌نویسد:

بسیاری از این روایات، به خصوص آنچه که از ام‌سلمه روایت شده است؛ یعنی همان کسی که آیه تطهیر در خانه او نازل گردیده، تصریح دارد که این آیه، مختص به همان پنج تن (پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام) می‌باشد و شامل همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌شود.<sup>۲</sup>

۱۴۷



وی در ادامه، به نقل احادیثی از منابع شیعه و اهل سنت می‌پردازد که حاکی از اختصاص آیه تطهیر به اهل کساء است.<sup>۳</sup>

## ۶. دیدگاه آیت‌الله مکارم

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، ذیل آیه تطهیر می‌گوید:

به اتفاق همه مفسران و علمای اسلام، «اهل‌البیت» اشاره به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد. این چیزی است که از ظاهر آیه نیز فهمیده می‌شود. اگر چه «بیت» در اینجا به صورت مطلق ذکر شده است، اما به قرینه آیات قبل و بعد، معلوم می‌گردد که بیت و خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منظور است. اما در این که مقصود از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه کسانی هستند، در میان مفسران گفت‌وگو است.

برخی آن را مخصوص همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته‌اند و آیات قبل و بعد را که در باره همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن می‌گوید، قرینه این معنا شمرده‌اند. البته با توجه به یک

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۶ - ۳۱۹.



مطلب، این عقیده نفی می‌شود؛ و آن این که ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده، عموماً به صورت ضمیر جمع مؤنث هستند؛ در حالی که ضمائر این بخش از آیه، یعنی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» همه به صورت جمع مذکر آمده‌اند.

این نشان می‌دهد که معنای دیگری - غیر از همسران پیامبر ﷺ - در نظر است. از این رو، برخی از مفسران، گام را فراتر نهاده‌اند و آیه را شامل همهٔ خاندان پیامبر ﷺ اعم از مردان و زنان دانسته‌اند.

روایات فراوانی که در منابع شیعه و اهل سنت آمده است، معنای دوم - یعنی شمول همهٔ خاندان پیامبر ﷺ - را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که مخاطب این آیه، منحصرأً پنج نفر هستند: پیامبر ﷺ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام. با وجود این نصوص که قرینهٔ روشنی بر مفهوم آیه می‌باشند، تنها تفسیر قابل قبول، همان معنای سوم است؛ یعنی اختصاص آیه به خمسۀ طیبه.<sup>۱</sup>

### بررسی دیدگاه مفسران شیعه

۱. به نظر مفسران مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، سیاق آیهٔ تطهیر، به تنهایی نمی‌تواند مصادیق آن را مشخص نماید. آن‌ها با تکیه بر ضمائر مذکر این آیه و با استناد به روایات صحیح و متواتری که در منابع فریقین آمده است، مصادیق آیهٔ تطهیر را مشخص کرده‌اند.
۲. منظور از اهل بیت در آیهٔ تطهیر، تنها اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند که بر اساس ادله و شواهد متعدد، عبارتند از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام. البته خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مورد خطاب آیه به شمار می‌آید و به آنان، خمسۀ طیبه، پنج تن آل عبا یا اهل کساء گفته می‌شود.



۳. آیه تطهیر، دلیلی بر عصمت اهل کساء است. آنان هیچ‌گاه دچار گناه و اشتباه نمی‌شوند و اجماعشان حجیت دارد.

۴. با توجه به شواهد و ادله و قرائن مختلف، اراده‌ی خداوند متعال جهت از بین بردن همه‌ی گناهان و پلیدی‌ها و زشتی‌ها، تنها منحصر به اهل کساء است و عصمت الهی، تنها به این پنج تن تعلق دارد و شامل خویشان نسبی و همسران پیامبر ﷺ نمی‌شود.

### دیدگاه مفسران اهل سنت

#### ۱. دیدگاه طبری

محمد بن جریر طبری در مورد آیه‌ی تطهیر نوشته است: «يقول: انما يريد الله ليذهب عنكم السوء والفحشاء يا اهل بيت محمد و يطهرکم من الدنس الذي يكون في اهل معاصي الله تطهيراً!»<sup>۱</sup> قرآن کریم می‌فرماید: خدا می‌خواهد بدی و فحشا را از شما اهل بیت محمد ﷺ دور سازد و شما را از گناهی که در گناه‌کاران وجود دارد، کاملاً پاک گرداند».

سپس می‌نویسد: «اهل تأویل در باره‌ی مصداق اهل البیت، اختلاف نظر دارند. برخی از آن‌ها گفته‌اند که منظور از اهل بیت، پیامبر ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام هستند». وی در تأیید این نظر، چهارده روایت از پیامبر اکرم ﷺ عایشه، ام‌سلمه، انس بن مالک، واثله بن اسقع، ابو حمراء، عبدالله بن وهب، ابو سعید خدری، عمر بن ابی سلمه، سعد و امام زین العابدین علیهم‌السلام نقل می‌کند.<sup>۲</sup>

در ادامه می‌نویسد: «برخی گفته‌اند که منظور از اهل بیت در آیه‌ی تطهیر، همسران پیامبر ﷺ هستند». در تأیید این نظر، تنها یک روایت از عکرمه می‌آورد و نقل می‌کند که او در بازار فریاد می‌زد و می‌گفت: «آیه‌ی تطهیر در باره‌ی همسران پیامبر ﷺ نازل شده است».<sup>۳</sup>

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، جزء ۲۲، ص ۵.

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، جزء ۲۲، ص ۶-۸.

۳. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، جزء ۲۲، ص ۹.

## ۲. دیدگاه فخر رازی

فخر رازی در ذیل آیه تطهیر می گوید:

ثم إن الله تعالى ترك خطاب المؤنثات و خاطب بخطاب المذكرين بقوله: لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ لِيَدْخُلَ فِيهِ نِسَاءُ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ رَجَالَهُمْ وَ اختلفت الأقوال في أهل البيت و الأولى أن يقال هم أولاده و أزواجه و الحسن و الحسين منهم و علي منهم لأنه كان من أهل بيته بسبب معاشرته ببنت النبي عليه السلام و ملازمته للنبي.<sup>۱</sup>

خداوند متعال در آیه تطهیر، خطاب مربوط به زنان را رها می کند و با خطاب مربوط به مردان می فرماید: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» تا زنان و مردان اهل بیت، مورد خطاب قرار گیرند.

دیدگاهها در باره مصداق اهل بیت مختلف است. بهترین قول این است که گفته شود: مصداق اهل بیت، فرزندان و همسران پیامبر ﷺ هستند که حسن و حسین عليهما السلام نیز جزو آنها به شمار می آیند. علی عليه السلام نیز از آنان است؛ چون به سبب همراهی با پیامبر ﷺ و معاشرت با دختر آن حضرت، جزو اهل بیت به حساب می آید.

## ۳. دیدگاه قرطبی

قرطبی پس از بیان چند دیدگاه در باره آیه تطهیر آورده است:

و الذي يظهر من الآيه انها عامه في جميع أهل البيت من الأزواج و غيرهم. و إنما قال: وَ يُطَهَّرُكُمْ لأن رسول الله و عليا و حسنا و حسيناً كان فيهم و إذا اجتمع المذكر و المؤنث غلب المذكر، فاقترضت الآيه أن الزوجات من أهل البيت، لان الآيه فيهن و المخاطبة هن يدل عليه سياق الكلام. و الله أعلم... و قال الثعلبي: هم بنو هاشم، فهذا يدل على أن البيت يراد به بيت النسب، فيكون العباس و أعمامه و بنو أعمامه منهم.<sup>۲</sup>



۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

آنچه از آیه ظاهر می‌شود، این است که همه اهل بیت پیامبر ﷺ - یعنی همسران و غیر همسران - را شامل می‌شود. علت این که می‌فرماید: «و يطهرکم»، از این رو است که رسول خدا ﷺ و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نیز در میان آن‌ها جای دارند. وقتی مذکر و مؤنث با هم جمع شوند، مذکر غالب می‌شود. بنا بر این، آیه اقتضا می‌کند که همسران پیامبر ﷺ نیز جزو اهل بیت به شمار آیند؛ زیرا آیه در باره همسران و خطاب به آن‌ها است. سیاق کلام نیز بر همین دلالت دارد؛ البته خدا بهتر می‌داند. ثعلبی گفته است که منظور از اهل بیت، بنی‌هاشم هستند. این نشان می‌دهد که منظور از بیت، بیت نسبی است. بنا بر این، عباس و دیگر عموهای پیامبر و فرزندان آن‌ها نیز جزو اهل بیت به حساب می‌آیند.

#### ۴. دیدگاه ابن کثیر

ابن کثیر ابتدا همسران پیامبر ﷺ را در شمار اهل بیت به حساب می‌آورد و پس از نقل چند روایت از عکرمه و ابن عباس، به بررسی این روایات می‌پردازد. او در باره اختصاص آیه تطهیر به همسران پیامبر ﷺ می‌نویسد:

فإن كان المراد أمنهن كن سبب النزول دون غيرهن فصحيح وإن أريد أمنهن المراد فقط دون غيرهن ففيه نظر، فإنه قد وردت أحاديث تدل على أن المراد أعم من ذلك؛<sup>۱</sup>

اگر منظور این باشد که «سبب نزول آیه تطهیر، تنها همسران پیامبر هستند و نه غیر آن‌ها»، این سخن درستی است؛ اما اگر منظور این باشد که «مراد آیه، تنها همسران پیامبر هستند و نه دیگران»، این سخن جای حرف دارد و قابل قبول نیست؛ چون روایاتی وارد شده است که نشان می‌دهد مراد آیه، اعم از همسران پیامبر ﷺ است و کسانی غیر از آن‌ها را نیز شامل می‌شود.

وی در تأیید این دیدگاه، بیش از ده روایت نقل می‌کند که بر نزول آیه تطهیر در باره اهل کساء و اختصاص آیه به این گروه، تصریح و تأکید دارد. وی در مورد یکی از روایات

می گوید: «ثم الذي لا شك فيه من تدبر القرآن أن نساء النبي داخلات في قوله تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَإِنَّ سِيَاقَ الْكَلَامِ مَعَهُنَّ؛<sup>۱</sup> با اندیشه در قرآن، هیچ شکی نمی ماند که همسران پیامبر ﷺ داخل در آیه تطهیر هستند؛ چون سیاق کلام، خطاب به آنها است».

## ۵. دیدگاه ثعالبی

ثعالبی در مورد آیه تطهیر، می نویسد:

قالت أم سلمة: نزلت هذه الآية في بيتي؛ فدعا رسول الله علياً وفاطمة وحسنا وحسيناً فدخل معهم تحت كساء خيبرى وقال: هؤلاء أهل بيتي وقرأ الآية وقال اللهم أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا، قالت أم سلمة: فقلت: وأنا يا رسول الله، فقال: أنت من أزواج النبي وأنت إلى خير. والجمهور على هذا... والذى يظهر لى: أن أهل البيت أزواجه وبنته وبنوها وزوجها أئني علياً ولفظ الآية يقتضى أن الزوجات من أهل البيت؛ لأن الآية فيهن والمخاطبة لهن.<sup>۲</sup>

ام سلمه گفته است که این آیه، در خانه من نازل شد. پیامبر ﷺ، علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و به همراه آنان، زیر عبای خیبری رفت و گفت: «اینها اهل بیت من هستند». سپس آیه تطهیر را تلاوت فرمود و گفت: «خداوند! پلیدی را از آنها دور ساز و آنها را کاملاً پاک گردان». من گفتم: «ای رسول خدا! آیا من هم از اهل بیت هستم؟». فرمود: «تو از همسران پیامبر هستی و بر خیر و نیکی قرار داری». بیشتر علما همین نظر را دارند. آنچه که برای من روشن است، این است که همسران پیامبر ﷺ دخترش، فرزندان دخترش، و همسر دخترش که همان علی است، اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. لفظ آیه اقتضا می کند که همسران پیامبر، جزو اهل بیت باشند؛ چون آیه در باره آنها و خطاب به آنها است.



۱. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ ص ۳۷۰.

۲. ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۶.

## ۶. دیدگاه بیضاوی

بیضاوی در باره آیه تطهیر می گوید:

و تخصيص الشيعة أهل البيت بفاطمة و علي و ابنيهما رضی الله عنهم لما روى أنه عليه الصلاة والسلام خرج ذات غدوة و عليه مرط مرجل من شعر أسود فجلس فأتت فاطمة رضی الله عنها فأدخلها فيه، ثم جاء علي فأدخله فيه ثم جاء الحسن و الحسين رضی الله عنهما فأدخلهما فيه ثم قال: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ و الاحتجاج** بذلك على عصمتهم و كون إجماعهم حجة ضعيف لأن التخصيص بهم لا يناسب ما قبل الآية و ما بعدها و الحديث يقتضى أنهم من أهل البيت لأنه ليس غيرهم.<sup>۱</sup>

شیعیان، اهل بیت را به فاطمه و علی و دو فرزند ایشان اختصاص داده‌اند؛ چون روایت شده است که پیامبر ﷺ صبحگاهان با عبايي از پشم سیاه بیرون آمد و در گوشه‌ای نشست. وقتی فاطمه آمد، او را زیر عبا گرفت. سپس علی آمد و او را نیز داخل عبا جای داد. بعد از آن، حسن و حسین آمدند و پیامبر ﷺ آن‌ها را نیز زیر عبا قرار داد و فرمود: «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد». اختصاص دادن اهل بیت به فاطمه و علی و حسن و حسین توسط شیعیان و احتجاج به این آیه برای عصمت آنان و حجت بودن اجماعشان، ضعیف است؛ چون این اختصاص، با قبل و بعد آیه سازگاری ندارد. حدیث مذکور اقتضا می کند که آن‌ها نیز جزو اهل بیت باشند، نه این که اهل بیت شامل غیر آن‌ها نشود.

### بررسی دیدگاه مفسران اهل سنت

۱. آنچه از دیدگاه مفسران اهل سنت برمی آید، این است که آیه تطهیر، هم شامل همسران پیامبر ﷺ می شود و هم شامل علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. پس به هر روی، **خمس طیبه** از مصادیق آیه تطهیر به شمار می آیند.



۲. دیدگاه برخی از علمای اهل سنت، مبنی بر شمول همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با روایات صحیح و متواتری که مربوط به شأن نزول آیه است، مخالفت دارد؛ همچون روایاتی که بر اساس آن‌ها، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ام‌سلمه را بر خیر و نیکی می‌داند و جزو اهل بیت به شمار نمی‌آورد. اگر آیه تطهیر طبق نظر این دسته از علما، شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد، لازم بود که آن حضرت، پاسخ مثبت به ام‌سلمه دهد و از ورود او به زیر عبا جلوگیری نکند.
۳. با استدلال به سیاق آیه نمی‌توان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را جزو اهل بیت به شمار آورد؛ زیرا سیاق، قاعده‌ای مطلق و عمومی نیست که در امور مطلق و قطعی بر آن تکیه شود. روش قرآن کریم که نشان از اعجاز کلامی آن دارد، این است که گاه در ضمن یک آیه، مطالبی متفاوت بیان کند و از موضوعی به موضوع دیگر منتقل گردد.
۴. از آنجایی که هیچ یک از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ادعا نکرده‌اند که مشمول آیه تطهیر هستند، معلوم می‌شود که همه مسلمانان صدر اسلام، به ویژه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بر اختصاص آیه تطهیر به پنج تن آل عبا، واقف بودند و هیچ اختلافی در این باره نداشتند.

### مصادیق اهل بیت در روایات

در مورد مصداق اهل بیت در آیه تطهیر، روایات بسیاری وجود دارد و این مسأله، به شکل‌های گوناگون بیان شده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «روایات در این زمینه، بسیار فراوان است و بالغ بر هفتاد حدیث وجود دارد. بیشتر آن‌ها از طریق اهل سنت روایت شده است؛ یعنی بیش از آن چیزی که شیعیان روایت کرده‌اند. اهل سنت آن را تقریباً از چهل طریق و شیعیان از سی طریق نقل کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

### روایات شیعه

۱. کلینی رحمته الله علیه نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ لَادَّعَاها آلُ فُلانٍ و آلُ فُلانٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ  
 أُنزَلَهُ فِي كِتَابِهِ، تَصَدِيقاً لِنَبِيِّهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ  
 تَطْهِيراً». فَكَانَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ، فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي  
 بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلاً وَ تَقْلاً وَ هُوَ أَهْلُ بَيْتِي وَ تَقْلِي، فَقَالَتْ أُمُّ  
 سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ إِلى خَيْرٍ وَ لَكِنَّ هُوَ أَهْلِي وَ تَقْلِي.<sup>۱</sup>

اگر پیامبر ﷺ ساکت می‌نشست و اهل بیت خود را مشخص نمی‌فرمود، خاندان فلان و فلان، آن را برای خود ادعا می‌کردند؛ ولی خداوند عزوجل برای تصدیق پیامبرش، در کتاب خود آورد که «همانا خدا می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند».

۱۵۵



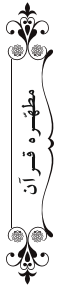
در آن هنگام، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام حضور داشتند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌ها را در خانه ام‌سلمه، زیر عباى خود قرار داد و گفت: «خدایا! هر پیامبری، اهل و خاندانی دارد. این‌ها اهل بیت و خاندان من هستند». ام‌سلمه گفت: «آیا من از اهل بیت تو نیستم؟». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تو در مسیر خیر قرار داری؛ ولی اهل بیت و خاندان من، این‌ها هستند».

۲. شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که از ام سلمه شنیده است:

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي وَ فِي يَوْمِي، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدِي فَدَعَا عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ  
 الْحُسَيْنَ وَ جَاءَ جَبْرِئِيلُ فَمَدَّ عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَذَكِّيًّا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ  
 عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. قَالَ جَبْرِئِيلُ: وَ أَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدُ. فَقَالَ النَّبِيُّ: وَ أَنْتِ مِنِّي يَا  
 جَبْرِئِيلُ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَ جِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ.  
 فَقَالَ: كُونِي مَكَانَكَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّكَ إِلى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ نَبِيِّ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸

۲. شیخ طوسی، امالی، ص ۳۶۸ و ۷۸۳.



این آیه در خانه من و در روز مربوط به من نازل شد. هنگام نزول آن، پیامبر ﷺ نزد من بود. آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند. جبرئیل هم نازل شد. پیامبر ﷺ عباى فدکی را بر روی آن‌ها کشید و گفت: «خدایا! این‌ها اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی و گناه را از آنان دور ساز و آن‌ها را کاملاً پاک گردان». جبرئیل گفت: «ای محمد! آیا من هم از شما هستم؟». فرمود: «آری؛ تو هم از ما هستی ای جبرئیل».

من (ام سلمه) هم رفتم که به همراه آنان، زیر عبا قرار گیرم. گفتم: «ای پیامبر خدا! آیا من هم از اهل بیت تو هستم؟». پیامبر ﷺ فرمود: «ای ام سلمه! در جای خود بایست. تو در مسیر خیر و نیکی قرار داری و از همسران پیامبر هستی».

۳. عبدالله بن مغیره که بنده آزاد شده ام سلمه بود، از ام سلمه نقل کرده است:

أَنَّهَا قَالَتْ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِهَا «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَنْ أُرْسِلَ إِلَى عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، فَلَمَّا أَتَوهُ اعْتَنَقَ عَلِيًّا بِيَمِينِهِ، وَ الْحَسَنَ بِشِمَالِهِ، وَ الْحُسَيْنَ عَلَى بَطْنِهِ، وَ فَاطِمَةَ عِنْدَ رِجْلِهِ، فَقَالَ: "اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ عَشْرَتِي، فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً" قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قُلْتُ: فَأَتَانَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

آیه تطهیر در خانه من نازل شد. پیامبر ﷺ به من دستور داد کسی را به دنبال علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بفرستم. وقتی آن‌ها آمدند، علی را سمت راست و حسن را سمت چپ و حسین را در بغل و فاطمه را جلوی پاهایش نشاناد و سه مرتبه فرمود: «خدایا! این‌ها اهل و عترت من هستند. هر گونه پلیدی را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را کاملاً پاک گردان». گفتم: «ای پیامبر خدا! آیا من هم جزو آنان هستم؟». فرمود: «به خواست خدا، تو بر خیر و نیکی قرار داری».

۴. عمره دختر افعی از ام سلمه نقل می‌کند:



نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً  
قَالَتْ وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ رَسُولُ اللَّهِ وَجَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ  
ص قَالَتْ وَأَنَا عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ  
وَمَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ<sup>۱</sup>

آیه تطهیر در خانه من نازل شد. هنگام نزول آیه، هفت تن در خانه بودند: پیامبر ﷺ، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. من جلوی در ایستاده بودم. گفتم: «ای رسول خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که تو از اهل بیت هستی؛ بلکه فرمود: «تو از همسران پیامبر هستی».

۵. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

دخلت علی رسول الله فی بیت ام سلمه و قد نزلت هذه الایه: «انما يريد الله ليزهد عنكم  
الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً». فقال رسول الله: یا علی هذه الایه نزلت فیک و فی  
سبطی و الائمہ من ولدک.<sup>۲</sup>

برای دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ام سلمه رفتم. آیه تطهیر نازل شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:  
«ای علی! این آیه در باره تو و دو فرزندت (حسن و حسین) و امامان از فرزندان  
نازل شده است».

۶. عبدالرحمن بن کثیر می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ  
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَ نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ  
فَلَمَّا قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ كَانَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ وَقَعَ تَأْوِيلُ هَذِهِ  
الْآيَةِ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَاماً ثُمَّ  
جَرَتْ فِي الْأُمَّةِ مِنْ وَوَلَدِهِ الْأَوْصِيَاءِ فَطَاعَتْهُمْ طَاعَةَ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.<sup>۳</sup>

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۳۸۱.

۲. خزاز رازی، کفایه الاثر، ص ۱۵۶.

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۲۰۵.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند عزوجل از آیه تطهیر، چه چیزی را قصد فرموده است؟ امام فرمود: آیه تطهیر در باره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام نازل شد. پس از این که خداوند عزوجل، پیامبرش را قبض روح کرد، به ترتیب، امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام جانشین وی شدند. سپس تأویل این آیه واقع شد: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» در کتاب خدا، خویشاوندان نسبت به یکدیگر سزاوارترند». از این رو، علی بن حسین علیهما السلام امام شد و این رویه، در امامان از فرزندانش جاری گشت که همگی اوصیای الهی هستند و اطاعت آنها، اطاعت از خداوند است و مخالفت با آنها، مخالفت با خداوند عزوجل می باشد.

### بررسی روایات شیعه

۱۵۸

در مورد آیه تطهیر، روایات دیگری نیز از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که مضمون یکسانی دارند. با تأمل در این روایات، معلوم می شود:

۱. آیه تطهیر که اهل بیت را از هر پلیدی و ناپاکی مبرا می سازد، اختصاص به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام دارد.

۲. به هیچ وجه آیه تطهیر شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود. دلیل بارز این سخن، پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه است که او را در مسیر خیر و نیکی دانست، اما از حضورش در آن جمع، جلوگیری کرد. این عبارت، به روشنی نشان می دهد که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در شمار اهل بیت - که خدا آنها را از هر گونه پلیدی و گناه، دور نگاه داشته و تطهیر نموده است - جای ندارند.

۳. از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه تطهیر، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در زیر عبا گرد آورد و به طور اختصاصی برای آنها دعا کرد، روشن می شود که

مصدق این آیه، گروهی خاص از نزدیکان پیامبر ﷺ هستند و همسران و نزدیکان نسبی آن حضرت - مانند بنی عباس و دیگر عموزادگان - را شامل نمی‌شود.

### روایات اهل سنت

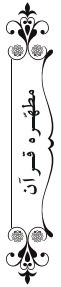
روایات مربوط به این آیه، در منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده است:

۱. مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند: خرج النبی صلی الله علیه و آله غداة و علیه مرط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علی فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علی فأدخله ثم قال: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**<sup>۱</sup>.

رسول خدا ﷺ صبحگاهان در حالی که عبایی پشمین و سیاه‌رنگ به دوش داشت، بیرون رفت. چیزی نگذشته بود که حسن بن علی آمد و حضرت او را زیر عبا گرفت. سپس حسین آمد و او را نیز زیر عبا قرار داد. سپس فاطمه آمد و او را هم داخل کرد. سپس علی آمد و درون عبا جای گرفت. در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»**.

۲. احمد بن حنبل در باره شأن نزول آیه تطهیر، به سند خود از ام سلمه نقل می‌کند: فاطمه غذایی تهیه کرد و برای پدرش برد. پیامبر ﷺ به وی فرمود: «همسر و پسرانت را هم دعوت کن». حسن و حسین و علی هم آمدند و مشغول خوردن غذا شدند. سپس روی زیراندازی که رختخواب پیامبر ﷺ بود، حلقه زدند. عبایی که در سرزمین خیبر بافته شده بود، در کنار ایشان قرار داشت.

من در اتاق مشغول خواندن نماز بودم که آیه تطهیر نازل شد. پیامبر گوشه عبا را گرفت و به روی خود و آن‌ها انداخت. سپس دستش را از زیر عبا بیرون آورد و با اشاره به آسمان، عرضه داشت: «خدایا! این‌ها اهل بیت و مخصوصان من هستند.



پلیدی را از آن‌ها دور کن و پاکی ویژه‌ای به ایشان عطا فرما». من سرم را داخل اتاق کردم و از رسول خدا پرسیدم: «آیا من هم جزو شما هستم و مشمول این آیه می‌گردم؟». پیامبر فرمود: «تو در مسیر خوبی قرار داری و عاقبت به خیر می‌شوی».<sup>۱</sup>

احمد بن حنبل علاوه بر این سند، با سه سند دیگر نیز این قضیه را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

سند این احادیث، مورد تأیید رجال‌شناسان می‌باشد.<sup>۳</sup>

۳. ترمذی نیز نزدیک به این معنا را روایت کرده است. طبق نقل او، ام سلمه می‌گوید که به پیامبر ﷺ عرضه داشتم: «و أنا معهم یا نبی الله؛ آیا من هم با آنان هستم؟». پیامبر ﷺ فرمود: «أنت علی مکانک و أنت علی خیر؛<sup>۴</sup> تو جایگاه خودت را داری و عاقبت به خیر می‌شوی».

۴. ابو سعید خدری می‌گوید: قال رسول الله ﷺ: نزلت هذه الایه فی خمسة: فی و فی علی رضی الله عنه و حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه و فاطمه رضی الله عنها «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیر»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «این آیه در باره پنج تن نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه (علیها السلام)».

۵. عطیه از ابوسعید خدری و او از ام سلمه نقل می‌کند: لما نزلت هذه الایة: إِنَّمَا یریدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا دَعَا رَسُولُ اللهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۶ ص ۲۹۲؛ ثعلبی، الكشف و البیان، ج ۸، ص ۴۲؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۲۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۰۵؛ أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۸۷؛ ابن تیمیه، منهاج السنّة، ج ۷، ص ۴۹ - ۵۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۴، ش ۲۶۶۶. گفتنی است که ام سلمه، بزرگ بانویی است که قدر و منزلتش حتی در میان شیعیان نیز ناشناخته مانده است. به خاطر تقوا و فضیلت و علاقش به اهل بیت، احترام او بر همگان واجب است.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱ و ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶ ص ۳۲۳.

۳. برخی از عالمان بزرگ اهل سنت معتقدند که احمد بن حنبل، به صحت همه احادیث مسندش ملتزم شده است. رک: شوکانی، نیل الأوطار، ج ۱، ص ۱۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰؛ عجلونی، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۰؛ مدینی، خصائص مسند احمد، ص ۱۶ - ۱۷؛ احمد مغربی، فتح الملک العلی، ص ۱۲۶.

۴. ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۱، ش ۳۲۵۸ و ص ۳۲۸، ش ۳۸۷۵.

۵. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۶؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۳۱۳۱؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۴؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶ ص ۶۰۴.

حسینا، فجلل علیهم کساء خیبریا، فقال: "اللهم هؤلاء أهل بيتي، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا" قالت أم سلمة: أأست منهم؟ قال: أنت إلى خير.<sup>۱</sup>

هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و آن‌ها را با عباى خیبری پوشاند و گفت: «خدایا! این‌ها اهل بیت من هستند. خدایا! هر گونه پلیدی و گناه را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را کاملاً پاک گردان.»

من گفتم: «آیا من از آن‌ها نیستم؟». فرمود: «تو بر خیر و نیکی هستی.»

۶. عامر بن سعد از سعد نقل کرده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ حِينَ نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فَأَخَذَ عَلِيًّا وَ ابْنَيْهِ وَ فَاطِمَةَ وَ أَدْخَلَهُمْ تَحْتَ ثَوْبِهِ ثُمَّ قَالَ: رَبُّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ أَهْلُ بَيْتِي؛<sup>۲</sup> هنگامی که این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد، علی و دو فرزندش (حسن و حسین) و فاطمه را زیر عباى خود قرار داد و گفت: «پروردگارا! این‌ها اهل من و اهل بیت من هستند.»

۱۶۱

۷. حاکم نیشابوری به سند خود از ام سلمه روایت می‌کند: پیامبر ﷺ پس از نزول آیه تطهیر، به دنبال علی و فاطمه و حسن و حسین فرستاد و آن‌ها را به دور خود جمع کرد و فرمود: «اللهم هؤلاء أهل بيتي؛ خدایا! این‌ها اهل بیت من هستند». ام سلمه گفت: «یا رسول الله، ما أنا من أهل البيت؛ ای رسول خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟». پیامبر فرمود: «إنك أهلي خير، و هؤلاء أهل بيتي؛ تو از خوبان اهل من هستی و اینان اهل بیت من هستند.»<sup>۳</sup>

حاکم پس از نقل این روایت، در تأیید آن می‌گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجاه؛ این حدیث طبق مبانی بخاری، صحیح است، اما بخاری و مسلم آن را در

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۷.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶. این روایت نیز دارای سندهای گوناگون است.

کتاب‌های خود نیاورده‌اند». ترمذی، ابن حبان، ذهبی و دیگر علمای اهل سنت نیز صحت این حدیث را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> ابن تیمیه در باره آن می‌نویسد: «وَأَمَّا حَدِيثُ الْكِسَاءِ فَهُوَ صَحِيحٌ».<sup>۲</sup> آنچه ملاحظه شد، بخشی از روایات مربوط به شأن نزول آیه تطهیر است که در منابع روایی اهل سنت به چشم می‌خورد. این روایات، به روشنی بیان می‌کنند که عنوان «اهل بیت»، با عنوان «اهل پیامبر» تفاوت دارد و آیه تطهیر، صرفاً مختص به پیامبر اکرم ﷺ، امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌باشد و به هیچ وجه، شامل دیگران نمی‌شود. این چیزی است که برخی از علمای بزرگ اهل سنت نیز، بدان اعتراف کرده‌اند و آن را پذیرفته‌اند.

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق المحرقة می‌نویسد: «قال الله تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. أكثر المفسرين على أنها نزلت في علي و فاطمة و الحسن و الحسين»<sup>۳</sup> بسیاری از مفسران معتقدند که آیه تطهیر در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است. طبری نیز در تفسیر خود - که از معتبرترین کتاب‌های تفسیری در نزد اهل سنت است - احادیثی را در باره آیه تطهیر نقل می‌کند و بیان می‌دارد که این آیه، هیچ ارتباطی به زنان رسول خدا ﷺ ندارد.<sup>۴</sup>

۱۶۲



## روایات روشن‌گر

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، روایاتی آمده است که اگر چه در باره شأن نزول آیه تطهیر نیست، اما به روشنی می‌تواند مصداق اهل بیت را روشن سازد:

۱. ترمذی از انس بن مالک نقل می‌کند: «از زمانی که آیه تطهیر نازل شد، رسول خدا ﷺ به مدت شش ماه، هنگام نماز به خانه فاطمه علیها السلام می‌رفت و در را می‌زد و می‌فرمود:

۱. رک: ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۶۱، ح ۳۹۶۳؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۲ و ج ۱۰، ص ۳۴۷؛ ذهبی، تلخیص المستدرک، ج ۲، ص ۴۵۱؛ خطیب تبریزی، الإكمال فی أسماء الرجال، ص ۱۲۶.  
 ۲. ابن تیمیه، منهاج السنّة، ج ۵، ص ۶.  
 ۳. ابن حجر هبتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۲۱.  
 ۴. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۸ - ۱۲.

الصلاة يا أهل البيت، إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا؛<sup>۱</sup> اهل بيت! هنگام نماز است. خدا اراده کرده است که هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد».

حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث فوق می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه؛<sup>۲</sup> این حدیث طبق مبنای مسلم، صحیح است؛ اما مسلم و بخاری آن را نیاورده‌اند».

۲. حسانانی از ابوسعید خدری نقل می‌کند که پس از نزول «وَأْمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»<sup>۳</sup> پیامبر ﷺ به مدت نُه ماه، هنگام نماز صبح، به درِ خانهٔ علی علیه السلام می‌رفت و می‌فرمود: «وقت نماز است. رحمت خدا بر شما باد! خدا می‌خواهد هر پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند».<sup>۴</sup>

۳. سیوطی در تفسیر خود آورده است: پس این که آیه «وَأْمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» نازل شد، پیامبر ﷺ به هنگام فرا رسیدن وقت نماز، به خانهٔ علی و فاطمه علیها السلام می‌رفت و آیهٔ تطهیر را می‌خواند.<sup>۵</sup>

۱۶۳



۱. ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۱، ش ۳۲۵۹. و رک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۲۵۹؛ ابو یعلیٰ موصلی، مسند ابی یعلیٰ، ج ۷، ص ۵۹، ح ۳۹۷۸؛ ابو داوود طیالسی، مسند ابی داوود، ص ۲۷۴؛ ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۷، ص ۵۲۷؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۶، ح ۲۶۷۱؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۲؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۲۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۶ ش ۳۷۶۳۲؛ حسانانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸، ش ۶۳۷؛ محی الدین عربی، أحكام القرآن، ج ۳، ص ۵۷۲؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ شوکانی، فتح القدر، ج ۴، ص ۲۸۰؛ ابن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ص ۳۰۴، ش ۴۸۸؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۵، ص ۳۸۷؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۹، ش ۲۱۷۲۹.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸

۳. خانواده‌ها را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکبیا باش. سوره طه، آیه ۱۳۲.

۴. حسانانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۷.

۵. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۶۱۳؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۹.



۴. از ابو حمراء نقل کرده‌اند که «حفظت من رسول الله ثمانية أشهر بالمدينة ليس من مرة يخرج إلى صلاة الغداة الا أتى إلى باب علي رضي الله عنه فوضع يده على جنبتي الباب ثم قال الصلاة الصلاة إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً»<sup>۱</sup> من در شهر مدینه، به مدت هشت ماه مواظب پیامبر ﷺ بودم. آن حضرت هر گاه برای خواندن نماز صبح از منزل خارج می‌شد، به طرف خانه علی علیه السلام می‌رفت و دست خود را دو طرف در می‌گذاشت و می‌فرمود: وقت نماز است. خدا می‌خواهد هر پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند».

۵. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «كان رسول الله ياتينا كل غداة فيقول: الصلاة رحمة الله الصلاة. انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً»<sup>۲</sup> پیامبر خدا ﷺ هر روز صبح نزد ما می‌آمد و می‌فرمود: وقت نماز است. خدا شما را رحمت کند. وقت نماز است. خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند».

۶. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كان نبي يقف عند طلوع كل فجر على باب علي و فاطمه فيقول: الصلاة يا اهل البيت. انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً»<sup>۳</sup> پیامبر اکرم ﷺ هر روز هنگام طلوع فجر، بر در خانه علی و فاطمه علیهما السلام حاضر می‌شد و می‌فرمود: ای اهل بیت! وقت نماز است. خدا می‌خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند».

۷. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر می‌فرماید: «زمانی که امیرالمومنین علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد، پیامبر خدا ﷺ به مدت چهل صبحگاه، به در خانه آنها می‌رفت و در می‌زد و می‌فرمود: سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد

۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲. شیخ طوسی، امالی، ص ۸۹.

۳. شیخ طوسی، امالی، ص ۱۲۴.



فرشتگان! وقت نماز است. رحمت خدا بر شما باد! خدا می‌خواهد هر پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند».<sup>۱</sup>

۸. شیخ طبرسی رحمته از ابوسعید خدری نقل کرده است که پس از نزول آیه ۱۳۲ سوره طه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدت نُه ماه، به هنگام فرارسیدن وقت نماز، به درِ خانه علی و فاطمه علیها السلام می‌رفت و می‌فرمود: «وقت نماز است. رحمت خدا بر شما باد! خدا می‌خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند».<sup>۲</sup>

### احتجاج به آیه تطهیر

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و برخی از صحابه و مسلمانان صدر اسلام، در مناسبت‌های مختلف، به آیه تطهیر احتجاج کرده‌اند و برای اثبات فضیلت و برتری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، این آیه را شاهد آورده‌ند. این احتجاجات، هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت آمده است. در ادامه، برخی از این احتجاج‌ها را با استناد به منابع فریقین می‌آوریم:

۱۶۵  
مصدق آیه تطهیر

### احتجاج امیرالمومنین علیه السلام

۱. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند عزوجل ما اهل بیت را برتری بخشیده است. چگونه چنین نباشد؟ در حالی که خداوند عزوجل در کتاب خود می‌فرماید: «خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند». پس خدا ما را از همه زشتی‌های ظاهری و باطنی، پاک فرموده است و ما بر راه حق هستیم».<sup>۳</sup>

۲. امام علی علیه السلام در احتجاج دیگر خود، به ابوبکر فرمود: «فانشدک بالله آلی و لاهلی و ولدی آیه التطهیر من الرجس ام لک و لاهل بیتک؟؛ تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا آیه

۱. فرات بن ابراهیم، تفسیر الفرات، ص ۳۳۹.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۹.

۳. استرآبادی، تاویل الآیات الظاهرة، ص ۴۵۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱۳.



تطهیر و پاک شدن از پلیدی‌ها، در بارهٔ من و اهل بیت و فرزندان من است یا در بارهٔ تو و خانواده‌ات؟». ابوبکر گفت: «بل لک و لاهل بیتک؛ در بارهٔ تو و خانوادهٔ تو است».<sup>۱</sup>

۳. وقتی خلیفهٔ اول، فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به مسجد رفت و به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر! بگو بینم قرآن خوانده‌ای؟» ابوبکر گفت: «آری؛ خوانده‌ام». فرمود: «بگو بینم آیهٔ *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا* در مورد ما نازل شده است یا در مورد دیگران؟». ابوبکر گفت: «در مورد شما نازل شده است». فرمود: «اگر کسی شهادت بدهد که فاطمه کار بدی انجام داده است، چه می‌کنی؟ آیا شهادت او را می‌پذیری؟». گفت: «آری؛ می‌پذیرم و بر فاطمه نیز همانند دیگران، حد جاری می‌کنم». امام فرمود: «در این صورت، در پیشگاه خداوند کافر شده‌ای». پرسید: «چرا؟». فرمود: «چون در این فرض، گواهی خدا بر پاکی فاطمه را قبول نکرده‌ای و گواهی مردم را پذیرفته‌ای؛ همان‌گونه که در مورد فدک نیز، گواهی خدا و پیامبرش را نادیده گرفتی و آن را از فاطمه به یغما بردی. ای ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه نبود؟ چرا برای چیزی که در دست او است، از او شاهد و بینه می‌خواهی؟». وقتی مردم این مناظره را شنیدند، به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: «صدق و الله علی بن ابی‌طالب؛ به خدا علی درست می‌گوید و حق با او است».<sup>۲</sup>

۴. در روز شورا که بزرگان صدر اسلام، برای تعیین خلیفهٔ سوم گرد آمده بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به حاضران فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا در میان شما کسی هست که آیهٔ تطهیر در بارهٔ او نازل شده باشد؟ یا این که آیهٔ تطهیر در بارهٔ ما نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله عباى خیبری خود را گرفت و من و فاطمه و حسن و حسین را

۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۵۵۰.

۲. طبرسی، احتجاجات، ج ۱، ص ۱۲۲.

زیر آن قرار داد و گفت: پروردگارا! این‌ها اهل بیت من هستند. پلیدی را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را کاملاً پاک گردان؟». حاضران پاسخ دادند: «نه به خدا! غیر از علی، چنین کسی در میان ما نیست».<sup>۱</sup>

### احتجاج امام حسن علیه السلام

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام پس از صلح با معاویه بن ابی سفیان، خطبه‌ای طولانی در حضور مردم ایراد کرد و در فرازی از این خطبه فرمود: «هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله من و برادر و پدر و مادرم را گرد آورد و ما را به همراه خود، با کسای ام سلمه پوشاند. این ماجرا، در خانه ام سلمه و در روز مخصوص وی رخ داد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «خداوندا! این‌ها اهل بیت و عترت من هستند. پلیدی را از آنان دور کن و آن‌ها را کاملاً پاک گردان». ام سلمه گفت: «ای پیامبر خدا! آیا من نیز همراه آن‌ها باشم؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا تو را رحمت کند. تو بر خیر و نیکی هستی؛ ولی این آیه، مخصوص من و آن‌ها است».

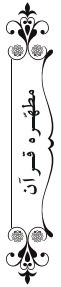
پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز به هنگام طلوع فجر، نزد ما می‌آمد و می‌فرمود: «وقت نماز است. خدا شما را رحمت کند. خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند». اهل بیت، ما هستیم. ما کسانی هستیم که خدا پلیدی را از ما دور ساخته و ما را کاملاً پاک گردانده است».<sup>۲</sup>

۲. حاکم نیشابوری نقل می‌کند که امام حسن علیه السلام پس از شهادت امام علی علیه السلام خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد، می‌داند کیستم. و هر کس مرا نمی‌شناسد، بداند که من حسن، پسر علی هستم. ... من از اهل بیتی هستم که خدا پلیدی را از آن‌ها دور ساخته و آن‌ها را کاملاً پاک گردانده است».<sup>۳</sup>

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۸۸.

۲. شیخ طوسی، امالی، ص ۵۶۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۱۷.



۳. حافظ عبدالله بن ادریس بن ابی حاتم و دیگر مفسران و محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند که امام حسن علیه السلام پس از این که به خلافت رسید، هنگام خواندن نماز، مورد ضربت خنجر قرار گرفت و زخمی شد. پس از آن حادثه، بالای منبر رفت و فرمود: «ای اهل عراق! در مورد ما از خدا بترسید. ما رهبران و میهمانان شما هستیم. ما اهل بیتی هستیم که خدا در باره ما فرموده است: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**». او پیوسته این سخنان را گفت تا همه حاضران در مسجد، گریان شدند.<sup>۱</sup>

### احتجاج امام زین العابدین علیه السلام

۱. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، وقتی کاروان اسیران وارد دمشق شد، پیرمردی از اهالی شام نزد آن‌ها رفت و گفت: «سپاس خدایی را که شما را کشت و هلاک کرد». امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «آیا آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** را خوانده‌ای؟». پیرمرد گفت: «آری». امام فرمود: «ما همان اهل بیت هستیم». پیرمرد دست به سوی آسمان برداشت و سه مرتبه گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَأَتُوبُ إِلَيْكَ؛ خدایا من به درگاه تو توبه می‌کنم».<sup>۲</sup>

۲. این روایت، در منابع اهل سنت نیز آمده است. محمد بن جریر طبری، ابن کثیر دمشقی و دیگران از ابودیلیم نقل کرده‌اند که علی بن الحسین علیه السلام به مردی از اهل شام گفت: «آیا آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** را خوانده‌ای؟». مرد گفت: «آری؛ آیا شما اهل بیت هستید؟». امام سجاده علیه السلام فرمود: «آری».<sup>۳</sup>

۱. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳۲، ح ۱۷۷۶؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۵؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸.

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۴۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۵۵.

۳. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۵؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۸.

## احتجاج زید بن علی بن حسین علیه السلام

زید بن علی بن الحسین علیه السلام در احتجاج به آیه تطهیر گفته است: برخی نادانها گمان کردند که خداوند در آیه تطهیر، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را اراده فرموده است؛ در حالی که آنها دروغ گفتند و مرتکب گناه شدند. اگر منظور آیه، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، کلام را به صورت مؤنث می آورد و می فرمود: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ همان گونه که فرموده است: «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ۱... وَلَا تَبَرَّجْنَ ۲... وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ ۳».

## احتجاج ام سلمه رضی الله عنها

۱. عمره حمدانیه نقل می کند که از ام سلمه پرسیدم: «آیا مرا از حال این مرد (یعنی علی علیه السلام) که در میان دوست و دشمن ضربت خورد، آگاه می کنی؟». ام سلمه گفت: «او را دوست داری؟». گفتم: «نه دوستش دارم و نه دشمن». ام سلمه گفت: «وقتی خداوند آیه اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا را نازل فرمود، در خانه ام کسی جز من و محمد صلی الله علیه و آله و جبرئیل و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام نبود. من به پیامبر گفتم: «آیا من هم از اهل بیت هستم؟». حضرت فرمود: «تو از همسران نیکوکار من هستی». ای عمره! اگر پیامبر به من جواب مثبت می داد، از آنچه که خورشید بر آن می تابد، برایم نیکوتر و محبوب تر بود.»<sup>۵</sup>

۲. این روایت، در منابع اهل سنت نیز آمده است. حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل، از عمره حمدانیه نقل کرده است که نزد ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: «ای مادر مؤمنان! آیا مرا از حال این مرد (علی علیه السلام) که در میان دوست و دشمن کشته شد، آگاه نمی سازی؟». ام سلمه گفت: «آیا او را دوست داری؟». گفتم:

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۴.

۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۵. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر الفرات الکوفی، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

نه دوست دارم و نه دشمن». ام سلمه گفت: «وقتی خداوند متعال، آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** را نازل کرد، در خانه ام کسی جز من و پیامبر **ﷺ** و جبرئیل و علی و فاطمه و حسن و حسین **علیهم السلام** نبود. به پیامبر **ﷺ** گفتم: «آیا من هم جزو اهل بیت هستم؟». فرمود: «تو از همسران صالح من هستی». اگر پیامبر **ﷺ** در جوابم می گفت: «آری»، برایم از آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند، محبوب تر بود.<sup>۱</sup>

### احتجاج ابن عباس

حافظ عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی و حافظ ابوبکر عبدالرحمن بن ابی عاصم ضحاک شبیانی از عمرو بن میمون روایت کرده اند:

إِنِّي لَجَالِسٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ إِذْ أَتَاهُ سَعَةُ رَهْطٍ، فَقَالُوا: إِمَّا أَنْ تَقُومَ مَعَنَا، وَإِمَّا أَنْ تَخْلُونَا هَؤُلَاءِ. قَالَ: «أَنَا أَقُومُ مَعَكُمْ». فَتَحَدَّثُوا، فَلَا أُذْرِي مَا قَالُوا، فَجَاءَ وَهُوَ يَنْفُضُ ثَوْبَهُ وَهُوَ يَقُولُ: «أَفٌّ وَتَفٌّ يَقْعُونَ فِي رَجُلٍ لَهُ عَشْرٌ... وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ، فَمَدَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبًا فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَحَاصَّتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا».<sup>۲</sup>

من در کنار ابن عباس نشسته بودم که گروهی نزد او آمدند و گفتند: «ای پسر عباس! یا برخیز و بیا با ما بحث کن، یا این‌هایی را که با تو هستند، مرخص کن بروند و اینجا بحث کنیم». ابن عباس گفت: «با شما می‌آیم». آن‌ها رفتند و به بحث و گفت‌وگو پرداختند. ما نفهمیدیم چه چیزی میان آن‌ها رد و بدل شد. پس از مدتی ابن عباس آمد و در حالی که لباس خود را می‌تکاند، گفت: «اف و تف بر شما باد! به مردی (یعنی علی **علیه السلام**) جسارت می‌کنند که ده ویژگی و فضیلت منحصر به فرد دارد. ... یکی از آن‌ها این است که پیامبر **ﷺ** حسن و حسین و علی و فاطمه **علیهم السلام** را فراخواند



۱. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۸۷ و ۸۸

۲. نسائی، خصائص، ص ۵۰

و لباسی بر سر آنها کشید و فرمود: خداوندا! اینها اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنها دور کن و آنها را کاملاً پاک گردان.»

### احتجاج وائله بن اسقع

ابو عمار نقل کرده است که در کنار وائله بن اسقع نشسته بودم. جمعی از حاضران، از علی علیه السلام یاد کردند و او را دشنام دادند. پس از رفتن آنها، وائله گفت: بنشین تا تو را از حال کسی که دشنامش می دهند، آگاه سازم. من نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم که دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله کسای خود را بر آنها افکند و گفت: «خداوندا! اینها اهل بیت من هستند. خداوندا! پلیدی را از آنان دور کن و آنها را کاملاً پاک گردان.»<sup>۱</sup>

### احتجاج سعد بن ابی وقاص

حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی نقل کرده است: وقتی معاویه بن ابوسفیان به خلافت رسید، دستور داد که همگان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناسزا بگویند. سعد بن ابی وقاص از این کار خودداری کرد. معاویه از او پرسید: «چه چیزی تو را از دشنام به ابوتراب (امام علی علیه السلام) باز می دارد؟»

سعد بن ابی وقاص گفت: «لا أُسبِّه ما ذُکرت ثلاثاً قاهن رسول الله صلی الله علیه و آله لأن یكون لی واحدة منهن أحبّ إلی من حمر النعم، لا أُسبِّه ما ذُکرت حین نزل الوحي علیه، فأخذ علیاً و ابنیه و فاطمة فأدخلهم تحت ثوبه ثم قال: ربّ هؤلاء أهل بیتی و أهلی...<sup>۲</sup> تا زمانی که سه سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر دارم، هرگز به علی دشنام نخواهم داد. اگر یکی از آن سخنان در باره من گفته می شد، از همه نعمت های ارزشمند دنیا برایم بهتر و دوست داشتنی تر بود. یکی از آن سخنان این بود که وقتی آیه تطهیر نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۷ و ۸.

۲. نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۸۱ - ۸۲؛ نسائی، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۲۲ - ۱۲۳، ش

۸۴۳۹. و رک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبایش گرد آورد و گفت: «پروردگارا! این‌ها خانواده و اهل بیت من هستند...».

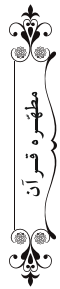
### نتیجه مباحث

از آنچه در باره آیه تطهیر بیان شد، می‌توان دریافت که اراده خداوند متعال، بر طهارت و عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ تعلق گرفته است. خواه بنا بر دیدگاه شیعه، مصادیق واقعی اهل بیت را تنها خمسۀ طیبه بدانیم، یا طبق دیدگاه اهل سنت، دیگران را نیز در این جرگه وارد سازیم، آنچه که یقینی و مورد اتفاق است، این است که وجود مقدس حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام یکی از مصادیق قطعی این آیه شریفه می‌باشد و به اذعان و اعتراف همگان، بر عصمت و طهارت آن بانوی بزرگوار دلالت دارد.

۱۷۲

علاوه بر این، از روایات و احادیث یاد شده، به دست می‌آید که پس از نزول آیه تطهیر، غیر از اهل بیت پیامبر ﷺ که اهل کساء نامیده می‌شوند، کسی ادعا نکرد که آیه تطهیر به او اختصاص دارد یا شامل او نیز می‌گردد. برخی از بزرگان صحابه، بر اختصاص آیه تطهیر بر اهل کساء تصریح کرده‌اند و شمولیت آن نسبت به دیگران را رد نموده‌اند.

با توجه به این مطالب، می‌توان با قاطعیت گفت که آیه تطهیر، تنها به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد و به هنگام نزول آیه، شامل پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌شد و پس از آن نیز، شامل فرزندان پاک ایشان، یعنی امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و امام مهدی علیهم‌الاف التحیه و الثناء می‌شود.





## فصل چهارم: شبهات مربوط به آیه تطهیر

### شبهه نخست:

#### اختصاص آیه تطهیر به همسران پیامبر ﷺ

برخی ادعا کرده‌اند که آیه تطهیر، اختصاص به همسران پیامبر ﷺ دارد و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود. طرفداران این دیدگاه جهت اثبات نظر خود، به روایات ضعیفی استناد کرده‌اند؛ از جمله:

۱. از طریق عکرمة، از عبدالله بن عباس نقل شده است که در باره آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» گفت: «نزلت في نساء النبي خاصة؛<sup>۱</sup> این آیه به طور خاص، در باره همسران پیامبر ﷺ نازل شده است».
۲. از علقمه نقل شده است: «كان عكرمة ينادي في السوق انما يريد الله ليذبح عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا نزلت في نساء النبي خاصة؛<sup>۲</sup> عكرمة در بازار فریاد می‌زد و می‌گفت: آیه تطهیر به طور خاص، در باره همسران پیامبر ﷺ نازل شده است».

۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶ ص ۶۰۲

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۱؛ سیوطی،

الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶ ص ۶۰۳

۳. از عروه بن زبیر روایت شده است: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت، يعني ازواج النبي، نزلت في بيت عايشه رضي الله عنها؛<sup>۱</sup> در آیه تطهیر، همسران پیامبر ﷺ قصد شده‌اند و این آیه در خانه عایشه نازل شده است.
۴. مدعیان این نظریه، جهت اثبات نظر خود، به دیدگاه سعید بن جبیر نیز استدلال کرده‌اند و او را از طرفداران این سخن دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

### پاسخ نخست: بررسی راویان

پیش از پرداختن به اشکالات این شبهه، ضروری است که ابتدا به شرح حال راویان پردازیم و روایت آن‌ها را بررسی کنیم:

#### عکرمه ببری

دانشمندان اسلامی در باره عکرمه، دو دیدگاه مثبت و منفی دارند. برخی از رجال‌شناسان در باره او مطالبی نوشته‌اند که اعتماد به سخن او را از بین می‌برد و روایات او را مخدوش می‌سازد. طبق گفته علمای رجال، او اهل افریقا و غلام عبدالله بن عباس بود. بر اساس شواهد موجود، نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام کینه داشت. ابو عبدالله محمد ذهبی و دیگران، او را از خوارج و پیرو عقاید اباضیه (فرقه‌ای از خوارج) دانسته‌اند.<sup>۳</sup> نقل کرده‌اند که او جلوی مسجد می‌ایستاد و می‌گفت: «در این مسجد، کسی جز کافر وجود ندارد».<sup>۴</sup> برخی گفته‌اند که وی فردی دروغ‌گو و غیر ثقه بود و نمی‌توان به حدیثش استناد کرد.<sup>۵</sup>



۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶ ص ۶۰۳.

۲. جعفر مرتضی عاملی، اهل البيت فی آیه التطهیر، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۳. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۷۶؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۶ ص ۳۲۷.

۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۵.

۵. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۴؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۶ ص ۳۴۷.

در گزارش‌های تاریخی آمده است که علی بن عبدالله، عکرمه را به در مستراح بسته بود. عبدالله بن حارث او را دید و گفت: «از خدا نمی‌ترسی که چنین می‌کنی؟». علی بن عبدالله گفت: «ان هذا الخبيث يكذب علي ابني؛ این خبیث به پدرم (عبدالله بن عباس) دروغ می‌بندد»<sup>۱</sup>. با همه این احوال، اگر درستی روایت عکرمه و صحت سند آن را بپذیریم، باز هم ادعای قابل قبولی نیست و دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم‌السلام را با هیچ شبهه و مشکلی مواجه نمی‌سازد؛ چون عکرمه از تابعین بود و نمی‌توانست شاهد نزول آیه تطهیر باشد و بدون واسطه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل حدیث کند.

از سوی دیگر، سخن او با روایات صحیح و متواتر و قول ده‌ها تن از صحابه و تابعین - مبنی بر اختصاص آیه تطهیر به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام - متعارض است و یارای هماوردی با آن‌ها را ندارد.

### عبدالله بن عباس

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، عکرمه از عبدالله بن عباس نقل کرده است که آیه تطهیر، ویژه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در انتساب این روایت به عبدالله بن عباس، تردید وجود دارد؛ زیرا او از راویانی است که اختصاص آیه تطهیر به اهل کساء را نقل کرده و در مورد فضیلت و برتری اهل بیت علیهم‌السلام، به این آیه احتجاج نموده است.<sup>۲</sup> چگونه می‌توان پذیرفت که او بر خلاف احتجاج و روایت خود، چنین سخنی گفته باشد؟

با توجه به این که روایت مذکور را عکرمه از عبدالله بن عباس نقل کرده است و با توجه به مطالبی که در باره عکرمه گفته شد، با قاطعیت می‌توان گفت که در صورت صحت انتساب این حدیث به عکرمه، او یا دیگران این حدیث را جعل کرده‌اند و به عبدالله بن عباس نسبت داده‌اند.

۱. سبحانی، مفاهیم القرآن، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۲؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۶۰۳؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۲؛ سیوطی، الذر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۶۰۵.

## سعید بن جبیر

انتساب این مطلب به سعید بن جبیر نیز مورد تردید است. در منابع حدیثی، چنین روایتی از سعید بن جبیر دیده نمی‌شود. عبارتی که در منابع روایی وجود دارد، به این شکل آمده است: «من طریق سعید بن جبیر عن ابن عباس ما قال: نزلت فی نساء النبی؛<sup>۱</sup> از طریق سعید بن جبیر نقل گردیده که ابن عباس می‌گفت این آیه در مورد زنان پیامبر ﷺ نازل شده است». پس نمی‌توان گفت که سعید بن جبیر در مورد آیه تطهیر، چنین دیدگاهی داشته است. در صورت صحت این روایت، وی صرفاً چنین دیدگاهی را از عبدالله بن عباس نقل می‌کند. البته دیگران عمداً یا سهواً، نام عبدالله بن عباس را نادیده گرفته‌اند و بدون هیچ وجه منطقی، این دیدگاه را به خود سعید بن جبیر نسبت داده‌اند.

به نظر می‌رسد که این روایت نیز مانند دیگر روایت نقل شده از عبدالله بن عباس، جعلی باشد. حتی اگر جعلی نبودن آن را نپذیریم، این حدیث در مقابل ده‌ها روایت صحیح و معتبر و متواتر قرار می‌گیرد که بر اختصاص آیه تطهیر به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تأکید دارند.<sup>۲</sup>

## عروه بن زبیر

در مورد عروه بن زبیر گفته‌اند که با بنی‌هاشم و اهل بیت علیهم‌السلام، دشمنی خاص داشت. هر گاه نام علی علیه‌السلام برده می‌شد، از آن حضرت بدگویی و انتقاد می‌کرد.<sup>۳</sup> برخی نقل کرده‌اند که او هنگام گفتن نام علی علیه‌السلام، دستانش را بر هم می‌زد و به آن حضرت ناسزا می‌گفت.<sup>۴</sup> او از تابعینی بود که به دستور معاویه بن ابی‌سفیان، احادیث زشتی در باره امام علی علیه‌السلام جعل کرد.<sup>۵</sup>

۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۶۰۲؛ واحدی، اسباب النزول، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. ایلقار زاده، تفسیر تطبیقی آیه تطهیر، ص ۱۸۰ - ۱۸۵.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۲.

۴. تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۰۰.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.

## پاسخ دوم: آلودگی برخی از همسران پیامبر ﷺ

بر اساس آیات قرآن کریم، برخی از همسران پیامبر ﷺ آلوده به گناه بودند و با رسول خدا ﷺ مخالفت می‌کردند و بارها مورد تهدید و سرزنش خداوند قرار گرفتند. پس آیه تطهیر که از پاکی و عدم آلودگی به گناه و پلیدی سخن می‌گوید، نمی‌تواند به همسران پیامبر ﷺ اختصاص داشته باشد یا آن‌ها را در بر گیرد. برای روشن شدن مطلب، به دو نمونه از آیاتی که همسران پیامبر را مورد تهدید و سرزنش قرار می‌دهد و نشان از آلودگی آنان دارد، اشاره می‌کنیم:

❖ **إِنْ تُثُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ \* عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْ**

۱۷۷



مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا؛<sup>۱</sup> اگر شما از کار خود توبه کنید، [به سود شما است؛ زیرا] دل‌هایتان از حق منحرف گشته است. اگر بر ضد او [یعنی پیامبر]، دست به دست هم دهید، [کاری از پیش نخواهید برد] زیرا خدا یاور او است و جبرئیل و مؤمنان صالح و بعد از آنان، فرشتگان پشتیبان او هستند. امید است که اگر شما را طلاق بدهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما نصیبش گرداند که مسلمان، مؤمن، فرمان‌بردار، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه باشند.

بر اساس روایات و مطالب موجود در تفاسیر شیعه و سنی، این آیات از سوره تحریم، خطاب به دو تن از همسران پیامبر ﷺ - یعنی عایشه بنت ابی‌بکر و حفصه بنت عمر - نازل شده است. آن دو که به آزار و افشای اسرار پیامبر ﷺ روی آورده بودند، با نزول این آیات، مورد تهدید و سرزنش قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

۱. سوره تحریم، آیه ۴ و ۵.

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴ ص ۱۶۰ - ۱۶۴؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۸۸ - ۱۹۴؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۳۶۲؛ شیخ طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۴ - ۴۹؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰ ص ۴۷۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۱۲ - ۴۱۶؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۸، ص ۲۱۳ و ۲۲۴.



❖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ؛<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی از مردان شما، گروه دیگر را استهزاء نکنند؛ شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند. و نه زنان از زنان دیگر [به استهزاء یاد کنند]؛ شاید آن‌ها از اینان بهتر باشند».

به گفته مفسران شیعه و سنی، بخش مربوط به نهی از تمسخر زنان، در باره دو تن از همسران پیامبر اکرم ﷺ - یعنی عایشه و حفصه - نازل شده است. آن دو، ام سلمه را به خاطر لباس یا کوتاهی قد، مورد استهزاء قرار می‌دادند. خداوند متعال با نزول این آیه، آن‌ها را از این کار نهی فرمود.<sup>۲</sup>

بر اساس آیات فوق، می‌توان دریافت که برخی از همسران پیامبر ﷺ مرتکب گناه می‌شدند و اسرار رسول خدا ﷺ را افشا می‌کردند و به استهزای دیگران می‌پرداختند و بر خلاف رضایت خدا و پیامبرش قدم برمی‌داشتند. خداوند متعال نیز در چندین آیه از قرآن کریم، آن‌ها را مورد تهدید و سرزنش قرار داد و به توبه و بازگشت فراخواند.

این نکته را نیز باید مد نظر داشت که سوره‌های تحریم و حجرات، از نظر ترتیب فعلی قرآن کریم، پس از سوره احزاب - یعنی سوره‌ای که آیه تطهیر را در بر دارد - قرار گرفته‌اند. از جهت ترتیب نزولی نیز همین‌گونه است. در کتاب الفهرست ابن ندیم که سوره‌ها به ترتیب نزول ذکر شده‌اند، سوره‌های حجرات و تحریم، در اواخر قرآن (ردیف ۱۰۹ و ۱۱۰) قرار دارند.<sup>۳</sup> بنا بر این، سوره‌های حجرات و تحریم، پس از آیه تطهیر نازل شده‌اند و معنا ندارد که بعد از اعلام طهارت این زنان از هر گونه گناه و پلیدی، باز هم معصیت کنند و علیه آن‌ها آیه نازل شود.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۱.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۰۲؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۷۷.

۳. ابو عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۶۲ - ۶۴، به نقل از ابوالفرج ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۷.

بر این اساس، نمی‌توان آیه تطهیر را مختص به همسران پیامبر ﷺ دانست؛ بلکه قرار دادن آنان به عنوان مصداقی از مصادیق اهل بیت نیز، اشتباهی آشکار است؛ چرا که این امر، مخالفت صریح با قرآن دارد و هیچ مسلمانی نمی‌تواند مطلبی مخالف با قرآن را بپذیرد. به نص آیه تطهیر، خداوند متعال از پاک بودن اهل بیت از هر گونه پلیدی و گناه خبر می‌دهد؛ در حالی که انجام برخی کارها توسط شماری از همسران پیامبر ﷺ، با این مسأله مخالفت دارد. پس با توجه به این که دیدگاه افرادی همچون عکرمه و عروه بن زبیر، با نص قرآن کریم مخالف است، نمی‌توان سخن آن‌ها را پذیرفت. البته این در صورتی است که روایات یاد شده، از سند صحیحی برخوردار باشند.

گزارش‌های تاریخی نیز بر نفی دیدگاه این افراد دلالت دارد و شمول آیه تطهیر نسبت به همسران پیامبر ﷺ را انکار می‌کند. قائله جنگ جمل در سال ۶۳ هـ ق به رهبری عایشه و خروج او علیه امام زمان خود، نمونه‌ای از این گزارش‌ها است. در این جنگ، بسیاری از مسلمانان کشته شدند و طرفداران عایشه شکست خوردند و او از امام علی ع تقاضای عفو و بخشش کرد.

محمد بن جریر طبری می‌نویسد: «کان قتلی الجمل حول الجمل عشره الاف: نصفهم من اصحاب علی و نصفهم من اصحاب عایشه؛<sup>۱</sup> تعداد کشته‌های جنگ جمل پیرامون شتر عایشه، ده هزار تن بود که نیمی از آنان، یاران علی بودند و نیم دیگر، از یاران عایشه». بر این اساس، می‌توان گفت که جای گرفتن همسران پیامبر ﷺ در شمار اهل بیت علیهم السلام، با حقایق انکار ناپذیر تاریخی، سازگار نیست.

## پاسخ سوم: دلالت ظاهر آیه

ظاهر آیه تطهیر، اختصاص طهارت به همسران پیامبر ﷺ را نفی می‌کند. خطاب در آیات قبل و بعد، مخصوص زنان است و در همه آن‌ها، از افعال و ضمائر مونث استفاده شده است؛ ولی در آیه تطهیر، ضمیر مذکر به کار رفته است:

❖ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تَرْضُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا \* وَإِن كُنْتُمْ تَرْضُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا \* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا \* وَ مَن يَفْعَلْ مِنكُنَّ لَئِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا \* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا \* وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ اقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا \* وَ أَذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّا اللَّهُ كَان لَطِيفًا خَبِيرًا. ۱ ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر زندگی دنیا و زیور و زینتش را

می‌خواهید، بیایید شما را برخوردار کنم و با روشی پسندیده، رهایتان سازم. و اگر خدا و پیامبر او و سرای آخرت را می‌خواهید، پس خدا یقیناً برای نیکوکاران شما، پاداشی بزرگ آماده کرده است. ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار بسیار زشت آشکاری مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است. و هر کس از شما، اطاعت خاضعانه از خدا و پیامبرش داشته باشد و کار شایسته انجام دهد، پاداشش را دو برابر به او می‌دهیم و برای او رزقی نیکو و با ارزش آماده کرده‌ایم. ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید، [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ یک از زنان نیستید. پس در گفتار خود، نرمی و طنازی نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است، طمع نکند. سخن پسندیده و شایسته بگویید. در خانه‌هایتان قرار و آرام بگیرید و همانند





دوران جاهلیت پیشین، [با آرایش و بدون پوشش] ظاهر نشوید. نماز به پا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. جز این نیست که خدا می‌خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. [ای همسران پیامبر!] آنچه از آیات خدا و حکمت را که در خانه‌های شما می‌خوانند، به یاد داشته باشید. یقیناً خدا لطیف و آگاه است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ضمیرهای به کار رفته در قبل و بعد از آیه تطهیر، همگی مؤنث هستند و به صورت جمع آمده‌اند: «ان کنتن، تردن، فتعالین، امتعنن، اسرحکن، منکن، لها، تعمل، نوتها، اجرها، لستن، ان اتقیتن، فلا تخضعن، قلن، قرن بیوتکن، لا تبرجن، اقمن، آتین، اطعن و اذکرن». اما در قسمت پایانی آیه ۳۳ (آیه تطهیر) خطاب‌ها تغییر یافته و از ضمائر صیغه‌های مذکر (عنکم و یطهرکم) استفاده شده است. اگر این قسمت از آیه نیز تنها همسران پیامبر ﷺ را شامل می‌شد، باید مانند آیات قبل و بعد، با ضمائر مؤنث (عنکن و یطهرکن) بیان می‌گردید.

شیخ طوسی رحمته با توجه به این مطلب می‌فرماید:

عکرمه گفته است که این بخش از آیه، اختصاص به همسران پیامبر ﷺ دارد؛ در حالی که این سخن، اشتباه است. اگر آیه به طور خاص در باره زنان بود، باید با ضمیر مؤنث از آنان یاد می‌شد؛ همان طور که در آیات قبل، با ضمائر و کنایات مخصوص زنان، سخن گفته شده است. اگر سخن عکرمه درست بود، باید چنین گفته می‌شد: «انما یرید الله لیذهب عنکن الرجس اهل البیت و یطهرکن تطهیرا». بنا بر این، ضمائر مذکر در این بخش از آیه، دلالت می‌کند که آیه تطهیر، هیچ ارتباطی به همسران پیامبر ﷺ ندارد و شامل آنان نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

در آیه ۳۳ سوره احزاب، دو مرتبه و در آیه ۳۴ احزاب، یک مرتبه از کلمه «بیت» استفاده شده است؛ دو بار به صورت «بیوتکن» و یک بار به صورت «البیت». جایی که خطاب

۱. طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۰.



خداوند به همسران پیامبر ﷺ است، می‌فرماید: «و قرن فی بیوتکن» و «اذکرن ما یتلی فی بیوتکن»؛ یعنی بیت را به صورت جمع و به شکل «بیوت» به کار می‌برد و از ضمائر جمع مؤنث استفاده می‌کند. اما در «اهل البیت» بیت را به صورت مفرد می‌آورد و به همسران نسبت نمی‌دهد. پس معلوم می‌شود که مصداق اهل بیت، با مصداق اهل بیوت، متفاوت است و همسران پیامبر ﷺ در شمار اهل بیت قرار نمی‌گیرند و مشمول آیه تطهیر نمی‌شوند. البته برخی از مخالفان دیدگاه شیعه در مورد آیه تطهیر، مسأله تغلیب را مطرح کرده‌اند تا این استدلال را رد نمایند. قرطبی می‌گوید:

و الذى يظهر من الآیه انها عامّة فى جميع اهل البيت من الأزواج و غیرهم. و إنما قال: وَ يُطَهَّرُكُمْ؛ لان رسول الله و علیا و حسنا و حسینا كان فیهم و إذا اجتمع المذکر و المؤنث غلب المذکر، فاقترضت الآیه أن الزوجات من اهل البيت.<sup>۱</sup>

آنچه که از آیه روشن می‌شود، این است که آیه شامل همه اهل بیت - اعم از همسران و غیر همسران - می‌شود. این که فرموده است: «یطهرکم»، به این خاطر است که پیامبر ﷺ و علی و حسن و حسین علیهم السلام نیز در میان آنها جای دارند. هنگامی که مذکر و مؤنث در یک جا جمع شوند، تغلیب صورت می‌گیرد و مذکر غالب می‌شود. بنا بر این، آیه اقتضا می‌کند که همسران نیز جزو اهل بیت باشند.

علامه سید جعفر مرتضی‌عاملی در رد این سخن می‌نویسد:

هنگامی می‌توان تغلیب را پذیرفت که محرز شود:

۱. از نظر گوینده، هیچ یک از دو طرف، خصوصیتی ندارند و او در شمول حکم، همه را اراده کرده است؛

۲. قرینه‌ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

در مورد مسأله مورد بحث، نه تنها برای ما محرز نشده است که خداوند، خواهان شمول حکم است، بلکه قرائن و شواهدی نیز مبنی بر تمایز بین دو طرف وجود دارد.

۱. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

در اینجا، چیزی که از لحاظ پذیرش و رد مورد نظر است، تغلیب نسبت به زنان پیامبر ﷺ و انضمام و عدم انضمام آنان به اصحاب کساء است؛ اما نسبت به خود آل عبا که فاطمه علیها السلام هم در میان آنان است، غلبه مذکر بر مؤنث اشکالی ندارد و مورد نظر خداوند متعال می باشد.<sup>۱</sup>

البته مسأله «تغلیب» در خطابات و قواعد زبان عربی درست است و کسی منکر آن نیست؛ اما دقت در ظاهر آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب، شبهه مطرح شده را تضعیف و متزلزل می سازد. غیر از بخش پایانی آیه ۳۳ (یعنی آیه تطهیر) که از نوعی لطف و مهربانی حکایت دارد، دیگر آیات، آکنده از نوعی دستور و عتاب و تهدید است. علامه مجلسی رحمته الله علیه در این باره می گوید: «خطاب زنان پیامبر صلوات الله علیهم سرشار از سرزنش و عتاب و تهدید است؛ اما خطاب مربوط به اهل بیت، همراه با مهربانی و نوازش و اکرام می باشد. با دقت نظر، تفاوت آیه تطهیر با آیات قبل و بعدش، بر کسی پوشیده نمی ماند».<sup>۲</sup>

### پاسخ چهارم: وجود روایات معارض

در منابع شیعه و اهل سنت، احادیث و روایات فراوانی در زمینه اختصاص آیه تطهیر به خمس طایفه وجود دارد. ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه، تعداد این روایات را بیش از صد طریق،<sup>۳</sup> حاکم حسکانی شمار آن‌ها را فراوان،<sup>۴</sup> فیض کاشانی رحمته الله علیه تعداد آن‌ها را فراتر از شمارش،<sup>۵</sup> و علامه طباطبایی رحمته الله علیه آن‌ها را بیش از هفتاد حدیث ذکر کرده‌اند.

بر اساس تعدادی از این روایات که سند صحیحی دارند و متواتر به شمار می آیند، پیامبر صلوات الله علیهم فقط علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر عبا خود قرار داد و آن‌ها را اهل

۱. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۶۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۵.

۳. ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب، ج ۷، ص ۳۰۱.

۴. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۰.

۵. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۶. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

بیت خود خواند. طبق تعدادی دیگر از این روایات، پیامبر اکرم ﷺ به مدت چندین ماه، به خانه علی و فاطمه علیها السلام می‌رفت و پس از دعوت آنها به نماز، آیه تطهیر را می‌خواند. اما هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد که نشان دهد پیامبر ﷺ چنین رفتاری با همسرانش داشته است. با وجود این روایات صحیح و متواتر، هرگز نمی‌توان به روایات ضعیف و غیر قابل قبول عکرمه و عروه بن زبیر و دیگران تمسک جست و آیه تطهیر را به همسران پیامبر ﷺ اختصاص داد.

### پاسخ پنجم: وضعیت الف و لام در البیت

الف و لام در «البیت» نمی‌تواند عهد ذکری باشد؛ زیرا کلمه بیت در آیه شریفه، مسبوق به ذکر نیست تا «البیت» اشاره به آن باشد. آنچه که در آیات قبل ذکر شده، «بیوت» است، نه «بیت». در نتیجه باید پذیرفت که الف و لام، عهد ذهنی است.

پیامبر اکرم ﷺ که به عنوان بزرگ‌ترین مفسر و مبین قرآن، با مصادیق آن آشنایی دارد، مصداق واقعی آن را در احادیث مختلف، روشن ساخته است.

### پاسخ ششم: عدم وجود «یا نساء النبی»

در آیات مورد بحث، هر جا که سخن با همسران رسول خدا ﷺ است، آنان با لفظ «یا نساء النبی» مورد خطاب قرار می‌گیرند؛ و هر جا که خداوند می‌خواهد با پیامبرش در باره همسران آن حضرت سخن بگوید، پیامبر ﷺ را با لفظ «قل لازواجک» مورد خطاب قرار می‌دهد؛ اما در آیه تطهیر، از لفظ «اهل البیت» استفاده شده است. این نشان می‌دهد که اهل بیت، کسانی غیر از همسران پیامبر ﷺ هستند.

### پاسخ هفتم: عدم هماهنگی با سیاق آیات

اگر با دقت و تأمل به سیاق آیات نگاه کنیم، معلوم می‌شود که آیه تطهیر، به عنوان یک جمله معترضه، در میان آیه ۳۳ سوره احزاب قرار گرفته است. اگر این آیه شریفه، از میان



آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ برداشته شود، همچنان معنای آیات کامل می ماند و هیچ خللی در معنای آن ایجاد نمی شود:

❖ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ \* وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا؛ در خانه هایتان قرار و آرام گیرید و همانند دوران جاهلیت پیشین، [با آرایش و بدون پوشش] ظاهر نشوید. نماز به پا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. آنچه از آیات خدا و حکمت را که در خانه های شما می خوانند، به یاد داشته باشید. یقیناً خدا لطیف و آگاه است.

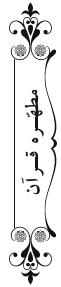
این آیات، معنا و مصداق خود را دارند؛ اما با وجود آیه تطهیر، در معنایشان خلل وارد می شود. از همین جا معلوم می گردد که آیه تطهیر، مستقل است و هیچ ربطی به آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ ندارد.

البته معترضه قرار گرفتن آیه تطهیر، نه تنها معقول و مقبول است، بلکه به واسطه حکمتی که دارد، مطلوب و ضروری نیز به نظر می رسد. حکمت این جمله معترضه، در آن است که امر خطیر و مهم تطهیر اهل بیت بیان گردد و فرق اساسی میان آنان و همسران پیامبر ﷺ روشن شود تا توهم همسانی این دو گروه، در جایگاه هدایت و هم پایی با پیامبر اکرم ﷺ پیش نیاید.

استفاده جمله معترضه در قرآن کریم، موارد بسیاری دارد که از جمله می توان به آیه سوم سوره مائده اشاره کرد:

❖ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ وَالمُنْحَنِقَةُ وَالمَوْقُودَةُ وَالمُتْرَدِيَةُ وَالتَّطْيِحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تُسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَمِيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ





وَأَثَمْتُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و آن که به ضرب شاخ حیوانی دیگر مرده باشد و باقی مانده صید حیوان درنده [مگر آن که به موقع] آن را ذبح کنید و حیواناتی که روی بت‌ها یا در مقابل آن‌ها ذبح شوند، بر شما حرام شده‌اند. و قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوب‌های تیز بخت‌آزمایی، فسق و گناه است.

امروز کافران از [زوال] دین شما مأیوس شدند. بنا بر این، از آن‌ها نهراسید و از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت‌های خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیینی برای شما پسندیدم.

اما آن‌ها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشد، [مانعی ندارد که از این گوشت‌های ممنوعه بخورند]. خدا بخشنده و مهربان است.

در این آیه، جمله «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَثَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» یک جمله معترضه محسوب می‌شود. همین مسأله، در آیه ۳۳ سوره احزاب نیز اتفاق افتاده است و آیه تطهیر، در میان آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ، جمله‌ای معترضه به شمار می‌آید. بر اساس روایات نیز، آیه تطهیر نسبت به قبل و بعدش، مستقل است و هیچ ارتباطی با آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ ندارد و به هیچ وجه، شامل همسران رسول گرامی اسلامی ﷺ نمی‌شود.

#### نکته

نکته‌ای که در اینجا جلب توجه می‌کند، این است که آیه تطهیر، با این که به طور مستقل نازل شده است و با قبل و بعدش سیاق واحدی ندارد، چرا در میان آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ قرار گرفته است؟

پاسخ این است که بنا بر روایات معتبر و متواتر، پیامبر گرامی اسلام ﷺ به فرمان خداوند متعال، به کاتبان وحی دستور می‌داد که آیات نازل شده را در فلان سوره و قبل و بعد از فلان آیه قرار دهند.<sup>۱</sup>

عبدالله بن عباس می‌گوید: «كان رسول الله ينزل عليه السور ذوات العدد فكان إذا نزل عليه الشيء دعا بعض من كان يكتب فيقول دعوا هؤلاء الآيات في السورة التي يذكر فيها كذا وكذا؛<sup>۲</sup> گاه چندین سوره بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد. هنگامی که چیزی بر آن حضرت نازل می‌شد، برخی از کاتبان وحی را فرا می‌خواند و می‌فرمود: این آیات را در سوره‌ای قرار دهید که در آن، چنین و چنان آمده است».

چه بسا آیه تطهیر نیز به دستور رسول گرامی اسلام ﷺ و بنا بر مصالحی، در سوره احزاب و در میان آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ قرار گرفته باشد.<sup>۳</sup> روشن است که اگر جابه‌جایی و تنظیم آیات، به دستور مستقیم رسول خدا ﷺ صورت گرفته باشد، دیگر هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت؛ حتی اگر موضوع این آیات، با هم تفاوت داشته باشند.

فرمایش امام صادق علیه السلام می‌تواند مؤید خوبی برای این مطلب باشد. آن حضرت به جابر می‌فرماید: «يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنْ اللَّيْتِ أَنْ يَكُونَ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَيَّ وَ جُوهٌ؛<sup>۴</sup> ای جابر! هیچ چیز همانند قرآن، از عقل مردم فاصله ندارد. گاه ابتدای آیه، در بارهٔ یک چیز است و وسط آن، در بارهٔ چیز دیگری است و آخر آن، در مورد موضوعی دیگر سخن می‌گوید. قرآن، کلامی متصل و قابل بازگرداندن به چندین وجه است». منظور امام این است که با وجود فصاحت و بلاغت



۱. رک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۵؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۲۶؛ معرفت، التمهید فی القرآن، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۸.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰.



بی نظیری که قرآن دارد، می‌توان آیات آن را به چند وجه گوناگون بازگرداند؛ چرا که ابتدا و انتهای برخی آیات، با هم هماهنگ نیستند و هر کدام، از موضوعی خاص سخن می‌گویند. شیخ طبرسی رحمته در این زمینه می‌گوید: «ان هذا لا ینکره من عرف عادة الفصحاء فی کلامهم فانهم یدهبون من خطاب إلى غیره و یعودون إلیه و القرآن من ذلك مملوء و كذلك کلام العرب و أشعارهم؛<sup>۱</sup> این مطلبی است که فرد آشنا به شیوه فصیحان در نحوه سخن گفتن، آن را انکار نمی‌کند؛ چون آن‌ها از سخنی به سخن دیگر می‌روند و دوباره به سخن نخست بازمی‌گردند. قرآن، آکنده از این موارد است. کلام و اشعار عرب نیز این چنین می‌باشد».

شیخ محمد عبده نیز در این باره می‌نویسد: «یکی از روش‌های قرآن این است که انسان را از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌کند و دوباره به مباحث نخست بازمی‌گردد».<sup>۲</sup> می‌توان روش به کار رفته در آیه تطهیر را نمونه‌ای از کاربرد «التفات در کلام» دانست. التفات، یکی از شیوه‌های بیانی است که مردم در مکالمات خود به کار می‌برند و موجب زیبایی و رونق و درخشندگی کلام می‌شوند. این شیوه، شنونده را به کلام پیوند می‌دهد و توجه و دقت وی را برمی‌انگیزد و او را برای شنیدن و شناخت موضوع جدید، بیشتر آماده می‌کند.

شاید یکی از روشن‌ترین مصادیق التفات، سوره مبارکه فاتحه باشد که ابتدا، به عنوان «غایب» از خدا سخن می‌گوید و می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ؛ به نام خداوند بخشنده و بخشایش‌گر. ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. بخشنده و بخشایش‌گر است. مالک روز جزا است». سپس خدا را به طور مستقیم، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ \* اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست هدایت کن».

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۶۰.

۲. محمد جواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۱۷ به نقل از محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۴۵۱.



در آیه تطهیر نیز، خداوند ابتدا همسران پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار می دهد و در ادامه، خاندان نبوت را مخاطب می سازد و در مورد تطهیر و پاکیزگی آنان سخن می گوید. شاید فلسفه التفات در آیه تطهیر، این باشد که طهارت و پاکی اهل بیت علیهم السلام و زدودن آلودگی از آنان، چنان اهمیتی دارد که این نکته به همسران پیامبر علیهم السلام گوشزد می گردد تا هیچ گونه عیب و ایرادی از سوی آنان، به اهل بیت پیامبر علیهم السلام وارد نشود.<sup>۱</sup>

آیت الله مکارم شیرازی، در توضیح علت و فلسفه قرار گرفتن آیه تطهیر در میان آیات مربوط به همسران پیامبر علیهم السلام می نویسد: «قرآن می خواهد به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگوید: شما در میان خانواده ای قرار دارید که گروهی از آنها معصوم هستند. کسی که زیر سایه درخت عصمت و در کانون معصومان قرار گرفته است، سزاوار است که بیش از دیگران، مراقب خود باشد و فراموش نکند که انتساب او به خانواده ای که پنج معصوم پاک در آن قرار دارد، مسئولیت سنگینی برایش ایجاد می کند و خدا و خلق خدا، انتظارات فراوان از او دارند».<sup>۲</sup>

### شبهه دوم:

#### آیه تطهیر، شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

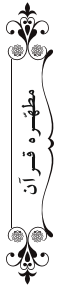
طبق نظر بسیاری از علما و مفسران اهل سنت، آیه تطهیر شامل خمسۀ طیبه و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می شود.

**فخر رازی** در این باره می نویسد: «و اختلف الاقوال فی اهل البیت و الاولی ان یقال: هم اولاده و ازواجه و الحسن و الحسین منهم و علی منهم؛<sup>۳</sup> در باره اهل بیت، دیدگاه های مختلفی وجود دارد. بهترین قول آن است که گفته شود: اهل بیت، فرزندان و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می شود و حسن و حسین و علی علیهم السلام نیز از آنها هستند».

۱. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۵.

۳. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۱۰.



قرطبی می‌گوید: «و الذي يظهر من الايه انها عامه في جميع اهل البيت من الازواج و غيرهم... لان الايه فيهن و المخاطبه لهن يدل عليه الكلام؛<sup>۱</sup> از ظاهر آیه روشن است که معنای عامی دارد و همه اهل بیت - اعم از همسران و غیر همسران - را شامل می‌شود؛ چون آیه در باره همسران پیامبر ﷺ است و آنها مخاطب هستند و سیاق کلام بر آن دلالت دارد».

ابن کثیر دمشقی نوشته است: «ثم الذي لا شك فيه من تدبر القرآن ان نساء النبي داخلات في قوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً، فان سياق الكلام معهن؛<sup>۲</sup> با اندیشه در قرآن، هیچ شکمی نمی‌ماند که همسران پیامبر ﷺ داخل در آیه تطهیر هستند؛ چون سیاق کلام، خطاب به آنها است».

ثعالبی می‌گوید: «و الذي يظهر لي: أن أهل البيت أزواجه و بنته و بنوها و زوجها أعني علياً و لفظ الآية يقتضي أن الزوجات من أهل البيت؛ لأن الآية فيهن و المخاطبة لهن؛<sup>۳</sup> آنچه برای من روشن است، این است که اهل بیت پیامبر ﷺ شامل همسران پیامبر، دخترش، فرزندان دخترش و همسر دخترش - یعنی علی - می‌شود. لفظ آیه اقتضا می‌کند که همسران، جزو اهل بیت باشند؛ چون آیه در باره آنها و خطاب به آنها است».

البته علما و مفسران اهل سنت، علاوه بر سیاق آیه تطهیر، به احادیثی استدلال کرده‌اند که طبق آنها، پیامبر ﷺ ام‌سلمه را جزو اهل بیت به شمار می‌آورد؛ از جمله روایتی که می‌گوید: وقتی پیامبر اکرم ﷺ اهل بیت خود را زیر کساء قرار داد و آیه تطهیر را تلاوت نمود و در باره آنها دعا کرد، ام‌سلمه گفت: «ادخلت رأسي في الكساء و قلت: انا منهم يا رسول الله؟ قال: نعم؛ سر خود را داخل کساء بردم و گفتم: ای رسول خدا! آیا من هم از آنان هستم؟ فرمود: آری».<sup>۴</sup>

۱. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ ص ۳۷۰.

۳. ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۶.

۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

همچنین ابن مغزلی از عطاء بن سیار نقل کرده است: «فقال ام سلمه من جانب البيت: الست من اهل البيت يا رسول الله؟ قال: بلى ان شاء الله؛<sup>۱</sup> ام سلمه از گوشه اتاق گفت: ای رسول خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟ حضرت فرمود: آری ان شاء الله».

### پاسخ نخست: سیاق ناهمگون

پیش تر در باره سیاق آیه و قرار گرفتن اهل بیت در ردیف همسران پیامبر ﷺ مطالبی بیان شد و معلوم گردید که آیه تطهیر از نظر سیاق، با آیات قبل و بعدش سازگاری ندارد؛ بلکه از روایات مربوط به شأن نزول آیات، به دست می آید که آیه تطهیر، مستقل از آیات قبل و بعدش نازل شده است و هیچ ارتباطی با آیات پسین و پیشین ندارد.

### پاسخ دوم: روایات معارض

دو روایت منقول از ام سلمه، با احادیث فراوان دیگر که صحیح و متواتر هستند، در تعارض است و قطعاً یارای مقاومت و معارضه با آنها را ندارد. پیش تر گفته شد که بر اساس روایات صحیح و متواتر، پیامبر ﷺ در پاسخ ام سلمه فرمود: «انت الی خیر؛ تو بر خیر هستی»؛ یا فرمود: «انک من ازواج النبی؛ تو از همسران پیامبر هستی».<sup>۲</sup> یعنی پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ به سؤال ام سلمه، جواب مثبت نداد و او را صرفاً از همسران خود خواند و کارش را بر خیر و نیکی دانست.<sup>۳</sup> در برخی از روایات، تصریح شده است که پیامبر ﷺ به او جواب منفی داد و او را از وارد شدن در جمع اهل بیت بازداشت. ام سلمه می گوید:

ان رسول الله قال لفاطمة رضی الله عنها ائتنی بزوجه و ابنیه فجاءت بهم فالقی رسول الله علیهم کساء فدکیا ثم وضع یدیه علیهم ثم قال اللهم ان هؤلاء اهل محمد و فی لفظ آل محمد

۱. ابن مغزلی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۰۶، ح ۳۵۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۳۶۷ و ۷۸۳.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲۳، ص ۴۱۶.

فاجعل صلواتك و بركاتك على آل محمد كما جعلتها على آل ابراهيم انك حميد مجيد قالت أم سلمة رضی الله عنها فرفعت الكساء لأدخل معهم فجنبه من یدی و قال انك على خير.<sup>۱</sup> پیامبر ﷺ به فاطمه گفت: «شوهر و فرزندان را نزد من بیاور». وقتی آنها آمدند، عبای فدکی را بر آنها افکند. سپس دست خود را بر روی آنها گذاشت و گفت: «خداوندا! اینها اهل محمد - یا آل محمد - هستند. صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار بده؛ همانگونه که بر آل ابراهیم قرار دادی. تو حمید و مجید هستی». من عبا را بلند کردم تا به آنان ببینم. پیامبر ﷺ عبا را از دستم کشید و فرمود: «تو بر خیر و نیکی هستی».

روایاتی که بر اساس آنها، ام سلمه جزو «اهل بیت» شمرده شده است، در برابر این روایات صحیح و معتبر و متواتر، قابل پذیرش نیست و نمی توان به آنها استدلال کرد.

۱۹۲

### پاسخ سوم: اشکال سندی

سند این روایات، قابل خدشه است و نمی توان به آنها اعتماد کرد؛ چون در سندشان کسانی وجود دارند که از دیدگاه رجال شناسان اهل سنت، ثقه و مورد اعتماد نیستند. شریک بن عبدالله بن ابی نمر، از جمله افرادی است که در سلسله سند روایات ابن مغزالی در کتاب مناقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه و روایات خواری می در کتاب المناقب قرار دارد. ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی در کتاب میزان الاعتدال آورده است: «نسائی، شریک بن عبدالله را قوی نمی داند».<sup>۲</sup> ابن حجر عسقلانی هم در کتاب تقریب التهذیب، در مورد وی نوشته است: «او خطا و اشتباه دارد».<sup>۳</sup>

تردید در این زمینه، از آنجا بیشتر می شود که این حدیث در کتاب المستدرک علی الصحیحین، به شکلی دیگر آمده است که احتمال خطا و اشتباه در نقل خواری می و ابن مغزالی را تقویت می کند. حاکم نیشابوری روایت را از دو طریق نقل کرده است:

۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

۲. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۳۶۹۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۲۷۹۶.

۱. شریک بن ابی نمر از عطاء بن یسار نقل می‌کند که ام‌سلمه گفت: «فی بیتی نزلت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت. قالت: فارسل رسول الله الی علی و فاطمه و الحسن و الحسین فقال: هولاء اهل بیتی؛<sup>۱</sup> آیه تطهیر، در خانه من نازل شد. پیامبر ﷺ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند».

ابو عبدالله حاکم نیشابوری در ذیل این حدیث می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجاه؛ این حدیث بر مبنای بخاری، صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم، آن را نقل نکرده‌اند».

۲. شریک بن ابی نمر از عطاء بن یسار و او از ام‌سلمه نقل می‌کند که گفت: آیه تطهیر، در خانه من نازل شد. پیامبر ﷺ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود فراخواند. سپس گفت: «خدایا! این‌ها اهل بیت من هستند». گفتم: «ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟». پیامبر ﷺ فرمود: تو از اهل من هستی و این‌ها اهل بیت من هستند».<sup>۲</sup>

حاکم نیشابوری در ادامه می‌گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجاه؛ این حدیث، بر اساس شرایط بخاری صحیح است؛ ولی مسلم و بخاری آن را نقل نکرده‌اند».

در حالی که این دو روایت نیز توسط شریک بن عبدالله بن ابی نمر نقل شده‌اند، اما هیچ اثری از پاسخ مثبت پیامبر ﷺ به ام‌سلمه دیده نمی‌شود. با این حال، حتی اگر فرض کنیم که روایات مورد بحث، صحیح باشند و ام‌سلمه در میان اهل بیت جای دارد، باز هم دلیل، اخص از مدعا است و آیه تطهیر، شامل دیگر همسران پیامبر ﷺ نمی‌شود؛ چون بنا بر این فرض، پیامبر اکرم ﷺ فقط به ام‌سلمه جواب مثبت می‌دهد و تنها او در شمار اهل بیت قرار می‌گیرد، نه همه همسران.

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۶.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۶.

از سوی دیگر، در پاسخ پیامبر آمده است: «بلی ان شاء الله». این پاسخ، تردید در صدق «اهل بیت» بر همسران پیامبر علیهم السلام را تقویت می‌کند؛ چون اگر همسران پیامبر علیهم السلام در میان اهل بیت جای داشتند، تعلیق آن بر خواست و مشیت الهی بی‌معنا بود. اگر بپذیریم که «ان» به معنای «اذ» آمده است، باز هم حکایت از این دارد که همسران پیامبر علیهم السلام در گذشته یا حال، جزو اهل بیت نبوده‌اند و نیستند؛ بلکه هر گاه خدا بخواهد، جزو آنان می‌شوند، و هر گاه نخواهد، به چنین مقامی نائل نمی‌گردند.<sup>۱</sup>

### شبهه سوم:

#### منافات دعای پیامبر علیه السلام با عصمت اهل بیت علیهم السلام

برخی گفته‌اند که اگر آیه تطهیر، بر عصمت و پاکی اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد، پس چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطهیر آنان را از خدا می‌خواهد؟ این دعا و درخواست پاکی، دلیلی است بر این که آیه تطهیر، دلالت بر عصمت و پاکی اهل بیت ندارد.

دکتر احمد علی سالوس در کتاب عقیده الامامیه می‌نویسد: «فی الاحادیث السابقه ما یبین ان الرسول جمع اصحاب الکساء و دعا لهم بان یذهب عنهم الرجس و یطهرهم تطهیراً فاذا کان اذهاب الرجس قد حصل و التطهیر قد تم فما الحاجه الی الدعاء؛<sup>۲</sup> در احادیث گذشته بیان شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل کساء را گرد آورد و برایشان دعا کرد که خداوند، پلیدی را از آنان دور سازد و آن‌ها را کاملاً پاکیزه گرداند. اگر دور کردن پلیدی از آنان، حاصل شده بود و پاک ساختن آنان، به طور کامل صورت گرفته بود، دیگر چه نیازی به دعا بود؟».

همچنین ممکن است این شبهه مطرح شود که «پاک ساختن و از بین بردن گناه و پلیدی، به این معنا است که قبلاً گناه و پلیدی در شخص وجود داشته و اکنون خداوند او را تطهیر



۱. جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

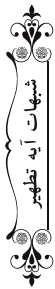
۲. احمد علی سالوس، عقیده الامامیه، ص ۷۶.

کرده است». در حالی که این مسأله، با اعتقاد شیعیان در مورد عصمت اهل بیت علیهم السلام سازگاری ندارد و عصمت در همه دوران حیات را نقض می‌کند.

### پاسخ نخست: دعا برای استمرار

در پاسخ باید گفت که دعا و درخواست از خداوند، همیشه به معنای درخواست تحقق یک کار یا حالت نیست. در مواردی، دعا برای استمرار و تداوم آن کار یا حالت انجام می‌گیرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هر روز در نماز خود، از خداوند درخواست می‌کرد که «اهدنا الصراط المستقیم»<sup>۱</sup> ما را به راه راست هدایت فرما». روشن است که درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله به این معنا نبود که ایشان پیش از دعا، به راه راست هدایت نشده بود؛ بلکه آن حضرت، تحکیم و استمرار و تداوم خود در راه مستقیم الهی را مد نظر داشت.

همچنین گاه دعا برای ترفیع مقام و نائل شدن به درجات بالاتر صورت می‌گیرد. خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:



مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ<sup>۲</sup>؛ بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده، نه‌هایی دارد که مزه و رنگ آبش برنگشته، و نه‌هایی از شیر دارد که طعمش دگرگون نشده، و نه‌هایی از شراب دارد که مایه لذت نوشندگان است، و نه‌هایی از عسل خالص دارد. و در آن هر گونه میوه‌ای برای بهشتیان فراهم است. [از همه بالاتر] مغفرت از سوی پروردگارشان می‌باشد. آیا اینان همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخ‌اند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرون آن‌ها را متلاشی می‌کند؟

۱. سوره حمد، آیه ۶

۲. سوره محمد، آیه ۱۵.



در این آیه شریفه، به پرهیزکاران و انسان‌های نیک‌کردار، چهار نمونه از نهرهای بهشتی وعده داده می‌شود؛ سپس به مغفرت خداوند اشاره می‌گردد. قطعاً در اینجا مغفرت به معنای آمرزش و بخشش گناهان نیست؛ زیرا معنا ندارد که انسان وارد بهشت شود و از نعمت‌های الهی و چهار نهر بهشتی برخوردار گردد، سپس به آمرزش و غفران الهی نیاز پیدا کند. پس این مغفرت، به معنای ترفیع مقام و نائل شدن به درجات بالاتر بهشتی است تا فرد به عنوان مصداق «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۱</sup> قرار گیرد.<sup>۲</sup>

پس صرف دعا کردن پیامبر ﷺ برای خمسه طیبه، نمی‌تواند دلیل بر عدم پاکی آنان باشد. علاوه بر این، در روایات متعدد و متواتری که در باره شأن نزول آیه تطهیر نقل گردیده، اشاره‌ای به دعای پیامبر ﷺ نشده است. در این روایات، تنها گرد آمدن خمسه طیبه در زیر عبا و نزول آیه تطهیر در شأن آنان مطرح است.

علامه مجلسی رحمته الله در رد این شبهه می‌فرماید:

واژه اذهب - به معنای از بین بردن و زدودن - همان‌گونه که در باره ازاله و از بین بردن شیء موجود به کار می‌رود، در باره منع از ورود یک چیز در محلی که قابلیت پذیرش آن را دارد نیز استعمال می‌شود؛ مانند کلام خداوند متعال در باره حضرت یوسف علیه السلام که می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ»<sup>۳</sup> این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم». این در حالی است که حضرت یوسف علیه السلام در آن وضع حساس، دچار فحشا نشد.

همچنین هنگام دعا برای دیگران می‌گوییم: «صرف الله عنک کل سوءٍ و اذهب عنک کل محذور؛ خدا همه بدی‌ها را از تو برگرداند و گرفتاری‌ها را از تو دور سازد». روشن

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۱.

۳. سوره یوسف، آیه ۲۴.



است که این دعا، به معنای وجود بدی‌ها و گرفتاری‌ها در آن شخص نیست؛ بلکه به معنای درخواست سالم ماندن وی از بدی‌ها و گرفتاری‌ها است.<sup>۱</sup>

### پاسخ دوم: زیر سؤال رفتن عصمت پیامبر ﷺ

لازمه ادعای مطرح شده این است که پیامبر اکرم ﷺ - که به طور قطع، داخل در سیاق آیه است - پیش از نزول آیه تطهیر، در گناه و پلیدی بوده باشد. امکان ندارد که «اذهاب الرجس» در استعمال واحد، یک بار به معنای دفع پلیدی از پیامبر ﷺ باشد و بار دیگر برای رفع پلیدی از اهل بیت علیهم السلام به کار رود.

علاوه بر این، دو تن از اهل کساء - یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام - هنگام نزول آیه تطهیر، خردسال و بی‌گناه بودند. پس «اذهاب الرجس» در مورد آنان، به آن مفهومی که ادعا شد، بی‌معنا است.<sup>۲</sup>

### پاسخ سوم: بررسی الفاظ آیه

با بررسی الفاظ آیه، به سادگی می‌توان این ادعا را رد کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۳</sup> خداوند می‌خواهد پلیدی را فقط از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند.

پیش‌تر گفته شد که «انما» بر حصر حقیقی دلالت دارد. و مراد از «یرید الله»، اراده تکوینی خداوند است. اراده تکوینی، چیزی جز فعل خدا نیست و در تحقق آن، هیچ امر دیگری دخالت ندارد؛ یعنی همین که خداوند اراده کند که امری را ایجاد نماید، آن امر موجود می‌شود و به فعلیت می‌رسد: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۴</sup>. پس تا اینجا روشن شد که اراده تکوینی خداوند، بر «إذهاب رجس» از اهل بیت تعلق گرفته است.



۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۳۶.

۲. جعفر مرتضی‌عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴. امر خدا به گونه‌ای است که هر گاه چیزی را اراده کند، بدان می‌گوید: «باش»، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

سوره یس، آیه ۸۲.



«اذهاب» در دو معنا به کار می‌رود: یکی در معنای «رفع» و دیگری به معنای «دفع». رفع و برطرف کردن رجس، هنگامی معنا دارد که فرد از پیش، رجسی داشته باشد؛ در حالی که این معنا در اینجا مراد نیست. دفع رجس نیز، به معنای مانع شدن از آلودگی فرد به رجس است. پس معنای آیه این می‌شود: ارادهٔ تکوینی خداوند بر این است که از آلوده شدن اهل بیت به هر رجسی، مانع شود.

به کار رفتن مضارع در «لیذهب» ممکن است بیان‌گر استمرار باشد؛ یعنی خداوند تحقق امری را که استمرار دارد، اراده فرموده است؛ همانند آیاتی که می‌فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ؛<sup>۱</sup> و «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ».<sup>۲</sup>

همچنین پیش‌تر گفته شد که «رجس»، هر گونه پلیدی را در بر می‌گیرد. هم شامل گناه می‌شود و هم شامل اموری که عقل و طبع انسان از آن‌ها تنفر دارد. از این رو، آیهٔ تطهیر بیان‌گر درجهٔ بالایی از عصمت است؛ همان‌گونه که فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ، أَي يزيل عنكم الذنوب؛ وَيُطَهِّرْكُمْ، أَي يلبسكم خلع الكرامة»<sup>۳</sup> تا پلیدی را از شما دور سازد؛ یعنی گناهان را از شما زائل گرداند. و شما را پاک کند؛ یعنی لباس کرامت بر شما بپوشاند».

بنا بر این، دلالت آیهٔ تطهیر بر عصمت اهل بیت عليهم السلام بسیار روشن است و این عصمت و پاکی، نه تنها دوران زندگی، گذشته و حال و آیندهٔ آنان را در بر می‌گیرد، بلکه از ازل، مورد ارادهٔ خداوند بوده است و این ارادهٔ تکوینی، تا ابد نیز ادامه و استمرار خواهد داشت.

۱. سوره رعد، آیه ۳۹.

۲. سوره مائده، آیه ۱.

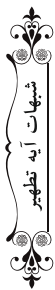
۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹.

## شبهه چهارم:

### رد عصمت با استناد به سیاق آیه

عجیب است که بیضاوی علی‌رغم آن که از آیه تطهیر، عصمت اهل بیت علیهم‌السلام را برداشت می‌کند، اما صرفاً با استناد به سیاق آیه، آن را رد می‌کند. او معتقد است که هر چند از ظاهر آیه، عصمت اهل بیت فهمیده می‌شود، اما از آنجایی که بر اساس سیاق، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در زمره اهل بیت قرار می‌گیرند و ما می‌دانیم که آن‌ها عصمت ندارند، پس نمی‌توان عصمت اهل بیت علیهم‌السلام را با استناد به این آیه ثابت کرد. او می‌نویسد: «الإحتجاج بذلك علی عصمتهم و کون إجماعهم حجةً ضعيف؛ لأن التخصيص بهم لا يناسب ما قبل الآیه و ما بعدها؛ إحتجاج به این آیه برای عصمت اهل بیت و حجت بودن اجماع آنان، ضعیف است؛ چون اختصاص دادن «اهل‌البیت» به پنج تن آل عبا، مناسبتی با قبل و بعد آیه ندارد».

۱۹۹



با توجه به عبارت بیضاوی، اگر اختصاص «اهل‌البیت» به عترت ثابت شود، این آیه بیان‌گر عصمت خواهد بود؛ اما اگر زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از اهل بیت بدانیم، دیگر نمی‌توان عصمت اهل بیت را از طریق این آیه به اثبات رساند؛ چون روشن است که زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معصوم نبودند. این کلام بیضاوی، حکایت از اعتراف وی به «ظهور آیه در عصمت اهل بیت» دارد؛ اما دلیل وی برای نفی این ظهور، کاملاً بی‌اساس است. ما پیش از این، اختصاص آیه به عترت را ثابت کردیم و گفتیم که استناد به سیاق، در جایی که دلیل قطعی وجود داشته باشد، صحیح نیست. پس بر اساس سنت صحیح و صریح، آیه اختصاص به عترت دارد و بر عصمت ایشان دلالت می‌کند.

دلالت آیه بر عصمت، دلیل دیگری است بر این که همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمره اهل بیت قرار نمی‌گیرند؛ چون کسی نمی‌تواند ادعا کند که همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معصوم بودند. با این که از نظر ما، حضرت خدیجه و امّ سلمه رضی‌الله‌عنهما بسیار محترم هستند، اما معتقدیم که آن دو نیز قطعاً عصمت نداشتند و این آیه در باره آن‌ها نازل نشده است؛ چه رسد به عایشه که بر



اساس روایات معتبر اهل سنت، بسیار خطا داشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق علم غیب، خطای او را پیش از وقوع، به وی خبر داد. از همین رو، هنگامی که عایشه در جریان جنگ جمل، به منطقه حُواب رسید، به همراهان خود گفت: «رَدّوَنی! رَدّوَنی! هذا الماء الذی قال لی رسول الله: لا تکونى التی تنبحک کلاب الحواب؛<sup>۱</sup> مرا بازگردانید! مرا بازگردانید! این آبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آن به من فرمود: زنی نباش که سگان حواب بر تو پارس کنند».

عایشه به هنگام مرگ نیز وصیت کرد که او را در بقیع دفن کنند؛ زیرا به گفته خود، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتکب کارهایی شده بود که به خاطر آنها، از پیامبر شرم داشت. در روایت آمده است:

وقیل لها: ندفنک مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ فقالت: إنی قد أحدثت بعده، فادفونی مع أخواتی، فدفنت بالبقیع؛<sup>۲</sup> به او گفته شد: «آیا تو را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنیم؟». گفت: «بعد از او کاری از من سر زده است [که از او شرم دارم]. پس مرا با برادرانم دفن کنید». از این رو، او را در بقیع دفن کردند.

با این اوصاف، آیا می توان ادعا کرد که عایشه از اهل بیته است که خداوند هر گونه رجس و پلیدی را از آنها دور ساخته است؟ عایشه ای که دچار خطا و گناه شد، هرگز نمی تواند معصوم باشد؛ به ویژه گناهی که نسبت به امام زمان خود مرتکب شد و علیه امام علی علیه السلام

۱. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۱. اهل سنت این حدیث را با سندهای گوناگون و الفاظ مختلف نقل کرده اند. برای اطلاع بیشتر رک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۶ ص ۵۲ و ۹۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۰؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۴؛ ابن ابی شیبیه، المصنّف، ج ۸ ص ۷۰۸، ش ۱۵؛ اسحاق بن راهویه، مسند ابن راهویه، ج ۲، ص ۳۲ و ج ۳، ص ۸۹۲؛ ابو یعلیٰ موصلی، مسند ابی یعلیٰ، ج ۸، ص ۲۸۲، ش ۴۸۶۸؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ ابن عدی، الکامل، ج ۴، ص ۳۲۰، ش ۱۱۵۲؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ص ۲۲۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۷۵ و ۴۸۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۱۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۳۸۹؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۶ ص ۲۳۶ و ج ۷، ص ۲۵۸.

۲. رک: ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۱۳۴؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۷۴؛ ابن عبد ربه، العقد الفريد، ج ۲، ص ۱۰۹.

خروج کرد و با او جنگید و بسیاری از مسلمانان را به کشتن داد. روشن است که چنین کسی، نه از اهل بیت به شمار می‌آید و نه می‌توان او را معصوم دانست. وقتی روشن گردید که «اهل بیت» یک اصطلاح خاص قرآنی است و مصداق آن، به روشنی در سنت بیان شده است، دیگر همسران رسول خدا ﷺ در شمار اهل بیت ﷺ قرار نمی‌گیرند و شبهه بیضاوی رد می‌شود.

### شبهه پنجم:

#### فضیلت نبودن عصمت اجباری

در مسأله جبر و اختیار، مسلمانان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. معتزله قائل به تفویض هستند و معتقدند که خداوند، اعمال بندگان را به خودشان واگذار کرده است.
۲. اشاعره قائل به جبر هستند و معتقدند که اعمال بندگان، اعمال خدا است. هر چه از عبد سر بزند، در واقع از خدا سر زده است.
۳. شیعیان به پیروی از پیشوایان خود، هم جبر و هم تفویض را مردود می‌دانند و به امری حد وسط و بینابینی قائل هستند. در احادیث اهل بیت ﷺ آمده است: «لا جبر و لا تفویض بل أمر بین الأمرین»<sup>۱</sup> نه جبر است و نه اختیار، بلکه امری میان این دو است». در استدلال به آیه تطهیر، گفته شد که اراده تکوینی خداوند، بر این قرار گرفته است که اهل بیت ﷺ پاک و معصوم باشند. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا اعتقاد به اراده تکوینی خدا در مورد عصمت اهل بیت ﷺ، با اعتقاد به «أمرٌ بین الأمرین» سازگاری دارد؟ اگر عصمت اهل بیت ﷺ با اراده تکوینی خداوند باشد، آیا معصوم بودن، فضیلتی برای آنها محسوب می‌شود؟

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۳؛ صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۲۹؛ صدوق، التوحید، ص ۲۰۶؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۴؛ طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۱۹۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲، ح ۱۸.



پاسخ این پرسش، در مباحث پیشین گفته شد و بیان گردید که ارادهٔ تکوینی خداوند بر عصمت اهل بیت علیهم السلام، هیچ ارتباطی به جبر ندارد و اختیار را نفی نمی‌کند. علاوه بر این، اگر نزول آیهٔ تطهیر، فضیلتی برای اهل بیت علیهم السلام نداشت، ام سلمه آرزو نمی‌کرد که زیر کساء وارد شود و در زمرهٔ اهل بیت قرار گیرد؛ اگر فضیلت نبود، بزرگان صحابه - همچون سعد بن ابی وقاص - آن را ارزشمندترین نعمت نمی‌دانستند؛ اگر فضیلت نبود، اهل بیت علیهم السلام افتخار نمی‌کردند که چنین آیه‌ای در حقشان نازل شده است؛<sup>۱</sup> اگر فضیلت نبود، عالمان و بزرگان فریقین، در گفتار و اشعار خود، آن را از فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به شمار نمی‌آوردند.

پس ارادهٔ خداوند بر پاک گرداندن اهل بیت علیهم السلام، قطعاً برای ایشان فضیلت محسوب می‌شود و جبری در کار نیست. اهل بیت علیهم السلام مخلوق خدا هستند و خداوند پیش از آفرینش آنان، از حالات و عملکرد ایشان آگاهی داشت و می‌دانست که آنان هیچ خطا و معصیتی در دنیا نخواهند داشت. پس اراده کرد که از ابتدا چنین باشند. حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه فدکیه، آگاهی خداوند از اعمال آتی بندگان را سبب این گزینش می‌داند.<sup>۲</sup>

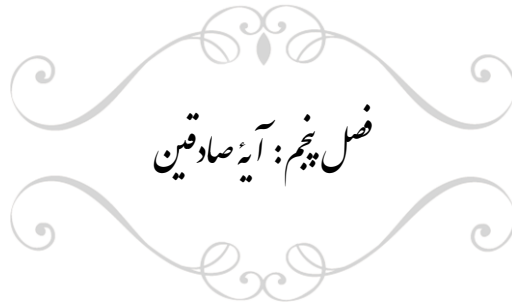
شاهد بر این حقیقت، آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»<sup>۳</sup> چون صبر پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، از آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند». بر اساس این آیه، امامت از پیش برای امامان در نظر گرفته شده بود و سبب آن، صبر و یقین ایشان بود؛ صبر و یقینی که در این دنیا به منصفه ظهور رسید.

---

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام در برابر معاویه، به این شرافت اشاره کرد و فرمود: «نحن أهل بیت نبیکم أذهب الله عنا الرجس و طهرنا تطهیراً؛ ما اهل بیت پیامبران هستیم که خداوند، پلیدی را از ما دور کرد و ما را پاک گرداند». سبط ابن جوزی، تذکرهٔ خواص الأمة، ص ۱۹۸.

۲. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۱۵.

۳. سوره سجده، آیه ۷۴.



## فصل پنجم: آیه صادقین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با صادقین باشید.

خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را به پیروی و تبعیت از «صادقین» فرامی‌خواند. در بحث‌های آتی، با اثبات این که صادقین، از مقام عصمت برخوردار هستند و حضرت زهرا علیها السلام نیز از جمله صادقین است، عصمت ایشان به اثبات می‌رسد.

### واژه‌شناسی آیه صادقین

#### صدق در لغت

خلیل فراهیدی می‌گوید: «صدق، به نقیض کذب و دروغ گفته می‌شود».<sup>۲</sup> راغب اصفهانی می‌نویسد: «هر کار پسندیده‌ای که در ظاهر و باطن، خوب و پسندیده باشد، به آن صدق می‌گویند. موصوف به کلمه صدق، اضافه می‌شود».<sup>۳</sup> ابن منظور برای کلمه صدق، کاربردهای گوناگونی ذکر کرده است؛ از قبیل:

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲. خلیل فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۹۷۷.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۷.

✓ رجل صدق: یعنی مرد راستگو

✓ لباس صدق: یعنی جامه خوب

✓ خمار صدق: یعنی مقنعه خوب

✓ رجل صدق اللقاء و صدق النظر: یعنی آدم خوش برخورد و خوش بین.<sup>۱</sup>

### صدق در اصطلاح قرآنی

کلمه صدق در قرآن کریم، به اشکال گوناگون به کار رفته و صفت امور مختلف قرار گرفته

است که برخی از آن‌ها، از مقوله کلام و سخن نیستند:

۱. صفت سابقه: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ؛<sup>۲</sup> به کسانی که ایمان آورده‌اند،

بشارت بده که آنان سابقه نیک [و پاداش مسلم] نزد پروردگارشان دارند».

۲. صفت جایگاه: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ؛<sup>۳</sup> بنی اسرائیل را در جایگاه صدق و

راستی منزل دادیم».

۳. «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛<sup>۴</sup> در جایگاهی راستین، نزد فروانروایی توانا هستند».

۴. صفت ورود و خروج: «وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ؛<sup>۵</sup> بگو

پروردگارا! [در هر کاری] مرا با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز».

۵. برخورداری از نیکی در ابعاد مختلف: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ

الْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ وَآتَى الْمَالَ

عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ

الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ



۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۳ - ۱۹۶.

۲. سوره یونس، آیه ۲.

۳. سوره یونس، آیه ۹۳.

۴. سوره قمر، آیه ۵۵.

۵. سوره اسراء، آیه ۸۰.



الْبَاسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛<sup>۱</sup> نیکی [تنها] این نیست که [به هنگام نماز] روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید؛ بلکه نیکی و [نیکوکار] کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان بیاورد و مال [خود] را با همهٔ علاقهای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق کند و نماز به پا دارد و زکات بپردازد. همچنین کسانی که به هنگام پیمان بستن، به عهدشان وفادار باشند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج دهند. این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند [و گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است] و این‌ها هستند که پرهیزکارند».

۲۰۵



۵. راست‌گویی: «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ؛<sup>۲</sup> این همان است که خداوند رحمان وعده داد و فرستادگان راست گفتند».

۶. عمل بر طبق وعده: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ؛<sup>۳</sup> آن‌ها می‌گویند: حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که به وعدهٔ خود در بارهٔ ما وفا کرد».

با توجه به مجموع این آیات، روشن می‌شود که صدق در قرآن کریم، مفهومی وسیع و گسترده دارد و تنها حیطة سخن و کلام را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه به اندیشه و رفتار و خلق و خو نیز اطلاق می‌شود.

«صِدِّيق» صیغهٔ مبالغه از «صدق» است و به معنای کسی است که رفتارش کاملاً مطابق گفتارش باشد و هیچ‌گونه تناقضی بین گفتار و کردار او مشاهده نشود؛ کسی که به همهٔ حقایق معتقد باشد و به همهٔ آن‌ها عمل نماید. چنین کسی که هیچ تعارضی بین پندار و گفتار و رفتار او نیست و هیچ‌گونه خطا و اشتباهی از او سر نمی‌زند، قطعاً معصوم است. از

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۲. سوره یس، آیه ۵۲.

۳. سوره زمر، آیه ۷۴.



این رو می‌بینیم که این صفت، در مورد پیامبرانی چون ابراهیم و ادريس عَلَيْهِمَا سَلَامٌ به کار رفته و صیغه مؤنث آن، بر مریم عَلَيْهِمَا سَلَامٌ اطلاق شده است:

✓ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا؛<sup>۱</sup> در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او پیامبری بسیار راستگو بود.

✓ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا؛<sup>۲</sup> در این کتاب از ادريس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود.

✓ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرَّسُوْلُ وَاُمُّهُ صِدِّيقَةٌ؛<sup>۳</sup> مسیح پسر مریم، چیزی جز پیامبر نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود.

از همین جا معلوم می‌شود که وصف صدیق، اگر چه دال بر عصمت است، اما اختصاص به پیامبران ندارد؛ بلکه در مورد غیر پیامبران نیز به کار می‌رود. این نشان می‌دهد که عصمت، اختصاص به پیامبران ندارند و غیر از آنان نیز افراد معصوم وجود دارد. مؤید این مطلب، آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولَئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَ الصِّدِّيقِيْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِيْنَ وَ حَسَنٌ اُولَئِكَ رَفِيْقًا؛<sup>۴</sup> آنان که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی هستند که خدا ایشان را گرامی داشت؛ [یعنی] پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. آنان چه نیکو رفیقانی هستند».

در این آیه شریفه، صدیقان در کنار پیامبران قرار گرفته‌اند. این گویای آن است که صدیقان، غیر از پیامبران هستند. پس این صفت، اختصاص به پیامبران ندارد و کسانی غیر از آنان نیز می‌توانند متصف به این وصف شوند.

۱. سوره مریم، آیه ۴۱.

۲. سوره مریم، آیه ۵۶.

۳. سوره مائده، آیه ۷۵.

۴. سوره نساء، آیه ۶۹.

## معنای معیت و همراهی

همراهی به دو صورت قابل تصور است: گاه جسمی و فیزیکی است و مثلاً فردی با فرد دیگر، در سفر همراه می‌شود؛ و گاه معنوی است و به معنای پیروی در فکر و عقیده می‌باشد. همراهی معنوی، ممکن است بدون دیدن فردی که او را همراهی می‌کنیم، روی دهد. ممکن است یکی در شرف باشد و دیگری در غرب؛ اما در فکر و عقیده و برنامه‌های عملی، با هم همراه باشند. امروزه شیعیان با این که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را ندیده‌اند، اما با او همراه هستند؛ همچنان که معتقدان به ابوبکر، او را همراهی می‌کنند. در این آیه شریفه، همراهی به معنای دوم آن، مد نظر است. وقتی خداوند دستور می‌دهد که صادقین را همراهی کنید و این امر را به صورت مطلق و بدون قید می‌آورد، باید صادقین، معصوم باشند تا بتوان با اعتماد و اطمینان کامل و در همه زمینه‌ها، آنان را همراهی کرد.

### دلالت آیه بر عصمت

در نگرش ابتدایی، به نظر می‌رسد که مراد از صادقین در این آیه شریفه، همان معنای لغوی و راست‌گویی در گفتار باشد؛ ولی بنا بر دلایلی، معنای وسیع صدق مراد است که همه موارد استعمال آن را شامل می‌شود و مترادف با عصمت می‌باشد. این دلایل عبارتند از:

۱. چیزی که در شرع مقدس اسلام، لازم و واجب است، راست‌گویی و پرهیز از دروغ می‌باشد؛ اما همراه شدن با راست‌گویان، از واجبات شرعی نیست. در حالی که این آیه شریفه، امر می‌کند که با صادقین همراه شوید. با توجه به این که امر، دلالت بر وجوب دارد، پس همراه شدن با صادقین مورد نظر آیه، واجب است.
۲. جمله «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، در سیاق جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» قرار گرفته است که امر به تقوای الهی می‌کند. تقوا، مفهومی عام دارد و امر به رعایت تقوای الهی، وجوب را می‌رساند. بنا بر این، همراهی با صادقین، هم‌ردیف با تقوای الهی قرار گرفته و بدان امر شده است. از این که خداوند، مؤمنان را به تقوا دعوت می‌کند و سپس به بودن با صادقین فرمان

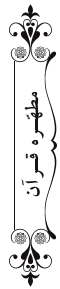
می دهد، معلوم می شود که بودن با صادقین، چیزی جز قرار گرفتن در قید اطاعت آنان و پرهیز از مخالفت با آنان نیست.

۳. با توجه به مفهوم گسترده صدق که در انحصار مقوله سخن و کلام نیست و قلمرو آن، اندیشه و اخلاق و رفتار و کردار را در بر می گیرد، و با توجه به این که مقصود از همراهی با صادقین، همراهی و معیت جسمانی نیست و همراهی در هر چیزی است که راستی و درستی در آن مطرح باشد، و با توجه به این که همراهی با صادقین، واجب شمرده شده است و هم‌ردیف با تقوای الهی قرار گرفته است، به این نتیجه می‌رسیم که صادقین در این آیه شریفه، با صادقین لغوی، تفاوت دارد و آن‌ها افرادی خاص و ویژه هستند که خداوند متعال، به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی، امر می‌کند که با آنان همراه شوید. این اطلاق، نشان از معصوم بودن آنان دارد.

علامه بهبهانی رحمته در این باره می‌نویسد:

اگر مراد از صدق، مطلق راستی بود و شامل هر مرتبه‌ای از آن می‌شد، و اگر «صادقین»، هر فرد متصف به صدق را در هر مرتبه‌ای شامل می‌گردید، می‌بایست در آیه شریفه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، به جای «مَعَ»، «مِنْ» به کار می‌رفت. در این صورت، بر هر مسلمانی لازم بود که از راست‌گویان باشند و از دروغ اجتناب کنند.

«مع الصادقین»، دلالت بر این نکته دارد که مقصود از صدق، مرتبه خاص و ویژه‌ای است و مقصود از صادقین، گروه مخصوص و ممتازی می‌باشد. مرتبه کامل صدق، همان عصمت و طهارت است که با وجود آن، راستی و درستی در گفتار و کردار، به طور کامل محقق می‌شود. با فرض بر این که - به نص آیه تطهیر و اتفاق همه مسلمین - در میان امت اسلامی، فرد معصوم وجود دارد، اگر مقصود از صادقین، غیر از معصومین بودند، لازم می‌آمد که همه انسان‌ها - حتی معصومین - از غیر معصوم پیروی کنند. و این عقلاً قبیح است.<sup>۱</sup>

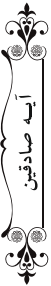


فخر رازی نیز در تفسیر خود، دلالت آیه بر عصمت را می‌پذیرد؛ اما بدون توجه به روایات موجود می‌نویسد:

إنه تعالى أمر المؤمنين بالكون مع الصادقين، و متى وجب الكون مع الصادقين، فلا بدّ من وجود الصادقين في كلّ وقت، و ذلك يمنع من إطباق الكلّ على الباطل؛ و متى إمتنع إطباق الكلّ على الباطل، و جب إذا أطبقوا على شيء أن يكونوا محقين، فهذا يدلّ على أن إجماع الأمة حجة.<sup>۱</sup>

پروردگار متعال به همراهی با صادقین امر می‌کند. [چون قرآن برای همهٔ زمان‌ها نازل شده است] پس باید صادقین در هر زمانی وجود داشته باشند. منظور از صادقین، همان اجماع و اتفاق میان مسلمانان است که هیچ‌گاه بر امر باطل، هم‌رأی نمی‌شوند. تا زمانی که اتفاق نظر بر باطل ممتنع باشد، هر گاه در چیزی اتفاق نظر وجود داشت، آن چیز حق است. این دلیلی است بر این که اجماع امت، حجت می‌باشد.

او در ادامه، با چشم‌پوشی از روایات مذکور، نظر شیعیان را مطرح می‌سازد و با این که نظر شیعه با سنت و روایات نبوی تطابق کامل دارد، اما او با ناممکن انگاشتن شناخت معصوم، از پذیرش حقیقت سر باز می‌زند.



### مصداق صادقین

بر خلاف سخن فخر رازی، هرگز نمی‌توان پذیرفت که مصداق صادقین در آیهٔ شریفه، عموم مؤمنان و مسلمانان باشند؛ زیرا هم معقول به نظر نمی‌رسد و هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «كثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ»<sup>۲</sup> کسانی که به من دروغ می‌بندند، زیاد شده‌اند». مسلماً کسانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ می‌بستند، به ظاهر جزو مؤمنان و مسلمانان بودند و در شمار صحابه به شمار می‌آمدند. پس نمی‌توان همهٔ مؤمنان و مسلمانان را صادق دانست.

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۲. بخاری، الصحیح، ج ۱، ص ۳.

طبق روایات صحیح و متواتری که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است، «صادقین» منطبق بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد و حضرت زهرا علیها السلام نیز جزو آنان به شمار می‌آید.

این احادیث را که به «حدیث صادقین» شهرت دارند، علاوه بر محدثان شیعه، بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت نیز روایت کرده‌اند یا در کتاب‌های خود به آن پرداخته‌اند؛ از جمله: مالک بن انس، امام فرقه مالکیه (متوفای ۱۷۹)؛ ابویوسف یعقوب بن یوسف فسوی (متوفای ۲۷۷)؛ ابوبکر محمد بن عمر جعابی بغدادی (متوفای ۳۵۵)؛ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی (متوفای ۴۱۰)؛ ابواسحاق ثعلبی (متوفای ۴۲۷)؛ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۴۳)؛ ابوالقاسم ابن عساکر، مؤلف تاریخ مدینه دمشق (متوفای ۵۷۳)؛ ابوحجاج جمال الدین مزّی (متوفای ۷۴۲)؛ جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱)؛ قاضی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰)؛ و شهاب الدین آلوسی، صاحب تفسیر (متوفای ۱۲۷۰).

### حدیث صادقین

حدیث صادقین، به اشکال گوناگون روایت شده است:

۱. در منابع مختلف اهل سنت آمده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: «صادقین چه کسانی هستند؟». حضرت فرمود: «صادقین، علی و فاطمه و حسن و حسین و فرزندان پاک آن‌ها تا روز قیامت هستند».<sup>۱</sup>
۲. سبط ابن جوزی حنفی می‌گوید: «علمای تفسیر گفته‌اند که معنای آیه، این است که با علی و اهل بیتش همراه باشید».<sup>۲</sup>
۳. حافظ مزّی و حاکم حسکانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که منظور از صادقین در آیه شریفه، محمد و علی علیهما السلام هستند.<sup>۱</sup>

---

۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۳۱۶؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۴۱؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۹؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۴۱؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۲؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۲۵۵.

۲. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۶.

۴. حسین بن حکم جبری که از بزرگان علم حدیث و تفسیر به شمار می‌آید، به سند خود از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که مراد از صادقین، علی بن ابی طالب علیه السلام است.<sup>۲</sup>

۵. ابویوسف یعقوب بن سفیان از عبدالله بن عمر روایت کرده است که منظور از صادقین، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او هستند.<sup>۳</sup>

ابن شهر آشوب<sup>۴</sup> به نقل از تفسیر یعقوب بن سفیان، و حاکم حسکانی<sup>۵</sup> با سند خود، این روایت را نقل کرده‌اند. طبق این روایت، عبدالله بن عمر می‌گوید: «أَمَرَ اللَّهُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ بِاجْتِمَاعِهِمْ أَنْ يَخَافُوا اللَّهَ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ؛<sup>۶</sup> خداوند همه اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را امر کرد که از خدا بترسند. سپس به آنان فرمود که با صادقین همراه شوند؛ یعنی با محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام».

۶. جوینی، محدث بزرگ اهل سنت آورده است: «قَالَ عَلِيُّ أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ فَقَالَ سَلْمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَامَّةٌ هَذَا أُمَّ حَاصَّةٌ فَقَالَ أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمَرُوا بِذَلِكَ وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَحَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالُوا: اللَّهُمَّ تَعْم.»<sup>۷</sup>

علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید هنگامی که آیه «یا ایُّها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین» نازل شد، سلمان به پیامبر گفت: «یا رسول الله! آیا این آیه عمومیت دارد و همه مؤمنان را شامل می‌شود، یا ویژه گروهی خاص است؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی که مأمور به انجام این دستور هستند، عموم

۱. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۸۴؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. حسین بن حکم جبری، تفسیر الجبری، ص ۲۷۵.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۱.

۵. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵.

۶. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵.

۷. ابراهیم جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۷.

مؤمنین می‌باشند؛ ولی صادقین، به برادرم علی و دیگر اوصیای من - که پس از او و تا روز قیامت خواهند آمد - اختصاص دارد». همه کسانی که سخن علی علیه السلام را شنیدند، گفتند: «آری؛ به خدا می‌دانیم».

۷. کلینی، محدث بزرگ شیعه در کتاب اصول کافی، از برید بن معاویه عجللی روایت کرده است که از امام باقر علیه السلام خواستم در باره «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» توضیح دهد. حضرت فرمود: «ایانا عنی؛<sup>۱</sup> خداوند فقط ما را قصد کرده است».

### احادیث ضعیف

در برخی منابع اهل سنت، احادیثی آمده است که صادقین را به ابوبکر و عمر، یا پیامبر و صحابه تفسیر می‌کند. این احادیث از نظر سند، قابل اعتماد نیستند.

ابن شاکر از ضحاک روایت کرده است: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین. قال: مع ابی بکر و عمر و اصحابهما؛<sup>۲</sup> منظور از این که می‌فرماید با صادقین همراه باشید، این است که با ابوبکر و عمر و یاران آنها همراه باشید». طبری نیز از سعید بن جبیر روایت کرده است که صادقین، ابوبکر و عمر هستند.<sup>۳</sup>

در سند حدیث نخست، جویر بن سعید ازدی قرار دارد. ابن حجر در تهذیب التهذیب آورده است که رجال‌شناسانی همچون ابن معین و ابوداود و ابن عدی و نسائی، وی را ضعیف دانسته‌اند.<sup>۴</sup> طبری، این حدیث را از ضحاک نقل کرده است که در سند آن نیز، جویر قرار دارد.<sup>۵</sup>



۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۵.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۳۱۰.

۳. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۴۶.

۴. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۴۶.



در سند حدیث دوم، نام اسحاق بن بشر کاهلی آمده است که ذهبی در میزان الاعتدال می‌گوید: «ابن شیبہ و موسی بن ہارون و ابو زرعه و دار قطنی، وی را دروغ‌گو و حدیث‌پرداز دانسته‌اند»<sup>۱</sup>.

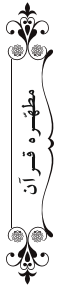
علاوه بر این، وقتی از خود آیه و دیگر شواهد دریافتیم که صادقین باید معصوم باشند، افراد غیر معصوم - که همه مسلمانان بر عدم عصمت آنان، اتفاق نظر دارند - از مدلول این آیه خارج می‌شوند. پس با توجه به مفهوم آیه صادقین، روشن می‌شود که مصداق آن، تنها حضرات معصومین علیہم السلام هستند؛ همان بزرگانی که در آیه تطہیر، با عنوان «اهل بیت» از آنان یاد شده و خداوند متعال، هر گونه رجس و پلیدی را از آنان دور ساخته و مؤمنین را به پیروی از آنان امر فرموده است.

با توجه به مصداق «اهل بیت» در آیه تطہیر و همچنین روایات موجود در منابع حدیثی شیعه و سنی، مشخص می‌شود که آیه شریفه صادقین، بر صدیقه بودن و عصمت حضرت زهرا علیہا السلام نیز دلالت دارد.

### صدیقه بودن حضرت فاطمه علیہا السلام

بهترین شاهد بر این که حضرت فاطمه علیہا السلام مشمول آیه صادقین است و دارای مقام عصمت می‌باشد، روایاتی است که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند و بر صدیقه بودن آن حضرت، تصریح نموده‌اند.

۱. حاکم نیشابوری از زبیر بن عوام نقل می‌کند: «عَنْ عَائِشَةَ أَنهَا كَانَتْ إِذَا ذُكِرَتْ فَاطِمَةٌ بِنْتُ النَّبِيِّ ص قَالَتْ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَكَلَهَا؛ هر گاه در نزد عایشه، از فاطمه یاد می‌شد، می‌گفت: کسی را ندیدم که راست‌گوتر از او باشد، مگر پدرش».



- حاکم نیشابوری در ادامه می نویسد: هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم؛<sup>۱</sup> این حدیث طبق مبنای مسلم، صحیح است».
۲. ابن عساکر نقل می کند: «قالت عائشة ما رايت احدا قط اصدق من فاطمة غير ابیها؛<sup>۲</sup> عایشه گفت: تا کنون کسی را ندیده‌ام که راستگوتر از فاطمه باشد، مگر پدرش».
۳. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ فَاطِمَةَ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ؛<sup>۳</sup> فاطمه علیها السلام، صدیقه شهیده است».
۴. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لِفَاطِمَةَ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةٌ وَ الصِّدِّيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرِّضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ. سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ؛<sup>۴</sup> فاطمه در نزد خداوند، نه نام دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه و زهرا. علت این که فاطمه نامیده شد، برای این بود که از شر قطع گردید».
۵. مفضل بن عمر نقل کرده است: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ ع قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فَكَأَنِّي اسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ كَأَنَّكَ ضِيقَتْ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لَا تَضِيقَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ لَا يُغَسَّلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يُغَسَّلْهَا إِلَّا عِيسَى.<sup>۵</sup>
- به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟». فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام». من از سخن آن حضرت تعجب کردم. امام فرمود: «گویا از سخن من شگفت زده شدی؟». گفتم: «آری فدایت گردم». فرمود: «تعجب نکن. او

۱. حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۴۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۹.

۴. صدوق، الأمالی، ص ۵۹۲.

۵. مجلسی، بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۲۰۶؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۱،

صدیقه بود و کسی غیر از صدیق نمی توانست او را غسل دهد. مگر نمی دانی مریم را کسی غیر از عیسی غسل نداد؟».

علامه مجلسی رحمته پس از نقل این حدیث نوشته است: قوله «فانها صدیقه»، ای معصومه. فان الصدیق من بلغ الغایه فی التصدیق قولاً و فعلاً و هو لا یتحقق الا مع العصمه؛<sup>۱</sup> سخن امام صادق علیه السلام که می فرماید: «فاطمه، صدیقه بود»، یعنی او معصوم بود. صدیق کسی است که به بالاترین درجه راستی در گفتار و رفتار رسیده باشد. این مقام، جز با عصمت، محقق نمی شود».

در توضیح کلام علامه مجلسی باید گفت که صدق به طور مطلق، هم صدق در گفتار را شامل می شود و هم صدق در رفتار را. با توجه به این که لقب حضرت فاطمه علیها السلام «صدیقه» - صیغه مبالغه صدق - است، ایشان از هر گونه کژی و ناراستی در گفتار و رفتار، به دور می باشد و از مقام عصمت برخوردار است.

مجلسی اول رحمته نیز صدیقه را عصمت معنا می کند و در لوامع صاحبقرانی می فرماید: «صدیقه شهیده، یعنی تصدیق کننده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر وجه کمال. این رتبه، چیزی جز رتبه عصمت نیست. بنا بر این، آن را به معصومه تفسیر کرده اند».<sup>۲</sup> او همچنین در روضه المتقین می نویسد: «و الصدیقه بمعنی المعصومه کما یتظهر من الاخبار... و يدل علیه آیه التظهير؛<sup>۳</sup> صدیقه به معنای معصومه است؛ همچنان که از احادیث روشن می شود و آیه تطهیر بر آن دلالت می کند».

### جمع بندی مباحث

در شرح آیه تطهیر بیان شد که این آیه و لفظ «اهل بیت»، اختصاص به خمسه طیبه دارد و به هیچ وجه، شامل همسران و دیگران خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود. همچنین با استفاده از

۱. محمد باقر مجلسی، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۳، ص ۳۳۹.

۲. محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۸، ص ۵۰۷.

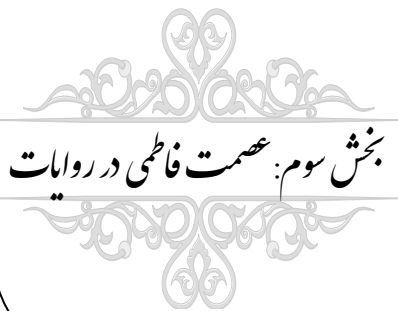
۳. محمد تقی مجلسی، روضه المتقین، ج ۵، ص ۳۴۵.

الفاظ و واژگان کلیدی که در این آیه وجود دارد، روشن می‌گردد که خداوند متعال، اراده فرموده است تا هر گونه پلیدی و ناپاکی و گناه را از مصادیق اهل بیت علیهم‌السلام دور سازد و آنان را پاک گرداند. این همان عصمتی است که از اعتقادات مسلم شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و شامل خمسۀ طیبه و حضرت زهرا علیها‌السلام می‌شود.

پس با استفاده از این آیه شریفه، پی می‌بریم که حضرت زهرا علیها‌السلام نیز همانند پدر بزرگوارش و همسر گرامی‌اش و فرزندان طاهرینش، از مقام عصمت برخوردار است و از انجام هر گونه خطا و اشتباه، مصون و محفوظ می‌باشد.

در آیه صادقین نیز خداوند متعال، مؤمنان را به پیروی و تبعیت از صادقین فرامی‌خواند. با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی صدق، معلوم می‌شود که این واژه در اصطلاح قرآنی، هم‌طراز با واژه عصمت است. از روایات و احادیث صحیح و متواتر برمی‌آید که تعبیر صادقین، منطبق بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است و حضرت زهرا علیها‌السلام نیز جزو صادقین می‌باشد. افزون بر این که در احادیث اسلامی، از آن حضرت با لقب «صدیقه» یاد شده است. پس به طور قطع و یقین ثابت می‌شود که حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام مقام عصمت دارد و جزو معصومان به شمار می‌آید.





بخش سوم: عصمت فاطمی در روایات



## فصل یکم: حدیث ثقلین

### متن حدیث

حدیث ثقلین، از احادیث مهم و معروفی است که بر عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ دلالت دارد و شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. در اهمیت آن، همین بس که پیامبر اکرم ﷺ این حدیث را چندین بار و در موقعیت‌های مختلف بیان فرموده‌اند. با توجه به تحقیقات صورت گرفته، این کلام گهر بار، پنج مرتبه از پیامبر ﷺ صادر شده است که آخرین بار آن، در ساعات پایانی عمر آن حضرت بوده است.

طبق نقل شیعیان، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این حدیث می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ بَنَى اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَهْمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَأَنْظَرُوا مَاذَا تَخْلُفُونِي فِيهِمَا؛<sup>۱</sup> ای مردم! من در میان شما، دو چیز گران‌بها به جا می‌گذارم که اگر به آن‌ها تسمک جویند، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ یعنی کتاب خدا و خانواده و اهل بیتم. خدای لطیف و آگاه، به من خبر داد که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر، به من بپیوندند. پس ببینید بعد از من، چگونه با آن‌ها رفتار می‌کنید».



در منابع اهل سنت، این حدیث به اشکال مختلف آمده است. طبق یکی از نقل‌ها، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «یا أيها الناس، ائمی ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیته؛<sup>۱</sup> ای مردم! چیزی در میان شما می‌گذارم که اگر آن را برگزیدید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم».

طبق نقل دیگر می‌فرماید: «انی تارك فیکم ما إن تمسکتُم به لن تضلُّوا بعدی، أحدهما أعظم من الآخر، کتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض، و عترتی اهل بیته؛ و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما؛<sup>۲</sup> دو چیزی در میان شما می‌گذارم که اگر به آن‌ها تمسک جویدید، هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو، عظیم‌تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی آویزان از آسمان به زمین است؛ و خانواده‌ام که اهل بیت من هستند. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض به من پیوندند. ببینید بعد از من چگونه با آن‌ها رفتار می‌کنید».

همچنین آمده است: «انی تارك فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی...».<sup>۳</sup>

### اعتبار حدیث

پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، این حدیث شریف را از طرق مختلف نقل کرده‌اند و آن را متواتر و قطعی الصدور می‌دانند. علمای اهل سنت نیز بیش از ۳۰ طریق برای آن ذکر کرده‌اند و در

۱. ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۲۸، ش ۴۸۷۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۶ ش ۲۶۸۰؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۸۹؛ زرنزی، نظم در السمطین، ص ۲۳۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲، ش ۸۷۰ و ۸۷۱.

۲. ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۲۹، ش ۳۸۷۶.

۳. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۱۶؛ نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۰؛ سیوطی، الدیاج علی صحیح مسلم بن حجاج، ج ۵، ص ۳۹۰؛ زرنزی، نظم در السمطین، ص ۲۳۱؛ مناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۲۰ و ج ۳، ص ۱۹؛ ثعلبی، الكشف و البیان، ج ۹، ص ۱۸۶؛ بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۷۱.

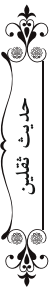


کتاب‌های صحاح سته و سنن و معاجم و مسانید نقل نموده‌اند و صدور آن را از پیامبر اکرم ﷺ قطعی و یقینی می‌دانند.

این حدیث را بسیاری از روایان قرن دوم تا چهاردهم روایت کرده‌اند. در خلاصه کتاب عبقات الانوار، نام ۱۲۷ تن از این روایان آمده است.<sup>۱</sup> آیت‌الله سید علی حسینی میلانی در کتاب حدیث الثقلین، ۱۶۵ تن از روایان این حدیث را ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

در کتاب نفحات الأزهار، نام ۳۴ تن از صحابی ذکر شده است که از روایان این حدیث می‌باشند؛ از جمله: امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، ام سلمه، ام هانی، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، ابوسعید خدری، خزیمه بن ثابت، زید بن ثابت، عبدالرحمن بن عوف، طلحه بن عبیدالله، ابوهریره، سعد بن ابی وقاص، ابو ایوب انصاری و عمرو بن عاص.

۲۲۱



از مؤلفان صحاح سته نیز، مسلم بن حجاج، ابن ماجه، ابو داوود سجستانی، ترمذی و نسائی، این حدیث را نقل کرده‌اند. برخی بزرگان اهل سنت که این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند، عبارتند از: محمد بن سعد (صاحب کتاب الطبقات الکبری)، ابن ابی شیبه (استاد بخاری)، ابن راهویه، احمد بن حنبل، ابن ابی عاصم، ابوبکر بزار، ابویعلی موصلی؛ محمد بن جریر طبری، ابوالقاسم طبرانی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بیهقی، خطیب بغدادی، قاضی عیاض، ابن عساکر دمشقی، ابن اثیر، فخر رازی، شمس الدین ذهبی، ابن کثیر دمشقی، ابن حجر عسقلانی و جلال الدین سیوطی.<sup>۳</sup>

### دلالت حدیث بر عصمت

این حدیث شریف، از چند جهت بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. ضروری است که به تک تک عبارات آن بپردازیم و دلالت آن‌ها را بررسی نماییم.

۱. افتخار زاده، خلاصه عبقات الانوار، ص ۴۸۴.

۲. حسینی میلانی، حدیث الثقلین، ص ۵۴.

۳. حسینی میلانی، نفحات الأزهار، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۳۶.

## ثقلین

واژه ثقلین، تشبیه است و در مورد مفرد آن، دو دیدگاه وجود دارد:

یک دیدگاه آن است که ثقلین، تشبیه «ثقل» است. فیروزآبادی می نویسد: «الثقل، محرکة: متاع المسافر و حشمه، و کلّ شیء نفیس مصون، و منه الحدیث إئی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی؛ ثقل به معنای متاع و کالای مسافر و نیز هر چیز نفیسی است که آن را پنهان و محفوظ می دارند. حدیث پیامبر ﷺ که می فرماید: انی تارك فيكم الثقلين، کتاب الله و عترتی، از همین واژه است».<sup>۲</sup>

دیدگاه دیگر این است که ثقلین، تشبیه «ثقل» می باشد. برخی از محدثان و اهل لغت، این کلمه را «ثقلین» (به کسر ثاء و سکون قاف) قرائت کرده اند. ثقل در لغت، به معنای بار سنگین و گنج آمده است.<sup>۳</sup>

۲۲۲

ابن اثیر می گوید: «انی تارك فيكم الثقلين، کتاب الله و عترتی، سَمَاهَا ثَقْلَيْنِ، لِأَنَّ الْأَخْذَ بَهُمَا وَالْعَمَلَ بَهُمَا ثَقِيلٌ. فَسَمَاهَا ثَقْلَيْنِ إِعْظَامًا لِقُدْرَتِهِمَا وَ تَفْخِيمًا لِشَأْنِهِمَا»<sup>۴</sup> پیامبر ﷺ در این حدیث، کتاب خدا و عترت را ثقلین نامید؛ چرا که گرایش و پیروی از آن دو سنگین است. ثقلین نامید تا جایگاه آن‌ها بزرگ شمرده شود و به مقام والایشان ارج نهاده شود». نووی نیز در شرح صحیح مسلم، همین معنا را آورده است.<sup>۵</sup>



رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین می فرماید: «انی قد دعیت فأجبت؛ به راستی که من فراخوانده شده ام و به این فراخوانی، پاسخ گفته ام». در نقل دیگری آمده است: «یوشک ان ادعی فأجیب؛ نزدیک است که فراخوانده شوم و به آن پاسخ مثبت دهم». این سخنان، از نزدیکی ارتحال ایشان خبر می دهد. از این رو می فرماید: «و انی تارك فيكم؛ در میان شما باقی می گذارم».

۱. فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۴۲.

۲. فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۴۶۸، ماده «ثقل».

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۶، ماده «ثقل».

۴. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۱۶؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۴، ص ۸۵.

۵. نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

قرار گرفتن در موقعیت سفر، اقتضا می‌کند که انسان در بارهٔ عزیزترین و گران‌بهارترین چیزها سخن بگوید و آن‌ها را به عنوان امانت، در نزد دیگران قرار دهد. پیامبر ﷺ نیز پیش از رفتن به سفر آخرت، به خاطر رأفت و لطفی که بر امت دارد و نسبت به ماندگاری دین اسلام، حرص می‌ورزد، گران‌بهارترین اشیاء خود را که در طول حیات پر برکتش، به آن‌ها توجه و عنایت داشته است، در بین امت باقی می‌گذارد و می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ من دو چیز گران‌بها در میان شما به امانت می‌گذارم، کتاب خدا و خانواده‌ام که اهل بیت من هستند».

سپس در بارهٔ آن دو امانت، توضیح می‌دهد: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا؛ مادامی که به آن‌ها تمسک جویند، هرگز گمراه نمی‌شوید». یعنی غرض این است که دو گوهر نفیس و گران‌بها، در میان امت باقی بماند تا پس از رحلت آن حضرت، کسی گمراه نشود. پس با توجه به قرائن و تناسب موجود در حدیث، واژه «ثَقَلین» بر «ثَقَلین» ترجیح دارد.<sup>۱</sup> صرف نظر از لفظ و معنای ثقلین، آنچه که برای ما اهمیت دارد، صیغهٔ تثنیهٔ ثقلین است که بیان‌گر تساوی قرآن و عترت در رتبه و منزلت می‌باشد.<sup>۲</sup> خداوند متعال در بارهٔ قرآن می‌فرماید:

✓ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛<sup>۳</sup> از پیش رو و پشت سرش، هیچ باطلی به سوی آن نمی‌آید. از سوی حکیمی ستوده نازل شده است.

✓ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ؛<sup>۴</sup> این کتابی است که در [حقانیت] آن هیچ شکی نیست.

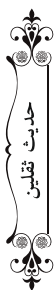
همان‌گونه که قرآن از سوی خداوند حکیم نازل شده است و هیچ باطلی در آن راه ندارد، کلام اهل بیت علیهم‌السلام نیز مستند به وحی الهی است و عاری از هر گونه باطل می‌باشد.

۱. عندلیب، نگاهی به حدیث ثقلین، ص ۱۹ - ۲۲.

۲. گفتنی است که در برخی الفاظ حدیث آمده است: «احدهما اعظم من الآخر؛ یکی از آن‌ها بزرگ‌تر از دیگری است». اما در بیشتر احادیث، لفظ «ثقلین» آمده و جملهٔ مذکور وجود ندارد.

۳. سوره فصلت، آیه ۴۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲.



همان‌سان که در قرآن تردیدی نیست، در کلام اهل بیت علیهم‌السلام نیز تردید راه ندارد. در نتیجه، اهل بیت علیهم‌السلام، از هر باطل و خطایی معصوم هستند.

### پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام

از تعابیر مختلفی که در این حدیث آمده است، به دست می‌آید که پیروی و تبعیت از قرآن و عترت، سبب رهایی از ضلالت و گمراهی می‌شود. تعابیر مختلفی که در روایات گوناگون آمده است، عبارتند از:

✓ إن تمسکتم بهما؛<sup>۱</sup> اگر به آن دو تمسک جویند.

✓ إن اعتصمتم؛<sup>۲</sup> اگر به آن دو پناه ببرید.

✓ إن أخذتم بهما؛<sup>۳</sup> اگر آن دو را بگیرید.

✓ إن اتبعتموهما؛<sup>۴</sup> اگر از آن دو پیروی کنید.

حال با بررسی این چهار واژه - که از ریشه «تبع»، «مسک»، «أخذ» و «عصم» گرفته شده‌اند - خواهیم دید که همه این واژگان، می‌توانند حقیقت عصمت را به خوبی و روشنی بازگو کنند.

#### ۱. معنای تمسکتم

«تمسک» به معنای گرفتن و دریافت کردن است. تفتازانی می‌گوید: «لا معنی للتمسک بالكتاب إلاّ الأخذ بما فيه من العلم والهداية، فكذا في العترة»<sup>۵</sup> تمسک جستن به کتاب، به معنای دریافت علم و هدایتی است که در آن وجود دارد. در باره عترت نیز همین معنا را می‌دهد.



۱. ابن مردویه، مناقب علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ص ۲۲۸.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷، ش ۹۵۱.

۳. ثعلبی، الكشف و البیان، ج ۳، ص ۱۶۳؛ بیهقی، السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹۴۸.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷، ش ۹۵۰؛ خطیب تبریزی، الإكمال فی أسماء الرجال، ص ۱۱۹.

۵. تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۳۰۳.

طیبی که از بزرگ‌ترین شارحان حدیث در میان اهل سنت است، در کتاب کاشف می‌نویسد: «و معنی التمسک بالقرآن العمل بما فيه، و هو الإلتزام بأوامره و الإلتفاء عن نواهیه. و التمسک بالعترة محبتهم و الإهداء بهدایتهم و سیرتهم؛<sup>۱</sup> تمسک به قرآن، یعنی عمل کردن به محتوای آن و پیروی از اوامر و نواهی آن. تمسک به عترت نیز، یعنی محبت به ایشان و راه یافتن از طریق هدایت و روش آنان».

ابن حجر مکی در کتاب صواعق محرقة، در این باره نوشته است: «حثَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلَى الإقتداء وَ التمسک بهم وَ التعلُّم منهم؛<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ در این حدیث، مردم را به پیروی کردن و تمسک جستن و یادگیری از اهل بیت عليهم السلام برانگیخته است».

## ۲. معنای اعتصام

اعتصام، تعبیر دیگری از تمسک و پیروی است. راغب در مفردات می‌نویسد: «و الإعتصام الإستمساک. و الإعتصام التمسک بالشیء. قال: وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا؛<sup>۳</sup> اعتصام به معنای تمسک جستن و پناه بردن به چیزی است. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و به آن پناه ببرید».

در بحث‌های مقدماتی، به طور کامل در این باره صحبت شد. برای فهم بیشتر و دقیق‌تر این لفظ، می‌توان به مطالبی که مفسران و لغت‌شناسان در ذیل آیه «وَمَنْ يُعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۴</sup> و آیه «وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»<sup>۵</sup> نوشته‌اند، مراجعه نمود.<sup>۶</sup>

۱. طیبی، شرح الطیبی علی مشکاة المصابیح، ج ۱۱، ص ۳۰۴، ش ۶۱۵۳.

۲. ابن حجر هیتمی، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۶ - ۳۲۷.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱۴، ص ۳۳۱؛ نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۱۱؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۰۷؛ شوکانی، فتح القدر، ج ۱، ص ۳۶۷.

### ۳. معنای أخذتم

این واژه نیز به معنای تمسک می‌باشد. ملا علی قاری در بیان معنای «أخذتم» می‌نویسد: «أی تمسکتکم به علماً و عملاً؛<sup>۱</sup> یعنی در علم و عمل، به آن تمسک جوید». و در جای دیگر می‌نویسد: «أی و تمسکوا به اعتقاداً و عملاً؛<sup>۲</sup> یعنی در عمل و اعتقاد، به آن تمسک جوید». از دیدگاه او، اخذ به معنای متابعت علمی و عملی و اعتقادی است. مطابقت عمل با کتاب و عترت، به این معنا است که همه باید‌ها و نبایدها و حرکات و سکنات، مطابق با فرامین کتاب و دستور اهل بیت علیهم‌السلام صورت گیرد. این واژه نیز نشان می‌دهد که حدیث شریف ثقلین، پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام را به صورت مطلق و بدون قید و شرط بیان فرموده است.

### ۴. معنای إتبعتم

اتباع که در فارسی، آن را پیروی معنا می‌کنیم، به همان معنای تمسک و تبعیت می‌باشد.<sup>۳</sup> پیش‌تر گفته شد که وجوب تبعیت و پیروی مطلق، ملازم با عصمت است. پس واژه «اتبعتم» به دلالت التزامی، نشان می‌دهد که فرد متبوع و پیروی شونده، معصوم می‌باشد. پس بر اساس هر یک از این واژگان، پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام به طور مطلق و بدون قید و شرط واجب است. این نشان می‌دهد که آنان معصوم هستند. چون اگر معصوم نباشند، امر به تبعیت از آن‌ها به طور مطلق، بندگان را به جهل و گمراهی می‌کشاند. گمراه ساختن مردم توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محال است و بر خلاف عقل می‌باشد. پس در نتیجه، عصمت ثقلین ثابت می‌شود.



۱. ملا علی قاری، مرقاة المفاتیح، ج ۵، ص ۶۰۰

۲. ملا علی قاری، مرقاة المفاتیح، ج ۵، ص ۵۹۳

۳. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۸

## معنای لن تزلوا

این واژه به معنای نفی گمراهی ابدی است؛ یعنی با پیروی از ثقلین، هرگز گمراه نمی‌شوید. این بدان معنا است که رفتار و گفتار اهل بیت علیهم‌السلام همواره در راستای هدایت و بر خلاف ضلالت است. کسی که همواره در مسیر هدایت و بر خلاف مسیر ضلالت گام بردارد، به یقین معصوم است. اگر اهل بیت علیهم‌السلام معصوم نباشند، ممکن است دچار گمراهی شوند و پیروان خود را به گمراهی بکشانند. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با نفی این احتمال، عصمت اهل بیت علیهم‌السلام را بیان فرموده است.

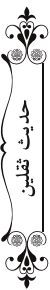
## لن یفترقا

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خبر می‌دهد که هرگز میان قرآن و عترت، جدایی نخواهد افتاد و این دو، تا روز قیامت با هم خواهند بود: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»<sup>۱</sup>.  
«لن یفترقا» یعنی هرگز از هم جدا نمی‌شوند؛ یعنی تا قرآن هست، اهل بیت نیز در کنار آن قرار دارند.

«حتی یردا علی الحوض» یعنی این پیوستگی و عدم جدایی میان قرآن و اهل بیت، ادامه دارد؛ تا این که در قیامت و در کنار حوض کوثر، بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شوند.<sup>۲</sup>  
بر اساس روایات معتبر شیعه و اهل سنت، صحابه نیز در روز قیامت، نزد پیامبر می‌روند و وقتی حضرت از احوال آن‌ها می‌پرسد، خداوند عملکرد آن‌ها را پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یادآور می‌شود. در برخی روایات آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یاران خود فرمود:

إلکم ستردون علی الحوض و تحتلجون دونی فأقول: یا رب، أصحابی، أصحابی، فیقال: إنک لا تدری ما أحدثوا بعدک؛<sup>۳</sup> به زودی در کنار حوض، نزد من می‌آیید و سپس از من

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷، ح ۱۱۱۴۷؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵، ح ۲۶۷۸؛ ابو یعلیٰ موصلی، مسند ابی یعلیٰ، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۰۲۱.  
۲. شاید در برخی روایات، به جای «علی»، «علی» آمده باشد که هر دو صحیح است.  
۳. احمد بزار، مسند البزار، ج ۱، ص ۴۷۶، ش ۳۱۶۸.





جدا می‌شوید. می‌گوییم: «این‌ها اصحاب من هستند». ندا می‌رسد: «تو نمی‌دانی که این‌ها بعد از تو چه کردند!».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث، به فرجام بدی اشاره می‌کند که بیشتر صحابه دچارش شدند. در صحیح بخاری نیز به روسیاهی آنان در روز قیامت تصریح شده است. او نقل می‌کند: «فلا أراه يخلص منهم إلاّ مثل همل النعم»<sup>۱</sup> در روز قیامت، صحابه خلاصی نمی‌یابند، مگر تعداد اندکی».

به هر روی، وقتی پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله دستور به پیروی و تبعیت مطلق می‌دهد و اهل بیت علیهم السلام را هم‌ردیف و هم‌سنگ با قرآن ذکر می‌کند، یعنی آنان نیز همانند قرآن، مُطاع مطلق هستند. مُطاع مطلق بودن، با گناه و اشتباه سازگاری ندارد. مردم در صورتی می‌توانند به گفتار و کردار عدل و هم‌سنگ قرآن اعتماد کنند و بدون چون و چرا از آنان پیروی نمایند که آن‌ها از مقام عصمت برخوردار باشد. این پیروی و اطاعت بی قید و شرط، می‌تواند موجب نجات مسلمین از ضلالت و انحراف شود.

### اهل بیته

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث شریف ثقلین، همان معنای «اعتصام به حبل الله» را که در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران آمده است، بیان می‌فرماید و مصداق «حبل الله» را که همان کتاب خدا و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، مشخص می‌نماید.

در توضیح آیه تطهیر بیان شد که عبارت «اهل بیته»، در موقعیت‌های مختلف توسط رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر شده و معنا و مصداق واقعی آن، مشخص گردیده است. با این حال، اگر دیدگاهی غیر از دیدگاه شیعه را برگزینیم و دایرهٔ مصداق اهل بیت علیهم السلام را گسترده‌تر بدانیم، باز هم قدر متقین این است که حضرت فاطمه زهرا و همسر گرامی‌اش علی مرتضی و دو فرزندشان حسن و حسین علیهم السلام مصداق اهل بیت هستند.



## أذکرکم الله فی أهل بیته

مسلم بن حجاج نقل می‌کند که پیامبر ﷺ پس از گفتن «إئی تارک فیکم»، فرمود: «أذکرکم الله فی أهل بیته، أذکرکم الله فی أهل بیته، أذکرکم الله فی أهل بیته».<sup>۱</sup> یعنی سه بار فرمود: «در مورد اهل بیتم، خدا را به یادتان می‌آورم».

این تکرار و تذکر و یادآوری در باره اهل بیت علیهم‌السلام، معنایی جز لزوم پیروی از ایشان ندارد. مناوی به نقل از حکیم ترمذی، در باره این تأکید و تکرار می‌نویسد: «حض علی التمسک بهم، لأن الأمر لهم معاینة فهم أبعد عن المحنة»<sup>۲</sup> امر مؤکد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تمسک جستن و پناه بردن به اهل بیت علیهم‌السلام، به خاطر این است که ایشان از گمراهی و خطا و اشتباه، به دور هستند».

## کیف تخلفونی فیهما

در برخی از نقل‌های حدیث تقلین آمده است: «فانظروا کیف تخلفونی فیهما»<sup>۳</sup> ببینید پس از من، چگونه با کتاب و عترت رفتار خواهید کرد».

شهاب الدین خفاجی در شرح این عبارت می‌نویسد: «أی بعد وفاتی انظروا فی عملکم بکتاب الله و اتباعکم لأهل بیته و رعایتهم و برهم بعدی، فإن ما یسرهم یسرنی و ما یسؤهم یسؤنی»<sup>۴</sup> یعنی بعد از مرگ من، در اعمال خود بیندیشید و ببینید نسبت به کتاب خدا و اهل بیت من و مراعات آن‌ها و نیکی در حق آن‌ها چگونه رفتار می‌کنید. آنچه موجب راحتی آن‌ها باشد، موجب راحتی من است و هر چه ایشان را به سختی اندازد، مرا به سختی می‌اندازد».

۱. مسلم، الصحيح، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ش ۲۴۰۸.

۲. مناوی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۲۹، ش ۳۸۷۶؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹؛

طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۸۰؛ نسائی، فضائل الصحابة، ص ۱۵؛ هبشی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴؛

نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵، ش ۸۱۸۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳، ش ۸۷۳.

۴. خفاجی، نسیم الرياض، ج ۳، ص ۴۱۰ - ۴۱۱.



مناوی در فیض القدير می نویسد: «و وصی اُمته بحسن معاملتهما و إثارة حَقِّهما علی أنفسهما و الإستمساک بهما فی الدین؛<sup>۱</sup> پیامبر اسلام ﷺ قرآن و عترت را در میان امت باقی گذاشت و به خوش رفتاری با آنان و مقدم داشتن حق آنان و دریافت دین از ایشان سفارش نمود». با توجه به فرمایش رسول خدا ﷺ در مورد پیروی از اهل بیت علیهم السلام و عدم جدایی آنان از قرآن کریم و تصریح آن حضرت به گمراه نشدن امت در صورت تبعیت از قرآن و عترت، به این نتیجه می رسیم که اهل بیت علیهم السلام نیز همانند قرآن کریم، مصون از هر گونه خطا و اشتباه هستند و این معنایی جز عصمت ندارد.

از آنجایی که مصداق واقعی اهل بیت پیامبر ﷺ در آیه تطهیر مشخص گردید و روشن شد که طبق نظر همه اقوال - اعم از شیعه و سنی - حضرت زهرا علیها السلام یکی از مصادیق اهل بیت علیهم السلام و بلکه سرآمد و محور آنان است، پس حدیث شریف ثقلین، دلالت بر عصمت آن بانوی بزرگوار دارد.

### خلاصه بحث

به عنوان خلاصه‌ای از مباحث گذشته، مطلبی از مرحوم میر حامد حسین هندی نقل می کنیم. او در کتاب عبقات الانوار، به دلالت حدیث شریف ثقلین بر عصمت اهل بیت علیهم السلام می پردازد و می نویسد:

۱. رسول خدا ﷺ در این حدیث، به تبعیت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام دستور می دهد. آن حضرت، پاک و منزّه از آن است که به تبعیت از خطاکاران و مخالفان با کتاب و سنت امر فرماید.
۲. حضرت رسول ﷺ اهل بیت را قرین و همراه با کتاب خدا قرار می دهد و به مسلمانان می فرماید که از هر دوی آنها پیروی کنند. همان گونه که کتاب خدا از هر باطلی پاک و منزّه است،<sup>۲</sup> اهل بیت علیهم السلام نیز همین گونه هستند.

۱. مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۲۰.  
 ۲. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ. سوره فصلت، آیه ۴۲.

۳. پیامبر ﷺ تصریح می‌فرماید که کتاب و عترت، از هم جدا نمی‌شوند؛ یعنی هیچ‌گاه عترت با کتاب خدا مخالفت نخواهد کرد.

۴. آن حضرت، تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام را همانند تمسک به قرآن، مانع از ضلالت و گمراهی می‌داند. کسی که گمراهی در او راه یابد، نمی‌تواند مانع از ضلالت دیگران شود.

۵. در برخی از الفاظ حدیث آمده است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد اهل بیت علیهم‌السلام فرمود: «آن‌ها شما را از باب هدایت بیرون نخواهند برد و به باب گمراهی وارد نخواهند ساخت». ابونعیم اصفهانی در کتاب منقبه المطهرین، این روایت را با سند خود از براء بن عازب نقل کرده است.

۶. در برخی از نقل‌های حدیث ثقلین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عصمت اهل بیت علیهم‌السلام تصریح فرموده است. در کتاب الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام، تالیف ابوعبدالله محمد بن مسلم رازی آمده است:

رسول خدا فرمود: «من ثقلین را در بین شما می‌گذارم؛ یعنی کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. این دو بعد از من، جانشینان من هستند. یکی از آن دو، بزرگ‌تر از دیگری است و ریسمانی است که از آسمان به زمین پیوسته است. اگر به آن دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد. هرگز آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت، در کنار حوض بر من وارد شوند. در گفتار، بر اهل بیت من پیشی نگیرید که نابود می‌شوید. از آنان عقب نمانید که از بین می‌روید. آنان در میان شما، همانند کشتی نوح هستند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن عقب ماند، نابود شد. آنان در میان شما، همانند باب حطه بنی‌اسرائیل هستند که هر کس از آن وارد شد، آمرزیده گشت. آگاه باشید که اهل بیت من، امان امت من هستند که هر گاه از بین بروند، عذابی که به امت من وعده داده شده است، فرا می‌رسد. آگاه باشید که خدا آنان را از گمراهی حفظ کرده و نگه داشته است و از پلیدی‌ها و زشتی‌ها پاک ساخته و

بر جهانیان برگزیده است. آگاه باشید که خداوند، محبت آنان را واجب فرموده و به مودت آنان امر کرده است. آگاه باشید که آنان در دنیا و قیامت، گواه بندگان خواهند بود. آگاه باشید که آنان اهل ولایت و دلالت بر طریق هدایت هستند. آگاه باشید که خداوند اطاعت و فرمانبرداری از آنان را بر جمع و فرد، واجب ساخته است. هر کس به آنان متمسک شود، در راه مستقیم قرار می‌گیرد و هر کس از آنان منحرف شود، نابود می‌گردد. آگاه باشید که آنها، هادیان، پاکان، دعوت‌کنندگان به دین، پیشوای پرهیزکاران، رهبر مسلمانان، زمامدار مؤمنان، و امتنان‌پروردگار جهانیان بر تمامی آفریدگان هستند. آنها کسانی هستند که بین شک و یقین، جدایی می‌افکنند و حقیقت را روشن می‌سازند»<sup>۱</sup>.



## فصل دوم: حدیث سفینه

### متن حدیث

یکی از احادیث مشهور و معتبر که بر عصمت اهل بیت رسول خدا ﷺ دلالت می‌کند، حدیث سفینه است. این حدیث شریف که با الفاظ مختلف نقل شده است، طبق همه نقل‌ها، یک مفهوم را می‌رساند و اهل بیت (علیهم‌السلام) را به کشتی نوح تشبیه می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. حاکم نیشابوری به سند خود از حنش کنانی نقل کرده است که از ابوذر در حالی که در کعبه را گرفته بود، می‌گفت: ایها الناس من عرفنی فإنا من عرفتم و من انکرنی فأنا ابوذر. سمعتُ رسول الله یقول: مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق.<sup>۲</sup> ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد، من همان هستم که می‌داند. و هر کس مرا نمی‌شناسد، بداند که من ابوذر هستم. از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اهل بیت من همانند

---

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۵۵؛ ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ص ۲۱۴، ش ۲۹۷؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۳۳؛ ش ۸۱۶۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۵، ش ۳۴۱۵۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۳۴؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۵، ش ۲۶۳۶؛ قضاعی، مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۷۳؛ ش ۱۳۴۲؛ تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابن عدی، الکامل، ج ۲، ص ۳۰۶؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۱۱، ش ۶۱۴۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ش ۱۸۲۶؛ ج ۴، ص ۱۶۷، ش ۸۷۲۸؛ ابن قتیبہ دینوری، المعارف، ص ۲۵۲؛ سمعانی، تفسیر السمعی، ج ۳، ص ۴۷۲؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۷؛ خطیب تبریزی، الإکمال فی أسماء الرجال، ص ۶۰.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳.



کشتی نوح هستند. هر کس سوار کشتی شد، نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید، هلاک شد».

۲. طبرانی از حنش بن معتمر نقل کرده است که ابوذر گفت: سمعتُ رسول الله يقول: مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح فی قوم نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها هلک و مثل باب حطّة فی بنی اسرائیل.<sup>۱</sup>

از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «اهل بیت من در میان شما، همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است. هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن تخلف کرد، هلاک شد. اهل بیتم همانند باب حطّة در میان بنی اسرائیل است».

۳. ابن اثیر جزری، حدیث را این گونه نقل کرده است: «مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من تخلف عنها زخّ به فی النار؛<sup>۲</sup> اهل بیت من همانند کشتی نوح است. هر کس از آن تخلف کند، به آتش افکنده خواهد شد».

### اعتبار حدیث

حاکم نیشابوری در مستدرک، به دو طریق این حدیث را نقل می کند و می گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه؛<sup>۳</sup> این حدیث طبق مبانی مسلم صحیح است، اما مسلم و بخاری آن را نقل نکرده اند».

البته شاید بتوان مسلم بن حجاج را هم از راویان این حدیث به شمار آورد؛ چرا که برخی از علمای اهل سنت، این حدیث را به او نسبت داده اند.<sup>۴</sup> بعید نیست که این حدیث، در طول قرون متمادی، از کتاب مسلم حذف شده باشد.

۱. طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الاثر، ج ۲، ص ۲۹۸.

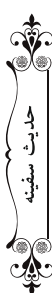
۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۵.

ابن حجر هیتمی مکی می نویسد: «صحّ حدیث إن مثل أهل بيتی<sup>۱</sup>؛ حدیث سفینه صحیح است». او در صواعق المحرقة می گوید: «جاء من طرق عديدة يقوى بعضها بعضاً<sup>۲</sup> این حدیث از طرق متعدد رسیده است که برخی از آن‌ها، برخی دیگر را تقویت می کنند». احمد زینی دحلان که فقیه بزرگ حجاز بود، در باره حدیث سفینه می گوید: «صحّ عنه صلّى الله عليه وآله من طرق كثيرة<sup>۳</sup> صحت انتساب آن به پیامبر ﷺ با سندهای فراوان ثابت شده است».

صحابه‌ای که این حدیث را نقل کرده‌اند، عبارتند از: امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، ابوظیفیل عامر بن واثله، انس بن مالک، عبدالله بن زبیر، ابوسعید خدری و سلمه بن اکوع.

۲۳۵



راویان بزرگی که حدیث سفینه را در کتاب‌های معتبر اهل سنت آورده‌اند، عبارتند از: امام شافعی، احمد بن حنبل، محمد بن جریر طبری، ابو داوود، ابوبکر بزار، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابویعلی موصلی، ابوالقاسم طبرانی، فخر رازی، ابن حجر عسقلانی، ابن حجر مکی، جلال الدین سیوطی و شیخ احمد زینی دحلان.

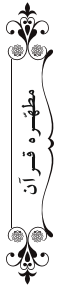
پس با توجه به معیارهایی که اهل سنت دارند، این حدیث در حد تواتر است؛ چرا که آنان، احادیثی را که دارای هشت سند و بلکه کمتر باشد، در حد تواتر می دانند. به طور مثال، ابن حجر هیتمی بعد از نقل روایتی در فضایل ابوبکر می نویسد: «اعلم أن هذا الحدیث متواتر فإنه ورد من حدیث عائشة و ابن مسعود و ابن عباس و ابن عمر و عبدالله بن زمعة و أبی سعید و علی بن أبی طالب و حفصة<sup>۴</sup> بدان که این حدیث متواتر است؛ چرا که از طریق عایشه، ابن مسعود، ابن عباس، ابن عمر، عبدالله بن زمعه، علی بن ابی طالب و حفصه نقل شده است».

۱. ابن حجر هیتمی، شرح القصيدة الهمزية، ص ۲۷۹.

۲. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۴۴۵.

۳. دحلان، الفتح المبين في فضائل الخلفاء الراشدين و أهل البيت الطاهرين، باب فضائل اهل البيت. این کتاب در حاشیه «سیره دحلانیة» چاپ شده است. رک: نفحات الأزهار، ج ۴، ص ۱۱۷.

۴. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۵۹.



## اهل بیت

### واژه‌شناسی حدیث

ابن حزم اندلسی نیز روایتی را که تنها چهار سند دارد، متواتر می‌داند و بعد از نقل آن از چهار صحابی می‌نویسد: **فهؤلاء اربعة من الصحابة رضی الله عنهم فهو نثل تواتر و لا تحل مخالفته**؛ این‌ها چهار تن از صحابه هستند که روایت را نقل کرده‌اند. پس این حدیث، متواتر است و مخالفت با آن جایز نیست».

افزون بر این، ابوذر غفاری رضی الله عنه زمانی این حدیث را نقل کرده است که اختناق شدیدی در بلاد اسلامی حاکم بود. نقل حدیث سفینه به صورت علنی، می‌تواند گویای دو حقیقت مهم باشد: نخست این که حدیث سفینه در آن روزگار، شهرت و اهمیت فراوانی داشته است؛ دوم این که شهامت و شجاعت ابوذر در بیان فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام را می‌رساند.

«اهل بیت» در این حدیث شریف، همان معنا و دلالتی را دارد که در آیه تطهیر و حدیث ثقلین داشت. در آنجا ثابت شد که مقصود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است که هنگام نزول آیه تطهیر و در ماجرای کساء، آنان را معرفی فرمود. همچنین در روز مباحله با نصاری، به امام علی و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام اشاره کرد و فرمود: «هؤلاء اهلی؛ این‌ها اهل من هستند».<sup>۲</sup>

با توجه به این که بین حکم و موضوع، باید تناسب باشد، درمی‌یابیم که مراد از «اهل بیت» در این حدیث شریف، افراد معصوم از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ زیرا آنان قدر متیقن از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند. و با توجه به این که در حدیث سفینه، امر به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از اهل بیت شده است و آنان مُطاع مطلق قرار گرفته‌اند، پس چاره‌ای نداریم جز این که بپذیریم آن‌ها معصوم هستند.

۱. ابن حزم، المحلی، ج ۹، ص ۷.

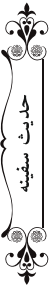
۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۳.



## کشتی نوح

در قرآن کریم، خصوصیات برای کشتی نوح ذکر شده است که به طور مختصر به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. ساخت آن کشتی، به فرمان الهی و به دست پیامبر خدا صورت گرفت: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ؛<sup>۱</sup> ما به نوح وحی کردیم که کشتی بساز».
  ۲. مراحل ساخت کشتی، تحت نظارت الهی بود: «وَاصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا؛<sup>۲</sup> زیر نظر ما و طبق وحی ما کشتی را بساز».
  ۳. هنگام ساخت کشتی، مخالفان نوح، وی را مسخره می‌کردند: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ؛<sup>۳</sup> نوح کشتی را می‌ساخت و هر بار که اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند».
  ۴. سوار شدن بر کشتی، زیر نظر خدا انجام گرفت: «وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحَانِ غَصْبًا؛<sup>۴</sup> او را بر کشتی که دارای تخته‌ها و میخ‌ها بود، سوار کردیم».
  ۵. همراهی با نوح، صرفاً یک رابطه‌ایمانی بود و ربطی به خویشاوندی نداشت: «وَوَدَّاعِبُ الْفُلَيْنِ إِذْ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْ يَحْمِلَهُمَا فِيهِمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ أَفَلَا يُرْءَوْنَ؛<sup>۵</sup> نوح را دیدند که در کشتی می‌سازد و او را می‌سخره می‌کنند و او را می‌بینند که در کشتی می‌سازد و او را می‌سخره می‌کنند و او را می‌بینند که در کشتی می‌سازد و او را می‌سخره می‌کنند».
- نوح ربه فقال رب ان ابني من اهلي وان وعدك الحق و اتت احكم الحاكمين \* قال يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح؛<sup>۵</sup> نوح به پروردگارش عرضه داشت: پسر من از اهل من است و وعده تو حق است و تو قادرترین حاکم هستی. خداوند گفت: ای نوح! پسر تو از اهل تو نیست. او دارای عمل ناشایست است».



---

۱. سوره مومنون، آیه ۲۷.  
۲. سوره هود، آیه ۳۷.  
۳. سوره هود، آیه ۳۸.  
۴. سوره قمر، آیه ۱۳.  
۵. سوره هود، آیه ۴۵ و ۴۶.



۶. کشتی تحت نظر خداوند حرکت می کرد: «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا»<sup>۱</sup> کشتی زیر نظر ما روان بود. این پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شد.
۷. حرکت و توقف کشتی، با نام خدا صورت می گرفت: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا»<sup>۲</sup> نوح گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقفش با نام خدا است.
۸. موج‌هایی به اندازه کوه، در مسیر کشتی قرار داشت: «وَأُحْمَىٰ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ»<sup>۳</sup> کشتی، آن‌ها را از میان امواجی همچون کوه پیش می برد.
۹. تنها وسیله نجات، همان کشتی بود و مؤمنانی که بر آن سوار شدند، نجات یافتند: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ»<sup>۴</sup> او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم.
۱۰. کسانی که سوار کشتی نشدند و تخلف کردند، به هلاکت رسیدند: «وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ»<sup>۵</sup> تکذیب کنندگان آیاتمان را غرق کردیم. آنان گروهی کوردل بودند.

### شبهات اهل بیت به کشتی نوح

در حدیث سفینه، اهل بیت به کشتی نوح تشبیه شده‌اند؛ چون:

۱. همان‌گونه که ساخت کشتی نوح، به دستور خداوند و تحت نظارت الهی انجام گرفت، گزینش اهل بیت علیهم‌السلام نیز از سوی خدا انجام شد و آنان توسط پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردم معرفی شدند.
۲. همان‌گونه که ساخت کشتی نوح، مخالفانی داشت، معرفی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز با مخالفت همراه بود.

۱. سوره قمر، آیه ۱۴.

۲. سوره هود، آیه ۴۱.

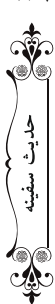
۳. سوره هود، آیه ۴۳.

۴. سوره اعراف، آیه ۶۴.

۵. سوره اعراف، آیه ۶۴.

۳. تنها کسانی توانستند با نوح عَلَيْهِ السَّلَام همراه شوند که سوار کشتی شدند. در امت اسلام نیز کسانی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه اند که به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تمسک جویند.
۴. همراهی با نوح عَلَيْهِ السَّلَام، یک رابطه ایمانی بود و ربطی به خویشاوندی نداشت و شامل پسر نوح نشد. همراهی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز صرفاً همراهی ایمانی است و مصاحبت و همنشینی و خویشاوندی و ازدواج با آن حضرت، نقشی در این همراهی ندارد.
۵. حرکت و توقف کشتی، زیر نظر خداوند و با نام خدا انجام می‌شد. حرکت و سکون و ایستادن و نشستن و رفتار و گفتار اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز کاملاً منطبق بر حکم و اراده خداوند انجام می‌گیرد. کسی که تحت توجه و هدایت دائمی پروردگار باشد، قطعاً معصوم است.

۲۳۹



۶. کشتی نوح، کشتی نشستگان را با هدایت الهی به ساحل نجات رساند. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز پیروان خود را با توجه و هدایت الهی، به نجات و رستگاری رهنمون می‌شوند.
۷. تنها راه نجات قوم نوح، این بود که سوار کشتی شوند و جز آن، همه راه‌ها به نابودی ختم می‌شد. امت اسلامی نیز راهی جز تبعیت از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ندارند و راه‌های دیگر به هلاکت می‌انجامد.

خلاصه این که هر کس سوار کشتی نوح شد، از هلاکت و غرق شدن نجات یافت و هر کس تخلف ورزید و سوار نشد، غرق گردید و به هلاکت دنیوی و اخروی رسید. در مورد اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همین گونه است. هر کس به آن‌ها اقتدا کند و از ایشان پیروی نماید، از ضلالت و گمراهی نجات می‌یابد و از عذاب جهنم خلاص می‌گردد؛ و هر کس از آنان دوری کند و بر کشتی هدایت آن‌ها سوار نشود، در دریای متلاطم گمراهی غرق می‌شود و به قعر جهنم سقوط می‌کند.

در صلوات شعبانیه، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را این گونه توصیف می‌کنیم: «الفک الجاریه فی اللجج الغامره یا من من رکبها و یغرق من ترکها المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق؛ آن‌ها کشتی روان در گرداب بی‌پایان هستند که هر کس بر آن سوار شود، در امان می‌ماند و



هر کس آن را وانهد، غرق می‌گردد. هر کس از آن‌ها پیشی بگیرد، از دین منحرف می‌شود و هر کس از آن‌ها عقب بماند، نابود و رفتنی است. و کسی که با آنان همراه باشد، به حق می‌رسد.<sup>۱</sup>

چنین حکمی در مورد اقتدا به اهل بیت علیهم‌السلام، در صورتی صحیح است که آن‌ها معصوم باشند و رفتار و گفتار آنان، کاملاً منطبق بر حکم و اراده‌ی خداوند باشد؛ همان‌هایی که خداوند اراده فرموده است هر گونه پلیدی را از آن‌ها دور سازد و آنان را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند. پس این حدیث شریف، همه‌ی خانواده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را شامل نمی‌شود و تنها پنج تن آل عبا علیهم‌السلام را در بر می‌گیرد که معصوم هستند.

### حدیث سفینه از نگاه اهل سنت

مناوی در باره‌ی این حدیث شریف می‌نویسد:

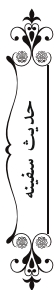
«إنَّ مثلَ أهلِ بیتی» فاطمة و علی و ابنیہما و بنیہما اهل العدل و الدیانة «فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك». وجه التشبیہ أن النجاة ثبتت لأهل السفینة من قوم نوح فأثبت المصطفی صلی الله علیه و آله لأئمته بالتمسک بأهل بیته النجاة و جعلهم وصلة إلیها و محصولة الحث علی التعلق بحبهم و حباهم و إعظامهم شکرًا لنعمة مشرفهم و الأخذ بهدی علمائهم، فمن أخذ بذلك نجى من ظلمات المخالفة و أدى شکر النعمة المترادفة و من تخلف عنه غرق فی بحار الکفران و تیار الطغیان فاستحق النیران، لما أن بغضهم یوجب النار کما جاء فی عدة أخبار، کیف و هم أبناء أئمة الهدی و مصابیح الدجی الذین احتج الله بهم علی عبادہ، و هم فروع الشجرة المبارکة و بقایا الصفوة الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم و برأهم من الآفات و افترض مودتهم فی کثیر من الآیات و هم العروة الوثقی و معدن التقی.<sup>۲</sup>

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال مشترکة ماه شعبان.

۲. مناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۵۸ - ۶۵۹ ح ۲۴۴۲.

در حدیث سفینه، مراد از اهل بیت، فاطمه و علی و دو پسرشان و فرزندان عادل و صالح ایشان می‌باشد. وجه تشبیه در این حدیث، نجات و ره‌یافتگی است. همان‌طور که سرنشینان کشتی نوح نجات یافتند، پیامبر ﷺ نیز نجات امت خود را در گرو تمسک و گرایش به اهل بیت معرفی می‌کند. نتیجه و هدف این فرمان، برانگیختن امت برای دوست داشتن و چنگ زدن به ریسمان نجات اهل بیت و بزرگداشت مقام ایشان، جهت سپاس‌گزاری و بهره‌مندی از وجود و علم آنان است. هر کس چنین کند، شکر نعمت را به‌جا می‌آورد و از تاریکی مخالفت، رهایی می‌یابد؛ و هر کس روی گردان شود، در دریای ناسپاسی و امواج سرکشی گرفتار می‌شود و سزاوار آتش می‌گردد؛ چون سزای دشمنی با اهل بیت، آتش است و این حقیقت، در برخی روایات آمده است. چطور این‌گونه نباشد و حال آن‌که اهل بیت، پیشوایان هدایت و چراغ‌های درخشانده‌ای هستند که خداوند به واسطه آنان، بر بندگانش احتجاج می‌کند. آن‌ها شاخه‌های درخت مبارک هستند که خدا همه پلیدی‌ها را از آنان دور ساخته و پاکیزگی ویژه‌ای برای ایشان قرار داده و آنان را از هر گزند و آفتی دور نگاه داشته و مودت ایشان را در آیات قرآن واجب فرموده و آنان را ریسمان مطمئن و سرچشمه تقوا معرفی کرده است».

۲۴۱



حافظ سمهودی در باره این حدیث می‌گوید:

قوله ص: مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح في قومه الحديث. وجهه أن النجاة ثبتت لأهل السفينة من قوم نوح عليه السلام... و محصله الحث على التعلق بجلهم و حبهم و إعظامهم شكر النعمة مشرفهم صلى الله عليه و آله... فمن أخذ بذلك نجى من ظلمات المخالفة، و أدى شكر النعمة الوافرة؛ أي: الزائدة، و من تخلف عنه غرق في بحار الكفران و تيار الطغیان، فاستوجب النيران.<sup>۱</sup>



وجه تشبیه در حدیث سفینه، نجاتی است که برای سرنشینان کشتی نوح به وجود آمد. با این حدیث شریف، امت اسلامی برانگیخته می‌شود تا برای قدردانی از پیامبر ﷺ به ریسمان اهل بیت چنگ زند و به ایشان محبت کند و مقامشان را گرامی بدارد. هر کس چنین کند، از تاریکی مخالفت نجات می‌یابد و شکر نعمت را به جا می‌آورد. و هر کس سرپیچی کند، در دریای کفران و امواج طغیان غرق می‌شود و سزاوار آتش می‌گردد.

حموینی از واحدی نقل می‌کند:

أَنْظُرُ كَيْفَ دَعَا الْخَلْقَ إِلَى النَّسَبِ إِلَى وَلَائِهِمْ وَالسَّيْرِ تَحْتَ لَوَائِهِمْ بَضْرَبِ مِثْلِهِمْ بِسَفِينَةِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، جَعَلَ مَا فِي الْآخِرَةِ مِنْ مَخَافِ الْأَخْطَارِ وَأَهْوَالِ النَّارِ كَالْبَحْرِ الَّذِي لَجَّ بَرَاكِبُهُ، فَيُورِدُهُ مِشَارِعَ الْمَنِيِّ وَيَفِيضُ عَلَيْهِ سَجَالُ الْبَلِيَّةِ وَجَعَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَسَبَبَ الْخِلَاصِ مِنْ مَخَافِهِ وَالنَّجَاةِ مِنْ مِتَالَفِهِ وَكَمَا لَا يَعْْبُرُ الْبَحْرَ الْهَيَّاجَ عِنْدَ تَلَاظِمِ الْأَمْوَاجِ إِلَّا بِالسَّفِينَةِ، كَذَلِكَ لَا يَأْمَنُ نَفْخَ الْجَحِيمِ وَلَا يَفُوزُ بَدَارَ النِّعِيمِ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى أَهْلَ بَيْتِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ<sup>۱</sup>

بین چگونه پیامبر ﷺ با تشبیه اهل بیتش به کشتی نوح ﷺ، مردم را دعوت می‌کند که به ولایت آن‌ها چنگ زنند و تحت لوای آنان درآیند. پیامبر ﷺ خطرهای پیش رو در آخرت و هول آتش جهنم را تشبیه به دریای موجی می‌کند که چنگال خود را برای بلعیدن افراد، آماده کرده است. اهل بیتش را نیز سبب رهایی از این خطرها و نجات از گرفتار شدن در گرداب این امواج قرار می‌دهد. پس همان‌گونه که انسان نمی‌تواند بدون کشتی، از دریای موج و پرتلاطم بگذرد، بدون اقتدا به اهل بیت پیامبر ﷺ نیز نمی‌تواند از جهنم در امان باشد و به بهشت راه یابد.

این حجر هیتمی مکی می‌گوید:

و وجه تشبیههم بالسفینة ان من احبهم و عظمهم شکرًا لنعمة مشرفهم و اخذ بهدی علمائهم  
نجی من ظلمة المخالفات و من تخلف عن ذلك غرق فی بحر کفر النعم و هلک فی مفاوز  
الطغیان.<sup>۱</sup>

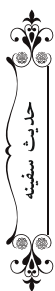
وجه تشبیه اهل بیت به کشتی نوح، این است که هر کس جهت تشکر از نعمت  
خداوند، آن‌ها را دوست بدارد و تعظیم نماید و هدایت عالمان اهل بیت را دریافت  
کند، از تاریکی مخالفت‌ها نجات می‌یابد؛ و هر کس از آن‌ها تخلف ورزد، در دریای  
کفران نعمت غرق می‌شود و در گمراهی بیکران هلاک می‌گردد.

طیبی ضمن شرح حدیث سفینه می‌نویسد:

گرفتن در کعبه توسط ابوذر که راوی حدیث است، تأکیدی بر اثبات صحت این  
حدیث می‌باشد. حضور علنی او در خانه خدا و در برابر مردم، نشان‌گر اهمیت دادن  
ابوذر به روایت است تا مردم به این حدیث، گرایش یابند و به آن روی آوردند.  
ابوذر می‌گوید: «من عرفنی قد عرفنی و من أنکرنی فأنا أبوذر، سمعت النبی صلی الله علیه و  
آله یقول: ألا إن مثل أهل بیتی...؛ هر کس مرا می‌شناسد، می‌داند کیستم. و هر کس مرا  
نمی‌شناسد، بداند که من ابوذر هستم. از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: بدانید اهل  
بیت من، همانند کشتی نوح هستند».

وی با گفتن «من ابوذر هستم»، می‌خواهد به همان حدیثی اشاره کند که عام و خاص  
نقل کرده‌اند و طبق آن پیامبر ﷺ فرمود: «ما أظلت الخضراء و لا أقلت الغبراء أصدق من  
ألی ذر؛ آسمان بر کسی سایه نینداخت و زمین کسی را بر نداشت که راستگوتر از  
ابوذر باشد».

طیبی در ادامه می‌نویسد:



شبه الدنيا و ما فيها من الكفر و الضلالات و البدع و الأهواء الزائغة ببحر لحي من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض و قد أحاط بأكنافه و أطرافه الأرض كلها و ليس منه خلاص و لا مناص إلا تلك السفينة.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ در حدیث سفینه، دنیا و آنچه از کفر و گمراهی و بدعت و هوای نفسی که در دنیا است، به دریایی متلاطم تشبیه می‌کند که امواج آن بر روی هم در جوش و خروش‌اند و در بالای این امواج، تاریکی ابرهایی قرار دارد که بر روی یکدیگر انباشته شده‌اند و اطراف زمین را فرا گرفته‌اند و تنها راه نجات و رهایی، در همان کشتی خلاصه می‌شود.

نتیجه این که یگانه راه نجات و رستگاری، پیروی از گفتار و کردار اهل بیت علیهم‌السلام است و این یگانه وسیله نجات، باید معصوم و به دور از انحراف باشد. اگر آنان معصوم نباشند، ممکن است منحرف گردند و پیروان خود را به گمراهی بکشانند. پس گمراهی و انحراف در کشتی نجات، امکان ندارد.

### شبهه فخر رازی

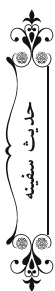
فخر رازی برای این که اذهان عموم را از یگانه راه نجات بشریت، منحرف سازد، با کلامی عامیانه و عوام‌فربانه، تلاش می‌کند مقام کشتی نجات را کم‌رنگ جلوه دهد. او می‌نویسد: سمعت بعض المذکرین قال: إنه صَلَّى اللهُ عليه و آله قال: «مثل أهل بيتي كمثل سفينة نوح. من ركب فيها نجا» و قال صَلَّى اللهُ عليه و آله: «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم... و نحن الآن في بحر التكليف و تضربنا أمواج الشبهات و الشهوات و ركب البحر يحتاج إلى أمرين أحدهما: السفينة الخالية عن العيوب و الثقب، و الثاني: الكواكب الظاهرة الطالعة النيرة، فإذا ركب تلك السفينة و وقع نظره على تلك الكواكب الظاهرة كان رجاء السلامة



غالباً، فكَذَلِكَ رَكِبَ أَصْحَابُنَا أَهْلَ السَّنَةِ سَفِينَةَ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَضَعُوا أَبْصَارَهُمْ عَلَى نَجْمِ الصَّحَابَةِ فَرَجُوا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَفُوزُوا بِالسَّلَامَةِ وَالسَّعَادَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

از واعظی شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اهل بیت من همانند کشتی نوح هستند. هر کس وارد آن شود، نجات می‌یابد». همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «اصحاب من همانند ستارگان هستند. به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می‌شوید». ... ما اکنون در دریای تکلیف قرار گرفته‌ایم و امواج شبهات و شهوات بر ما می‌تازد. کسی که در دریا راه می‌پیماید، محتاج دو امر است: «کشتی سالم» و «ستارگان درخشنده»؛ تا با سوار شدن بر کشتی و نگاه کردن به ستارگان، به سلامت از این دریا بگذرد؛ همان گونه که اهل سنت بر کشتی محبت آل محمد ﷺ سوار شده‌اند و چشم خود را به ستارگان صحابه دوخته‌اند و امیدوارند که خداوند، آن‌ها را به رستگاری و سعادت دنیا و آخرت نائل گرداند.

۲۴۵



عجیب است که فخر رازی، مطلبی با این اهمیت را به گفتار یک واعظ منبری مستند می‌کند و برای کاستن از اهمیت حدیث سفینه، حدیث جعلی «اصحابی کالنجوم»<sup>۲</sup> را مطرح می‌سازد و با یک تمثیل، در صدد برمی‌آید که اهل بیت ﷺ را به صحابه پیوند زند.

عجیب‌تر از آن، سخن ابن حجر هیتمی است که در صواعق المحرقة، پس از آوردن حدیث سفینه و اذعان به صحت و اعتبار آن، اهل سنت را سوار شدگان بر کشتی نجات و شیعیان واقعی اهل بیت معرفی می‌کند و می‌گوید: «و شیعتهم اهل السنة لانهم الذين احبّوهم».<sup>۳</sup>

این هم از کرامت و عظمت اهل بیت ﷺ است که همگان برای انتساب خود به آنان، از هم پیشی می‌گیرند و برای اتصال به ایشان، از هم سبقت می‌جویند. پس در باره این که اهل

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۲. آیت الله سید علی حسینی میلانی، کتابی با عنوان «اصحابی کالنجوم» دارد که در اثبات جعلی بودن این حدیث است.

۳. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۹.

بیت علیهم السلام، یگانه وسیله نجات هستند و امت اسلام را به سر منزل مقصود می‌رسانند، نزاع و اختلافی وجود ندارد.

### دلالت حدیث بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام

۱. بنا بر مفاد حدیث سفینه، پیروی از اهل بیت علیهم السلام موجب نجات و خلاصی از عذاب می‌گردد.
۲. پیروی از اهل بیت علیهم السلام به صورت مطلق واجب است.
۳. تبعیت مطلق از اوامر آن بزرگواران، در صورتی صحیح است که معصوم باشند.
۴. اگر آن‌ها معصوم از گناه و خطا نباشند، امر به تبعیت مطلق از آنان، در واقع امر به پیروی از گناه و خطا است. چنین چیزی از خدا و رسولش بعید و قبیح می‌باشد.
۵. پس به این نتیجه می‌رسیم که خمسه طیبه که مصداق واقعی اهل بیت هستند، معصوم هستند و پیروی از آنان، بر هر مسلمان جوینده حقیقت و هدایت، لازم و واجب است.
۶. آنان بر دیگر مسلمانان برتری دارند و حتی افضل از صحابه‌اند؛ زیرا فقط آن‌ها می‌توانند امت اسلامی را از گمراهی و هلاکت نجات دهند.
۷. مقصود از اهل بیت در حدیث سفینه، همان مصدق آیه تطهیر و حدیث ثقلین است که شامل حضرت فاطمه علیها السلام نیز می‌شود. بنا بر این، حضرت زهرا علیها السلام از مقام عصمت برخوردار است.



## فصل سوم: حدیث باب حطه

### باب حطه

«حِطَّة» در لغت، برگرفته از ریشه «ح ط ط» می‌باشد.<sup>۱</sup> معانی گوناگونی که در واژه‌نامه‌های عربی برای حطط آمده است، نشان می‌دهد که فرو نهادن و پایین آوردن چیزی یا کسی از جایگاه بالا، اعم از این که مادی یا معنوی باشد، اصلی‌ترین مؤلفه معنایی آن است.<sup>۲</sup> پایین آمدن بهای کالا، تنزل مقام، بر زمین نهادن بار چهارپایان، برداشتن بار تکلیف و گناه از دوش انسان، از مصادیق حطه و کاربردهای متفاوت آن می‌باشد.<sup>۳</sup> این واژه، دو بار در قرآن آمده است:

✓ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَاسْتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ<sup>۴</sup> هنگامی که گفتیم به این شهر درآید و از [نعمت‌های] آن، هر گونه که خواستید، فراوان بخورید و سجده‌کنان از در وارد شوید و

۱. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۱۹؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۳؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. راغب، مفردات القرآن، ص ۲۴۲؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ فراهیدی، ترتیب العین، ص ۱۸۶.

۳. رک: جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۱۹؛ فراهیدی، ترتیب العین، ص ۱۸۶؛ ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۴۰۲؛ فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۸۹۴ - ۸۹۵؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۱۶ - ۲۱۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۲۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴. سوره بقره، آیه ۵۸.

بگویند: «گناهان ما را بریز» تا خطاهای شما را ببخشیم. و به زودی [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.

✓ وَإِذِ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ؛<sup>۱</sup> هنگامی که به آن‌ها گفته شد در این شهر سکونت گزینید و هر جا که خواستید، از [نعمت‌های] آن بخورید و بگویند: «گناهان ما را فرو ریز». و سجده‌کنان از دروازه وارد شوید تا گناهان‌تان را بر شما ببخشیم. به زودی بر [پاداش] نیکوکاران خواهیم افزود.

این آیات، مربوط به قوم بنی‌اسرائیل است. مفسران نوشته‌اند: خداوند به بنی‌اسرائیل دستور داد که وارد بیت‌المقدس شوند و آن را فتح نمایند؛ ولی آن‌ها از دستور خداوند سرپیچی کردند. به سزای این سرپیچی، چهل سال در بیابان «تیه» سرگردان شدند؛ تا این که خدا آن‌ها را از سرگردانی نجات داد و این شهر، توسط حضرت یوشع بن نون عَلَيْهِ السَّلَام فتح گردید.

خداوند به بنی‌اسرائیل امر فرمود که وارد «الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ» یا همان بیت‌المقدس شوند و به شکرانه این فتح و پیروزی، با حالت خضوع از دروازه درآیند و کلمه حطه را بر زبان جاری سازند تا خداوند از خطاهای گذشته آنان درگذرد. عده‌ای از مؤمنان، از دستور خدا اطاعت کردند؛ اما گروهی از مردم به خاطر لجاجتی که داشتند، به جای این که سجده‌کنان وارد بیت‌المقدس شوند، عقب‌عقب و با بی‌ادبی وارد شدند و کلمه «حطه» را به «حنطه»<sup>۲</sup> تبدیل کردند و جمله‌ای تمسخرآمیز بر زبان راندند. در نتیجه، به عذاب الهی گرفتار شدند: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»<sup>۳</sup> کسانی که ستم کرده بودند، [آن سخن را] به سخنی غیر از آنچه که به ایشان گفته



۱. سوره اعراف، آیه ۱۶۱.

۲. گندم

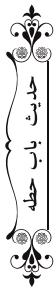
۳. سوره بقره، آیه ۵۹.

شده بود، تبدیل کردند و ما نیز بر آن ستم کاران، به سزای نافرمانی شان، عذابی از آسمان فرو فرستادیم»<sup>۱</sup>.

البته ترکیب «باب حطه» عیناً در قرآن نیامده است؛ بلکه نامی است که بعدها به خاطر ارتباط و کاربرد «الباب» و «حطه» با یکدیگر، پدید آمد. از مجموع آیات و گزارش های تاریخی برمی آید که:

۱. باب حطه در میان بنی اسرائیل، جایگاهی مقدس و شناخته شده بود.
۲. عبور از باب حطه و خضوع در برابر آن، آزمایشی برای بنی اسرائیل بود.
۳. اسرائیلیان در صورت ارتکاب گناه، در آنجا به تضرع می نشستند و طلب آمرزش می کردند.
۴. پناه بردن به باب حطه، موجب بخشش گناهان و افزایش نعمت های الهی می شد.<sup>۲</sup>

۲۴۹



### حدیث باب حطه

در روایات متعددی که از طریق شیعه و سنی نقل شده است، رسول خدا ﷺ اهل بیت علیهم السلام را به باب حطه تشبیه می کند و ورود از این دروازه را موجب سعادت و بخشش گناهان امت می داند.

### منابع شیعه

در منابع شیعی، احادیث بسیاری در مورد باب حطه آمده است و بدون استثناء، اهل بیت پیامبر علیهم السلام به عنوان مصداق باب حطه، معرفی شده اند. در اینجا تنها به چند حدیث اشاره می شود.

---

۱. ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۹؛ نسفی، کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۷؛ طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶؛ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۱، ص ۳۰۲؛ احمد بزودی، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۰۳؛ زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۱۴۲؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۸۸؛ ابوحیان، البحر المحیط، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۹۹.

۲. ابوحیان، البحر المحیط، ج ۱، ص ۳۵۸؛ مجیر الدین علیمی، الانس الجلیل، ج ۲، ص ۳۰.

۱. ابوسعید خدری می گوید: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةَ الْأُولَى، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي، إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدَى وَالْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: إِنَّا عَشْرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ نماز ظهر را با ما خواند و سپس روی مبارکش را به سوی ما گرداند و فرمود: «ای یاران! اهل بیت من در میان شما، همچون کشتی نوح و باب حطه در میان بنی اسرائیل هستند. پس از من، به اهل بیت من و امامان ره یافته از ذریه من چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید». پرسیده شد: «ای رسول خدا! امامان پس از تو، چند نفر هستند؟». فرمود: «دوازده نفر از اهل بیتم».

۲. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: فَهَؤُلَاءِ بَنُو إِسْرَائِيلَ نُصِبَ لَهُمْ بَابُ حِطَّةٍ وَأَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نُصِبَ لَكُمْ بَابُ حِطَّةٍ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص، وَأَمْرُكُمْ بِاتِّبَاعِ هُدَاهُمْ وَلزُومِ طَرِيقَتِهِمْ، لِيَعْفَرَ لَكُمْ بِذَلِكَ خَطَايَاكُمْ وَذُنُوبَكُمْ، وَلِيَزِدَّادَ الْمُحْسِنُونَ مِنْكُمْ، وَبَابُ حِطَّتِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَابِ حِطَّتِهِمْ، لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ بَابَ حَشَبٍ، وَنَحْنُ النَّاطِقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُرْتَضُونَ الْهَادُونَ الْفَاضِلُونَ.<sup>۲</sup>

ای امت محمد! برای بنی اسرائیل، باب حطه ای بود و برای شما نیز باب حطه ای قرار داده شده است که همان اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. به شما امر شده است که از هدایت شدگان اهل بیت، پیروی کنید و راه آنان را پیش گیرید تا خطاها و گناهان شما بخشیده شود و پاداش نیکوکاران افزایش یابد. باب حطه شما، از باب حطه بنی اسرائیل برتر است؛ زیرا باب آنها از چوب بود و ما اهل بیت، ناطق و صادق و هادی و فاضل و مورد رضایت خدا هستیم.



۱. خزاز رازی، کفایة الاثر، ص ۳۴.

۲. تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۵۴۶.

۳. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۵۸ سوره بقره می‌فرماید: «نَحْنُ بَابُ حِطَّتِكُمْ؛ بَابُ حِطَّةٍ شَمَا، مَا أَهْلُ بَيْتِ هَسْتِيم».<sup>۱</sup>

### منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت، این حدیث به دو گونه آمده است: یکی به صورت مستقل و دیگری به همراه حدیث سفینه.

۱. ابو القاسم طبرانی در کتاب المعجم الأوسط، به سند خود از ابوسعید خدری آورده است: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، مَنْ دَخَلَ غُفِرَ لَهُ».<sup>۲</sup>

۲۵۱



از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اهل بیت من همانند کشتی نوح است که هر کس در آن سوار شد، نجات یافت و هر کس تخلف کرد، غرق شد. اهل بیت من در میان شما، همانند دروازه حطه در میان بنی اسرائیل است که هر کس از آن وارد شد، بخشیده گردید».

۲. طبرانی در المعجم الکبیر از ابوذر غفاری روایت می‌کند: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله عليه و آله يقول: مثل اهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح في قوم نوح؛ من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك، و مثل باب حطة في بني اسرائيل.<sup>۳</sup>

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اهل بیت من در میان شما، همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است. هر کس سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس مخالفت کند، هلاک می‌گردد. همچنین اهل بیت من همانند باب حطه در میان بنی اسرائیل است».

۱. عیاشی سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۸۵، ح ۵۸۷۰.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۶، ح ۲۶۳۷.



۳. طبرانی در المعجم الصغیر، این حدیث را به گونه‌ای دیگر آورده و از ابوسعید خدری نقل کرده است: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِذَا مَثَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مِنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. وَإِذَا مَثَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، مَنْ دَخَلَهُ غَفِرَ لَهُ.<sup>۱</sup>

از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اهل بیت من در میان شما، همانند کشتی نوح است. هر کس سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس تخلف کند، غرق می‌گردد. اهل بیت من در میان شما، همانند باب حطه در میان بنی اسرائیل است. هر کس از آن وارد شود، آمرزیده می‌شود».

۴. شجری جرجانی با سند خود، از ابوسعید خدری نقل می‌کند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا مَثَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ مِنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ؛<sup>۲</sup> پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اهل بیت من در میان شما، همانند باب حطه است که هر کس از آن وارد شود، بخشیده می‌گردد».

برخی دیگر از حافظان و محدثان معروف اهل سنت، این حدیث را از ابوسعید خدری و ابوذر غفاری نقل کرده‌اند؛ کسانی همچون ابونعیم اصفهانی، واحدی نیشابوری، گنجی شافعی در نهایه الطالب، حموی در فرائد السمطین، نور الدین هیشمی در معجم الزوائد، شمس الدین سهاوی مصری در استجلاء ارتفاع الغرر، سیوطی در احیاء المیت بفضائل اهل البیت، سمهودی در جواهر العقدين، و ابن حجر مکی در الصواعق المحرقة.<sup>۳</sup>

ابن حجر مکی علاوه بر این حدیث، از ابن عباس روایت می‌کند: «أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: عَلِيٌّ بَابِ حِطَّةٍ. مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا؛<sup>۴</sup> پیامبر ﷺ فرمود: علی، باب حطه است. هر کس از آن وارد شود، مؤمن است و هر کس از آن خارج گردد، کافر است».

۱. طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۲۲.

۲. شجری جرجانی، الأمالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. رک: حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۵ و ۸۱.

۴. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۶۶.

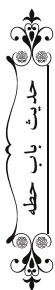


ابن ابی شیبہ نیز از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است: «إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَكَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؛<sup>۱</sup> ما در این امت، همانند کشتی نوح و دروازه حطه برای بنی اسرائیل هستیم».

### خلاصه مباحث

یکی از احادیثی که بر عصمت اهل بیت طاهرین علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام دلالت می‌کند، حدیث باب حطه است. در این حدیث، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را به باب حطه تشبیه می‌کند. همان طور که باب حطه، میزان و ترازویی برای سنجش ایمان بنی اسرائیل بود و موجب آمرزش گناه آنان می‌شد، امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام نیز بابتی برای سنجش ایمان و آمرزش گناهان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

اگر اهل بیت علیهم السلام معصوم نباشند، چگونه می‌توانند به طور مطلق و بدون قید و شرط، میزان و معیاری برای ایمان و کفر قرار گیرند؟ وقتی با استفاده از این حدیث شریف، عصمت اهل بیت علیهم السلام روشن گردید، عصمت حضرت زهرا علیها السلام که محور اهل بیت علیهم السلام است، ثابت و روشن می‌شود.



## فصل چهارم: حدیث خشم و رضا

### متن حدیث

یکی از احادیث معروفی که حکایت از عصمت حضرت زهرا علیها السلام دارد و بسیاری از محدثان آن را نقل کرده‌اند، حدیث خشم و رضا است. طبق این حدیث، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خشم و غضب حضرت فاطمه علیها السلام را موجب خشم و غضب خود و خداوند معرفی می‌کند و خشنودی و رضایت آن حضرت را خشنودی و رضایت خود و خداوند می‌داند.

در این زمینه، احادیث بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است<sup>۱</sup> و چنان در میان فریقین معروف و مشهور می‌باشد که نیاز به بررسی ندارد. ما جهت رعایت اختصار، از ذکر همه آنها خودداری می‌کنیم و تنها به نقل و بررسی چند حدیث می‌پردازیم که محدثان بزرگ اهل سنت نقل کرده‌اند.

۱. حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک، از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»<sup>۲</sup> ای فاطمه! خداوند از غضب تو غضبناک می‌شود و از خشنودی تو خشنود می‌گردد».

۱. رک: حسینی فیروز آبادی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۱۸۴ - ۱۹۰.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳۵.

حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث می‌گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد؛<sup>۱</sup> این حدیث، از طریق صحیحی به پیامبر ﷺ استناد داده شده است».

۲. جوینی و متقی هندی، از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «ان الله عزوجل یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاهما؛<sup>۲</sup> خدای عزوجل با غضب فاطمه غضبناک می‌شود و با خشنودی او، خشنود می‌گردد».

متقی هندی در کنز العمال، این حدیث را از قول دیلمی و ابویعلی و طبرانی و ابونعیم اصفهانی ذکر کرده و نقل آن‌ها را مؤیدی بر روایت خود قرار داده است.<sup>۳</sup>

۳. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال آورده است که رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود: «ان الرب یغضب لغضبک و یرضی لرضاک؛<sup>۴</sup> پروردگار با غضب تو غضب می‌کند و با خشنودی تو خشنود می‌شود».

۲۵۵

ذهبی پس از نقل این حدیث از طبرانی می‌گوید: «طبرانی به صحت این حدیث، اذعان کرده است».

۴. طبری به نقل از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یا فاطمه ان الله عزوجل یغضب لغضبک و یرضی لرضاک؛<sup>۵</sup> ای فاطمه! به راستی که خدای عزوجل با غضب تو غضبناک می‌شود و با رضایت تو راضی می‌گردد». او در ادامه، نقل ابوسعید در شرف النبوه و ابن مثنی در معجم را یادآور شده است.

## راویان حدیث

این روایت، سندی قوی و معروف و معتبر دارد. بسیاری از راویان، آن را از امام صادق رضی الله عنه نقل کرده‌اند که وی از امام باقر، او از امام سجاد، او از امام حسین، او از امام

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. ابراهیم جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۴۶، ش ۳۷۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶ ص ۲۱۹.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۶ ص ۲۱۹.

۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۲.

۵. طبری، ذخائر العقبی، ص ۳۹.

علی علیه السلام و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. این حدیث، در واقع یک سند سلسله الذهب دارد که طبق برخی نقل ها، سلسله روایانش از امام رضا علیه السلام شروع می شود و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ختم می گردد که همگی معصوم هستند.

در میان اهل سنت نیز محدثان و مورخان بسیاری، کتاب های خود را به این حدیث آراسته اند؛ از جمله: ابوبکر شیبانی (متوفای ۲۸۷ هـ)؛<sup>۱</sup> ابویعلی موصلی (متوفای ۳۰۷ هـ)؛<sup>۲</sup> دولابی (متوفای ۳۱۰ هـ)؛<sup>۳</sup> طبرانی (متوفای ۳۶۰ هـ)؛<sup>۴</sup> ابن عدی (متوفای ۳۶۵ هـ)؛<sup>۵</sup> حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ هـ)؛<sup>۶</sup> ابو سعید (متوفای ۴۰۷ هـ)؛<sup>۷</sup> ابو نعیم (متوفای ۴۳۰ هـ)؛<sup>۸</sup> ابن مغزلی (متوفای ۴۸۳ هـ)؛<sup>۹</sup> خوارزمی (متوفای ۵۶۸ هـ)؛<sup>۱۰</sup> ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ هـ)؛<sup>۱۱</sup> رافعی قزوینی (از اعلام قرن ششم)؛<sup>۱۲</sup> ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ هـ)؛<sup>۱۳</sup> قرشی (متوفای ۶۳۵ هـ)؛<sup>۱۴</sup> سبط ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هـ)؛<sup>۱۵</sup> حافظ یوسف گنجی (متوفای ۶۵۸ هـ)؛<sup>۱۶</sup> حافظ محب طبری (متوفای ۶۹۴ هـ)؛<sup>۱۷</sup> یوسف مزی



- 
۱. شیبانی، الاحاد و المثانی، ج ۵، ص ۳۶۳.
  ۲. ابویعلی موصلی، کتاب المعجم، ج ۱، ص ۱۹۰.
  ۳. دولابی، الذریة الطاهرة، ص ۱۶۸.
  ۴. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۰۸.
  ۵. ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۱۰۲.
  ۶. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳.
  ۷. ابو سعید، شرف النبی، ص ۲۴۹.
  ۸. ابو نعیم، معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۱۳۷.
  ۹. ابن مغزلی، مناقب، ص ۳۵۱.
  ۱۰. خوارزمی، مقتل الحسين، ص ۵۲.
  ۱۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶.
  ۱۲. رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۱۱.
  ۱۳. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۲، ص ۵۲۲.
  ۱۴. قرشی، مسند الشمس الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۹.
  ۱۵. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۷۹.
  ۱۶. حافظ یوسف گنجی، کفایة الطالب، ص ۳۶۴.
  ۱۷. احمد طبری، ذخائر العقبی، ص ۳۹.

(متوفای ۷۴۲ هـ.ق)؛ حافظ ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ.ق)؛<sup>۲</sup> ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ.ق).<sup>۳</sup>

### دلالت حدیث بر عصمت فاطمه علیها السلام

طبق این حدیث، هر گاه حضرت فاطمه علیها السلام غضب کند، خداوند متعال نیز غضبناک می‌گردد؛ و هر گاه حضرت فاطمه علیها السلام خشنود و راضی باشد، خدا نیز راضی و خشنود می‌شود.

مسلم است که رضایت و غضب خداوند، مطابق حق و واقع صورت می‌گیرد. هرگز خداوند به خاطر کارهای زشت و خلاف حق، خشنود نمی‌شود؛ هر چند دیگران از آن کار، خشنود باشند. و هرگز خداوند از کارهای خوب و موافق حق غضبناک نمی‌شود؛ هر چند دیگران از آن کار، ناراحت و خشمگین باشند.

لازمه این دو مطلب، این است که حضرت فاطمه علیها السلام از گناه و خطا معصوم باشد؛ چون تنها در صورت معصوم بودن ایشان است که رضایت و غضبش، بر طبق موازین شریعت خواهد بود؛ تنها در این صورت است که بر خلاف رضای خدا راضی نمی‌شود و از حق و حقیقت و کارهای نیک غضبناک نمی‌گردد. در چنین صورتی می‌توان گفت که اگر فاطمه علیها السلام غضب کند، خداوند متعال نیز غضب می‌کند، و اگر خشنود شود، خدا نیز خشنود می‌گردد. اما اگر در حضرت فاطمه علیها السلام معصیت و خطا و گناه راه داشته باشد، دیگر نمی‌توان حکم کلی صادر کرد و گفت که از غضبش خدا غضب می‌کند و از خشنودی‌اش خدا خشنود می‌شود.

اگر فرض کنیم که فاطمه علیها السلام معصوم نباشد و اشتباه و گناه در او راه یابد، در این صورت ممکن است به واسطه اشتباه یا تمایلات نفسانی و بر خلاف حق و واقع، از کسی چیزی

۱. یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۳۸۹.

۲. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳۵.

۳. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱.

بخواهد و کارشان به نزاع و کشمکش منجر شود و طرف مقابل، او را مغلوب سازد. در نتیجه، آن حضرت ممکن است خشمگین و غضبناک شود و اظهار نارضایتی کند. در این صورت، نمی‌توان گفت که چون حضرت فاطمه علیها السلام غضب کرده است، پس خدا نیز غضب می‌کند و طرف مقابل را دچار رنج و عذاب می‌سازد؛ هر چند که حق با طرف مقابل باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می‌فرماید: «فاطمة بضعة منی من سرها فقد سرنی و من ساها فقد سانی، فاطمه اعز البریة علی؛ فاطمه پاره تن من است. هر کس او را شاد سازد، مرا شاد کرده و هر کس او را اندوهگین کند، مرا اندوهگین کرده است. فاطمه از همه مردم برایم عزیزتر است». این حدیث به اشکال مختلف در منابع اهل سنت آمده است.<sup>۱</sup>

ما می‌دانیم و اطمینان داریم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم است و از هر گونه خطا و گناه و تمایلات نفسانی به دور می‌باشد. او بر کاری غضب می‌کند که مبعوض خدا باشد و به چیزی راضی می‌شود که رضایت خدا در آن لحاظ گردد. بنا بر این، در صورتی که فاطمه علیها السلام نیز معصوم باشد و گناه و خطا در او راه نیابد، می‌توان گفت که خشم و اندوه و شادی و سرور پیامبر و دخترش، در یک راستا قرار دارد و هر گاه فاطمه علیها السلام شاد و خوشحال شود، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خوشحال می‌شود و هر گاه فاطمه علیها السلام ناراحت و خشمگین شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به غضب می‌آید.



۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۳۲۶؛ بخاری، الصحيح، ج ۴، ص ۲۱۰، ۲۱۲ و ج ۱، ص ۵۳۲؛ مسلم، الصحيح، ج ۷، ص ۱۴۱؛ ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۶۰ و ص ۶۹۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، ص ۱۵۸؛ بیهقی، سنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۰۱ و ج ۵، ص ۱۴۷؛ صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۳۰۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴ ج ۱۳، ص ۳۶، ج ۱۶، ص ۲۷۳، ۲۷۸؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۰۸؛ خوارزمی، المناقب، ص ۳۵۳؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۳؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۱؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۷۹؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۳۷؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۲، ۵۳، ۹۷.

پس اگر فاطمه علیها السلام معصوم نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق، خشم او را خشم خود و خدا معرفی نمی‌کرد و رضای او را رضای خود و خدا نمی‌دانست؛ چرا که خشم و رضای افراد غیر معصوم را نمی‌توان با خشم و رضای خدا مرتبط دانست. ابن ابی‌الحدید معتزلی، پس از اذعان به این که حضرت فاطمه علیها السلام جزو افرادی است که آیه تطهیر، بر عصمت آنان دلالت می‌کند، می‌نویسد:

قوله علیه السلام: فاطمه بضعة منی، من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله عز و جل یدل علی عصمتها، لانها، لو كانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها موزیا له علی کل حال.<sup>۱</sup>

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه علیها السلام که فرمود: «هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزرده است»، بر عصمت فاطمه دلالت می‌کند؛ چون اگر فاطمه علیها السلام معصوم نبود و مرتکب گناه می‌شد، دیگر آزار فاطمه در همه حالات، موجب آزرده‌گی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌شد.

نتیجه این که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی بالاتر و فراتر از عصمت را برای حضرت فاطمه علیها السلام به اثبات می‌رساند که دانشمندان شیعه و سنی، چاره‌ای جز اعتراف به آن ندارند و برخی نیز به آن اعتراف کرده‌اند.





## فصل پنجم: دیگر شواهد عصمت

### گواهی فرشتگان

از برخی روایات به دست می‌آید که فرشتگان مقرب، بر حضرت زهرا علیها السلام نازل می‌شدند و با وی صحبت می‌کردند و مطالبی در باره فضائل و مناقب آن حضرت می‌گفتند که حکایت از عصمت آن بانوی بزرگوار دارد.

### حدیث یکم

ابن عباس می‌گوید: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ فَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ وَالٍ مِنْ وَالَاهُمْ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُمْ وَ أَعِنِّ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رِجْسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَيْدِهِمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ نَجِيبٌ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ حُمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَّتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ وَالَّتْ عَلَيَّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ ذَاكَ لِمَرِّمِ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي

فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ  
 أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَيُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرِيماً فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ  
 اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ  
 مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَتَمْرَةٌ فُؤَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَ هَا وَيَسْرُنِي مَا سَرَّهَا وَإِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ  
 أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي وَأَمَّا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَهُمَا ابْنَايَ وَرِيحَانَتَايَ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ  
 أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْرِمَا عَلَيْكَ كَسَمْعِكَ وَبَصْرِكَ ثُمَّ رَفَعَ صَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي  
 مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَسَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَهُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ  
 عَادَاهُمْ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ.<sup>۱</sup>

روزی پیامبر گرامی اسلام ﷺ نشستہ بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز در  
 محضر آن حضرت، حضور داشتند. پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «پروردگارا! تو می دانی که این ها اهل  
 بیت من هستند و نزد من، از همه مردم گرامی ترند. بار خدایا! دوست کسی باش که ایشان را  
 دوست دارد؛ دشمن کسی باش که با آن ها دشمنی می کند؛ و یاور کسی باش که یاور آنان  
 است. پروردگارا! اینان را از هر گونه پلیدی، پاک و پاکیزه گردان و از هر گناهی حفظ کن و  
 به وسیله روح القدس تأیید فرما!».

سپس پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رو به علی بن ابی طالب کرد و فرمود: «یا علی! تو امام امت من و خلیفه من  
 خواهی بود. تو مؤمنین را به سوی بهشت رهبری خواهی کرد. گویا دخترم فاطمه را می بینم  
 که فردای قیامت، بر مرکبی از نور سوار است و در سمت راست وی، هفتاد هزار فرشته و در  
 سمت چپش هفتاد هزار فرشته و در مقابلش هفتاد هزار فرشته و پشت سرش هفتاد هزار  
 فرشته قرار دارند و دخترم زنان مؤمن را به سوی بهشت رهبری می کند.

هر زنی که در شبانه روز، پنج وعده نماز بخواند و در ماه رمضان روزه بگیرد و اعمال حج  
 به جای آورد و زکات مالش را بپردازد و از شوهرش اطاعت کند و علی را بعد از من دوست



داشته باشد، با شفاعت دخترم فاطمه، وارد بهشت می شود. دخترم فاطمه، بزرگ زنان بهشت است».

از پیامبر ﷺ پرسیدند: «ای رسول خدا! آیا فاطمه فقط سرور زنان هم عصر خود می باشد؟». فرمود: «این برای مریم دختر عمران بود؛ ولی دخترم فاطمه، سرور زنان جهان از اولین تا آخرین است. هنگامی که فاطمه در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته از فرشته های مقرب، به او سلام می کنند. آن ها فاطمه را به گونه ای صدا می کنند که مریم را صدا می کردند. آن ها به فاطمه می گویند: خدا تو را برگزید و پاک و پاکیزه نمود. خدا تو را از میان همه زنان جهان انتخاب کرد».

پیغمبر خاتم ﷺ پس از این گفت و گو، متوجه علی علیه السلام شد و فرمود: «ای علی! فاطمه پاره تن و نور چشم و میوه دل من است. آنچه که موجب ناراحتی زهرا شود، باعث ناراحتی من می شود، و آنچه که وی را خشنود سازد، مرا خوشنود می گرداند. زهرا نخستین فرد از اهل بیت من است که به من ملحق خواهد شد. بعد از من، با دخترم فاطمه رفتاری نیکو داشته باش! حسن و حسین، پسرها و گل های من هستند. آن دو، سرور جوانان بهشت می باشند. پس باید همانند چشم و گوش خود، آن ها را گرمی بداری».

سپس پیامبر ﷺ دست به آسمان برداشت و گفت: «بار خدایا! تو شاهد باش که من کسی را دوست دارم که اینان را دوست داشته باشد، و از کسی بدم می آید که از اینان بدش آید، و با کسی سر ستیز دارم که با آنان سر ستیز داشته باشد، و با کسی سر سازش دارم که با آنان سر سازش داشته باشد، و دشمن کسی هستم که دشمن اینان باشد، و دوست کسی هستم که دوست آنان باشد».

### حدیث دوم

امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْتِنِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ فَتُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ**

لَيْلَةَ الْيَسْتِ الْمُفَضَّلَةِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرِيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ  
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَ عَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوْلِيِّينَ وَالْآخِرِينَ.<sup>۱</sup>

یکی از نام‌های فاطمه، «محدثه» بود؛ چون ملائکه از آسمان نازل می‌شدند و به حضورش می‌آمدند و همانند مریم، با وی سخن می‌گفتند. هم آن‌ها با فاطمه حرف می‌زدند و هم فاطمه با آن‌ها صحبت می‌کرد. یک شب به او گفتند: «ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و تو را بر دیگر زنان جهان، برتری داده است». فاطمه از فرشتگان پرسید: «مگر برترین زن جهان، مریم نیست؟». گفتند: «مریم سرور زنان در زمان خود بود؛ اما خداوند متعال، تو را سرور زنان عصر خودت و عصر مریم و همه اعصار قرار داد و بانوی زنان اولین و آخرین کرد».

این دو حدیث که به عنوان نمونه بیان شد، حضرت فاطمه علیها السلام را همنشین و هم صحبت فرشتگان مقرب، سرور زنان جهان، برگزیده خداوند و مطهره الهی معرفی می‌کند و در عصمت زهرا علیها السلام جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد.

۲۶۴



### اسوه بودن حضرت زهرا علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام نه تنها برای بشریت، بلکه برای فرزندان معصوم خود نیز که امامان این امت و سرآمد خلائق هستند، اسوه و الگو می‌باشد. در اسوه بودن ایشان برای امامان و فرزندان معصومش، همین بس که امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «نحن حجّة الله علی خلقه و جدتنا فاطمة حجّة الله علینا؛<sup>۲</sup> ما حجت خدا بر خلائق هستیم و مادر ما فاطمه، حجت خدا بر ما است».

طبق این فرموده امام عسکری علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نه تنها الگو و اسوه، بلکه حجت الهی برای امامان معصوم علیهم السلام است و رفتار و کردار و اهداف و دغدغه‌های آن بانو، مورد توجه و عنایت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. به همین دلیل است که امام زمان علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام را الگویی نیکو و اسوه‌ای حسنه برای خود معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَفِي ابْنَتِهِ

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

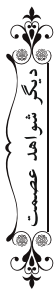
۲. بحرانی، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۱۰۳۰.

رَسُولَ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛<sup>۱</sup> در دختر رسول خدا ﷺ فاطمه زهرا عليها السلام برای من اسوه و الگویی نیکو وجود دارد».

با توجه به کاربرد واژه «اسوه» در قرآن کریم و کلمات اهل بیت عليهم السلام، روشن می شود که این واژه، همواره با مفهوم عصمت همراه است. خداوند متعال، الگو قرار دادن پیامبر اعظم ﷺ را در حالی لازم می شمارد که به طور قطع، عصمت آن حضرت با دلایل عقلی و نقلی ثابت است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛<sup>۲</sup> یقیناً برای شما در [روش و منش] رسول خدا، الگویی نیکو وجود دارد».

پس معرفی حضرت زهرا عليها السلام به عنوان اسوه و الگو از سوی امام زمان ﷺ، دلیلی واضح و روشن بر عصمت آن بزرگوار است؛ زیرا نمی توان پذیرفت که فردی معصوم، یک غیر معصوم را الگوی خود قرار دهد.

۲۶۵



### گواهی بر عصمت در زیارت نامه ها

گواه دیگر بر عصمت حضرت زهرا عليها السلام، زیارت نامه هایی است که به نقل از حضرات معصومین عليهم السلام به دست ما رسیده است.

۱. در یکی از زیارت نامه ها، خطاب به حضرت فاطمه عليها السلام گفته می شود: السلام علی البتولة الطاهرة، الصديقة المعصومة؛<sup>۳</sup> سلام بر بانوی پارسا و پاک و راستگو و معصوم». در این زیارت نامه، حضرت فاطمه عليها السلام به طور صریح، با عنوان «معصومه» مورد خطاب قرار می گیرد.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۷۸.



۲. در زیارت‌نامه‌ای دیگر، خطاب به آن بانوی بزرگوار عرضه می‌داریم: «السلام عليك يا بنت رسول الله... السلام عليك ايها المعصومة المظلومة»<sup>۱</sup> سلام بر تو ای دختر رسول خدا! سلام بر تو ای معصومه ستم‌دیده».

در این زیارت‌نامه نیز، پس از برشمردن القاب و اوصاف متعدد برای حضرت فاطمه عليها السلام، از آن حضرت با عنوان معصومه مظلومه یاد می‌کنیم. این بیان‌گر اعتقاد راسخ ائمه هدی عليهم السلام و پیروان اهل بیت عليهم السلام بر عصمت آن بانوی بزرگوار است.

۳. در زیارت‌نامه دیگر آمده است: «اللهم صل على محمد و اهل بيته و صل على البتول الطاهرة، الصديقة المعصومة»<sup>۲</sup> خدایا! بر محمد و خاندانش و بر بانوی پارسا و پاک و راستگو و معصوم درود فرست!».

۴. مرحوم مجلسی رحمته الله در بحار الانوار، مجموعه‌ای را آورده که حاوی سلام و صلوات بر حضرات معصومین عليهم السلام است. در بخش سلام و صلوات بر حضرت فاطمه عليها السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَى سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِنْتِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ أُمِّ الْأُمَمَةِ الطَّاهِرِينَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْأَكْرَمِ وَ شَقِيقَةَ الْبُتُولِ مَرْيَمَ أَطْهَرَ النِّسَاءِ... وَوَارِثَةَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ قَرِينَةَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَعْصُومَةِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ»<sup>۳</sup> سلام بر سرور زنان جهان و دختر سرور پیامبران و مادر امامان پاک و دختر پیامبر اکرم و خواهر پاکدامن مریم و پاک‌ترین زنان و وارث سرور انبیاء و همسر سرور اوصیاء که از هر بدی معصوم است».

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مسائل مهم اعتقادی که نقشی برجسته و فراگیر در هدایت و سعادت انسان دارد، عصمت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. این مسأله در قرآن کریم و احادیث و روایات، بیان گردیده و مفسران و محدثان، به تبیین آن پرداخته‌اند؛ اما برخی مخالفان تلاش کرده‌اند که با

۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۲۱.

شبهه افکنی و انتشار مطالب واهی، فضای فکری و عقیدتی را غبارآلود سازند و فهم آیات و روایات را سخت و پیچیده نمایند تا اذهان عموم نسبت به عصمت اهل بیت رسول خدا ﷺ به ویژه حضرت زهرا علیها السلام انحراف یابد.

از مباحثی که در این نوشتار گذشت، به دست می آید که عصمت مورد نظر شیعه، نوعی لطف الهی به برخی بندگان خاص خداوند است که منافاتی با اختیار آنها ندارد؛ یعنی آنان علی رغم قدرت و توان انجام گناه، از ارتکاب آن خودداری می کنند و مرتکب هیچ گونه گناه و خطا و اشتباهی نمی شوند.

به بیان دیگر، عصمت به معنای مصونیت از گناه و اشتباه و سهو و نسیان می باشد و منشأ این عصمت و مصونیت، لطف و توفیقی است که خداوند به واسطه مراقبت از نفس و جدیت در عمل، به برخی افراد عطا می کند. در نتیجه، فرد معصوم با این که قدرت بر انجام گناه و خطا دارد، از ارتکاب آن خودداری می کند.

به اعتقاد شیعیان، همه انبیای الهی و جانشینان دوازده گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از مقام عصمت برخوردارند. آیات شریفه تطهیر و صادقین، همچنین احادیث سفینه و تغلین، به روشنی عصمت این انوار مقدسه را به اثبات می رسانند. منظور از «اهل بیت» و «صادقین» که خداوند از تطهیر آنان سخن می گوید و به همراه شدن مردم با آنان تأکید می ورزد، خمسة طویه، اصحاب کساء یا پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند که حضرت زهرا علیها السلام نیز یکی از آنان می باشد از مقام عصمت برخوردار است.

خداوند سبحان در آیه تطهیر می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۱</sup> جز این نیست که همواره خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و چنان که شایسته است، شما را پاک و پاکیزه گرداند. با توجه به این که اراده در این آیه شریفه، اراده تکوینی است و «اذهاب رجس» به صورت مطلق آمده است، عصمت اهل بیت علیهم السلام از آن برداشت می شود. از احادیث متواتری که شیعه و سنی نقل کرده اند، به



دست می‌آید که منظور از اهل بیت در این آیه شریفه، خمسه طیبه - یعنی محمد ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام - هستند و قطعاً همسران پیامبر ﷺ در این دایره قرار نمی‌گیرند.

همچنین خداوند تبارک و تعالی در آیه صادقین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقین همراه باشید». خداوند در این آیه شریفه، مؤمنان را به پیروی و تبعیت از «صادقین» فرامی‌خواند. با توجه به این که صادقین مورد نظر در این آیه، از مقام عصمت برخوردار هستند و با توجه به این که حضرت زهرا علیها السلام نیز از جمله صادقین است، عصمت ایشان به اثبات می‌رسد؛ چون با بررسی لغوی و اصطلاحی واژه «صدق»، معلوم می‌شود که این واژه در اصطلاح قرآنی، هم‌طراز با واژه عصمت است. بر مبنای احادیث و روایات صحیح و متواتر، صادقین بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به ویژه حضرت زهرا علیها السلام تطبیق دارد. در میان روایات نیز موارد بسیاری می‌توان یافت که عصمت حضرت فاطمه علیها السلام را به اثبات می‌رساند؛ از جمله حدیث ثقلین که در نظر فریقین، اعتبار دارد و بر اساس آن، پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «يُيْتَا النَّاسُ إِثْمِي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ فَأَنْظَرُوا مَاذَا تَخْلُقُونِي فِيهِمَا؛ ای مردم! من در میان شما، دو چیز گران‌بها به جا می‌گذارم که اگر به آن‌ها تسمک جویند، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ یعنی کتاب خدا و خانواده و اهل بیت. خدای لطیف و آگاه به من خبر داد که این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر، به من بپیوندند. پس ببینید بعد از من، چگونه با آن‌ها رفتار می‌کنید». با بررسی این حدیث گهربار، معلوم می‌شود که تسمک مطلق و عدم ضلالت مطلق، جز با عصمت اهل بیت علیهم السلام سازگاری ندارد. پس حضرت زهرا علیها السلام که قطعاً فردی از افراد اهل بیت علیهم السلام است، از مقام عصمت برخوردار می‌باشد.



حدیث دیگر، حدیث سفینه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به سفینه نوح تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ اهل بیت من در میان امتم، همانند کشتی نوح هستند. هر کس سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس تخلف کند، غرق می‌گردد». با تحقیق و بررسی پیرامون واژه‌های حدیث و نیز وجه تشابهی که وجود دارد، عصمت اهل بیت علیهم السلام و از جمله حضرت زهرا علیها السلام اثبات می‌گردد.

علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث باب حطه، همگان را متوجه اهل بیت علیهم السلام می‌سازد و به اطاعت و پیروی از آنان دستور می‌دهد. و در حدیث خشم و رضا، به مقام والای حضرت زهرا علیها السلام اشاره می‌کند و خشم و رضای او را معیاری برای خشم و رضای الهی معرفی می‌نماید. از آنجایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۱</sup> است و از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌فرماید، وحی الهی است، به این نتیجه می‌رسیم که اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام از مقام عصمت برخوردارند و مصون از هر گونه گناه و اشتباه و خطا می‌باشند.

همچنین به تصریح برخی از احادیث شریفه، ملائکه الهی بر عصمت حضرت فاطمه علیها السلام گواهی داده‌اند و امامان معصوم و به ویژه حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام آن حضرت را حجت و الگوی خود معرفی کرده‌اند که به روشنی، بیان‌گر مقام والای عصمت در وجود نازنین صدیقه طاهره علیها السلام می‌باشد.

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

سيما مولاتنا فاطمة المعصومة الصديقة المظلومة



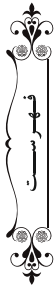
## فهرست منابع

- \* قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.
- \* قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- \* قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- \* قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- \* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین: «کفایة الأصول»، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، یکم، ۱۴۰۹ ق.
۲. آلوسی، سید محمود: «روح المعانی» (تفسیر آلوسی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۵ ق.
۳. آمدی، عبد الواحد بن محمد: «غرر الحکم و درر الکلم»، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید: «شرح نهج البلاغه»، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد: «الکتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار»، تحقیق کمال یوسف الحوت، مكتبة الرشد، ریاض، یکم، ۱۴۰۹ ق.
۶. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو: «الاحاد و المثانی»، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۷. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو: «کتاب السنة»، تحقیق محمد ناصر الدین ألبانی، المكتب الاسلامی، بیروت، سوم، ۱۴۱۳ ق.
۸. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد: «تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق اسعد محمد الطیب، المكتبة العصرية، بی تا.
۹. ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد: «أسد الغابة فی معرفة الصحابة»، الشعب، قاهره، ۱۹۷۰ م.
۱۰. ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد: «الکامل فی التاریخ»، دار الفکر، بیروت، لبنان، ۱۳۹۹ ق.

١١. ابن اثير جزرى، مجدالدين مبارك بن محمد: «النهاية فى غريب الحديث و الأثر»، تحقيق طاهر احمد زاوى و محمود محمّد طناجى، مؤسسه اسماعيليان، قم، چهارم، ١٣٦٤ ش.
١٢. ابن اثير جزرى، مجدالدين مبارك بن محمد: «جامع الأصول»، تحقيق عبدالقادر ارنؤوط، مكتبة الحلوانى، يكم، بى تا.
١٣. ابن اثير جزرى، مجدالدين مبارك بن محمد، «شرح النظام»، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، ١٤٣٢ ق.
١٤. ابن الجعد، على: «مسند ابن الجعد»، تحقيق ابوالقاسم عبدالله بن محمد بغوى، دار الكتب العلمية، بيروت، دوم، ١٤١٧ ق.
١٥. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على: «زاد المسير فى علم التفسير»، دار الكتاب العربى، بيروت، يكم، ١٤٢٢ ق.
١٦. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على: «صفة الصفوة»، تحقيق محمود فاخورى و محمّد رواس قلعهچى، دار المعرفة، بيروت، دوم، ١٣٩٩ ق.
١٧. ابن حبان بستى، «صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان»، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٤ ق.
١٨. ابن حجر عسقلانى: احمد بن على: «تهذيب التهذيب»، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، يكم، ١٤١٥ ق.
١٩. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على: «الإصابة فى تمييز الصحابة»، دار الكتب علميه، بيروت، يكم، ١٤١٥ ق.
٢٠. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على: «القول المسدّد فى مسند أحمد»، عالم الكتب، يكم، ١٤٠٤ ق.
٢١. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على: «تقريب التهذيب»، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤١٧ ق.
٢٢. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على: «فتح البارى فى شرح صحيح البخارى»، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، يكم، ١٤١٠ ق.
٢٣. ابن حجر هيثمى مكى، احمد بن محمد: «الصّواعق المّحرقة»، تحقيق عبدالرحمن بن عبدالله تركى و كامل محمّد خرأط، مؤسسه رسالت، بيروت، لبنان، يكم، ١٤١٧ ق.
٢٤. ابن حجر هيثمى مكى، احمد بن محمد: «شرح القصيدة الهمزية»، دار الرشد الحديثة، بى تا.
٢٥. ابن حزم اندلسى، على بن احمد: «الفصل فى الملل و النحل»، مكتبة الخانجى، قاهره، بى تا.



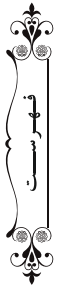
٢٦. ابن حزم اندلسي، على بن احمد: «المحلّى فى شرح المُجلّى»: تحقيق احمد محمد شاكر، دار الفكر، بيروت، بى.تا.
٢٧. ابن خلدون، عبدالرحمن: «لباب المحصل فى اصول الدين»، جامعه الاسكندريه، مصر، ١٩٩٦م.
٢٨. ابن راهويه، اسحاق: «مسند ابن راهويه»، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين برد البلوسى، مكتبة الإيمان، مدينه، يكم، ١٤١٢ ق.
٢٩. ابن سعد بغدادى، محمد: «الطبقات الكبرى»، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، دوم، ١٤١٨ ق.
٣٠. ابن شهر آشوب، محمد: «مناقب آل ابى طالب عليهم السلام»، انتشارات حيدريه، نجف، ١٩٥٦ م.
٣١. ابن طاووس، على بن موسى: «اقبال الاعمال»، تهران، دار الكتب الاسلاميه، دوم، ١٤٠٩ ق.
٣٢. ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر: «بلاغات النساء»: مكتبه بصيرتى، قم.
٣٣. ابن عبدربه، احمد بن محمد: «العقد الفريد»، دار الكتب العلميه، بيروت، سال ١٤٠٤ ق.
٣٤. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله: «الإستيعاب فى معرفة الأصحاب»، دار الكتب علميه، بيروت، يكم، ١٤١٥ ق.
٣٥. ابن عدى جرجانى، ابو احمد عبدالله: «الكامل فى ضعفاء الرجال»، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥ ق.
٣٦. ابن عربى، محى الدين محمد: «احكام القرآن»، به كوشش على محمد بجاوى، بيروت، ١٣٩٢ ق.
٣٧. ابن عربى، محى الدين محمد: «تفسير ابن عربى»: تحقيق: عبدالوارث محمد على، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، بيروت، يكم، ١٤٢٢ ق.
٣٨. ابن عساكر، على بن حسن: «تاريخ مدينه دمشق»، دار الدرايه، عربستان سعودى، رياض، يكم، ١٤١١ ق.
٣٩. ابن عطيه اندلسي، عبدالحق: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز»، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤٢١ ق.
٤٠. ابن عقده كوفى، احمد بن محمد: «فضائل أميرالمؤمنين عليه السلام»، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، نشر الدليل، قم، يكم، بى.تا.
٤١. ابن عقده كوفى، احمد بن محمد: «كتاب الولايه»، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، دليل ما، قم، يكم، بى.تا.



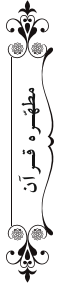


۴۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد: «معجم مقایس اللغة»، بیروت، دار الجیل، دوم، ۱۴۲۰ ق.
۴۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم: «المعارف»، تحقیق ثروت عکاشه، دار المعارف، مصر، چهارم، بی تا.
۴۴. ابن کثیر دمشقی: اسماعیل بن عمر: «تفسیر القرآن العظیم»، دار المعرفة، لبنان، یکم، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر: «البداية و النهاية» (تاریخ ابن کثیر)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، یکم، ۱۴۰۸ ق.
۴۶. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید: «سنن ابن ماجه»، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۴۷. ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی: «مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام»: دار الحدیث، قم، ۱۳۸۰ ش.
۴۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر: «المزار الكبير»، دفتر انتشارات اسلامی، قم، یکم، ۱۴۱۹ ق.
۴۹. ابن مغزلی، علی بن محمد: «مناقب علی بن ابی طالب»، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۵۰. ابن منظور، محمد بن مکرم: «لسان العرب»، دار صادر، بیروت، یکم، بی تا.
۵۱. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی: «قواعد المرام»، نشر اطلاعات، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۵۲. ابن ندیم، ابوالفرج: «الفهرست»، چاپ رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰.
۵۳. ابن هشام، جمال الدین: «معنی اللیب»، نشر خوانساری، تهران، بی تا.
۵۴. ابو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث: «سنن ابی داوود»، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، یکم، ۱۴۱۶ ق.
۵۵. ابو داوود طیالسی، سلیمان بن داوود: «مسند ابی داوود الطیالسی»، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
۵۶. ابو نعیم اصفهانی: احمد بن عبدالله: «معرفة الصحابة»، دار الوطن، ۱۴۱۹ ق.
۵۷. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله: «حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء»، دار الکتب العربی، پنجم، ۱۴۰۷ ق.
۵۸. ابو یعلی موصلی، احمد بن علی: «کتاب المعجم»، دار المأمون للتراث، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۵۹. ابو یعلی موصلی، احمد بن علی: «مسند ابی یعلی»، دار المأمون للتراث، بیروت، بی تا.
۶۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی: «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۵ ش.

- ٦١ ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف: «تفسير البحر المحيط»، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، بيروت، يك، ١٤٢٢ ق.
- ٦٢ استر آبادي، علي حسيني: «تأويل الآيات الظاهرة»، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٣١ ق.
- ٦٣ استرآبادي، محمد بن حسن رضي: «شرح الرضى لكافية ابن الحاجب»، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، يك، ١٩٦٦ م.
- ٦٤ اسماعيل زاده، ايلقار: «تفسير تطيقي آيه تطهير»، مدرسه علميه امام خميني، يك، ١٣٨٢ ش.
- ٦٥ افتخار زاده، حسن: «خلاصه عبات الانوار - حديث ثقلين»، موسسه نباء، تهران، ١٣٧٢ ش.
- ٦٦ امام زين العابدين، علي بن الحسين عليهما السلام: «صحيفة السجادية»، نشر الهادي، ١٣٧٦ ش.
- ٦٧ امام عسكري، حسن بن علي عليهما السلام، «التفسير المنسوب الى الامام العسكري»، مدرسه امام مهدي، قم، يك، ١٤٠٩ ق.
- ٦٨ امين مصري، احمد: «ضحى الاسلام»، بيروت، دار لكتب العربيه، بي تا.
- ٦٩ ايحي، عبدالرحمن بن احمد: «المواقف»، تحقيق عبدالرحمن عميرة، دار الجيل، بيروت، يك، ١٤١٧ ق.
- ٧٠ بحراني اصفهاني، عبدالله: «عوالم العلوم و المعارف»، موسسه امام مهدي عج الله تعالى فرجه، ١٤١٣ ق.
- ٧١ بخاري، محمد بن اسماعيل: «التاريخ الكبير»، مكتبة الاسلاميه، ديار بكر، تركيه، بي تا.
- ٧٢ بخاري، محمد بن اسماعيل: «صحيح بخاري»، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، پنج، ١٤١٤ ق.
- ٧٣ بدر الدين عيني، محمود بن احمد: «عمدة القارى شرح صحيح البخارى»، دار الكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون، بيروت، لبنان، ١٤٢١ ق.
- ٧٤ برقي، احمد بن ابى عبدالله: «محاسن» دار الكتب الاسلاميه، قم، ١٣٧١ ش.
- ٧٥ بزار، احمد بن عمرو: «البحر الزخار» (مسند البزار)، جامعة الأزهر، كلية الدراسات الإسلامية فرع البنات، ١٩٩٢ م.
- ٧٦ بزودي، احمد بن محمد: «كشف الأسرار عن اصول فخر الإسلام»، دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان، ٢٠٠٨ م.

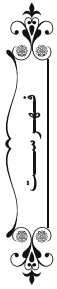


٧٧. بغوى، حسين بن مسعود: «معالم التنزيل فى تفسير القرآن» (تفسير بغوى)، تحقيق خالد عبدالرحمن عك، دار المعرفة، بى تا.
٧٨. بلاذرى، احمد بن يحيى: «أنساب الأشراف»، تحقيق محمد باقر محمودى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، يكم، ١٣٩٤ ق.
٧٩. بياضوى، ناصر الدين عبدالله: «أنوار التنزيل و أسرار التأويل» (تفسير بياضوى)، دار احياه التراث العربى، بيروت، ١٤١٨ ق.
٨٠. بيهقى، احمد بن حسين: «السنن الكبرى»، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، دوم، ١٤١٤ ق.
٨١. ترمذى، محمد بن عيسى: «الصحيح»، دار احياه التراث العربى، بيروت، ١٤٢١ ق.
٨٢. ترمذى، محمد بن عيسى: «سنن ترمذى»، دار الفكر، بيروت، لبنان، دوم، ١٤٠٣ ق.
٨٣. تسترى، محمد تقى: «قاموس الرجال»، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٠ ق.
٨٤. تفتازانى، مسعود بن عمر: «شرح المقاصد فى علم الكلام» منشورات شريف رضى، قم، يكم، ١٤٠٩ ق.
٨٥. ثعلبى، عبدالرحمن: «جواهر الحسان فى تفسير القرآن»، دار احياه التراث العربى، بيروت، ١٤١٨ ق.
٨٦. ثعلبى نيشابورى، احمد بن ابراهيم: «الكشف و البيان» (تفسير ثعلبى)، دار احياه التراث العربى، بيروت، يكم، ١٤٢٢ ق.
٨٧. جوادى أملى، عبدالله: «تفسير موضوعى قرآن»، نشر اسراء، قم، ١٣٩٠ ش.
٨٨. جوادى أملى، عبدالله: «مبدأ و معاد»، نشر الزهراء عليها السلام، تهران، ١٣٦٦ ش.
٨٩. جوهرى، إسماعيل بن حماد: «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية»، دار العلم للملايين، بيروت، يكم، ١٩٨٤ م.
٩٠. جوينى، ابراهيم بن محمد: «فرائد السمطين»، مؤسسة المحمودى للطباعة و النشر، بيروت.
٩١. حائرى، محمد حسين: «دائرة المعارف شيعه»، انتشارات الاعلى، تهران، ١٣٧٤ ش.
٩٢. حاكم حسانى، عبيدالله بن احمد: «شواهد التنزيل لقواعد التفضيل»، مجمع احياه الثقافة الاسلاميه، يكم، ١٤١١ ق.
٩٣. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله: «المستدرک على الصحيحين»، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، يكم، ١٤١١ ق.

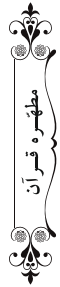




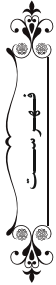
٩٤. حبرى، حسين بن حكم: «تفسير الحبرى»، تحقيق سيد محمد رضا حسيني، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، بيروت، ١٤٠٨ ق.
٩٥. حسن زادة أملى، سن: «شرح فص حكمة عصمتية في كلمة فاطمية»، نشر طوبى، ١٣٧٩ ش.
٩٦. حسيني فيروزآبادى، مرتضى: «فضائل الخمسة من الصحاح الستة»، اسلاميه، تهران، بى تا.
٩٧. حسيني ميلانى، سيد على: «حديث التقلين»، مركز حقايق اسلامى، قم، ١٣٨٩ ش.
٩٨. حسيني ميلانى، سيد على: «نفحات الأزهار فى خلاصة عبقات الأنوار»، نشر الحقايق، قم، دوم، ١٤٢٦ ق.
٩٩. حسيني ميلانى، سيد على: «جواهر الكلام فى معرفة الامامة و الامام»، نشر الحقايق، قم، دوم، ١٣٩٢ ش.
١٠٠. حلى، على بن برهان الدين: «السيرة الحلبية»، مكتبة التجارية الكبرى، قاهره، مصر، ١٣٨٢ ق.
١٠١. حلى، حسن بن يوسف: «النافع يوم الحشر فى شرح الباب الحادى عشر»، دار الأضواء، بيروت، دوم، ١٤١٧ ق.
١٠٢. حلى، حسن بن يوسف: «كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد»، ترجمه ابوالحسن شعرانى، انتشارات اسلامى، نهم، ١٣٧٩ ش.
١٠٣. حلى، حسن بن يوسف: «منهاج الكرامة»، نشر حقايق، ١٣٨٥ ش.
١٠٤. حلى، حسن بن يوسف: «منهاج اليقين»، انتشارات كتابفروشى اسلاميه، تهران، بى تا.
١٠٥. حلى، حسن بن يوسف: «نهج الحق وكشف الصدق»، تحقيق سيد رضا صدر، دار الهجرة، قم، ١٤٢١ ق.
١٠٦. حلى، فاضل مقداد: «ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين»، مكتبه آيه الله المرعشى، قم، ١٤٠٥ ق.
١٠٧. حلى، فاضل مقداد: «اللوامع الالهية»، بوستان كتاب، ١٣٨٧ ش.
١٠٨. حنفى، حسن: «من العقيدة الى الثورة»، مكتبه مديولى، قاهره، ١٩٨٨ م.
١٠٩. خزاز رازى، على بن محمد: «كفاية الأثر فى النصّ على الأئمة الإثني عشر»، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠١ ق.
١١٠. خطيب بغدادى، احمد بن على: «تاريخ مدينة السلام» (تاريخ بغداد)، دار الكتب علميه، بيروت، يكم، ١٤١٧ ق.



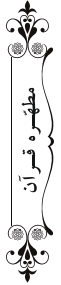
۱۱۱. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله: «الإكمال فى أسماء الرجال»، تحقیق أبو اسدالله بن محمد عبدالله أنصارى، مؤسسة أهل البيت عليهم السلام، بی تا.
۱۱۲. خطیب، محمد احمد: «عقيدة العصمة»، مكتبه الاقصى، ۱۴۱۴ ق.
۱۱۳. خفاجی، شهاب الدین احمد بن محمد: «نسيم الرياض فى شرح شفاء القاضى عیاض»، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۱۴. خمینی، روح الله: «چهل حدیث»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پنجم، ۱۳۷۳ ش.
۱۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد: «مقتل الحسين»، مطبعة الزهراء، ۱۳۶۷ ش.
۱۱۶. خوارزمی، موفق بن احمد: «مناقب خوارزمی»، مؤسسه نشر اسلامى، قم، دوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱۷. خویى، ابوالقاسم: «معجم رجال الحديث»، آستان قدس رضوى. بنياد پژوهشهای اسلامى، مشهد، ۱۳۷۴ ش.
۱۱۸. دار قطنى، على بن عمر: «علل الدار قطنى»، تحقیق محفوظ الرحمن زين الله سلفى، دار طيبة، الرياض، یکم، ۱۴۰۵ ش.
۱۱۹. دحلان، احمد بن زینى: «السيرة النبوية» (السيرة الدحلانية)، دار الفكر، بیروت، دوم، ۱۴۲۱ ق.
۱۲۰. دحلان، احمد بن زینى: «الفتح المبين فى فضائل الخلفاء الراشدين و أهل البيت الطاهرين»، چاپ شده در حاشیة سيرة دحلانية، قاهره، ۱۳۱۰ ق.
۱۲۱. دورقى بغدادى، احمد بن ابراهيم: «مسند سعد بن ابى وقاص»، تحقیق عامر حسن صبرى، دار البشائر الإسلامية، بیروت، یکم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲۲. دولابى، محمد بن احمد: «الذرية الطاهرة»، جماعة المدرسين، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲۳. ذهبى، محمد بن احمد: «تاريخ الإسلام»، دار الكتاب العربى، یکم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲۴. ذهبى، محمد بن احمد: «تلخیص المستدرک»، تحقیق مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمیة، چاپ شده در حاشیه المستدرک على الصحيحین، بیروت، بی تا.
۱۲۵. ذهبى، محمد بن احمد: «میزان الاعتدال»، دار الكتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
۱۲۶. ذهبى، محمد بن احمد: «سير اعلام النبلاء» مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، نهم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲۷. راغب اصفهانى، حسین بن محمد: «المفردات فى غریب القرآن»، دفتر نشر الكتاب، یکم، ۱۴۰۴ ق.



١٢٨. رافعي فيومي، أحمد بن محمد: «المصباح المنير في غريب الشرح الكبير»، المكتبة العلمية، بيروت، بي.تا.
١٢٩. رافعي قزويني، عبدالكريم: «التدوين في اخبار قزوين»، نشر عطار، تهران، ١٣٩١ ش.
١٣٠. رباني گلپايگانی، علي: «ايضاح المراد في شرح كشف المراد»، نشر رائد، ١٣٩٢ ش.
١٣١. رشيد رضا، محمد: «تفسير المنار»، تحقيق ابراهيم شمس الدين، دار الكتب العلمية، بيروت، دوم، ١٤٢٦ ق.
١٣٢. رونالدسن، دوايت: «عقيدة الشيعة»، مؤسسة المفيد، بيروت، ١٤١٠ ق.
١٣٣. زبيدي، سيد محمد مرتضى: «تاج العروس من جواهر القاموس»، بيروت، مكتبة الحيات، بي.تا.
١٣٤. زرقاني، محمد بن عبدالباقى: «شرح المواهب اللدنيّه»، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، بيروت، لبنان، ١٤١٧ ق.
١٣٥. زرکشى، محمد بن بهادر: «البرهان في علوم القرآن»، دار المعرفه، بيروت، ١٤١٠ ق.
١٣٦. زرندي، محمد بن يوسف: «نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين»، مكتبة الإمام اميرالمؤمنين، يكم، ١٣٧٧ ش.
١٣٧. زمخشرى، محمود: «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، دار الكتاب العربى، بيروت، سوم، ١٤٠٧ ق.
١٣٨. زنجانى، ابو عبدالله: «تاريخ القرآن»، مكتبه الصدر، تهران، بي.تا.
١٣٩. سالوس، على احمد: «عقيدة الإمامة عند الشيعة الإثني عشرية»، دار الاعتصام، قاهره، ١٤٠٧ ق.
١٤٠. سبحانى، جعفر: «عصمة الانبياء في القرآن الكريم»، موسسه الامام الصادق، قم.
١٤١. سبحانى، جعفر: «محاضرات في الالهيات»، موسسه امام صادق، هفتم، ١٤٢٥ ق.
١٤٢. سبحانى، جعفر: «مفاهيم القرآن»، موسسه امام صادق، قم، ١٤٢١ ق.
١٤٣. سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى: «تذكرة خواص الأمة»: مؤسسہ اهل البيت عليهم السلام، بيروت، لبنان، ١٤٠١ ق.
١٤٤. سمعانى، منصور بن محمد: «تفسير السمعانى»، تحقيق ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، دار الوطن، رياض، يكم، ١٤١٨ ق.
١٤٥. سمهودى، على بن عبدالله: «جواهر العقدين في فضل الشرفين»، مطبعة النعماني، بغداد، ١٤٠٥ ق.



- ٢٨٠
١٤٦. سيد رضى، محمد بن حسين: «نهج البلاغه»، انتشارات دار الهجرة، قم.
١٤٧. سيد مرتضى علم الهدى، على بن حسين: «الشافى فى الامامة»، موسسه الصادق، تهران، ١٤١٠ ق.
١٤٨. سيد مرتضى علم الهدى، على بن حسين: «تنزيه الأنبياء»، دار الأضواء، بيروت، دوم، ١٤٠٩ ق.
١٤٩. سيد مرتضى علم الهدى، على بن حسين: «رسائل المرتضى»، دار القرآن الكريم، قم، ١٤٠٥ ق.
١٥٠. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر: «قطف الأزهار المتناثرة فى الأحاديث المتواتره»، دار الفكر، بيروت، ١٤١٦ ق.
١٥١. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر: «الاتقان»، دار الحديث، قاهره، ١٤٢٧ ق.
١٥٢. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر: «الجامع الصغير»، دار الفكر، بيروت، يكم، ١٤٠١ ق.
١٥٣. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر: «الدّر المنثور فى تفسير المأثور»، دار الكتب علميه، بيروت، يكم، ١٤٢١ ق.
١٥٤. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر: «الديباج على صحيح مسلم بن حجاج»، دار ابن عفان للنشر و التوزيع، عربستان، يكم، ١٤١٦ ق.
١٥٥. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر: «اللالى المصنوعة فى الأحاديث الموضوعه»، دار الكتب العلميه، بى تا.
١٥٦. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر: «جامع الأحاديث»، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.
١٥٧. الشجرى الجرجانى، يحيى بن حسين: «كتاب الأمالى» (الأمالى الخميسية)، تحقيق محمد حسن اسماعيل، دار الكتب العلميه، بيروت، يكم، ١٤٢٢ ق.
١٥٨. شريف جرجانى، على بن محمّد: «شرح المواقف»، منشورات شريف رضى، قم، يكم، ١٤١٢ ق.
١٥٩. شوكانى، محمّد بن على: «فتح القدير»، (تفسير شوكانى)، عالم الكتب، بى تا.
١٦٠. شوكانى، محمد بن على: «نيل الأوطار»، دار الجيل، بيروت، ١٩٧٣ م.
١٦١. شهيد اول، محمد بن مكى: «المزار»، مدرسه امام مهدي، قم، يكم، ١٤١٠ ق.



١٦٢. شهيد ثانی، زين الدين بن علی: «منية المريد»، تحقيق رضا مختاری، مكتب الإعلام الإسلامي، قم، ١٤٠٩ ق.
١٦٣. شيباني، احمد بن حنبل: «فضائل الصحابة»، تحقيق وصی الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة، بيروت، يكيم، ١٤٠٣ ق.
١٦٤. شيباني، احمد بن حنبل: «مسند احمد بن حنبل»، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بيروت، لبنان، سوم، ١٤١٥ ق.
١٦٥. صالحی شامی، محمد بن يوسف: «سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد»، تحقيق شيخ عادل احمد و على محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، يكيم، ١٤١٤ ق.
١٦٦. صبحی، احمد محمود: «نظرية الامامة»، دار النهضة العربية، بيروت، ١٤١١ ق.
١٦٧. صدوق، محمد بن علی بن بابويه: «الإعتقادات فى دين الإمامية» تحقيق عصام عبدالسيد، دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، دوم، ١٤١٤ م.
١٦٨. صدوق، محمد بن علی بن بابويه: «الخصال»، انتشارات جامعه مدرسين، قم، دوم، ١٤٠٣.
١٦٩. صدوق، محمد بن علی بن بابويه: «الأمالی»، مؤسسه بعثت، قم، يكيم، ١٤١٧ ق.
١٧٠. صدوق، محمد بن علی بن بابويه: «التوحيد»، تحقيق سيد هاشم حسینی تهرانی، مؤسسة النشر الإسلامي.
١٧١. صدوق، محمد بن علی بن بابويه: «علل الشرائع»، مكتب الحيدريه و مطبعتها، نجف، ١٩٦٦ م.
١٧٢. صدوق، محمد بن علی بن بابويه: «عيون أخبار الرضا عليه السلام»، مؤسسة الأعلمی، بيروت، ١٤٠٤ ق.
١٧٣. صدوق، محمد بن علی بن بابويه: «معانى الأخبار»، دفتر انتشارات اسلامی، يكيم، ١٤٠٣ ق.
١٧٤. صفدى، صلاح الدين: «الوافى بالوفيات»، دار احیاء التراث، بيروت، ١٤٢٠ ق.
١٧٥. صنعانی، عبدالرزاق: «المصنف»، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
١٧٦. طباطبائی، محمد حسين: «الميزان فى تفسير القرآن»، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بيروت، بی تا.
١٧٧. طباطبائی، محمد حسين: «شيعه در اسلام»، مؤسسه بوستان كتاب، قم، پنجم، ١٣٨٨ ش.
١٧٨. طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد: «المعجم الأوسط»، تحقيق طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن إبراهيم الحسينى، دار الحرمین، قاهرة، ١٤١٥ ق.
١٧٩. طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد: «المعجم الصغير»، دار الكتب العلمية، بيروت، بی تا.



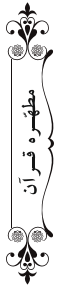


١٨٠. طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد: «المعجم الكبير»، دار احیاء التراث، دوم، ١٤٠٤ق.
١٨١. طبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد: «مسند الشاميين»، تحقيق حمدي عبدالمجيد سلفی، مؤسسة الرسالة، بيروت، دوم، ١٤١٧ ق.
١٨٢. طبرسی، احمد بن علی: «الاحتجاج»، نشر مرتضی، مشهد، ١٤٠٣.
١٨٣. طبرسی، فضل بن حسن: «مجمع البيان فی تفسير القرآن»، انتشارات ناصر خسرو، تهران، سوم، ١٣٧٢ ش.
١٨٤. طبری، محب الدين احمد بن عبدالله: «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» مكتبة التابعین، قاهره، مصر، یکم، ١٤١٥ ق.
١٨٥. طبری، محمد بن جریر: «تاریخ الامم و الملوك» (تاریخ طبری)، دار الکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥ ق.
١٨٦. طبری، محمد بن جریر: «جامع البيان فی تفسير القرآن»، دار المعرفه، بیروت، یکم، ١٤١٢ ق.
١٨٧. طریحی، فخر الدین: «مجمع البحرين»، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ١٣٧٥ ش.
١٨٨. طوسی، محمد بن حسن: «الامالی»، دار الثقافه، قم، اول، ١٤١٤ ق.
١٨٩. طوسی، محمد بن حسن: «التبیان فی التفسیر القرآن»، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
١٩٠. طوسی، محمد بن حسن: «الغیبة»، مؤسسہ معارف اسلامی، قم، ١٤١١ ق.
١٩١. طوسی، محمد بن حسن: «مصباح المتهدد»، مؤسسہ فقه الشیعة، بیروت، یکم. بی تا.
١٩٢. طیبی، حسین بن محمد: «شرح الطیبی علی مشکاة المصابیح»، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، لبنان، ١٤٢٢ ق.
١٩٣. عاملی، جعفر مرتضی، «اهل البيت فی آية التطهير»، المركز الاسلامی للدراسات، بیروت، ١٤٢٣ ق.
١٩٤. عجلونی، اسماعیل بن محمد: «كشف الخفاء و مزيل الالباس علی اشتهر من الأحادیث علی السنة الناس»، دار الکتب العلمیه، بیروت، سوم، ٤٠٨ ق.
١٩٥. علمي، مجیر الدین: «الانس الجلیل بتاريخ القدس و الخلیل»، الشریف رضی، قم، ١٣٦٩ ش.
١٩٦. عندلیب، حمزه: «نگاهی به حدیث ثقلین»، انتشارات دلیل، قم، ١٣٨٩ ش.
١٩٧. عیاشی سمرقندی: محمد بن مسعود: «تفسیر العیاشی»، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه علمیه اسلامیه، تهران، بی تا.
١٩٨. غزالی، ابوحامد: «احیاء علوم الدین»، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، بی تا.

١٩٩. غزالي، ابوحامد: «المنحول»، تحقيق محمد حسن هيتو، دار الفكر، دمشق، سوم، ١٤١٩ق.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم: «منهاج السنّة النبويّه»، دار احد، بي تا.
٢٠٠. فخر الدين رازي، محمد بن عمر: «عصمة الأنبياء»، منشورات الكتبي النجفي، ١٤٠٦ق.
٢٠١. فخر الدين رازي، محمد بن عمر: «مفاتيح الغيب» (تفسير كبير)، دار احياء التراث العربي، بيروت، سوم، ١٤٢٠ق.
٢٠٢. فرات كوفي، فرات بن ابراهيم: «تفسير فرات الكوفي»، مؤسسة چاپ و نشر، ١٤١٠ق.
٢٠٣. فراهيدي، خليل بن احمد: «ترتيب كتاب العين»، تحقيق مخزومي و سامرائي، انتشارات اسوه، قم، يكم، ١٤١٤ق.
٢٠٤. فراهيدي، خليل بن احمد: «العين»، دار الهجره، قم، ١٤٠٥ق.
٢٠٥. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب: «القاموس المحيط»، دار الكتب العلمية، بيروت، بي تا.
٢٠٦. فيض كاشاني، محسن: «تفسير الصافي»، مكتبه صدر، تهران، بي تا.
٢٠٧. قاري، ملا علي: «مراة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح»، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
٢٠٨. قرشي، علي اكبر: «قاموس قرآن»، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٧١ش.
٢٠٩. قرشي، علي بن حميد: «مسند الشمس الاخبار»، مكتبه اليمن الكبرى، ١٤٠٧ق.
٢١٠. قرطبي، محمد بن احمد: «الجامع لأحكام القرآن»، انتشارات ناصر خسرو، يكم، ١٣٦٤ش.
٢١١. قسطاني، شهاب الدين احمد بن محمد: «المواهب اللدنية بالمنح المحمدية»، دار الكتب علميه، بيروت، بي تا.
٢١٢. قضاعي، محمد بن سلامة: «مسند الشهاب»، تحقيق حمدي سلفي، المؤسسة الرسالة، بيروت، يكم، ١٤٠٧ق.
٢١٣. قمي، علي بن ابراهيم: «تفسير قمي»، مؤسسه دار الكتاب، قم، ١٤٠٤ق.
٢١٤. قندوزي، سليمان بن ابراهيم: «ينابيع المودة لذوى القربى»، دار الآسوة، يكم، ١٤١٦ق.
٢١٥. كليني، محمد بن يعقوب: «الكافي»، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥ش.
٢١٦. گنجي، محمد بن يوسف: «كفاية الطالب فى مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام»، دار احياء تراث اهل بيت، تهران، ١٣٦٢ش.
٢١٧. ليثي واسطى، علي بن محمد: «عيون الحكم و المواعظ» دار الحديث، قم، يكم، ١٣٧٦ش.
٢١٨. مازندراني، ملا صالح: «شرح اصول الكافي»، دار احياء التراث العربي، يكم، ١٤٢١ق.



٢١٩. متقى هندی، علی بن حسام: «کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال»، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، یکم، ١٤١٩ ق.
٢٢٠. مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، لبنان، بیروت، مؤسسہ الوفاء، ١٤٠٤ ق.
٢٢١. مجلسی، محمد باقر: «مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول»، دار الکتب الاسلامیہ، تہران، دوم، ١٤٠٤ ق.
٢٢٢. مجلسی، محمد باقر: «ملاذ الاخيار فی فهم تہذیب الاخبار»، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی، قم، یکم، ١٤٠٦ ق.
٢٢٣. مجلسی، محمد تقی: «روضۃ المتقین»، موسسہ فرہنگی اسلامی کوشانبور، قم، دوم، ١٤٠٦ ق.
٢٢٤. مجلسی، محمد تقی: «لوامع صاحبقرانی» (شرح فقیہ)، انتشارات اسماعیلیان، قم، ١٤١٤ ق.
٢٢٥. محمدی ری شہری، محمد: «میزان الحکمة»، دار الحدیث، یکم، ١٣٧٥ ش.
٢٢٦. محی الدین نووی، یحیی بن شرف: «شرح صحیح مسلم»، دار الکتب العربی، بیروت، ١٤٠٧ ق.
٢٢٧. مزی، جمال الدین یوسف، «تہذیب الکیال فی أسماء الرجال»، مؤسسہ الرسالہ، بیروت، لبنان، پنجم، ١٤١٥ ق.
٢٢٨. مصطفوی، حسن: «التحقیق فی کلمات القرآن»، وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی، تہران، ١٤١٦ ق.
٢٢٩. مطہری، مرتضی: «اسلام و مقتضیات زمان»، نشر صدرا، تہران، ١٣٦٦ ش.
٢٣٠. مظفر، محمد رضا: «عقائد الإمامیة»، انتشارات أنصاریان، قم، بی تا.
٢٣١. معرفت، محمد ہادی: «التمہید فی القرآن»، موسسہ النشر الاسلامی، قم، بی تا.
٢٣٢. مغربی، أحمد بن صدیق: «فتح الملک العلی»، تحقیق محمد ہادی امینی، مکتبۃ الإمام امیرالمؤمنین علی علیہ السلام، اصفہان، سوم، ١٣٦٢ ش.
٢٣٣. مغنیہ، محمد جواد: «تفسیر الکاشف»، دار الکتب الاسلامیہ، تہران، ١٤٢٤ ق.
٢٣٤. مفید، محمد بن نعمان: «الارشاد»، مؤسسہ الاعلمی مطبوعات، سوم، ١٣٩٩ ق.
٢٣٥. مفید، محمد بن نعمان: «الامالی»، کنگرہ شیخ مفید، قم، ١٤١٣ ق.
٢٣٦. مفید، محمد بن نعمان: «النکت الاعتقادیة»، دار المفید، بیروت، دوم، ١٤١٤ ق.





۲۳۷. مقریزی، احمد بن علی، «إمتاع الأسماع» تحقیق محمد عبدالحمید نمیزی، دار الکتب العلمیة، بیروت، یکم، ۱۴۲۰ ق.
۲۳۸. مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، دار الکتب الإسلامیة، تهران، یکم، ۱۳۷۴ ش.
۲۳۹. مناوی، محمد: «فیض القدیر فی شرح جامع الصغیر»، دار الکتب العلمیة، یکم، ۱۴۱۵ ق.
۲۴۰. موسوی بهبهانی، علی: «مصباح الهدایه»، موسسه انتشارات دارالعلم، ۱۴۱۸ ق.
۲۴۱. نسائی، احمد بن شعیب: «الخصائص فی مناقب علی بن ابی طالب» (خصائص نسایی)، دار الثقلین، قم، یکم، ۱۴۱۹ ق.
۲۴۲. نسائی، احمد بن شعیب: «السنن الکبری»، دار الکتب العلمیة، بیروت، یکم، ۱۴۱۱ ق.
۲۴۳. نسفی، عبدالله بن أحمد: «کنز الدقائق»، تحقیق سائد بکداش، دار البشائر الإسلامیة، دار السراج، یکم، ۱۴۳۲ ق.
۲۴۴. نیشابوری، ابو سعید عبدالملک: «شرف النبی»، نشر سلسله، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۴۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج: «صحیح مسلم»، مؤسسه عزالدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، یکم، ۱۴۰۷ ق.
۲۴۶. واحدی، علی بن احمد: «اسباب نزول القرآن»، تحقیق کمال بسیونی زغلول، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۲۴۷. واحدی، علی بن احمد: «تفسیر الواحدی»، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دار القلم، الدار الشامیة، دمشق و بیروت، یکم، ۱۴۱۵ ق.
۲۴۸. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر: «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۴۹. الیاس، انطون: «فرهنگ نوین»، ترجمه سید مصطفی طباطبایی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، نهم، ۱۳۷۳ ش.
۲۵۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق: «تاریخ یعقوبی» دار صادر، بیروت، لبنان.
۲۵۱. یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین: «پژوهشی در عصمت معصومان»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، یکم، ۱۳۷۷ ش.





## فهرست مطالب

مقدمه .....	۷
بخش یکم: کلیات و امور مقدماتی .....	۹
فصل یکم: مفهوم‌شناسی عصمت .....	۱۱
مفهوم لغوی عصمت .....	۱۱
دیدگاه یکم .....	۱۱
دیدگاه دوم .....	۱۳
دیدگاه سوم .....	۱۴
نتیجه سه دیدگاه .....	۱۴
مفهوم لغوی عصمت در آیات و روایات .....	۱۵
مفهوم اصطلاحی عصمت .....	۱۶
دیدگاه علمای شیعه .....	۱۶
دیدگاه متفاوت علامه طباطبایی .....	۱۸
دیدگاه علمای اهل سنت .....	۱۹
عصمت، ملکه‌ای نفسانی .....	۲۰
تفاوت عصمت و عدالت .....	۲۱
معنای جامع عصمت .....	۲۲
فصل دوم: ضرورت عصمت .....	۲۶
ضرورت بحث در باره عصمت .....	۲۶
جایگاه عصمت در میان فرقه‌های اسلامی .....	۲۶
ضرورت عقلی عصمت .....	۲۹
مشکلات حاصل از عدم عصمت .....	۳۱



- ۳۲.....عدم مصونیت وحی
- ۳۲.....عدم اعتماد به تبیین وحی
- ۳۳.....تحقق نیافتن هدایت
- ۳۴.....دلایل عصمت
- ۳۶.....فصل سوم: دلایل عقلی عصمت
- ۳۶.....دلیل یکم: تأمین غرض
- ۳۸.....دلیل دوم: اعتبار سنت در گرو عصمت
- ۳۹.....دلیل سوم: فاقد الشيء لا يعطى
- ۳۹.....دلیل چهارم: پیروی در سایه عصمت
- ۴۱.....دلیل پنجم: اتمام حجت در پرتو عصمت
- ۴۲.....دلیل ششم: سرپرستی دین و شریعت
- ۴۳.....دلیل هفتم: پیروی امام از پیروانش
- ۴۴.....فصل چهارم: دلایل قرآنی عصمت
- ۴۴.....حقیقت عصمت
- ۴۶.....عصمت در غیر انسان‌ها
- ۴۶.....عصمت پیامبران علیهم‌السلام
- ۴۷.....آیات مربوط به گزینش و پالایش
- ۴۸.....آیات مربوط به مراقبت الهی
- ۴۹.....آیات مربوط به پیروی از رسولان
- ۵۰.....آیات مربوط به الگو بودن پیامبران
- ۵۱.....آیات مربوط به حجت بودن پیامبران
- ۵۲.....آیات مربوط به تعلیم و تربیت الهی
- ۵۳.....عصمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
- ۵۵.....عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینانش علیهم‌السلام

- ۵۵..... آیه یکم: هدایت و دادگری
- ۵۶..... آیه دوم: ریسمان الهی
- ۵۷..... آیه سوم: هشدار و انداز
- ۵۷..... آیه چهارم: عامل به امر خدا
- ۵۸..... عصمت امامان علیهم السلام
- ۵۸..... آیه یکم: آیه عهد
- ۶۲..... آیه دوم: صاحبان امر
- ۶۲..... دیدگاه فخر رازی
- ۶۴..... آیه سوم: اهل ذکر
- ۶۵..... آیه چهارم: آیه ولایت
- ۶۸..... راویان شأن نزول آیه
- ۷۰..... استدلال به آیه ولایت
- ۷۵..... فصل پنجم: دلایل روایی عصمت
- ۷۵..... اجماع صحابه بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۷۶..... ماجرای ذوالشهادتین
- ۷۷..... ماجرای صلح نامه
- ۷۸..... نوشتن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۷۹..... عصمت اهل بیت علیهم السلام در احادیث
- ۸۰..... حدیث منزلت
- ۸۲..... اعتبار حدیث
- ۸۳..... دلالت حدیث بر عصمت
- ۸۴..... علی مع القرآن و القرآن مع علی
- ۸۵..... إِنَّ عَلِيًّا لَا يَفْعَلُ إِلَّا بِمَا يُؤْمَرُ
- ۸۹..... من فارق علياً



- گواهی علی علیه السلام بر عصمت اهل بیت علیهم السلام ..... ۹۲
- فصل ششم: پاسخ به شبهات ..... ۹۵
- امکان تحقق عصمت ..... ۹۵
- تبیین دیدگاه غزالی ..... ۹۷
- نقد دیدگاه روشن فکران ..... ۹۸
۱. انسان برتر یا فرا انسان؟ ..... ۹۸
۲. غریزه یا گناه؟ ..... ۹۹
۳. سرکوب یا تعدیل قوای انسانی؟ ..... ۱۰۰
۴. لطف الهی ..... ۱۰۰
- امکان عصمت در غیر انبیاء ..... ۱۰۱
- امکان عصمت در کودکی ..... ۱۰۳
- استغفار معصومین از گناه ..... ۱۰۵
- امر و نهی مولوی و ارشادی ..... ۱۰۶
- مراتب گناه ..... ۱۰۷
۱. گناه در محدوده شرع ..... ۱۰۷
۲. گناه در محدوده آموزه‌های اخلاقی ..... ۱۰۷
۳. گناه در محدوده عشق و عرفان ..... ۱۰۸
- الفاظ بیان‌گر گناه ..... ۱۱۰
- عصمت در محدوده شریعت ..... ۱۱۱
- جمع‌بندی مطالب بخش یکم ..... ۱۱۲
- بخش دوم: عصمت فاطمی در قرآن ..... ۱۱۵
- فصل یکم: جایگاه فاطمه علیها السلام در قرآن ..... ۱۱۷
- نزول آیات در شأن فاطمه علیها السلام ..... ۱۱۷
- نزول سوره در شأن فاطمه علیها السلام ..... ۱۱۹

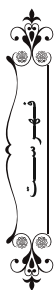
- ۱۱۹.....سوره دهر
- ۱۲۰.....سوره کوثر
- ۱۲۲.....فصل دوم: آیه تطهیر
- ۱۲۲.....معنای اِنْمَا
- ۱۲۲.....دیدگاه اهل لغت
- ۱۲۳.....انما در قرآن
- ۱۲۵.....دیدگاه مفسران
- ۱۲۶.....معنای یرید الله
- ۱۲۷.....انواع اراده خداوند
- ۲۹۱ ۱۲۸.....تکوینی بودن اراده در آیه تطهیر
- ۱۲۹.....دلایل تکوینی بودن اراده
- ۱۳۳.....معنای لِيُذْهِبَ
- ۱۳۴.....معنای غَنِّكُمْ
- ۱۳۴.....معنای رجس
- ۱۳۴.....رجس از دیدگاه اهل لغت
- ۱۳۵.....رجس از دیدگاه قرآن
- ۱۳۶.....رجس از دیدگاه مفسران
- ۱۳۷.....معنای يَطْهَرُكُمْ تطهیرا
- ۱۳۹.....معنای اهل بیت
- ۱۴۰.....خلاصه‌ای از مفهوم آیه تطهیر
- ۱۴۱.....فصل سوم: مصداق آیه تطهیر
- ۱۴۱.....مصداق اهل بیت
- ۱۴۲.....مصداق اهل بیت از دیدگاه مفسران
- ۱۴۴.....دیدگاه مفسران شیعه



۱. دیدگاه علی بن ابراهیم قمی..... ۱۴۴
۲. دیدگاه شیخ طوسی..... ۱۴۴
۳. دیدگاه شیخ طبرسی..... ۱۴۵
۴. دیدگاه شیخ مغنیه..... ۱۴۵
۵. دیدگاه علامه طباطبایی..... ۱۴۶
۶. دیدگاه آیت‌الله مکارم..... ۱۴۷
- بررسی دیدگاه مفسران شیعه..... ۱۴۸
- دیدگاه مفسران اهل سنت..... ۱۴۹
۱. دیدگاه طبری..... ۱۴۹
۲. دیدگاه فخر رازی..... ۱۵۰
۳. دیدگاه قرطبی..... ۱۵۰
۴. دیدگاه ابن کثیر..... ۱۵۱
۵. دیدگاه ثعالبی..... ۱۵۲
۶. دیدگاه بیضاوی..... ۱۵۳
- بررسی دیدگاه مفسران اهل سنت..... ۱۵۳
- مصادیق اهل بیت در روایات..... ۱۵۴
- روایات شیعه..... ۱۵۴
- بررسی روایات شیعه..... ۱۵۸
- روایات اهل سنت..... ۱۵۹
- روایات روشن‌گر..... ۱۶۲
- احتجاج به آیه تطهیر..... ۱۶۵
- احتجاج امیرالمومنین علیه السلام..... ۱۶۵
- احتجاج امام حسن علیه السلام..... ۱۶۷
- احتجاج امام زین‌العابدین علیه السلام..... ۱۶۸



- ۱۶۹.....احتجاج زید بن علی بن حسین علیه السلام
- ۱۶۹.....احتجاج ام سلمه رضی الله عنہا
- ۱۷۰.....احتجاج ابن عباس
- ۱۷۱.....احتجاج واثله بن اسقع
- ۱۷۱.....احتجاج سعد بن ابی وقاص
- ۱۷۲.....نتیجہ مباحث
- ۱۷۳.....فصل چهارم: شبهات مربوط به آیه تطہیر
- ۱۷۳.....شبهہ نخست: اختصاص آیه تطہیر به همسران پیامبر صلی الله علیہ وسلم
- ۱۷۴.....پاسخ نخست: بررسی راویان
- ۱۷۴.....عکرمہ بربری
- ۱۷۵.....عبدالله بن عباس
- ۱۷۶.....سعید بن جبیر
- ۱۷۶.....عروہ بن زبیر
- ۱۷۷.....پاسخ دوم: آلودگی برخی از همسران پیامبر صلی الله علیہ وسلم
- ۱۸۰.....پاسخ سوم: دلالت ظاہر آیه
- ۱۸۳.....پاسخ چهارم: وجود روایات معارض
- ۱۸۴.....پاسخ پنجم: وضعیت الف و لام در البیت
- ۱۸۴.....پاسخ ششم: عدم وجود «یا نساء النبی»
- ۱۸۴.....پاسخ ہفتم: عدم ہماہنگی با سیاق آیات
- ۱۸۶.....نکتہ
- ۱۸۹.....شبهہ دوم: آیه تطہیر، شامل همسران پیامبر صلی الله علیہ وسلم
- ۱۹۱.....پاسخ نخست: سیاق ناہمگون
- ۱۹۱.....پاسخ دوم: روایات معارض
- ۱۹۲.....پاسخ سوم: اشکال سندی





- ۱۹۴..... شبهه سوم: منافات دعای پیامبر ﷺ با عصمت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۹۵..... پاسخ نخست: دعا برای استمرار.....
- ۱۹۷..... پاسخ دوم: زیر سؤال رفتن عصمت پیامبر ﷺ.....
- ۱۹۷..... پاسخ سوم: بررسی الفاظ آیه.....
- ۱۹۹..... شبهه چهارم: رد عصمت با استناد به سیاق آیه.....
- ۲۰۱..... شبهه پنجم: فضیلت نبودن عصمت اجباری.....
- ۲۰۳..... فصل پنجم: آیه صادقین.....
- ۲۰۳..... واژه‌شناسی آیه صادقین.....
- ۲۰۳..... صدق در لغت.....
- ۲۰۴..... صدق در اصطلاح قرآنی.....
- ۲۰۷..... معنای معیت و همراهی.....
- ۲۰۷..... دلالت آیه بر عصمت.....
- ۲۰۹..... مصداق صادقین.....
- ۲۱۰..... حدیث صادقین.....
- ۲۱۲..... احادیث ضعیف.....
- ۲۱۳..... صدیقه بودن حضرت فاطمه علیها السلام.....
- ۲۱۵..... جمع‌بندی مباحث.....
- ۲۱۷..... بخش سوم: عصمت فاطمی در روایات.....
- ۲۱۹..... فصل یکم: حدیث ثقلین.....
- ۲۱۹..... متن حدیث.....
- ۲۲۰..... اعتبار حدیث.....
- ۲۲۱..... دلالت حدیث بر عصمت.....
- ۲۲۲..... ثقلین.....
- ۲۲۴..... پیروی از اهل بیت علیهم السلام.....

- ۲۲۴..... ۱. معنای تمسکتکم.....
- ۲۲۵..... ۲. معنای اعتصام.....
- ۲۲۶..... ۳. معنای أخذتم.....
- ۲۲۶..... ۴. معنای إتبعتم.....
- ۲۲۷..... معنای لن تضلوا.....
- ۲۲۷..... لن یفترقا.....
- ۲۲۸..... اهل بیتی.....
- ۲۲۹..... أذکرکم الله فی اهل بیتی.....
- ۲۲۹..... کیف تخلفونی فیهما.....
- ۲۳۰..... خلاصه بحث.....
- ۲۳۳..... فصل دوم: حدیث سفینه.....
- ۲۳۳..... متن حدیث.....
- ۲۳۴..... اعتبار حدیث.....
- ۲۳۶..... واژه‌شناسی حدیث.....
- ۲۳۶..... اهل بیت.....
- ۲۳۷..... کشتی نوح.....
- ۲۳۸..... شباهت اهل بیت به کشتی نوح.....
- ۲۴۰..... حدیث سفینه از نگاه اهل سنت.....
- ۲۴۴..... شبهه فخر رازی.....
- ۲۴۶..... دلالت حدیث بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام.....
- ۲۴۷..... فصل سوم: حدیث باب حطه.....
- ۲۴۷..... باب حطه.....
- ۲۴۹..... حدیث باب حطه.....
- ۲۴۹..... منابع شیعه.....



۲۵۱	منابع اهل سنت
۲۵۳	خلاصهٔ مباحث
۲۵۴	فصل چهارم: حدیث خشم و رضا
۲۵۴	متن حدیث
۲۵۵	راویان حدیث
۲۵۷	دلالت حدیث بر عصمت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۶۱	فصل پنجم: دیگر شواهد عصمت
۲۶۱	گواهی فرشتگان
۲۶۱	حدیث یکم
۲۶۳	حدیث دوم
۲۶۴	اسوه بودن حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۲۶۵	گواهی بر عصمت در زیارت‌نامه‌ها
۲۶۶	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۷۱	فهرست منابع
۲۸۷	فهرست مطالب

